

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری و مهین زرنگ

مدیر مسؤول: محمد مطهری فر

مدیر اجرایی: محمد حسین جعفری

اعضاء هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ۱- دکتر حبیب احمدی
- ۲- دکتر هادی پور شافعی
- ۳- دکتر محمد تقی راشد محصل
- ۴- دکتر محمدرضا راشد محصل
- ۵- دکتر غلامعلی سرمد
- ۶- دکتر مفید شاطری
- ۷- دکتر غلامحسین شکوهی
- ۸- دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
- ۹- دکتر محمدصادق فربد
- ۱۰- دکتر احمد کامیابی مسک
- ۱۱- دکتر جواد میکانیکی
- ۱۲- دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه شناسی و برنامه ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استاد فرهنگ و زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
- استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استادیار جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- دانشیار تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مترجم و ویراستار انگلیسی: اکبر آذر کمند
لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر گلرو
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

ویراستار ادبی: سید نور... نصرالهی
صفحه آرا: ابوالفضل ریحانی
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۴ - ۴۳۲۳۳۹۳ - ۰۵۶۱ دورنگار: ۴۳۲۳۲۷۷ - ۰۵۶۱

پست الکترونیکی: Ershad.shora@yahoo.com

Daftareh-nashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره:

(به ترتیب حروف الفبا)

- | | |
|--|------------------------------|
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱- دکتر محمدحسن الهی زاده |
| کارشناس میراث فرهنگی | ۲- محمدعلی جنتی فر |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۳- دکتر محمد حسینی |
| استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند | ۴- دکتر محمد اسماعیل حنفی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۵- دکتر عمران راستی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۶- دکتر سیدمهدی رحیمی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۷- دکتر سیدحسین رئیس السادات |
| مربی دانشگاه بیرجند | ۸- علی زارعی |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۹- دکتر مفید شاطری |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱۰- دکتر ابراهیم محمدی |
| مربی دانشگاه بیرجند | ۱۱- علی نجف زاده |
| استادیار دانشگاه بیرجند | ۱۲- دکتر علی یحیایی |



به استناد نامه ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،

فصلنامه "مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان"

حائز درجه ی علمی - ترویجی گردیده است.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌های نوشته شده در موضوع فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و مباحث نزدیک به این موضوع‌ها را که در حیطه‌ی استان خراسان باشد و با توجه به نکات زیر تهیه شده باشند منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله از روش علمی شناخته شده‌ای پیروی نموده و دارای چکیده، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ استاندارد گونه باشد.

۲- روش تحقیق شامل موضوع، اهداف، فرضیه یا پرسش‌های تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن در بخش مقدماتی ارائه شده باشد.

۳- چکیده مقاله در محیط Microsoft Word 2003 و بر روی کاغذ A4 نوشته شده باشد. حجم مقاله بین ۱۵ تا ۲۰ صفحه باشد.

۴- چکیده فارسی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ واژه و چکیده انگلیسی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ واژه، همراه متن مقاله باشد.

۵- معادل‌های انگلیسی، اسامی غیر فارسی، اصطلاحات و مفاهیم غیر رایج، با علامت شماره گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۶- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها، همراه با شماره و عنوان گویا در پایان مقاله آورده شود و در متن مقاله، به شماره و عنوان آنها اشاره شود.

۷- ارجاعات و منابع مورد استفاده در محل مربوطه در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون پرانتز آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۸- فهرست منابع و مآخذ در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی باشد.
مثال برای استناد به کتاب:

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). از سیر تا پیاز. تهران: نشر علم.

مثال برای استناد به مقاله:

شاطری، مفید (۱۳۸۵). «گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان». فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، شماره ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

مثال برای استناد به پایان نامه:

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). «رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی». پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹- مشخصات شناسنامه ای، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، شغل، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر و پست الکترونیکی)، شماره تلفن یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه اول مقاله درج گردد.

۱۰- مقاله ارسالی نباید در مجلات دیگر چاپ شده باشد و یا همزمان برای چاپ به سایر مجلات ارسال شود.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورتی که با خطامشی فصلنامه تطابق داشته باشد، به منظور ارزیابی برای حداقل دو نفر از داوران صاحب نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

۱	ابعاد اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی داعیان اسماعیلی در خراسان و فرارود محمدحسن الهی‌زاده، سید محمدرضا سادسی
۳۱	تأسیس بانک شاهی شعبه‌ی بیرجند و تأثیرات آن در منطقه زهره‌علیزاده بیرجندی، زهرا نادی
۵۸	بررسی طنز در دوبیتی‌های روستایی خراسان کلثوم قربانی جویباری
۷۴	سنجش اثرات مهاجرتی بر الگوی پراکنش فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی و آینده‌نگری برای افق ۱۴۰۰ (مطالعه موردی: شهرستان بیرجند) جواد میکائیکی، علی اشرفی
۱۰۱	قابلیت‌های سرگذشت‌نامه‌ی متولیان آستان قدس رضوی در تولید فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی اکرم ناصری، زهرا حامدی
۱۴۲	بررسی تطبیقی و مقابله‌دو تصحیح از دیوان ولی دشت بیاضی حامد نوروزی، منظر سلطانی
۱۶۶	بادگیر؛ شاهکار مهندسی معماری سنتی ایران در حاشیه‌کویر تحلیلی بر گونه‌شناسی معماری بادگیر در خراسان جنوبی حسن هاشمی زرج‌آباد، ذبیح‌الله مسعودی



ابعاد اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی داعیان اسماعیلی در خراسان و فرارود

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۳

محمدحسن الهی زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

سید محمدرضا سادسی^۲

چکیده

دعوت در درون و بیرون دولت فاطمی از طریق شبکه گسترده‌ی داعیان پخش و ترویج می‌شد. فاطمیان می‌خواستند از طرف همه‌ی امت مسلمان به عنوان امامان برحق شناخته شوند و نیز بر آن بودند که حکومت واقعی و عملی خود را به تمام سرزمین‌های اسلامی و بیرون از آن بگسترانند. قبل از ظهور آنان، داعیان اسماعیلی به دنبال آماده کردن جوامع برای ظهور امام وعده داده شده، دست به تبلیغات گسترده‌ای زده بودند. اصطلاح داعی به طور کلی به هر نماینده‌ی مجاز دعوت فاطمی اطلاق می‌شد؛ یعنی مبلغی که عهده‌دار ترویج کیش اسماعیلی از راه جلب گروندگان جدید به پیروی از امام حاضر اسماعیلی بود. داعیان اسماعیلی از میان انبوه گروه‌ها و طبقات اجتماعی ناراضی، عده‌ی زیادی را با دعوت خود، جذب کردند. بدین صورت آنان از شکایات و نارضایتی‌های منطقه‌ای بهره‌برداری می‌کردند. بنا بر شواهد موجود، دعوت اسماعیلی در ایران تحت رهبری رهبران قرمطی عراق آغاز شد. در حوالی ۲۶۰ هجری دعوت اسماعیلی در بسیاری از نقاط مرکزی و شمال غربی ایران، در ناحیه‌ی جبال ظاهر شد و داعیان مرکز فعالیت‌های خود را در ری مستقر ساختند و در حدود سه دهه بعد، یعنی پیرامون ۲۹۰ هجری دعوت به خراسان و فرارود گسترش یافت. داعیان بزرگی در مناطق شرقی ایران به ویژه خراسان و فرارود فعالیت می‌کردند که ابعاد مختلف دعوت آنان از نظر اعتقادی و سیاسی قابل بررسی و تحلیل است. امیر حسین مروودی، ابوبلال، احمد کیال و محمد نخشبی از جمله‌ی این داعیان هستند.

elahizade@yahoo.com

sadesi2002@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

واژگان کلیدی: اسماعیلیان، فاطمیان، خراسان، داعیان اسماعیلی، امیر حسین مرورودی، ابوبلال، احمد کیال، محمد نخشبی.

مدخل

آغاز فعالیت‌های تبلیغاتی اسماعیلیان در ایران به اوایل قرن سوم هجری باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که یکی از امامان اسماعیلی - به احتمال زیاد محمد بن اسماعیل علوی - به ایران آمده و در اطراف ری به دعوت مردم پرداخته بود. بعد از او در تاریخ اسماعیلیان به نام عبدالله بن محمد بن اسماعیل بر می‌خوریم که گویا او نیز مانند پدرش در ایران حضور داشته ولی بعدها مرکز فعالیت خویش را به سلمیه واقع در سوریه منتقل کرد. بعد از استقرار وی در آنجا، داعیانی از جانب او به قسمت‌های مختلفی از ایران فرستاده شدند که مهم‌ترین مرکز فعالیت آن‌ها مناطق غربی ایران بود. بر اثر فشارهای مذهبی که از جانب علمای اهل سنت بر داعیان وارد می‌شد، به شرق ایران آمده و در نواحی خراسان و فرارود دست به تکاپوهای بسیاری زدند، تا جایی که اهمیت منطقه‌ی شرق افزایش یافت. بعد از تشکیل خلافت فاطمی (که عاملان اصلی دعوت جدید اسماعیلی بودند) نیز داعیانی چون ابو عبدالله خادم و ابوسعید شعرانی از طرف عبیدالله مهدی، اولین خلیفه‌ی فاطمی به این مناطق فرستاده شدند. تلاش‌های داعیان اسماعیلی در خراسان موجب شد که امیرنصر سامانی به آن‌ها متمایل شود؛ این نخستین بار بود که اسماعیلیان موفق شدند یک حاکم قدرتمند را در این منطقه با خود همراه سازند. در این میان هواداران زیادی از عامه‌ی مردم نیز به دعوت اسماعیلی لبیک گفتند. این موفقیت‌ها در نتیجه‌ی تغییر نگرشی بود که داعیان نخست اسماعیلی در انتخاب جغرافیای تبلیغات، جانشینان بعدی خود، مخاطبان و مانند آن انجام دادند. در ادامه به چگونگی انجام این تغییرات و میزان موفقیت داعیان مختلف پرداخته خواهد شد.

دعوت و مفهوم آن

دعوت یعنی فراخواندن دیگران، در درون و بیرون دولت فاطمی از طریق شبکه‌ی گسترده‌ای

از داعیان پخش و ترویج می‌شد. باید خاطر نشان کرد که واژه دعوت هم به سازمان تبلیغ اسماعیلی با سلسله مراتب پیچیده‌ی آن از قبیل داعی الدعات، حجت، داعی، مأذون و در نهایت مستجیب مربوط بود و هم به وظیفه و تکاپوهایی که آن سازمان بر عهده داشت؛ از جمله فعالیت‌های تبلیغی داعیان که نمایندگان دعوت در مناطق مختلف بودند (غالب، ۱۹۶۵: ۶۷).

فاطمیان می‌خواستند از طرف همه‌ی امت مسلمان به عنوان امامان برحق شناخته شوند و نیز بر آن بودند که حکومت خود را به تمام سرزمین‌های اسلامی و بیرون از آن بگسترانند. قبل از ظهور خلافت فاطمی، داعیان از طرف ائمه‌ی اسماعیلی که به صورت مخفیانه فعالیت می‌کردند، در جهت آماده کردن امت اسلامی برای ظهور امام وعده داده شده، دست به تبلیغات گسترده‌ای زده بودند. لذا این هدف اصلی دعوت آنان بود که "الدعوة الهادیة" خوانده می‌شد؛ یعنی فراخوان بشریت به هدایت راستین که امامان اسماعیلی و فاطمی ارائه می‌کردند (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۸).

داعیان اسماعیلی از میان انبوه گروه‌ها و طبقات اجتماعی ناراضی، عده‌ی زیادی را با دعوت خود، جذب کردند. از جمله‌ی این گروه‌ها بایستی از دهقانان بدون زمین و قبایل بدوی که منافع آن‌ها از سوی طبقات مختلف مرفه نادیده انگاشته شده بود، یاد کرد. داعیان همچنین از شکایات و نارضایتی‌های منطقه‌ای بهره‌برداری می‌کردند (غالب، ۱۹۶۵: ۶۶). بر مبنای راهبرد طراحی شده‌ی دعوت، داعیان ابتدا در میان جمعیت‌ها و محیط‌های غیر شهری که از مراکز خلافت عباسی به دور بودند، موفقیت بیشتری داشتند. این امر روشن می‌سازد که چرا گسترش اولیه جنبش اسماعیلی در میان ساکنان روستاها و اهل قبایل بدوی سرزمین‌های عرب، بویژه در جنوب عراق، بحرین و یمن بوده است. بر عکس در سرزمین‌های ایرانی، بویژه در ناحیه‌ی جبال، خراسان و فرارود دعوت اسماعیلی عمدتاً طبقات حاکم، فرهیخته و تحصیل کرده را آماج تبلیغات خود قرار داده بود (دفتری، ۱۳۸۹: ۷۴).

داعی

واژه‌ی داعی در لغت به معنی دعوت کننده و فرا خواننده است. گروه‌ها و جنبش‌های مختلفی از مسلمانان از جمله غلات شیعه^۱، عباسیان، معتزله و زیدیه درباره‌ی مبلغان دینی - سیاسی خود این واژه را به کار می‌بردند. اما این اصطلاح با آمدن اسماعیلیان، کاربرد وسیع خود را پیدا کرد. لازم به ذکر است که اسماعیلیان نخستین و قمرطیان ایران و جاهای دیگر نام‌های دیگری چون جناح (به جای داعی) به کار می‌بردند (همان: ۸۲). هم‌چنین از روزگار فاطمیان چندین طبقه از داعیان در هر منطقه وجود داشته است. در هر حال، اصطلاح داعی به طور کلی به هر نماینده‌ی مجاز دعوت فاطمی اطلاق می‌شد؛ یعنی مبلغی که عهده‌دار ترویج کیش اسماعیلی از راه جلب گروندگان جدید به پیروی از امام حاضر اسماعیلی بود. از آنجا که تدارک تعلیم عقاید اسماعیلی به نوکیشان از همان آغاز یکی از مسؤولیت‌ها و وظایف مهم دعوت بود، داعی، تعلیم و تربیت گرویدگان جدید یا مستجبان را بر عهده داشت. گذشته از این، داعی اسماعیلی به عنوان کارگزار و مأمور غیر رسمی دولت فاطمی عمل می‌کرد و در محل انجام وظیفه‌ی خود، محرمانه و به صورت سری اهداف دولت فاطمی را پیش می‌برد.

چنان که می‌دانیم داعی از سوی امام منصوب می‌شد. داعیان بویژه آن‌هایی که در سرزمین‌ها و مناطق دور افتاده، در بیرون از قلمرو دولت فاطمی فعالیت می‌کردند، از استقلال و خودمختاری زیادی بهره‌مند بودند و تنها راهکارهای کلی را از پایگاه مرکزی دعوت دریافت می‌کردند. در این مناطق، داعیان در نهایت اختفا و بسیار سری عمل می‌کردند و اغلب برقرار کردن تماس‌های مکرر با پایگاه دعوت در قاهره، برایشان دشوار بود. در چنین شرایطی فقط اسماعیلیانی که از تحصیلات عالی برخوردار و دارای صفات و سجایای اخلاقی خاصی بودند، می‌توانستند داعیانی باشند که جوامع اسماعیلی را در محل‌های خاص رهبری کنند (دفتری، ۱۳۸۲: ۹۱-۱۱۵). طبعاً از داعیان انتظار می‌رفت که علم کافی از ابعاد ظاهر و باطن دین یا معانی ظاهری قرآن و شریعت

۱. به فرقه‌هایی از شیعه گفته می‌شود که در مذهب خود غلو داشتند.

و تأویل باطنی آن‌ها داشته باشند. در سرزمین‌های بیرون از خلافت فاطمی، داعی هم‌چنین اغلب نقش قاضی را در دعوای و مشاجرات محلی بازی می‌کرد و فتوای او برای اعضای جامعه‌ی اسماعیلی محل، لازم الاجراء بود (غالب، ۱۹۶۵: ۶۵). از این رو داعیان اغلب علوم قضایی و شرعی را نیز می‌آموختند؛ هم‌چنین از داعیان انتظار می‌رفت که علاوه بر آشنایی کافی با تعالیم ادیان غیر اسلامی، زبان، آداب و رسوم منطقه‌ای که در آن انجام وظیفه می‌کنند را نیز بدانند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۸۲).

همه‌ی این صفات و سجایا برای انجام درست و منظم وظایف داعیان، لازم و ضروری بود. در نتیجه، عده‌ی زیادی از داعیان، دانشمندانی فرهیخته بودند و کمک‌های مهم و ذی‌قیمتی به اندیشه‌ی اسلامی می‌کردند. آن‌ها هم‌چنین پدیدآورنده‌ی حجم زیادی از ادبیات اسماعیلی دوره‌ی فاطمی به زبان عربی بودند که با موضوعات متنوعی از ظاهر و باطن، فقه و کلام، فلسفه و تفسیرهای باطنی سر و کار داشتند. در این مورد هم متأسفانه مانند دیگر جنبه‌های دعوت، جزئیات اندکی از روش‌های عملی و مورد استفاده‌ی داعیان فاطمی که برای جذب و تعلیم و تربیت نوگرویدگان به کار می‌بردند، در دست است. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که داعیان همیشه از دعوت جمعی دیگران به کیش اسماعیلی اجتناب می‌کردند. آنان می‌بایست شخصاً با مستجبان آینده آشنا باشند، زیرا افراد با توجه به توانمندی‌های ذهنی و استعدادهایی که داشتند انتخاب می‌شدند (نویری، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۲۱۲). در حقیقت از داعی انتظار می‌رفت که به مستجیب به شیوه‌ای تدریجی آموزش دهد و یکباره، در یک زمان همه چیز را برای او مکشوف نسازد. خود عمل تشرف را اسماعیلیان یک نوع تولد روحانی مجدد نوکیش می‌دانستند (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۴). وظیفه‌ی داعی بود که از نوکیش، سوگند یا میثاق برای امام اسماعیلی زمان بگیرد. به عنوان بخشی از این عهد و میثاق، نوکیش هم‌چنین سوگند می‌خورد که عقاید اسماعیلی را که داعی به وی می‌آموزد، سری و مکتوم نگه دارد. تنها بعد از این سوگند بود که داعی معمولاً در جلسات تعلیمی منظمی که در خانه‌ی خود داعی برای چند تن از نوکیشان تشکیل می‌شد، شروع به تعلیم مستجیب

می کرد. پولی که لازم بود تا داعی با آن به وظایف مختلف خود بپردازد، از اعضای جامعه‌ی او تحصیل می شد. داعی، بخشی از این پول‌ها را که به نام امام جمع شده بود، از جمله زکات، خمس و بعضی وجوهات خاص اسماعیلی، مانند نجوی^۱ را برای تأمین مالی کارهای محلی نگه داشته و بقیه را به وسیله‌ی پیک‌های متعدد برای امام می فرستاد (هالم، ۱۳۷۷: ۸۲-۷۰). این پیک‌ها به ویژه آن‌هایی که از نقاط دور افتاده‌ی قلمرو دعوت به قاهره می رفتند، هنگام بازگشت کتاب‌های جدید اسماعیلی را برای داعی می آوردند.

به این ترتیب داعیان فاطمی کاملاً از تحولات عقلانی در اندیشه و تفکر اسماعیلی، بویژه اندیشه‌هایی که مورد تأیید پایگاه دعوت در قاهره بود، آگاه بودند (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۴). اهمیت داعی و سایر سلسله مراتب دعوت به حدی بود که حمیدالدین کرمانی داعی برجسته‌ی اسماعیلی گفته است، اطاعت و فرمانبرداری از امامان که بالاترین مراجع هستند، جز با پیروی از کسانی که در مرتبه‌ی پایینتر، برای هدایت مردم هستند، اعتباری ندارد (واکر، ۱۳۷۹: ۵۹).

آغاز دعوت اسماعیلی در خراسان و فرارود

ابن ندیم روایات چندی راجع به شروع دعوت اسماعیلی آورده است. این روایات در عین اختلافاتی که با هم دارند، در این نکته متفق‌اند که در قرن سوم، فعالیت‌های اسماعیلی در مناطقی از ایران وجود داشته است و در روایات بعدی نیز اشاره به خراسان شده است. در روایت دیگری، ری، آذربایجان و طبرستان قید شده است (ابن ندیم، ۱۴۳۰ق.: ۶۶۶-۶۶۹). بنا بر شواهد، داعیان اسماعیلی کمی پیش از ۲۸۶ هجری در غرب ایران، در اطراف ری، نزدیک تهران امروزی ظاهر شدند (فرای، ۱۳۴۸: ۸۲).

۱. پس از اتمام مجالس خاص آموزشی اسماعیلیه، حاضران برای قدردانی از تعلیم محرمانه‌ای که بدان‌ها آموزش داده شده بود، وجوهی موسوم به «نجوی» را پرداخت می کردند. مبلغ نجوی متفاوت بود و توانگران می توانستند مبالغی بیشتر از دیگران بپردازند. جمع‌آوری و ثبت مبالغ نجوی و پرداخت کنندگان آن، وظیفه کاتب مخصوصی بود که «کاتب الدعوه» نامیده می شد (مقریزی، ۱۴۲۲ق.: ج ۱: ۴۵۸).

بنا به روایات پیش گفته و حضور محمد بن اسماعیل در ایران، می‌توان شروع دعوت اسماعیلی در این سرزمین را به شخص امام نسبت داد. بنا به نظر یکی از پژوهشگران معاصر، بر خلاف فاطمیان که همت خود را به دعوت اهالی دور دست گماشتند، داعیان قرمطی در کشاندن امر دعوت به تمامی نقاط ایران موفق‌تر عمل کردند (معزی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). بنا بر شواهد موجود، دعوت اسماعیلی در ایران تحت رهبری رهبران قرمطی عراق آغاز شد و آنان ابوسعید گناوه‌ای را که یکی از اهالی فارس بود، به کیش اسماعیلی درآورده و تربیت کردند. او پس از آنکه کار مقدماتی‌اش را در جنوب ایران آغاز کرد، از سوی حمدان قرمط به بحرین اعزام شد و بعدها در آن‌جا دولتی تشکیل داد. در حوالی ۲۶۰ هجری دعوت اسماعیلی در بسیاری از نقاط مرکزی و شمال غربی ایران، در ناحیه‌ی جبال ظاهر شد که از جمله آن‌ها می‌توان به فعالیت‌های احمد بن حسین معروف به دندان، غیاث الدین رازی، خلف بن احمد کاشانی و در نهایت ابوحاتم رازی اشاره کرد. این داعیان، مرکز فعالیت‌های خود را در ری مستقر ساختند و در حدود سه دهه بعد، یعنی پیرامون ۲۹۰ هجری دعوت به خراسان و فرارود گسترش یافت (دفتری، ۱۳۸۹: ۶۲).

داعیان بزرگی در مناطق شرقی ایران بویژه خراسان و فرارود فعالیت می‌کردند که در ادامه، ابعاد مختلف حیات سیاسی و مذهبی چند تن از آنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حسین بن علی مروودی

حسین بن علی مروودی در تاریخ سلسله سامانی شهرت فراوانی دارد. در دوران سلطنت امیر احمد بن اسماعیل (حک: ۲۹۵ - ۳۰۱ ق.) وی سپهسالار لشکر سامانیان در سیستان بود. او دو نوبت در ایام همین امیر سامانی، سیستان را فتح کرده بود؛ اما هیچ‌گاه عنوان امیر سیستان نیافت. منابع این دلیل را اساس ناخوشنودی امیر حسین دانسته‌اند. او به دنبال فرصتی می‌گشت و این فرصت پس از قتل امیر احمد بن اسماعیل و بالا گرفتن عصیان مدعیان در قلمرو سامانیان برایش فراهم شد

(گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۸۴). بارتولد^۱ (۱۳۵۲: ۵۱۶) می گوید: "در عهد پادشاهی احمد، خدمات مهمی صورت داده بود و معتقد بود که قدر وی به درستی شناخته نشده؛ ظاهراً این سرکرده‌ی عاصی به عناصری از میان خلق متکی بوده است". ابن ندیم (۱۳۴۳: ۱۳۸) در الفهرست، وی را در شمار سران نهضت شیعی نام برده است.

چگونگی و زمان پیوستن امیرحسین به کیش اسماعیلی از موارد پر ابهام دعوت اسماعیلی است. منابع مختلف، افراد متعددی را در دعوت کردن او دخیل دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۵؛ ابن ندیم، ۱۴۳۰ق.: ۶۶۹). در هر حال، می‌توان به سادگی بین حوادث سیاسی آن روزگار و گرویدن امیرحسین به کیش اسماعیلی ارتباط برقرار کرد. همان‌طور که ابن اثیر (۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۱۷) نیز برای پیوستن او به کیش اسماعیلی قائل به انگیزه‌های سیاسی است.

بعد از مرگ امیر احمد سامانی، امیرحسین در هرات علیه نصر دوم، پسر و جانشین احمد، قیام کرد؛ اما در ۳۰۶ هجری در جنگی که با احمد بن سهل کامکار که نماینده‌ی اشراف بود و گویا نسب ایرانی او به یزدگرد سوم ساسانی می‌رسید، شکست خورد و به صورت اسیر به بخارا روانه شد تا این که ابو عبدالله جیهانی وزیر، شفاعت او را کرده و به تدریج در دستگاه سامانیان نفوذی پیدا کرد. وی ظاهراً مسبب گرایش و تمایل بسیاری از کارگزاران دولت سامانی به مذهب اسماعیلی شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق.، ج ۸: ۸۸). امیرحسین مدتی بعد به خراسان بازگشت و به عنوان داعی کل در آنجا منصوب گردید. چنین به نظر می‌رسد که عامل اصلی گسترش دعوت در خراسان و بویژه نیشابور، که یکی از نخستین شهرهای خراسان است که دعوت اسماعیلی در آن پا گرفت، حسین بن علی مروودی بوده باشد (معزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). بر اساس گزارش‌ها، حسین در پایان عمر مجدداً دچار حسد و کینه قرار گرفت و در حبس افتاد و در زندان وفات یافت (ابن ندیم، ۱۴۳۰ق.: ۶۶۹).

1. Bartold

مخالفت با سامانیان و گرویدن به کیش اسماعیلی از سوی حسین بن علی مروودی را می‌توان این گونه توصیف کرد: بعد از این که امرای سامانی مشکلاتی را برای امیرحسین فراهم کردند (از جمله ندادن حکومت سیستان به وی)، او به پشتوانه‌ی سپهسالاری و خدماتی که قبلاً برای سامانیان انجام داده بود و نیز به علت مقبولیتی که در بین عوام داشت، موفق شد افراد مختلفی را از طبقات مختلف با خود همراه کند و نوعی رنگ و بوی مذهبی به قیام خود ببخشد. از تعداد اسماعیلیانی که در سپاه او بر علیه امیرنصر می‌جنگیدند اطلاعی نداریم ولی بنا بر شواهد، با وی همراهی مؤثری داشته‌اند. دلیل ما برای گفته‌های اخیر، روایت نظام الملک طوسی (۱۳۸۷: ۲۸۵) است که می‌گوید: «امیرحسین علی مروودی را غیاث دعوت کرد و اجابت یافت و این مسلط شد در خراسان خاصه در طالقان و میمنه، پاریاب و غرجستان غور. چون حسین در این مذهب آمد خلقی را از این ناحیت‌ها در مذهب آورد».

حال به بررسی ابعاد مختلف دعوت امیرحسین می‌پردازیم. بنا به روایات مختلف، می‌توان استنباط کرد که به احتمال فراوان حسین بن علی مروودی به اسماعیلیان فاطمی معتقد بوده است؛ چرا که در هر دو صورت (یعنی چه داعی او غیاث الدین رازی باشد که بنا بر شواهد ارائه شده از سوی نظام الملک، غیاث تربیت یافته‌ی داعیان فاطمی بوده است و چه شعرانی که مستقیماً از سوی امام فاطمی به خراسان گسیل شده بود) او به فاطمیان تمایل پیدا می‌کرده است. از طرف دیگر، ابن ندیم (۱۴۳۰ق.: ۶۶۹) روایت می‌کند که بعد از مرگ (کشته شدن و یا در زندان مردن) امیرحسین، جانشین او یعنی محمد نسفی (نخشبی) موفق شده است تا خون‌بهای او را از امیرنصر سامانی بگیرد و برای خلیفه قائم فاطمی (خلافت: ۳۲۲-۳۳۴ق.) ارسال کند. از آنجا که ابن ندیم روایتگر و مورخ موثقی است، احتمال درستی روایت او بسیار زیاد است. از طرف دیگر، ابن خلیفه فاطمی (القائم) موفق شده بود تا حد زیادی ارتباط خود را با اسماعیلیان قرمطی برقرار کند و در واقع، آن‌ها را با خود همراه گرداند. چرا که طبق اثر گران سنگ نخشی یعنی المحصول، می‌توانیم به اعتقاد او که همانا صحه گذاشتن بر امامت محمد بن اسماعیل است، پی ببریم زیرا او به

راحتی با این خلیفه فاطمی ارتباط برقرار کرده است و حتی وجوه شرعی و غیر شرعی دریافتی خود را برای خلیفه ارسال می کند؛ نمونه ی آن خون بهای امیرحسین بود که ذکر آن گذشت و ابن ندیم مبلغ آن را یکصد و نوزده دینار ذکر کرده است.

ماجرای تأیید کتاب الزینه ی ابوحاتم رازی توسط همین خلیفه ی فاطمی (قرشی، ۱۳۹۵ق.)، ج ۵: ۱۶۹، نمونه ی دیگری از برقراری ارتباط مؤثر بین فاطمیان و داعیانی است که گویا بیشتر اعتقادات قرمطی داشته اند و این ارتباط تا آن جا پیش می رود که داعی ابویعقوب سجستانی، چند سال بعد به صراحت فاطمیان را به عنوان امامان بر حق تأیید می کند (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۰۸). شاید بتوانیم بگوییم داعیان اسماعیلی این دوران، تفاوت چندانی بین دعوت جدید و قدیم اسماعیلی قائل نبوده اند؛ لذا برقراری رابطه با فاطمیان از طرف آنان چندان عجیب نبوده است.

ابعاد اجتماعی دعوت امیرحسین تا حدود زیادی برای ما روشن است. حوزه ی نفوذ امیرحسین نیز بسیار گسترده بود. تا آنجا که می دانیم با منصوب شدن امیرحسین به عنوان داعی کل خراسان و شرق ایران، مرکز دعوت هم از نیشابور به مروالروء منتقل می شود (فرای، ۱۳۴۸: ۸۳). با توجه به گفته ی نظام الملک طوسی (۱۳۸۷: ۲۸۵) که "چون [امیر] حسین در این مذهب آمد خلقی را از این ناحیت ها [خراسان] در مذهب آورد"، می توان به راحتی میزان مقبولیت امیرحسین را حدس زد. طبق شواهد موجود اکثر مخاطبان دعوت امیرحسین نیز، اهالی شهرهای خراسان و فرارود بوده اند. میزان نفوذ امیرحسین در میان طبقه ی حاکم نیز گواه و شاهد خوبی است تا این طور نتیجه بگیریم که مخاطبان اصلی او اشراف نظامی و سیاسی دربار سامانیان بوده اند. عارف تامر (۱۳۷۷: ۴۴) هم بر این نکته تأکید دارد که مسبب گرایش و تمایل بسیاری از کارگزاران سامانی به کیش اسماعیلی همین امیرحسین بوده است. این نکته به درستی میزان نفوذ و مقبولیت او را به ما نشان می دهد.

با توجه به منابع موجود می توان گفت، محبوبیت امیرحسین فقط در میان اشراف و بزرگان درباری نبوده است و هر جا او تلاش می کرده تا دعوت اسماعیلی را منتشر کند، با اقبال عامه ی

مردم مواجه می‌شده است. گسترده‌گی دعوت بعدها به حدی می‌رسد که به گفته‌ی نفیسی در حواشی تاریخ بیهقی، امرای مناطق مختلف فرارود و خراسان نیز به این دعوت روی خوش نشان می‌دهند (بیهقی، ۱۳۲۶، ج ۲: ۸۵۱). باید توجه داشت که امیر حسین اولین دعوت شده‌ی والامقام به کیش اسماعیلی نبوده است. بزرگانی چون اسفار بن شیرویه، مرداویج و امیر احمد بن علی (حاکم ری)، هر چند به طور موقت، به دعوت داعی ابوحاتم رازی لبیک گفته بودند، ولی مسلماً هیچ کدام از آن‌ها به مرتبه‌ی امیر حسین در سازمان دعوت (داعی کل اسماعیلی) دست نیافته بودند.

به واقع، رسمی که غیاث در امر دعوت اسماعیلی آغاز کرد، به طور پیوسته توسط همه‌ی جانشینان او ادامه یافت و همه‌ی آن‌ها، جانشینی از طبقه‌ی خردمندان و بزرگان جامعه برگزیدند و روز به روز بر میزان نفوذ کیش اسماعیلی در میان مردم شهرهای بزرگ و طبقه‌ی حاکمه افزوده می‌شد، تا جایی که امیرنصر به عنوان شخص اول حکومت سامانی به این مذهب جدید ابراز تمایل کرد و تا مدتی هر چند کوتاه از آن حمایت قاطعی نشان داد. لازم به ذکر است که حسین مرورودی تمام موارد مذکور را رعایت کرد؛ یعنی یکی از فلاسفه‌ی بزرگ خراسان، به نام محمد نخشی را به جانشینی خود برگزید و نیز بدو توصیه کرده که اهالی دو شهر بخارا و سمرقند، که از مناطق مهم خراسان است را دعوت نماید. حتی شواهدی در دست است که نخشی به توصیه‌ی امیر حسین به دعوت امیرنصر سامانی ترغیب شده بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

ابوبلال

نظام الملک سال ظهور او را ۲۹۵ هجری ذکر کرده است؛ یعنی در ایام سلطنت امیر اسماعیل سامانی. نکته‌ای که در همین ابتدا از نوشته‌های نظام الملک می‌توان استخراج کرد، این است که با وجود مقدم بودن قیام ابوبلال، خواجه ذکر حوادث مربوط به زمان او را بعد از ظهور خلفای فاطمی و حوادث مربوط به عبیدالله المهدی آورده است (همان: ۲۹۷). گویا وی نیز با وجود سالیان درازی که از آن دوران گذشته بود، می‌خواسته نشان دهد که ابوبلال از داعیان فاطمی و دعوت

کننده به امامت عبیدالله المهدی است. باید توجه داشت که فعالیت‌های ابوبلال با ابوعبدالله خادم، یعنی نخستین فرستاده و داعی فاطمیان به مشرق جهان اسلام مصادف شده بود. هر چند منبع موثقی نداریم که نشان دهد ابوبلال از طرف ابوعبدالله در ناحیه‌ی هرات فعالیت می‌کرده است، ولی می‌توان حدس‌هایی نزدیک به واقعیت زد و دعوت او را فاطمی دانست.

نکته‌ی مهمی که ما را بر این می‌دارد تا وی را داعی فاطمی لقب بدهیم، این است که در دعوت ابوبلال خبری مبنی بر وعده‌ی ظهور مهدی نیامده است که وی آن را به پیروان خویش نوید داده باشد. نظام الملک کمک دیگری نیز در این مورد به ما کرده است؛ او می‌گوید: “[ابوبلال] سرای خویشان را دارالعدل نام نهاده است.” این شعار که حاکی از اجرای عدالت و به پاداشتن حکومتی عدالت محور است، به شعارهای فاطمیان بسیار نزدیک است، چرا که ما حتی یک نمونه مشابه آن را در منابع نمی‌توانیم بیابیم. نظام الملک در جایی بیان می‌دارد که “این ابوبلال آن است که ندیمی ابویعقوب لیث کردی و در مذهب دعوت به نیابت او می‌کند” (همانجا). به احتمال زیاد وی با ذکر این موضوع قصد دارد نشان دهد که دشمنی ابوبلال با دستگاه خلافت عباسی برای وی مسجل شده است و به واقع، این هم نشانه‌ی دیگری است که طرفداری ابوبلال از فاطمیان را نشان می‌دهد. لذا از بعد اعتقادی، فاطمی بودن ابوبلال و اعتقاد او به امامت امام حاضر فاطمی، تا حد زیادی برای ما روشن می‌شود.

سخنان نظام الملک در مورد ابعاد اجتماعی قیام ابوبلال هم بسیار راه‌گشاست. او می‌گوید: “والی هرات، محمد بن هرثمه خبر کرد امیر اسماعیل بن احمد سامانی را که مردی در کوهپایه‌ی غور و غرچه خروج کرده است، او را ابوبلال گویند و مذهب قرامطه آشکار کرده است و از هر طبقه‌ای مردم بر او گرد آمده‌اند... و خلقی بسیار از روستاهای هرات روی بدو نهاده‌اند و بیعت می‌کنند و عددشان فزون از ده هزار مرد است.” در جایی دیگر می‌گوید: “به کوهپایه‌ی هرات خارجی بیرون آمده است و مذهب قرامطه آشکار کرده، بیشتر ایشان شبانان و کشاورزان‌اند” (همانجا).

سخنان نظام الملک بسیار گویاست و مشخص می‌کند که ابوبلال دعوت خویش را از میان عامه‌ی مردم آغاز کرده، اما در بین طبقات گوناگون اجتماعی حامی داشته است. مقبولیت دعوت او در میان اقشار پایین جامعه بیشتر است و یقیناً به شعار عدالت خواهی او مربوط می‌شده است. از شیوه‌ی گزارش دادن حاکم هرات چنین استنباط می‌شود که او از خروج ابوبلال به شدت احساس خطر کرده، تا جایی که خارجی بودن او را هم با قرمطی بودن درآمیخته است تا اهمیت هشدار خود را دوچندان کند. لازم به ذکر است که اهمیت فوق‌العاده مهم قیام ابوبلال از جانب سران قدرت هم دقیقاً همین نکته است؛ یعنی ترس از گسترش افکار جدید و استقلال طلبانه در میان عامه‌ی مردم. لازم به ذکر است که در دوران حکومت غزنویان نیز همین عامل در سرکوب اسماعیلیان نقش اصلی و اساسی را بازی می‌کرد.

روایت دیگر نظام الملک نیز گویای گسترش فوق‌العاده‌ی دعوت اسماعیلی است. او در مورد سرکوب قیام ابوبلال چنین می‌گوید: "[امیر اسماعیل سران سپاه را وعده داد که] چون این فتح بکنید همگان را خلعت و صلت دهم و پایه‌ی شمایفزام... و ابوبلال را و ده تن دیگر را از رئیسان ایشان بگرفتند... و ابوبلال را به زندان کهنه دز (کهن دژ) بردند تا همان جایگاه بمرد و باز ده تن دیگر را به بلخ و سمرقند و فرغانه و غور و خوارزم و مرو و نساپور و به هر شهری می‌فرستادند و بر دار می‌کردند" (همان: ۲۹۹). این شیوه‌ی سرکوب قبل و بعد از این دوران دیده نشده است؛ ذکر این که یاران ابوبلال در شهرهای مختلف به دار آویخته شدند، به واقع خبر از حضور اسماعیلیان زیادی در شهرهای مختلف می‌دهد و با این کار سودای قیام از افکار و اندیشه‌های آن‌ها خارج می‌شد. از طرف دیگر، نوعی گوشزد کردن به خلافت نوپای فاطمی بود که در این زمان قدرت خود را در شمال آفریقا گسترش می‌داد و به دنبال حاشیه‌ی امنی برای هواداران و پیروان کیش اسماعیلی در نقاط مختلف و به خصوص شرق ایران می‌گشت و در نهایت، نوعی اخطار به جامعه‌ی اسماعیلیانی بود که در طمع به دست گرفتن قدرت به نفع خلفای فاطمی بودند.

بحث نهایی ما در مورد پایگاه اجتماعی ابوبلال است. از گفته‌های نظام الملک می‌توان فهمید

که ابوبلال خود روستایی بوده است. ولی این که وی می گوید، از هر طبقه ای حامی داشته، نشان می دهد که شخص دانشمندی بوده است و این نفوذ بالا، خبر از پختگی و کمالات علمی یا مذهبی او دارد. از طرفی، سرکوب قیام ابوبلال به شیوه ای که ذکر آن رفت، بیانگر اهمیت زیاد شخص او بوده است، که توانسته آن چنان وحشتی در دل حاکمان خراسان و امیر سامانی ایجاد کند. تا آنجا که ما در منابع مختلف بررسی کردیم، خبری از جذب صاحبان قدرت توسط ابوبلال روایت نشده و این مسلماً به علت نداشتن فرصت کافی و سرکوب ناگهانی قیام وی بوده است. از طرف دیگر، معرفی وی با عنوان ابوبلال از طرف نظام الملک، مشکلات فراوانی را برای ما در کنکاش منابع ایجاد کرد و از این رو، موفق به پیدا کردن نامی از وی در سایر منابع مهم نشدیم و این قضیه، پرداختن به موضوع مورد بحث را دو چندان دشوار کرده است.

احمد بن زکریا کیال

سخنان ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی حسینی (۱۳۴۳: ۱۳۱) که همه ی آن بر علیه کیال است، کمک های شایان توجهی به ما می کند. نخست آن که می گوید: "اصل او از نیشابور بود. از دیهی که آن را بیهق خوانند و پیدا آمدن او در سال ۲۹۵ هجری بود".

نکته ی اساسی در این روایت، اولاً زادگاه کیال است و مهم تر از آن، سال ظهور او به عنوان یک روشنگر جدید. به احتمال فراوان، اگر او در این تاریخ در نیشابور بوده باشد، با شعرانی آشنا بوده و چه بسا که در حضور او تعلیم هم دیده باشد. سخنان بعدی ابوالمعالی ما را اندکی از موضوع دور می کند. "چنین گفت [کیال]: مرا فرموده اند که این شریعت را فرو نهم و شریعت دیگر پدید آورم و چندین سال در این بودم تا این شریعت را پدید آوردم و چیزی بساخت و آن را قرآن نام کرد به پارسی و حروف معما نهاد که جز وی کسی ندانستی" (همانجا). از این که چه کسی او را مأمور کرده تا به قول خودش "شریعت را فرو نهد" اطلاعی نداریم، ولی می توانیم بگوییم که او تعلیم دیده ی شخص موثق بوده است. چرا که حقانیت معلمش او را به تکاپوی

چندین و چند ساله وا داشته است. از نیمه‌ی دوم صحبت ابوالمعالی و علت و انگیزه‌ی کیال هیچ اطلاعی نداریم.

شهرستانی (۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۳) در بحث مربوط به غلات شیعه به طور مفصل به توضیح اندیشه‌های کیال و بررسی فرقه‌ی کیالیه می‌پردازد. بنا به گفته‌ی شهرستانی، "کیال ادعای قائم منتظر نمود و در عالم از سخنان و کلام او تصنیفات عربی و عجمی که همه مزخرفات مردود بود، بسیار ماند." دفتری (۱۳۸۶: ۱۴۴) معتقد است او اصلاً از داعیان اسماعیلی بود و اندکی بعد از نهضت اسماعیلی جدا شد و برای خویشتن ادعای امامت کرد. به گفته‌ی وی، عده‌ای نیز او را یکی از امامان مستور اسماعیلی پنداشته‌اند که مسلماً اشتباه است.

در ادامه، سخنان ابوالمعالی به ما کمک می‌کند. او می‌گوید: "همه‌ی حرام‌ها را حلال کرد و در همه‌ی معانی به مراد خلق رخصت داد" (علوی حسینی، ۱۳۴۲: ۱۳۱). این سخن ابوالمعالی عیناً از همان دسته تهمت‌هایی به شمار می‌آید که مورخان آن دوره در مورد اسماعیلیان روا می‌دانستند. به واقع، روا داشتن تهمت‌هایی چون شرب خمر، زنان اشتراکی، غارت، زنا با محارم و مواردی از این دست، بر علیه گروه‌هایی چون اسماعیلیان، خرمدینان و هواداران المقنع، امری کاملاً طبیعی بوده است و در حقیقت وجه شناخت این گروه‌ها بوده و در اذهان مردم این گونه تصویر یافته بودند. از این رو، می‌توان حدس زد که به احتمال زیاد دعوت کیال در مناطقی که ذکر خواهیم کرد چیزی خارج از الهیات اسماعیلی نبوده است.

تعالیم احتمالی افرادی چون شعرانی، بعدها در رفتار کیال خود را نشان می‌دهد. "و به نزدیک [ابوعلی] محمد بن محمد جیهانی آمد و او را وزیر بود به بخارا و او مردی بود در کار دین متقاطی و با تقصیر دوست داشتی که در پیش وی در مذهب‌ها سخن گفتندی" [جیهانی او را ترغیب می‌کند] که اینجا بخاراست و در جهان هر فاضلی و متکلمی و مناظری و مبارزی است، اینجاست و این کار تو این جا به هیچ وجه پیش نرود... و صواب آن است که به نواحی کش و نخشب و حدود

ترکستان روی، تا مگر دعوت خویش آنجا توانی ظاهر کرد چنان که المقنع کرد. کیال را این تدبیر خوش آمد و نامه های جیهانی بستد به عمال و ولات آن نواحی، تا او را حرمت دارند و دست او را در آن چه او خواهد قوی دارند و او را تعرض نکنند“ (همان: ۱۳۲).

همان طور که مشاهده می شود، کیال دعوت خود را ابتدا از بزرگان سیاسی آغاز می کند. یعنی همان تعالیمی که ما اصرار داریم بگوییم، از داعیانی چون ابو عبدالله خادم و ابوسعید شعرانی کسب کرده است. به واقع می توان گفت، هدف خویش را به درستی انتخاب کرده بود. چرا که بعدها همین نصایح ابوعلی جیهانی راهگشای او شد. نکته ی ظریف دیگری که از نوشته های ابوالمعالی استنباط می شود، نام بردن از المقنع است. چرا که بسیاری از منتقدین آن روزگار، اصرار بر آن داشتند که اسماعیلیان اعتقادات خود را از مقنعه (هواداران المقنع) اقتباس کرده اند و این هم شاهد دیگری است که کیال، داعی اسماعیلی بوده است.

بعد از آن کیال به اطراف کش رفته و اندکی در تکاپو می افند ولی توفیقی در جذب مردم آن دیار کسب نمی کند. لذا به نزد جیهانی باز می گردد. ”جیهانی گفت: صواب کار تو آن است که به مرو روی که در رستاق های مرو ابله اند، زود به دست آیند، چنان که ابومسلم را زود به دست آمدند و ابتدای کار مقنع هم آن جا بود. نامه ها نوشت او به عمال مرو و نواحی آنجا. او به مرو رفت و در میان رستاق ها بنشست و دعوی ظاهر کرد و خلقی بدو گرد آمدند“ (همان: ۱۳۳).

از این روایات چنین می توان استنباط کرد که دعوت کیال در حاکمان و سران قدرت بسیار کارگر افتاده است. چرا که جیهانی سعی فراوانی در گسترش دعوت او از خود نشان داد. جالب اینجاست که جیهانی در هر دو مرحله، کیال را به سوی آن مراکزی سوق می دهد که در گذشته علیه دستگاه خلافت، قیام هایی در آن صورت گرفته بود (چنان که می دانیم قیام المقنع از نخشب و نواحی مرو برخاست و ابومسلم نیز تکاپوهای خود را از مرو آغاز کرده بود). شاید این رفتارها، شوراندن نواحی بر علیه خلافت عباسی معنا بدهد که اگر چنین بوده باشد مسلماً به نفع خلافت شیعی و نوپای فاطمی بوده است.

رفتارهای اسماعیلی کیال و اعتقاد او برای ما مسلم شده است و می‌توان گفت آن قرآنی که ابوالمعالی از آن یاد می‌کند و جیهانی هم آن را تأیید کرده است، شاید مفاهیم و تأویلات باطنی اسماعیلی بوده باشد که کیال آن‌ها را تهیه و تدارک دیده بود و در نتیجه‌ی نشست و برخاست با داعی ابوعبدالله خادم و شعرانی بوده که بارتولد (۱۳۵۲، ج ۱: ۵۱۶) هم به رابطه‌ی احتمالی آن‌ها اشاره کرده است.

نتیجه‌ای که می‌توان از مباحث اعتقادی کیال گرفت این است که او اعتقادات اسماعیلی داشته و به احتمال زیاد طرفدار فاطمیان بوده است؛ چنان که شواهد زیادی برای آن برشمردیم. نکته‌ی قابل ذکر آن است که در بعد اجتماعی، دعوت کیال با معاصران وی قابل مقایسه (از نظر پیشرفت) نیست. همان‌طور که گذشت کیال در شهرها توفیق نمی‌یابد، هر چند جیهانی ابتدا سعی داشت تا دعوت کیال را در شهرهایی دور افتاده‌تر از مرکز حکومت سامانی گسترش دهد (شهرهایی چون کش و نخشب) ولی چون توفیقی نیافت، او را روانه‌ی روستاها کرد و در آن روستاها نیز هرگز توفیق ابوبلال نصیب او نشد. شاید این عدم موفقیت‌ها با مباحثی چون قرآن فارسی که به کیال نسبت داده‌اند در ارتباط بوده؛ که اگر در آن زمان چنین شایعه‌ای پخش شده باشد که او دینی به غیر از اسلام را تبلیغ می‌کند و ارتباطی با اسماعیلیان ندارد، مسلماً می‌توانسته کارساز بوده باشد. به عقیده‌ی ما مقبولیت واقعی کیال فقط در میان طبقه‌ی صاحب قدرت بوده است. با همه‌ی این که آراء و نظرات کیال را شهرستانی و ابوالمعالی مردود شمرده‌اند، باز می‌توان گفت که این آراء از آن اندازه توان و ظرفیت فکری برخوردار بوده که فیلسوف و دانشمند هم عصر وی، محمد بن زکریای رازی (۳۱۳-۲۵۱ق.) رساله‌ای بر رد عقاید وی نگاشته است. این رساله با نام "فی النقض علی الکیال فی الامامه"، در شمار آثار رازی آمده است (محقق، ۱۳۴۹: ۱۱۵-۱۴۷).

بحث نهایی ما در مورد کیال به پایگاه اجتماعی او مربوط است. چنان که گفتیم او متولد بیهق (سبزوار کنونی)، از روستاهای نیشابور بوده است. لقب او کیال و معنای آن کیل کننده یا پیمانه گر یا پیمانه کننده بوده است که به طور حتم از مشاغل دوره گرد و بسیار ساده بود. ولی به احتمال

زیاد در زمره‌ی آگاهان و علمای جامعه‌ی خود قرار داشته و بی‌جهت موفق به جلب وزیر فرزانه‌ی سامانی نشده است.^۱

کیال از جمله داعیانی بود که موفق به جذب جانشینی از طبقه‌ی صاحبان ثروت و مقام نشد. چرا که طبق گفته‌ی ابوالمعالی "قصابی را ولیعهد خویش کرد و در این اثنا جیهانی هم بمرد و آن مذهب مذموم مفقود شد" (علوی حسینی، ۱۳۴۲: ۱۳۳). لازم به ذکر است که بنا بر روایات، جیهانی در ۳۳۰ هجری زیر آوار هلاک شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۹۳). هرچند نباید به سادگی مرگ او را به صورت یک حادثه‌ی طبیعی جلوه دهیم؛ چه بسا که مخالفان و دشمنان مذهب اسماعیلی که در دربار امیرنصر حضور داشتند، سقف خانه را بر رویش خراب کرده باشند. در هر حال، احتمال درستی نظر نگارنده در مورد پایگاه اجتماعی کیال برای جانشین او نیز صدق می‌کند؛ ولی از این گفته پیداست که پیشرفت ضعیف کیال هم فقط به علت حضور ابوعلی جیهانی و حمایت‌های بی‌دریغ او بوده و بعد از مرگ او، جانشینش کاری از پیش نبرده است.

محمد نخشی (نسفی)

صحبت در مورد محمد نخشی را با جمله‌ای از نظام الملک آغاز می‌کنیم. [حسین بن علی مروودی] چون بخواست مردن، این شغل به محمد نخشی داد و او را نایب خویش کرد و او یکی از جمله فلاسفه‌ی خراسان بود و مردی متکلم بود. [امیرحسین مروودی] به او وصیت کرد که جهد آن کند تا نایی آن جا بگذارد و خود از جیحون بگذرد و به بخارا و سمرقند شود و آن مردمان را در این مذهب آورد و بکوشد تا اعیان حضرت امیر خراسان نصر بن احمد را بعضی در این مذهب آرد تا کار او قوی گردد" (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

ابوالحسن محمد بن احمد البزّ دوی (بزده‌ی) از اهالی بزده از قراء نزدیک نخشب بود (اسفراینی،

۱. البته همانطور که قبلاً هم ذکر شد، نباید از نظر دور داشت که یک داعی اسماعیلی از هر نظر می‌بایست جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد تا دیگران به هویت اصلی او پی نبرند.

۱۳۵۹ق: ۱۳۵). از تاریخ تولد، دوران کودکی، جوانی و معلمان او اطلاعی در دست نیست. روی هم رفته از زندگی او پیش از پیوستن به دعوت قرمطی، اطلاع چندانی نداریم. نخشی ظاهراً نخستین داعی شرقی است که آراء خود را به شکل مکتوب تبلیغ کرده است (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۳: ۲۳۶). همان‌طور که در روایت نظام الملک دیدیم، وی در سیاست نامه‌اش معتقد بوده است که نخشی از سوی حسین مروودی به عنوان داعی اسماعیلی منصوب شده و گویا قبل از این که به منصب داعی اسماعیلی گمارده شود، از نظر علمی شخصیت برجسته‌ای بوده و باید گفت، مبنای عقاید فلسفی نویسندگانی چون ابویعقوب سجستانی و حتی ناصر خسرو، نظام فلسفی اوست. وی در کتاب المحصول چکیده‌ی عقاید خود را اندکی پیش از استقرار خلافت فاطمیان یا در طی سال‌های نخستین حکومت عبیدالله مهدی نگاشت. این کتاب در میان اسماعیلیان مخالف دعوت فاطمی، محبوبیت زیادی پیدا کرد، چرا که این گروه‌ها در آن زمان چند رساله‌ای بیشتر در اختیار نداشتند. لذا ابوحاتم رازی کوشید تا در نقد و اصلاح محتویات آن، کتاب الاصلاح را پدید آورد. انتقادات وارده‌ی ابوحاتم، داعیان خراسان و فرارود را که کتاب المحصول نخشی را موثق می‌دانستند، سخت برانگیخت. از این رو ابویعقوب سجستانی، کتابی به نام النصرة، در دفاع از نظرات استادش در برابر حملات ابوحاتم نوشت. او در این کتاب، بیشتر آرای نخشی را تأیید کرد (همان: ۲۳۷-۲۴۲).

چنان که اشاره شد، داعیان اسماعیلی از غیاب به بعد تلاش کردند تا به هر نحو ممکن جانشینان خود را از طبقه‌ی آگاهان و دانشمندان برگزینند. مسلماً این امر در پیشرفت‌های بعدی دعوت اسماعیلی و هم‌چنین در اذهان عموم مردم در نگرش به اسماعیلیان بسیار مؤثر بوده است. طبیعتاً اگر در جامعه‌ای، بزرگان علمی، فکری را ترویج کنند، میزان مقبولیت آن به مراتب بیشتر خواهد بود. در اینجا نیز می‌بینیم که حسین بن علی مروودی، یکی از بزرگان علمی خراسان را به دعوت اسماعیلی جذب کرده و او را جانشین خود می‌نماید. نخشی سعی خود را تمام و کمال متوجه اجرای سفارشات امیر حسین کرد و تا جایی که اطلاع داریم به تمام توصیه‌ها و وصایای او جامه‌ی

عمل پوشاند. از میان ابعاد مختلف مورد بحث در زندگی نخشی، تنها بعد اعتقادی آن مبهم و مسأله دار است. حتی اگر منابع هم اطلاعاتی در مورد اعتقادات او به ما ندهند، به کمک کتاب المحصول او می توان پی برد که وی به رجعت محمد بن اسماعیل اعتقاد داشته است. به گفته ی دفتری (۱۳۸۶: ۲۷۰)، در همین کتاب بود که وی یک نوع فلسفه ی نوافلاطونی را برای اولین بار وارد اندیشه های اسماعیلی کرد.

در جهان شناسی نوافلاطونی اسماعیلی، خداوند منزّه از تمام صفات، در نیافتنی و ناشناختنی است و عقل نمی تواند این خدا را که از بود و نبود بالاتر است درک کند یا وصف کند. این مفهوم از خدا بسیار شبیه به خدای وصف ناپذیر فلسفه ی نوافلاطونی است که فلوپین (شیخ یونانی در نزد مسلمانان) اغلب از او به عنوان واحد یا خیر یاد می کند و بیرون از دسترس اندیشه، عقل یا زبان است. نخشی در این فلسفه تغییراتی ایجاد کرد و به قول خود با عقاید اسلامی و نظریه ی قرآن در باب خلقت هماهنگ ساخت. در فلسفه ی اسماعیلی [یعنی عقیده ی نوافلاطونیان] به جای آن که عقل منبعث از منبع هستی باشد از جمله ابداعات خداوند است و از این رو، خدا را می شد مبدع نامید (همان: ۲۷۱-۲۷۶). این مطالب را از آن جهت بیان کردیم که گوشه ای از توانایی های علمی نخشی را نشان دهیم، لذا بیش از این وارد مباحث فلسفی اسماعیلی نمی شویم.

گفتیم که نخشی به رجعت محمد بن اسماعیل عقیده داشته است و لازم است که در این مورد به تفاوت ظریفی که بین عقاید او و ابوحاتم رازی دیده می شود اشاره شود. ابوحاتم معتقد بود با ظهور محمد بن اسماعیل، باطن شرایع مشخص می شود ولی شریعت از بین نمی رود. در حالی که نخشی معتقد بود با ظهور محمد بن اسماعیل، شرایع از بندگان برداشته می شود. نکته ی قابل توجهی که در بررسی داعیان مختلف بدان دست یافتیم این است که تقریباً هیچ کدام از آنها صراحتاً به امامت محمد بن اسماعیل و رجعت او قائل نبودند و یا این که حداقل در منابع مورد استفاده ی ما، شاهدی در این مورد به دست نیامد. ولی در مورد نخشی و ابوحاتم وضع به کلی متفاوت است. شاید بتوان به نوعی رفتارهای ابوحاتم را توجیه کرد. ولی رفتارهای نخشی به قدری

دو گانه است که نظر قطعی دادن در مورد اعتقادات واقعی او بسیار دشوار است.

همان‌طور که قبلاً هم ذکر کردیم، در جایی ابن‌ندیم اشاره کرده است که نخشی با خلیفه القائم فاطمی رابطه داشته و بنا به رفتاری که از خود بروز داده، می‌توان یقین حاصل کرد که وی امامت او را قبول داشته است. اما این گفته سخنان نخشی را در المحصول رد می‌کند. همان‌طور که گفته شد او بر امامت و رجعت محمد بن اسماعیل صحه می‌گذارد. شاید بتوان ادعا کرد همان عقایدی را که چندین سال بعد خلیفه المعز فاطمی (خلافت: ۳۴۱-۳۶۵ ق.) در کیش اسماعیلی وارد ساخت، قبل از آغاز خلافت او توسط نخشی پذیرفته شده بود. المعز اعلام کرد که او از نوادگان محمد بن اسماعیل است. "چون قائم که محمد بن اسماعیل باشد، در دوره‌ی ستر کاملاً ظاهر شده بود، وظایف وی را می‌بایست خلفای او، یعنی امامان اسماعیلی فاطمی، عهده دار شوند که از اعقاب او بودند" (همان: ۲۰۹).

شاید اگر زمانی تاریخ واقعی نوشته شدن کتاب المحصول برای ما روشن شود، بتوانیم نظر صریح خود را درباره‌ی عقاید او مطرح کنیم. ولی تا زمانی که این معما حل نشود، ناچاریم به حدس و گمان روی بیاوریم. اگر بپذیریم که نوشته شدن این کتاب مربوط به قبل از آشنایی او با امیرحسین مروودی بوده و یا مربوط به زمانی بوده که عیدالله مهدی در شمال آفریقا در حال قدرت‌یابی بوده است، می‌توانیم این توجیه را بیاوریم که او بعدها امامت و جانشینی خلفای فاطمی را به عنوان خلفای برحق و جانشین محمد بن اسماعیل پذیرفته بود؛ تا جایی که مبالغه شرعی را از مراکز مختلف تحت نفوذ خود جمع‌آوری کرده و برای خلیفه قائم می‌فرستد. تا آنجا که برای ما مسجل شده است، جانشین نخشی یعنی ابویعقوب سجستانی، در عین حالی که در ابتدا با معلم خویش موافق بوده است، در کتابی که پس از به خلافت رسیدن المعز نوشت، امامت خاندان فاطمی را تأیید کرده است. نمی‌توان به راحتی پذیرفت که ابویعقوب بدون زمینه‌ی قبلی و به صرف اظهار عقیده از سوی خلیفه‌ای که معلمش [نخشی] او را تأیید نکرده، به امامت خلفای فاطمی قائل شده باشد. نظر ما این است که آموزش‌ها و تعالیم قبلی که به ابویعقوب داده

شده بود او را مجاب کرده تا امامت خلیفه‌ی فاطمی را بپذیرد؛ چرا که نخشی، معلم و استاد ابویعقوب سال‌ها قبل، طبق روایت ابن ندیم دست به اقدامی زده بود که نشان از تأیید خلیفه‌ی فاطمی داشت (ارسال وجوه شرعی برای خلیفه‌القائم). لذا باز هم مشاهده می‌کنیم که داعیان اسماعیلی دوران مدنظر ما، قائل به افتراق بین دعوت جدید و قدیم نبوده‌اند و در مواقع ضروری حمایت‌های بی‌دریغی از فاطمیان داشته‌اند. شاید بتوان گفت این داعیان، حضور قدرتمند خلافت فاطمیان را برای گسترش تفکر اسماعیلی، هر چند با اندکی تغییرات اعتقادی، ضروری می‌دانستند.

ابعاد اجتماعی زندگی نخشی تا حد زیادی برای ما روشن شده است. نظام الملک طوسی (۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹) چنین می‌نویسد: "یکی بود او را پسر سواده گفتندی، از دست سنیان ری بگریخته بود و به خراسان پیش حسین بن علی مروودی شده و یکی از سران باطنیان بود. این محمد نخشی او را خلیفه‌ی خویش کرد به مروالرود و خود از آب بگذشت و به بخارا شد و کار خویش را رونقی ندید و آشکارا نمی‌یارست. از بخارا به نخشب شد و بکر [ابوبکر] نخشی را که ندیم امیر خراسان بود و خویش او بود در مذهب خویش آورد و بکر با اشعث که دبیر خواص بود و محل ندیمان داشت، دوستی داشت، او را نیز در این مذهب آورد و ابونصر چغانی عارض بود و... آیتاش حاجب خاص نیز در این مذهب آمد. پس این جماعت محمد نخشی را گفتند تو را در نخشب حاجت نیست بودن. برخیز و به حضرت آی به بخارا تا ما چنان کنیم که به اندک مایه روزگار کار تو به فلک رسانیم و محتشمان را در این مذهب آریم... برخاست و از نخشب به بخارا شد و با این طایفه‌ی محتشمان مینشست و ایشان را دعوت می‌کرد... اولاً مردمان را در مذهب شیعت می‌کشید... و به تدریج به سمت مذهب سبعیان می‌برد. صاحب خراج، وجوهان شهر و بازارها را همه در این مذهب آورد... چون طبع او بسیار بود آهنگ پادشاه کرد. خواص پادشاه چندان بگفتند و نیابت داشتند که نصر بن احمد را به دیدن او رغبت افتاد... امیر خراسان او را عزیز می‌داشت... و هر روز نیکوتر می‌داشت و در جمله، کار به جایگاهی رسید... که پادشاه آن کردی که او گفتی."

ابن ندیم (۱۴۳۰ق.: ۶۶۹) هم به نزدیکی نخشی به امیرنصر اشاره کرده است و در ادامه نیز بیان داشته که امیرنصر در اواخر عمر پشیمان شده و در هنگام مرگ این مسأله را به همه گفته است. همان طور که از سخنان نظام الملک استنباط می شود، دعوت نخشی یکسره متوجه شهرها بوده است. وی حتی زمانی که مرورود را ترک می کند، شخصی را جانشین خود می نماید تا محبوبیت و هواداران خود را در آن جا از دست ندهد. نکته ی جالب توجه این است که نخشی نیز مانند کیال در بخارا موفق نشده و کاری از پیش نمی برد و جالب تر این که او نیز به سوی نخشب تمایل پیدا می کند و در آن شهر نفوذ خانوادگی اش در پیشرفت های بعدی دعوت، به کار او می آید. در این شهر نظام الملک از شخصی نام می برد به نام ابوبکر نخشی. لازم به ذکر است که این شخص نامش در تاریخ سمرقند ذکر شده و از جمله وزرای آل سامان شمرده شده است. او وزیر اسماعیل بن احمد و پسرش احمد بن اسماعیل و نصر بن احمد بوده است (نسفی سمرقندی، ۱۴۲۰ق.: ۴۷۰، ۵۳۶، ۶۳۵)

پیوستن ابوبکر به مذهب اسماعیلی، با انتقال دعوت به بخارا و پیوستن تعداد بیشتری از دولت مردان به دعوت اسماعیلی، ارتباط مستقیم دارد. تا جایی که همان شخصیت های مهم هستند که محمد نخشی را به بخارا دعوت می نمایند و در واقع، ورود مجدد او به بخارا مصادف است با گرویدن طبقات بالای جامعه به کیش اسماعیلی و همان طور که گفته شد، نخشی آن را مدیون نفوذ در میان خاندان خود بوده است. چنان که نظام الملک ذکر کرد، نخشی در نوبت اول ورود به بخارا، نه تنها موفقیتی کسب نکرد بلکه حتی مخفیانه می زیست و جرأت حضور و تبلیغ به طور رسمی را نداشت. با رفتن به نخشب چند تغییر عمده در رفتار او رخ نمود. نخست آن که به دعوت بزرگان سیاسی که اتفاقاً اعضای خانواده ی خود او هم بودند، پرداخت. دوم آن که در بازگشت به بخارا به سمت بزرگان، اعیان و اشراف شهر رفته و آن ها را دعوت نمود که علت اصلی این جسارت که قبلاً وجود نداشت، گرویدن بزرگان سیاسی به دعوت او بود. سوم آن که برای جذب شیعیان امامی مذهب، تمام تلاش خود را به کار بست. این سخن نظام الملک به درستی و شفافیت تمام، میزان مقبولیت مذهب شیعه امامی را در شرق ایران نشان می دهد که می توان آن را یکی از

دلایل مهم انتخاب این مناطق، توسط داعیان اسماعیلی نام برد.

با توجه به شواهد موجود می توان گفت مقبولیت محمد نخشی در میان مردم و به خصوص طبقات بالای جامعه بسیار زیاد بوده است. نمود بارز این سخن ما زمانی آشکار می شود که می بینیم وی بعدها به دربار شکوهمند سامانی راه می یابد و امیرنصر سامانی به او می پیوندد و به کیش اسماعیلی می گراید. در مورد پایگاه اجتماعی محمد نخشی، خواجه نظام الملک به صراحت سخنانی بیان داشته که نشان می دهد او یقیناً از طبقه ی آگاهان و دانشمندان خراسان بوده و بنا به موقعیت خانوادگی او در نخشب، می توان حدس زد که وابستگی هایی هر چند کم رنگ به نهادهای قدرت داشته است.

در مورد سال های پایانی حیات محمد نخشی، نظام الملک و ابن ندیم بسیار به ما کمک می کنند. "چون کار نخشی بدین جایگاه رسید، دعوت آشکار کرد و پادشاه همنشینی سبعیان می کرد. ترکان و سران لشکر را خوش نیامد که پادشاه قرمطی شد" (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۹). لذا توطئه ای برپا کردند و قصد داشتند که امیرنصر را از سلطنت خلع کنند ولی نقشه ی آنان بر ملا شد و امیرنصر در همان مراسم مهمانی که قرار بود او را از سلطنت خلع کنند و سپهسالار لشکر را جانشین او گردانند، خود کنار رفته و قدرت را به فرزندش نوح واگذار کرد و همه ی سران لشکر نیز از این اقدام امیرنصر استقبال نمودند. "پس نوح بدان ها گفت: هر چه در فرارود و خراسان ملحد گشته است و این مذهب گرفته است که پدرم گرفت همه را بکشید و خواسته و نعمت ایشان همه شما راست" (همان: ۲۹۵). ابن ندیم (۴۳۰ق: ۶۶۹) می گوید: "نوح بن نصر مجلسی برپا کرده که در آن علما با نسفی مناظره کردند و وی را مغلوب ساختند، لذا نسفی و دعوات او و بزرگان و سردارانی که داخل در دعوت او شده بودند کشته و به کلی نابودشان کرد."

سرانجام تلخ زندگی نخشی گویای موفقیت نسبی و گسترش نامطلوب دعوت اسماعیلی در

خراسان و فرارود است. به واقع می‌توان گفت داعیان اسماعیلی حتی با نفوذ در نهادهای قدرت هم کاری از پیش نبردند. چرا که موفق نشدند همه‌ی بزرگان سیاسی یا لاقفل اکثر آن‌ها را با خود همراه کنند. اعدام نخشی و سرکوب گسترده‌ی اسماعیلیان در خراسان و فرارود گویای این مطلب است. ابن اثیر (۱۳۸۲، ج ۱۱: ۴۹۵۰) به عنوان آخرین روایت گر اعدام محمد نخشی در این تحقیق، سال وقوع این حادثه را ۳۳۱ هجری بیان می‌کند و می‌گوید: «امیر او را کشت و به چارمیخ کشید پس پیکر او را از چارمیخ ربودند و دانسته نشد رباینده کیست». سخن اخیر ابن اثیر به این معناست که هواداران مذهب اسماعیلی در خفقان بعد از دوره‌ی سلطنت امیرنصر، هم‌چنان جسارت خویش را حفظ کرده و به تکاپوهای خویش ادامه داده‌اند.

تاریخ داعیان اسماعیلی بعد از نخشی به مشکلاتی بر می‌خورد که نخستین آن‌ها مربوط به نقش و مقام ابویعقوب سجستانی می‌باشد. از نوشته‌های ناصر خسرو (۱۳۳۸: ۱۳۲) در خوان الاخوان چنین برمی‌آید که ابویعقوب بلافاصله بعد از مرگ نخشی، رئیس دعوت خراسان شده است. ابوالقاسم کاشانی (۱۳۶۶: ۲۳) هم ابویعقوب را جانشین نخشی در سیستان معرفی کرده است. می‌توان چنین استنباط کرد که سیستان از حیث مناطق تبلیغاتی اسماعیلیان، جزو خراسان به شمار می‌آمده است. بر اساس نوشته‌های ناصر خسرو (۱۳۳۸: ۱۳۲)، دعوت خراسان توسط مسعود پسر نخشی ملقب به دهقان و داعیان دیگر از سر گرفته شد. کاشانی (۱۳۶۶: ۲۳) نیز از شخصی به نام ابومحمد المؤدب یاد می‌کند. همین شخص توسط ابوالمعالی نیز نام برده شده است ولی با نام محمد ادیب که به قول او «خلق بی حد را از شهر و روستاق مصر و غزنین بیراه کرده است» (علوی حسینی، ۱۳۴۲: ۷۲).

در پایان باید گفت، محمد نخشی بر خلاف دیگر رهبران قرمطی عراق، بحرین، یمن و شام که داعیان آن‌ها می‌کوشیدند تا پشتیبانی مردم را به دست آورند و پس از قرمطی کردن مردم، آنان را ضد حکومت وقت بشورانند، مانند سران دعوت در ری و خراسان و فرارود بر آن بود تا امراء و بزرگان را به کیش خود فراخواند. به نظر می‌رسد که چون داعیان از سیاست خود در جلب

پیروان بسیار از عامه به جایی نرسیده و طرفی نیستند، سیاست و روش دیگری اتخاذ کردند، ولی به مرور زمان سیاست جدید نیز با آن که در آغاز موفقیت آمیز بود و عده‌ای از امرای بزرگ به این کیش در آمدند، با شکست مواجه شد. بنا به قولی "هر چند دعوت قرمطیان در شمال غربی ایران، خراسان و فرارود از نظر سیاسی به شکست انجامید اما از نظر فکری به موفقیت‌های پایداری نائل آمد" (استرن، ۱۳۴۰: ۱۲).

نتیجه‌گیری

بر خلاف آن چه تاکنون محققان و نویسندگان بزرگ و صاحب نام این عرصه گفته‌اند، ما بر اساس شواهد گوناگونی که عرضه کردیم، نشان دادیم که اکثر داعیان مطرح ایران و به خصوص نیمه‌ی شرقی یعنی خراسان و فرارود، یا از طرف شخص خلیفه‌ی فاطمی مأمور دعوت بوده‌اند و یا از آن دسته داعیان اسماعیلی بوده‌اند که بنا بر شواهد، به فاطمیان تمایل بیشتری داشته‌اند تا قرمطیان؛ به عبارت دیگر، تمایل به دعوت جدید اسماعیلی داشتند. در فعالیت‌ها و تکاپوهای داعیان دوره‌ی فاطمی تفاوت‌های چشمگیری رخ داد که مهم‌ترین آن، تجدید نظر در انتخاب پایگاه اجتماعی شخص داعیان بود. در ابتدای دعوت اسماعیلی یعنی قبل از تشکیل خلافت فاطمی، داعیانی که در ایران فعالیت داشتند، از طبقات پایین جامعه محسوب می‌شدند. بعد از ظهور فاطمیان، تا جایی که امکان داشت، داعیانی از طبقات بالای جامعه و یا هم داعیانی که از طبقات پایین بودند ولی از نظر علمی در سطح بالایی قرار داشتند، برگزیده شدند.

یکی از دلایل مهم این امر، یعنی انتخاب افراد صاحب نفوذ و دانشمند به عنوان داعی، همان طور که قبلاً گفته شد، مسافت طولانی میان مرکز خلافت یعنی مصر و مناطق دور افتاده‌ای مثل خراسان و فرارود بود. چرا که امکان ارتباط مستمر میان داعیان و خلیفه‌ی فاطمی وجود نداشت تا از آن طریق مباحث کلامی و فقهی اسماعیلی که بعضاً در حال تغییر بود، در اختیار داعیان قرار بگیرد. به همین دلیل گاهی دیده می‌شد که داعیان در حوزه‌ی فعالیت خود، به صورت مستقل

عمل می‌کردند که نخشی، مرورودی و کیال از این دسته از داعیان بودند.

از نظر اجتماعی، داعیان دوره‌ی فاطمی بیشتر سعی بر آن داشتند تا افراد طبقات بالای جامعه‌ی شهری را مخاطبان خود سازند. برای این دسته می‌توان مرورودی، کیال و نخشی را نام برد. آنان در صورت عدم موفقیت، به طبقات پایین جامعه‌ی شهری روی می‌آوردند ولی به ندرت دیده شده بود که به جوامع روستایی توجه کنند. برای دسته اخیر داعیانی چون ابوبلال، قابل ذکر هستند. (لازم به ذکر است که گاهی مواقع مخاطبان جوامع مختلف شهری و روستایی به دعوت داعیان روی خوش نشان نمی‌دادند). میزان مقبولیت داعیان چه در شهر و چه در روستا، قبل و بعد از ظهور فاطمیان متغیر بوده است و نمی‌توان به صراحت گفت در کدام دوره مقبولیت بیشتری داشته‌اند. شاید بتوان گفت تا حدودی داعیان دوره‌ی فاطمی، در کسب حمایت صاحبان قدرت موفق‌تر عمل کرده‌اند. گاهی نیز موفقیت داعیان در این امر زودگذر بود.

نکته‌ی پایانی این که داعیان ایرانی برای طبقه‌ی نخبه‌ی حاکم و طبقات فرهیخته و تحصیل کرده‌ی اجتماع می‌نوشتند و هدف‌شان آن بود که این طبقات را از طریق عقلانی به دعوت خود جلب کنند. بر موفقیت هر چند نسبی داعیان ایرانی این واقعیت گواهی می‌دهد که عده‌ای از فرمانروایان فرارود، خراسان و شمال ایران به کیش اسماعیلی در آمده بودند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۰). الکامل فی تاریخ، ج ۱۳. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: سهامی چاپ و انتشار کتب ایران.
- ۲- ----- (۱۳۸۲). الکامل فی تاریخ، ج ۱۱. ترجمه حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر.
- ۳- ----- (۱۳۸۵ق). الکامل فی تاریخ، ج ۸. بیروت: دارصادر.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). العبر یا تاریخ ابن خلدون، ج ۳. ترجمه عبدالمحمد آیتی.

تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات.

۵- ابن ندیم، ابی فرج محمد بن اسحاق (۱۳۴۳). الفهرست. ترجمه رضا تجدد. تهران: ابن سینا.

۶- ----- (۱۴۳۰ق). الفهرست، ج ۱. به اهتمام ایمن فؤاد سید. لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.

۷- استرن، س.م. (۱۳۴۰). اولین ظهور اسمعیلیه در ایران. ترجمه حسین نصر. تهران: دانشگاه تهران.

۸- اسفراینی، ابی المظفر (۱۳۵۹ق). التبصیر فی الدین و تمیز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین. به اهتمام محمد زاهد بن حسن الکوثری. قاهره: نشر ثقافه الاسلامیه.

۹- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۵۲). ترکستان نامه، ج ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۵۸). فرق بین الفرق یا تاریخ مذاهب اسلامی. ترجمه محمد جواد مشکور. تهران: امیر کبیر.

۱۱- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۲۶). تاریخ مسعودی، ج ۲. مقدمه و حواشی از سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.

۱۲- تامر، عارف (۱۳۷۷). اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ. ترجمه حمیرا زمردی. تهران: جامی.

۱۳- دفتری، فرهاد (۱۳۸۲). تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: فرزانه روز.

۱۴- ----- (۱۳۸۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: فرزانه روز.

۱۵- ----- (۱۳۸۹). "دعوت اسماعیلی و دولت فاطمی". در اسماعیلیه و ایران. ترجمه

فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز: ۷۳-۱۰۴.

۱۶- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۳). "نخشی و جنبش قرمطیان خراسان در سده‌ی چهارم". در اندیشه سیاسی ایرانی از حلاج تا سیستانی. محمد کریمی زنجانی اصل. تهران: کویر: ۲۲۵-۲۴۶.

۱۷- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۴). توضیح الملل یا ترجمه‌ی الملل و النحل شهرستانی، ج ۱. ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی. تصحیح و مقدمه و حواشی از محمدرضا جلالی نائینی. تهران: اقبال.

۱۸- طوسی، نظام الملک (۱۳۸۷). سیاست‌نامه یا سیرالملوک. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۹- علوی حسینی، ابوالمعالی محمد بن حسین (۱۳۴۲). بیان‌الادیان. تصحیح هاشم رضی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.

۲۰- غالب، مصطفی (۱۹۶۵م). تاریخ الدعوة الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتی عصرنا الحاضر. بیروت: دارالاندلس.

۲۱- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۸). بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۲- قرشی، ادريس عماد الدین بن حسن (۱۳۹۵ق). عیون الاخبار و فنون الآثار، ج ۵. به اهتمام مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.

۲۳- کاشانی، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله (۱۳۶۶). زبدة التواریخ، بخش فاطمیان و نزاریان. به اهتمام محمدتقی دانش پزوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۴- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. به اهتمام عبدالحی

حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

۲۵- محقق، مهدی (۱۳۴۹). فیلسوف ری، محمدبن زکریای رازی. تهران: انجمن آثار ملی.

۲۶- معزی، مریم (۱۳۸۳). "تکاپوهای مبارکيه، فاطميه و نزاریه در خراسان (پیش از حمله ی مغول)". فصلنامه مطالعات تاریخی (ضمیمه مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد)، سال اول، ش ۳ و ۴، پاییز: ۱۴۳-۱۶۲.

۲۷- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۲۲ق). المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، ج ۱. به اهتمام ایمن فواد. لندن: موسسه الفرقان للتراث الاسلامی.

۲۸- ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۳۸). خوان الاخوان. به اهتمام علی قویم. تهران: کتابخانه بارانی.

۲۹- نسفی سمرقندی، عمر بن محمد (۱۴۲۰ق). القند فی ذکر علماء سمرقند. به اهتمام یوسف الهادی. تهران: میراث مکتوب.

۳۰- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۰۴ق). نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۵. به اهتمام جابر عبدالعال الحینی. قاهره: مکتبه العربیه.

۳۱- واکر، پل ای. (۱۳۷۹). حمیدالدین کرمانی، تفکر اسماعیلیه در دوره ی الحاکم بامرالله. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: فرزانه روز.

۳۲- هالم، هانیتس (۱۳۷۷). فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آنان. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: فرزانه روز.

تأسیس بانک شاهی شعبه‌ی بیرجند و تأثیرات آن در منطقه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۴

زهره‌ا علیزاده بیرجندی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵

زهره نادری^۲

چکیده

بانک شاهی بیرجند، یکی از شعبه‌های بانک شاهنشاهی است که در ۱۳۳۱ق. / ۱۹۱۳م. به دنبال سیاست‌های اقتصادی و استراتژیک بریتانیا، در بیرجند ایجاد شد. ساختار تشکیلاتی بانک شاهی بیرجند با توجه به حوزه‌ی قلمرو آن مشتمل بر یک رئیس و یک یا دو کارمند بود. ریاست آن بر عهده‌ی انگلیسی‌ها و معاونت یا همان تحصیلداری بانک و سمت مترجمی، بر عهده‌ی ایرانیان بود. این بانک خیلی سریع وارد عرصه‌ی امور تجاری شد و نقل و انتقال پول و کالاهای مورد نیاز تجار، حاکمان و اهالی را بنا به سفارش آنان عهده دار گردید. علاوه بر این، اعضای انگلیسی بانک مراودات دوستانه‌ای با مردم و حکام داشته و از سوی آنان به مهمانی، شکار یا بازی دعوت می شدند. در مواردی نیز اهالی از نفوذ بانک به عنوان واسطه‌ای در حل مشکلات خود کمک می گرفتند. فعالیت بانک و حضور صاحب منصبان انگلیسی بانک شاهی، تأثیرات مثبت و منفی بر شهر بیرجند به جای گذارد. این بانک از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و تجاری تحولاتی را ایجاد نمود؛ از سویی رونقی در امور تجاری و مبادلات صورت پذیرفت و از سوی دیگر، برخی ویژگی‌ها و آداب غربی در میان اقشار بالای جامعه رسوخ پیدا کرد. گذشته از این به واسطه‌ی فعالیت بانک، برخی از صاحبان مشاغل از جمله صرافان دچار رکود شدند. در این میان از آثار مداخله‌های سیاسی انگلیس در قالب فعالیت‌های بانکی نباید غافل ماند.

واژگان کلیدی: بانک شاهنشاهی ایران، بانک شاهی بیرجند، شوکت الملک دوم، انگلیس.

مقدمه

امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۹ م. توسط ناصرالدین شاه و برای جبران لغو امتیاز رویترا به انگلیسی ها اعطا شد. مقر اصلی بانک در لندن قرار گرفت و سهام گذاران و عمده ی کارگزاران آن هم انگلیسی ها بودند و با صدور منشور سلطنتی از سوی دولت بریتانیا تحت حمایت آن کشور قرار گرفت. این بانک بر اساس یکی از مفاد امتیازنامه، که از دولت ایران اخذ نموده بود؛ مختار بود در هر شهری که احساس نیاز می کند، شعبه ای را تأسیس نماید و حاکمان محلی طبق دستور دولت ملزم به همکاری با آنان بودند. شعبه ی بانک بیرجند براساس ضرورت های سیاسی و نظامی در دوره ی شوکت الملک علم دوم در بیرجند احداث شد. در این پژوهش تلاش شده است ساختار تشکیلاتی بانک و نحوه ی عملکرد بانک براساس اسناد موجود مورد بررسی قرار گیرد. هم چنین براساس شیوه ی توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود که حضور و فعالیت بانک شاهی بیرجند، چه تأثیراتی را در حوزه های مختلف - تجاری، فرهنگی، سیاسی، نظامی بر شهر بیرجند داشته است؟

در این مقاله، با توجه به تعداد و حجم زیاد اسناد، گزیده ای از آن ها پیوست شده است.

مکان و ساختمان بانک شاهی

اولین ساختمان بانک شاهی در مجاورت بازار شهر قرار داشت. بازار در شهرهای اسلامی علاوه بر ساماندهی امور اقتصادی، کارکردهای دیگری هم داشت. برخی از محققان عقیده دارند، در کشوری که طبقات اجتماعی متشکل و یا احزاب سیاسی وجود ندارد، بازار، اجتماع بانفوذی را تشکیل می دهد (دستره، ۱۳۶۳: ۱۰۶). بازارهای ایران مرکز فروش کالا، تولید محصولات، بنای مسجد، موعظه ی علمای دین، برگزاری مراسم دینی، ذخیره سازی غله ی دولت، پرداخت وام و تأمین وام برای اعیان و اشراف و نیز بعضی از شاهان بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۳). در واقع، بازار ستون فقرات نظام اجتماعی شهرها محسوب شده و شالوده ی زندگی اقتصادی و اجتماعی

در شهرها را تشکیل می‌داد (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۳). بنابراین طبیعی بود که اولین ساختمان‌های بانک هم در بازار شکل بگیرد. براساس خاطرات اف. هیل^۱، بانک شاهی در ۱۳۳۱ ق برابر با ۱۹۱۳ م. در بیرجند تأسیس گردید (هیل، ۱۹۲۰/۱۳۷۸: ۹). بنا به گفته‌ی یکی از کارشناسان میراث فرهنگی بیرجند، بانک شاهی در مدت فعالیت خود در بیرجند، سه بار تغییر مکان داد (مصاحبه با محمدرضا سروش از کارشناسان میراث فرهنگی، فروردین ۱۳۹۱). اولین ساختمان بانک در بازار سادسی (کاروانسرای سادسی) قرار داشت، اسناد موجود نشان می‌دهد که بانک مدت زمان زیادی را در این مکان استقرار نداشت و بعد از آن به قیصریه^۲ انتقال یافت. به گفته‌ی یکی از تاجران قدیمی در صنعت قالی، این ساختمان را علی اکبر بیرجندی، از تجار نامی بیرجند، برای اداره‌ی بانک به آنان اجاره داد (مصاحبه با عبدالحسین گلشنی از تجار، فروردین ۱۳۹۱) که در ۱۲۹۲ ش. برابر با ۱۳۳۱ ق. (۱۹۱۳ م.) به این محل نقل مکان نموده‌اند. (آستان قدس رضوی، سند شماره ۹۲۲۰/۱) و تنها ساختمان باقی مانده از بانک همین مکان می‌باشد. مدتی بعد ساختمان بانک شاهی به میدان شاه (شهدای فعلی)، انتقال یافته که هم اکنون بانک ملی به جای آن ساخته شده است (مصاحبه با محمدرضا راغبی از معمرین بیرجند، فروردین ۱۳۹۱). براساس اسناد بر جای مانده، مشخص می‌شود بعد از نه سال اقامت در قیصریه و سه سال تعطیلی موقت در سال ۱۳۰۴ ش. در این مکان مشغول به کار شده‌اند. لازم به ذکر است که در بین سال‌های ۱۹۲۱ م. تا ۱۹۲۲ م. اکثر شعب بانکی در ایران بخاطر کودتای ۱۲۹۹ ش. و ایجاد ناامنی و آشوب‌هایی در گوشه و کنار کشور تعطیل شدند. شعبه‌ی بانک شاهی بیرجند نیز یکی از این شعبه‌ها بود که در سال ۱۹۲۲ م. / ۱۳۰۱ ش. به مدت سه سال تعطیل و در سال ۱۹۲۵ م. بعد از تغییر رژیم قاجار به پهلوی و ایجاد امنیت در ایران توسط رضاشاه مجدد شروع به فعالیت نمود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران، سند شماره

1. F. Hale

۲. مهم‌ترین مراکز کاروانسراها در شهر بیرجند، قیصریه بود که از نظر ساختمانی خیلی شبیه به تیمچه‌های قدیم تهران، مانند تیمچه معروف حاجب الدوله ساخته شده و دارای دو طبقه بود. قیصریه بیشتر محل بازرگانان و مخصوصاً تجار یزدی بود که از فعال‌ترین بازرگانان به شمار می‌رفتند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۵۱).

۱۸۸۴-۲۹۰). در این سند آغاز مجدد شروع به کار شعبه‌ی بیرجند در نامه‌ای از اداره‌ی شرق به وزارت جلیله‌ی داخله اعلام گردیده است و تاریخ ارسال آن با زمان اجاره نامه‌ی ساختمان بانک، مطابقت دارد. مظفر شاهی (۱۳۸۷: ۱۱۳) نیز در کتاب خود تعطیلی شعبه‌ی بانک شاهنشاهی بیرجند در مارس ۱۹۲۲ م. / ۱۳۰۱ ق. و گشایش مجدد آن در سال ۱۹۲۵ م. / ۱۳۰۴ ق. را ذکر است. قرارداد اجاره‌ی ساختمان بانک در میدان شاه در سال ۱۹۲۵ م.، میان بانک شاهنشاهی و شوکت الملک دوم بسته شده است. شوکت الملک در این قرارداد، ساختمانی را که برای کنسولگری ساخته شده بود و ما بین قلعه‌ی مخروبه و اداره‌ی قشون قرار داشت به مدت سه سال به بانک اجاره داد. وی بابت واگذاری این مکان، مبلغ نهصد تومان، برابر با نه هزار قران و کرایه‌ی ماهیانه دویست و پنجاه قران دریافت می‌کرد. براساس قرارداد مذکور، تعمیرات ساختمان جزو تعهدات شوکت الملک بود و مقرر شد در زمان فعالیت بانک هزینه‌ی تعمیرات احتمالی از اجاره کسر گردد. هر کدام از طرفین حق فسخ قرارداد را در آخر هر سال داشتند به شرط این که شش ماه قبل اعلام کرده باشند. در این زمان جانسون^۱ ریاست بانک شاهی بیرجند را بر عهده داشته است (آستان قدس رضوی، سند شماره ۵۷۹۵/۱).

رؤسای بانک شاهی

اولین رئیس بانک شاهی بیرجند، اف. هیل بود که بر طبق اظهارات وی در کتاب نامه‌هایی از قهستان، در ایام مأموریتش در ایران، شعبه‌ی بانک شاهی بیرجند را افتتاح کرد. درباره‌ی هیل، اطلاعات بسیار کمی در دست است ولی شواهد و قرائن حاکی از این است که وی قبل از قبول مسئولیت اداره‌ی بانک، مأموریت‌هایی در ایران داشته است و این نکته از متن برخی از نامه‌هایش مستفاد می‌شود. چنان که در نامه‌ی مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۳ / ۵ شوال ۱۳۳۱ آمده است:

«دیشب که با دسته‌های چند نفری به طرف جنوب حرکت می‌کردم، به یاد سفرهای قبلی

خود در ایران افتادم. سفرهای خسته کننده‌ی طولانی در کوه‌های بختیاری و صدای کبک‌ها در صبحگاهان، اردوهای حاشیه‌ی رودخانه در گرمای روزهای پاییز، صعود شبانه به کتل‌های بین کازرون و دشت ارژن در راه بوشهر، تخت جمشید در غروب آفتاب با آن کله گاوه‌های عظیم که در ورودی کاخ خشایار پاس می‌دادند...» (هیل، ۱۳۷۸/۱۹۲۰: ۲۰).

و یا در نامه‌ی مورخ ۱ دسامبر ۱۹۱۳/ ۳۰ ذی حجه ۱۳۳۱ می‌خوانیم:

«من در شیراز یک قبیله‌ی گردنکش چند هزار نفری را دیده‌ام که ماه‌ها در حال جنگ دائمی بوده‌اند و توسط زن رئیس فراری قبیله اداره می‌شدند» (همان، ۴۵).

اف. هیل به مدت سه سال در بیرجند، ریاست بانک را بر عهده داشت و بعد از آن به ریاست بانک شاهنشاهی کرمانشاه فرستاده شد. در زمان وی، روند فعالیت بانک شاهی سیر مثبتی داشته و از همان آغاز، بانک توانست به راحتی تمامی امور تجاری و مالی را در بیرجند در دست بگیرد و از حمایت تاجران و حاکم محلی برخوردار شود. چنانچه که ذکر شد یکی از تاجران بزرگ بیرجند، علی اکبر بیرجندی، محلی را که براساس گفته‌ی عبدالحسین گلشنی کاروانسرای وی بوده، برای ساختمان بانک و راغبی نیز یکی از مستوفیان دستگاه حکومتی بود که خانه‌ی خود را برای اقامت اف. هیل به وی اجاره داده بودند (همان، ۳۷).^۱

اف. هیل در سال ۱۹۱۷م. به ریاست بانک شاهنشاهی در کرمانشاه انتخاب و به آنجا رفت. اطلاعات دقیقی از رؤسای دیگر بانک شاهی بیرجند در دست نمی‌باشد ولی براساس اسناد، بعد از هیل از سال ۱۹۱۷م. ولکینس^۲ نامی ریاست بانک را در دست می‌گیرد، در دوران تصدی او نیز روند نقل و انتقالات محموله‌های بانک، همانند دوران هیل بوده است (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۰۴۶۷/۳) بعد از وی نیز جانسون، ریاست بانک را بر عهده داشته است در کتاب امیر

۱. این منزل هم اکنون در دست نوادگان راغبی، آقای محمد رضا راغبی و در خیابان مطهری واقع می‌باشد.

2. Vlkyms

شوکت الملک علم، عکسی از جانسون، رئیس بانک شاهی بیرجند، در کنار امیر شوکت الملک دوم علم موجود است (منصف، ۱۳۵۵: ۹۴). به نظر می‌رسد که وی تا زمان تعطیل شدن شعبه‌ی بانک، ریاست آن را بر عهده داشته است.

رؤسای بانک شاهی روابط دوستانه‌ای با حکام محلی داشته‌اند. اف. هیل در کتاب خود، به دعوت شوکت الملک دوم از وی برای صرف شام، بازی بریج^۱، شکار و گاهی مسافرت در اطراف بیرجند اشاره‌های زیادی کرده است. بعد از عزل شوکت الملک دوم و در دوره‌ی امارت حسام الدوله باز هم این مهمانی‌ها و رفت و آمدها برقرار بوده است. در واقع حکام محلی مسئولیت داشتند که بر طبق دستور دولت از این کارگزاران خارجی، روسی و بریتانیایی، در منطقه‌ی خود حفاظت و روابط مسالمت آمیزی با آنان داشته باشند. مدیران شعبه‌های بانک شاهنشاهی در شهرستان‌ها، علاوه بر وظایف بانکداری، به برخی امور سیاسی و دیپلماتیک نیز مبادرت می‌کردند. از جمله گاه نمایندگی سیاسی برخی کشورهای خارجی را در حوزه‌ی خدمت خود متقبل می‌شدند (سیرجانی، ۱۳۶۱: ۴۷۱). همسر جانسون، گلا دیس آر. جانسون^۲، روابط دوستانه‌ای با شوکت الملک دوم داشته و نامه‌هایی از او باقی مانده است. در ذیل به یکی از این نامه‌ها که توسط همسر جانسون نوشته شده، اشاره می‌شود:

«شنبه سرکار عزیز، میهمانی تیر اندازی برای همه‌ی کسانی که به میهمانی علاقه‌مندند بسیار دلپذیر است.

آقای کیجر با خان مشان با ماشین خواهند آمد و همسر من بسیار مایل به سواری است به شرطی که شما اسبی برایش بیاورید. می‌توانید برایش اسلحه‌ی هم بیاورید؟ در این صورت همه اسلحه خواهیم داشت. برای ترتیب دادن این مهمانی از شما بسیار سپاسگزارم و برای مادران آرزوی

۱. بریج: بازی فکری با کارت است که مستلزم آموزش فراوان است.

2. Gladys. R. Johnson

سلامتی دارم.

خداحافظ گلادیس جانسون» (آستان قدس رضوی، سند شماره ۶۷/۲۵۹۷۳)^۱

این ارتباط‌ها و نشست‌ها در انتقال آداب و رسوم، سبک لباس پوشیدن و تفریحات اروپایی به خاندان امیر و طبقات بالای جامعه‌ی آن روز بیرجند تأثیر داشته است.

کارمندان بانک شاهی

کادر اداری بانک، متشکل از رئیس، معاون، حسابدار، منشی، تحصیل‌دار و مترجم بود، البته بنا به موقعیت منطقه‌ای که در آن تأسیس می‌شد، تعداد کارمندان تغییر می‌نمود. به جز شعبه‌ی مرکزی که در تهران قرار داشت، در سایر شعبه‌ها، تعداد کارمندان از دو یا سه نفر تجاوز نمی‌کرد. دولت بریتانیا تلاش می‌کرد که از ایرانیان در اداره‌ی بانک کمتر استفاده شود. معمولاً رئیس و معاون بانک انگلیسی بودند البته به جز همدان که جکسن^۲ (۱۳۵۷: ۱۷۲) از یک ارمنی در سمت ریاست بانک یاد می‌کند سمت حسابدار و منشی و مترجمی هم در دست ایرانیان قرار داشت. بانک بیرجند به جز رئیس بانک، که انگلیسی بوده، یک منشی، تحصیلدار و یک مترجم ایرانی داشته است. منشی و تحصیلدار بانک شیخ محمد حسن فرزند ملک التجار شهر بود. (آستان قدس رضوی، سند شماره ۲/۸۳۹۹) دکتر گنجی در حواشی خود بر کتاب نامه‌هایی از قهستان به فرزند ملک التجار به نام شیخ محمد حسن ملک اشاره کرده و از وی به عنوان یکی از کارمندان ارشد بانک شاهی شعبه‌ی بیرجند یاد می‌کند (هیل، ۱۹۲۰/۱۳۷۸: ۶۶). این معاونین بانک وظیفه داشتند در هنگام بروز اختلاف میان تجار و بانک و یا تجار خارجی، به وساطت میان آنان پیرازند (ابتهاج، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۳). اسناد و مدارک دیگر هم گویای این امر هستند که معمولاً سمت

۱. اصل این سند به زبان انگلیسی بوده که مفقود شده و فقط بازخوانی آن در مرکز اسناد آستان قدس موجود است که

مورد استفاده قرار گرفته است.

تحصیل‌داری و منشیگری بانک در دست ایرانیان قرار داشته است. یکی از وظایف تحصیلداران همراهی کاروان‌های حمل پول شعب بود. گزارش‌هایی از تحصیلدار بانک شاهی مشهد به نام سید ابوالقاسم در دست است که به همراه کاروان ارسالی از مشهد به بیرجند آمده و روند همکاری حکام محلی در طول مسیر برای حفظ امنیت محموله‌ی بانک و رسیدن قافله را گزارش داده است (آستان قدس رضوی، سند شماره ۸۸۶۹/۱).

برای مدتی سمت مترجمی بانک شاهی در بیرجند را محمد حسن گنجی بر عهده داشته است. در واقع اولیای بانک از کسانی که تا حدی به زبان انگلیسی مسلط و می‌توانستند در ترجمه‌ی نامه‌های میان بانک با دولت و حکام محلی به آنان کمک کنند، استفاده می‌نمودند. غلامرضا سعیدی هم که زبان انگلیسی را در نزد اف. هیل آموخته بود، به مدت سه سال در بانک شاهی بیرجند به عنوان مترجم مشغول به کار بوده است (خوشزاد، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

تأثیرات تأسیس و فعالیت شعبه‌ی بانک شاهی در بیرجند

حضور و فعالیت این شعبه در بیرجند علاوه بر ایجاد روابط مالی و اداری با حکام محلی، تاجران و مردم، در بردارنده‌ی ارتباطات دوستانه و غیر رسمی با آنان نیز بود. این بانک بیشتر نقل و انتقالات این شهر را با سایر شعبه‌ها در شهرهای مجاور در دست داشت و علاوه بر انجام سفارشات حاکمان و تاجران، باعث رونق تجاری بیرجند گردید. بحث درباره‌ی این ارتباطات بسیار گسترده می‌باشد که خارج از مجال این پژوهش است. با این وجود، حضور انگلیسی‌ها و شعبه‌ی بانک شاهی در این منطقه، به طور طبیعی تأثیرات مثبت و منفی را از نظر اقتصادی، عمرانی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در این شهر بر جای نهاده است.

تأثیرات تجاری - عمرانی

حاکمان محلی و تجار طبق دستور دولت وظیفه‌ی همکاری و حمایت از بانک را داشتند و از آنجایی که تجار از مزایای بانک آگاه بودند، بانک با حمایت آنان رو به رو شد و این امر از

همکاری دو تن از تجار بزرگ بیرجند با بانک هویدا می‌باشد. بیرجند در مسیر تجارت شرق و در نزدیکی هند قرار داشت و تجارت، یکی از امور پر رونق این خطه بود. بیشتر تجارت قاینات و سیستان در قلمروهای جنوبی از راه‌های خشکی و دریا با هندوستان و انگلستان انجام می‌شد و اغلب مناطقی هم که در جنوب قلمروهای خاندان علم واقع بود از کالاهای انگلیسی مصرف می‌کردند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۵۸). با تأسیس بانک این اهمیت دو چندان شد و این بانک نه تنها امور مالی و بانکی تاجران و مردم را در میان شعبه‌های بانکی شهرهای مختلف انجام می‌داد بلکه امور تجاری و حمل و نقل کالاها را بر عهده گرفت و با برخورداری از حمایت داخلی و خارجی خیلی سریع توانست امور را در دست گیرد و به دلیل قابلیتی که بیرجند داشت از این موقعیت استفاده کرد و سودآوری بسیاری را نصیب خود نمود و همچنین به رونق تجاری این شهر افزود. ثبات سیاسی این ناحیه و امنیت کاروان‌های تجاری که از هندوستان، نیل و از هرات، پوست و از یزد، قند و شکر و از تهران، لوازم خانگی به قهستان می‌آوردند و فرش بیرجند و زعفران قاین را با خود می‌بردند، بر اهمیت بیرجند بیش از پیش افزود. تجار هندی و افغانی که در رابطه با کمپانی هند شرقی میان این نواحی و سواحل جنوبی و به خصوص بندرعباس رفت و آمد داشتند در بیرجند به فعالیت پرداختند (احمدیان، ۱۳۷۴: ۷۶-۷۷). بیرجند قبل از تأسیس بانک به دلیل نزدیکی با هند روابط تجاری و بازرگانی داشت ولی بعد از تأسیس بانک در کنار ارتباط میان شعبه‌های بانک بیرجند و سیستان با هند روابط مالی و تجاری هم بیشتر شد، که دلیل آن حضور انگلیسی‌ها در این منطقه و فعالیت بانک بود. به گفته‌ی آلفونس گابریل^۱، سی تاجر هندی در اوایل قرن سیزدهم هجری (۱۲۹۰ ش.) در بیرجند فعالیت تجاری داشتند (همان، ۲۳۰).

اگر چه بانک با حمایت تجار رو به رو شد و باعث شکوفایی اقتصادی شهر گردید ولی یکی از تأثیرات منفی بانک بر روی تجار وابسته نمودن آنان از طریق وام دادن و ورشکستگی برخی از آنان بود. بانک از سیستم وام‌دهی و پیامدهای آن، به عنوان یک اهرم فشار استفاده می‌نمود و

این گونه بسیاری از تجار محلی از سیستم تجارت داخلی و محلی خارج می گردیدند. این امر در براندازی تاجران و تجارتخانه های بزرگ ایران هم دیده می شود. زمانی که تجار گرفتار وام ها و بهره های سنگین بانکی می شدند به مسجد پناه می بردند و این گونه جان خود را حفظ می نمودند (سیرجانی، ۱۳۶۱: ۴۹۳). افزون بر این، فعالیت های بانک جایگزین فعالیت های بازرگانان و صرافان شد و در نهایت به بیکاری یا کساد ی حرفه ی این دو گروه انجامید.

در بحث تأثیرات عمرانی بانک، می توان به ساخت راه ها برای تسهیل حمل و نقل و در امان ماندن محموله های بانک از سرقت سارقین اشاره کرد. بسیاری از مسیرهای ارتباطی بنا بر احساس نیاز برای تجارت بهتر در این دوره توسط انگلیسی ها احداث شد و بعد از آن در راستای اهداف نظامی و سیاسی از آن ها استفاده شد. در سال های ۱۸۹۰ - ۱۹۰۱ م. انگلستان توجه ی خاصی به ناحیه ی بلوچستان و سیستان و مشهد مبذول داشت. جاده ی کویت - نوشکی - نصرت آباد احداث شد و در سال ۱۹۰۱ م. جاده ی هند - مشهد، توسط کاروان زیارتی هندی افتتاح گردید و ورود آنان به مشهد از جانب کنسول انگلیس مقیم آنجا با شکوه هر چه تمام تر، جشن گرفته شد تا جاده ی اتصالی را مردمی تر کند و این جاده اصلی ترین راهی است که انگلیسی ها در شرق ایران احداث کردند که از سراسر منطقه ی سیستان می گذشت و به خراسان می رسید و امید می رفت این مسیر، ارتباطی نیز بین ایران و هند به وجود آورد و بدین وسیله بُعد مسافت بین این دو کشور توسط جاده ای مستقیم برطرف و روابط تجاری و اقتصادی بین خراسان و هندوستان از طریق این راه تسهیل شود (لینن، ۱۳۶۷: ۸۵؛ شاهدی، ۱۳۷۷: ۳۱). در منابع و روزنامه های آن زمان مکرر به اقدامات جاده سازی بریتانیا در شرق اشاره شده است. چنان که در روزنامه ی چمن آمده است:

«از نه ۲۱ دلو

چند روز است که جاده ی به سمت سیستان و بیرجند را قشون دولت فخمه مسطح می نمایند».

(چمن، شماره ۲۶، ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۵: ۱)

تأثیرات سیاسی - نظامی

بانک شاهی بیرجند بودجه‌ی مالی نیروهای انگلیسی و هندی و نیازهای دیگر آنان را تأمین می‌کرد (سرمد، ۱۳۸۸: ۱۳۲). این امر باعث حضور بیشتر انگلیسی‌ها در این منطقه شد. حضور سربازان انگلیسی و تردد آنان در منطقه، باعث ضررهای پی در پی به مردم و اهالی این خطه شد که همیشه با اعتراض‌هایی به حاکم محلی همراه بود. جدای از اینکه تأمین آذوقه‌ی آنان بر عهده‌ی حاکم بود (سازمان کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۸۰-۸۱ و ۳۰۲)، گاهی اوقات آنان برای تأمین چهارپایان خود به زور متوسل می‌شدند و ضرر و زیان بسیاری را مردم، متحمل می‌شدند. روزنامه‌ی بهار عنوان می‌کند: «قشون انگلیس الاغ زیادی از نوغابی‌ها کتترات کرده، سی رأس الاغ به خرمن میرزا غلامرضا نام شهری رفته، خسارت زیاد وارد می‌آورند. صاحب خرمن الاغ‌ها را گرفته، حبس نمود. مطالبه‌ی خسارت می‌نماید. ملاحظه کن کتترات چی با انگلیس‌ها راپورت می‌دهد عده‌ای مسلح به شهر وارد و سر زده به خانه‌ی میرزا غلامرضا می‌ریزند و بیچاره را تحت الحفظ به محل اقامت خود می‌برند، بعد از زحمات بسیار و وساطت جمعی از اعیان، التزام از مشارالیه گرفته‌اند که راپورت این مطلب را به رئیس خودشان که در بیرجند است بدهند او هر مجازاتی را که قرار دادند میرزا غلامرضا حاضر شود که درباره‌ی او مجری دارند» (بهار، سال دوم، ش ۱۲، ۲۱ شوال ۱۳۳۶: ۲-۳). حتی گاهی در اختلافاتی که با مردم بر سر تأمین آذوقه برای خود و چهارپایان خود برایشان رخ می‌داد، چه بسا دست به کشتن اهالی می‌زدند و اسنادی از این گونه اقدامات آنان در دست می‌باشد. بدین صورت ناامنی، برای اهالی ایجاد می‌نمودند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران، سند شماره ۴۰۰۱-۲۹۳).

وجود بانک نه تنها به ضرر مردم تمام می‌شد، بلکه به ضرر حاکم محلی هم بود و این گونه بود که انگلیس‌ها روند تحولات منطقه را به نفع خود رقم می‌زدند. بانک با سیستم وام‌دهی به حاکم محلی آنان را وامدار خود می‌نمود. شوکت الملک دوم که در طرفداری از سیاست انگلیس نسبت به برادرش حشمت الملک از تزلزل عقیده‌ی کمتری برخوردار بود بیش از وی مورد توجه اولیای

بانک شاهنشاهی قرار گرفت. انگلیسی‌ها پیوسته در تلاش بودند تا از تداوم حکومت وی بر قایمات و سیستم حمایت کنند و در این باره از هر گونه کمک مالی به وی از طریق بانک شاهنشاهی ابایی نداشتند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

ماروین زونیس^۱ (۱۳۷۰: ۲۳۹-۲۴۰) در کتاب شکست شاهانه در این زمینه می‌نویسد: «از نظر دولت بریتانیا، مرزهای شرقی ایران آخرین خاک ریز دفاعی امپراتوری بریتانیا در هند در مقابل نفوذ روسیه بود. گزارش شده که بریتانیایی‌ها سالانه مقداری کمک مالی در اختیار شوکت الملک دوم قرار می‌دادند تا هزینه‌ی میلشایی خصوصی خود را تأمین نماید.» گاهی اوقات حتی انگلیسی‌ها در اختلافات میان شوکت الملک دوم با خانواده‌اش و دیگران دخالت و حکمیت می‌کردند و با این گونه مداخلات، امور را به دست داشتند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ایران، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ علم، ۱۳۷۷: ۲۴). علاوه بر این حاکمان را نیز تحت نفوذ خود داشتند و به راحتی در عزل و نصب آنان دخالت می‌کردند. آنان با حضور نظامی خود در منطقه توانایی داشتند که امور حکومتی را به نفع خود رقم بزنند. در جریان جنگ جهانی اول به دلیل عدم فعالیت شوکت الملک دوم در مقابل آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها به دولت ایران اعتراض و شوکت الملک را عزل نمودند و به جای او حسام الدوله دوم (امیر معصوم خان) حاکم شد. عمده‌ترین دلیل عزل شوکت الملک دوم، نارضایتی انگلستان از روند حکمرانی وی در این مناطق بود. بنابراین تداوم حکومت حسام الدوله نیز ارتباط مستقیمی با سیاست این کشور در سیستمات داشت. به خصوص این که در این دوره، جنگ جهانی اول کماکان ادامه داشت و به دلیل حالت فوق‌العاده‌ای که برای انگلستان پیش آمده بود کوچکترین نارضایتی از عملکرد افرادی نظیر حسام الدوله و شوکت الملک دوم نمی‌توانست از دید دولتمردان آن کشور با اغماض رو به رو شود، زیرا سراسر ایالت قایمات و سیستم از جمله معابر مهمی بود که تجهیزات و کالاهای تجارتي و دیگر تدارکات نیروهای متفقین به سوی قلمروهای شمال و مرکزی کشور از آنجا عبور داده می‌شد.

1. Marvin Zvnys

بنابراین تأمین امنیت در این مناطق از مهم‌ترین اولویت‌های انگلستان به شمار می‌رفت (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۱۳). انگلیسی‌ها ایالت‌های شرقی ایران را حریم هند در برابر خطر روس‌ها می‌دانستند و به این دلیل اجازه نمی‌دادند کسی که با آنان مخالف است در سیستان یا قایانات حکومت کند (علم، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۵). حتی گاهی برای بی‌لیاقت نشان دادن حاکم به تحریک بلوچ‌ها و افغان‌ها می‌پرداختند و خرابی‌ها و ناامنی‌های بسیاری را رقم می‌زدند. بنابراین به صورت ضمنی و غیر مستقیم می‌توانستند به حکام منطقه‌ی قایانات یعنی خاندان علم بفهمانند که جهت برقراری نظم و تداوم حکومتشان در این منطقه، دوستی با انگلستان ضروری می‌نماید (شاهدی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۰). علاوه بر ایجاد ناامنی در منطقه، به بهانه‌ی عدم توانایی حاکم محلی در ایجاد امنیت، نیروی نظامی و تسلیحات بیشتری را وارد بیرجند و سیستان می‌نمودند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران، سند شماره ۴۰۱-۲۹۳). حتی انگلیسی‌ها در تحریک عامه مردم به نفع خود، برای بهره‌برداری از موقعیت استفاده می‌کردند. مثلاً زمانی که شوکت الملک دوم عزل شد برای اینکه خود را از دخالت در عزل وی مبرا نمایند، نامه‌هایی با تحریک انگلیسی‌ها از سوی بزرگان و علما در شکایت از شیوه حکمرانی وی و ظلم و تعدی نسبت به جان و اموال مردم و ابراز رضایت از اقدامات حسام الدوله در ایجاد امنیت منطقه به دربار ایران روانه گردید (همان، سند شماره ۵۹۸۲/۲۹۰). انگلیسی‌ها در دوران جنگ اقدامات سختگیرانه‌ای را نسبت به اهالی انجام می‌دادند و با وجود اینکه قایانات ایالتی مستقل بود در تمامی امور دخالت می‌کردند. از آن جمله نسبت به رفت و آمد مردم حتی از روستایی به روستایی دیگر مشکوک بودند و آنان را مورد بازخواست قرار می‌دادند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۳۸۱-۳۸۲ و ۳۹۴). در آن زمان کسانی که از شهری به شهر دیگر مسافرت می‌کردند باید مجوز مسافرت از اداره‌ی نظمیه دریافت می‌کردند و این مجوز معین می‌کرد که تا چه سرحدی می‌توانند سفر نمایند (پایگاه بافت تاریخی شهر بیرجند، سند شماره ۷۲-۱۳۶-۳-۷۹۴ع؛ همان، ۳۸۱-۳۸۲). ولی انگلیسی‌ها از مردمی که حتی برای امور شخصی در میان روستاها سفر می‌کردند در خواست جواز می‌کردند.

این حساسیت و سخت گیری انگلیسی ها، به دلیل گرایش مردم به سوی آلمانی ها و کمک به آن ها بود و به گفته ی هیل، از نظر آنان، انگلیس در حال تنزل و سقوط بود و همین تفکر ایرانیان را به سمت آلمان سوق می داد (Hale, 1920: 217). در کتاب اسناد حضور دولت های بیگانه در شرق، به اسناد بسیاری از کمک و جاسوسی مردم این منطقه برای آلمانی ها و دستگیری و مجازات از سوی بریتانیا و روسیه اشاره شده است (سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۳۲۰ و ۳۹۲-۳۹۳ و ۳۵۶).

انگلیسی ها نه تنها با حضور خود مشکلات و دغدغه های زیادی را برای مردم و حکام ایجاد نمودند، بلکه باعث شدند که روس ها و در نتیجه آلمانی ها هم به این منطقه توجه نمایند. رقابت این دو کشور پای آلمان را هم به این خطه باز کرد. حضور نیروهای روسی هم تأثیرات مختلفی، از جمله دخالت در امور منطقه، دستگیری مردم به بهانه ی جاسوسی برای آلمان و مصادره ی اموال آنان را به دنبال داشته است (همان، ۲۸۸-۲۹۶). روس ها هم برای تأمین آذوقه ی خود از محصولات مردم بومی استفاده و قحطی ایجاد می کردند. البته این امر گاهی به ایجاد اختلاف و حتی کشتن افراد بومی خاتمه می یافت (همان، ۳۷۲-۳۷۳). نیروهای روسی نه تنها از تجاوز به حقوق مردم ترسی نداشتند بلکه انبارهای غله و گندم شوکت الملک دوم را نیز مصادره نمودند (همان، ۴۹۴). البته این ضرر و زیان های مادی به مردم فقط در بیرجند نبود، بلکه هیل به حضور روس ها و اقدامات ناشایست آنان نسبت به محصولات مردم و ایجاد قحطی در منطقه اشاره می کند (Hale, 1920: 204).

تأثیرات فرهنگی - اجتماعی

فعالیت بانک به همراه حضور نیروهای بیگانه تأثیرهای منفی و مثبتی را از نظر فرهنگی و اجتماعی در پی داشت. تأسیس بانک و آمدن بیگانگان باعث شد مردم به تدریج با آداب و رسوم آنان آشنا و برخی از رسوم را کسب نمودند. به عنوان نمونه مردم با بسیاری از بازی های آنان آشنا

شدند. هیل (۱۳۷۸: ۴۷) در این زمینه می‌نویسد: «همین نظامی‌های انگلیسی میدان فوتبال را در شمال خیرآباد تسطیح کرده بودند و این فرصت مناسبی را برای فراگیری این ورزش برای جوانان بیرجندی مهیا کرد. بعد از مدتی این ورزش در مدرسه شوکتیه نیز متداول شد، هفته‌ای دو بار تیم‌های مدرسه با همدیگر یا با تیم‌های دیگر فوتبال بازی می‌کردند.» در واقع فوتبال و تنیس از بازی‌های مورد علاقه‌ی انگلیسی‌ها بود. مثلاً سایکس^۱ (۱۳۶۳: ۴۱۸) می‌نویسد: «انگلیسی‌های مقیم یزد، دو نفر عضو بانک شاهنشاهی و پنج نفر از کارکنان مؤسسه‌ی مرسلین^۲ و نمایندگان کمپانی زیگلر^۳ بودند که تنها سرگرمی آن‌ها بازی تنیس بود.» علاوه بر این حضور اتباع بیگانه در بیرجند باعث شد که مردم از خدمات درمانی و دارویی آنان به صورت رایگان برخوردار شوند. البته این کار بیشتر برای نفوذ در میان مردم بود. از این رو پزشکان روسی و انگلیسی با مشخص نمودن روزهای مشخصی در هفته به مردم خدمات‌رسانی می‌نمودند (کُرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۳؛ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۱۱۹). در کنار این تأثیرات باید به آشنایی برخی از اهالی با زبان انگلیسی اشاره کرد، چنان‌که اف. هیل (۱۳۷۸: ۶۴) در خاطراتش یادآور می‌شود که به سه نفر از دانش‌آموزان بیرجندی زبان را آموزش می‌داده است. یکی از این افراد پسر ملک‌التجار بود که به عنوان کارمند و مترجم بانک استخدام شده بود.

علاوه بر تأثیرات فرهنگی و آموزشی، بانک به عنوان واسطه‌ای میان مردم در حل اختلافات آنان اعم از ملکی، مالی و شخصی نقش ایفا می‌کرد. مردم در زمان مشکلات به آنان نامه نوشته و درخواست کمک می‌کردند. در واقع شاید توسل مردم در امر حل اختلافات به بانک و یا افراد خارجی به خاطر نفوذ این مؤسسه در میان حکام محلی و کارگزاران محلی و روند سریع رسیدگی به مشکلات بوده است. (آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۳۰۲۰/۲) یکی دیگر از تأثیرات بانک،

1. Sykes

2. Mrslyn

3. Zeigler

ایجاد موقعیت شغلی برای افراد بومی بود؛ چنانکه بسیاری از آنان برای حفاظت قافله‌های بانک، رؤسا و حتی ساختمان بانک به کار گرفته می‌شدند از آن جمله طوایف هزاره که دارای اصل و نسب مغولی بودند و اکثراً در ارتش هند و انگلیس خدمت کرده و به انگلستان به چشم حامی خود می‌نگریستند (رایت، ۱۳۸۵: ۳۸۱). هیل (۱۳۷۸: ۱۳۸-۳۹) نوشته است سربازان هزارهای بیرجند، دسته‌ی کوچکی هستند که در محلی به نام نه در چند فرسخی جنوب بیرجند مستقرند، در آنجا عده‌ای از ایلات بهلولی هم مانند هزاره‌ها به خدمت پذیرفته شده‌اند، این بهلولی‌ها کاملاً ایرانی هستند. انگلیس‌ها با مذاکره با رؤسای محلی به افزایش سربازان خود از نیروهای بومی می‌پرداختند (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۲). در روزنامه‌ی چمن این گونه آمده است: «چند روز است از طرف دولت فخمه انگلیس مشغول گرفتن نوکر از طوایف بهلولی هستند تا کنون سی و پنج نفر نوکر گرفته‌اند» (چمن، شماره ۲، ۲۵ ذی حجه الحرام ۱۳۲۴: ۲). علاوه بر هزاره‌های و بهلولی‌ها، بربری‌ها هم به عنوان نیروی کمکی در خدمت انگلیس بودند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۴۰۰). دولت انگلیس برای مشخص نمودن مستخدمین خود، به هر کدام از آنان نشانی از جنس حلب و به شکل A می‌داد که کسی معترض آن‌ها نشود (همان، ۶۲۸). کنسولگری با توجه به مهارتی که بهلولی‌ها در سوارکاری داشته‌اند از آنان در سمت قاصد و سوار استفاده می‌کرد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۹: ۴۹).

البته این امر از یک جهت خوب بود ولی از سوی دیگر تأثیرات سوئی را در پی داشت. افرادی که برای نیروهای بیگانه کار می‌کردند به نحوی تحت حمایت آنان بودند و در صورتی که خلافی از آنان سر می‌زد نمی‌توانستند آن‌ها را مؤاخذه کنند و این مسأله به ضرر مردم بومی تمام می‌شد. به عنوان نمونه، این افراد با استفاده از حمایت دولت‌های مزبور دست به اخاذی از مردم می‌زدند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۳۵۶-۳۵۷). هم چنین در جریان اختلافات مالی و یا شخصی از حمایت آنان برخوردار بودند (همان، ۵۶۰ و ۸۵). چنان که این امر در وصول مطالبات تحصیلدار بانک شاهی محمدحسن ملک دیده شد (آستان قدس

رضوی، سند شماره ۸۳۹۹/۲). بنابراین برای جلوگیری از تعرض این مستخدمین به مردم، حکام تا جایی که می‌توانستند از سپردن مشاغل عمومی به این افراد به دلیل تابعیت آنان و محدودیت در مجازات آنان (در صورت بروز خطا)، خودداری می‌کردند (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۴۲۸-۴۲۹ و ۵۱۲).

این مسأله درباره‌ی شعبه‌های دیگر هم صادق بود. روزنامه‌ی چمن می‌نویسد: «سورچی حمل اعضای بانک روس در مشهد در جلو نظمیه جوانی بیچاره را در زیر چرخ‌های آهنین و لگدهای قوی اسبان پیچاند و قریب بیست قدم دور پرانیده است که بیچاره قریب الموت است و از قرار معلوم در چند روز قبل دو نفر دیگر را به همین شقاوت در زیر ارابه‌ی خود معدوم ساخته است. این سورچی پس از این که به نظمیه جلب شد اعضاء بانک روس حاضر شده چیزی نگذشت که سورچی با اعضاء بانک آزادانه رفتند» (چمن، شماره ۹، سال دوم، ۲۲ ذی‌عقده ۱۳۳۴: ۲-۳). یا زمانی که در کرمانشاه یکی از کارمندان بانک شاهی در جریان دعوای دو تن از اهالی تیر خورده بود، قونسولگری انگلیس در کرمانشاه کارگزاری و وزارت داخله را در مورد این اتفاق مورد بازخواست قرار داد و خواهان توضیحی درباره‌ی آن بود. هیل هم در کتاب خود به این واقعه اشاره می‌کند. احتمالاً این حادثه در زمانی که وی ریاست بانک کرمانشاه را بر عهده داشته، رخ داده است (Hale.1920: 227).

«سواد استخراج تلگراف رمز حکومت کرمانشاه

مقام منیع وزارت جلیله داخله

رمز نمره ۱۹۲ زیارت شد وقوع این قضیه تقریباً در دو ماه قبل و تفصیل این بوده حسین و احمد [؟] که با هم مسابقه داشته در نزدیکی‌های بانک شاهنشاهی مقابل و چند تیر به یکدیگر خالی می‌کنند مهرعلی نام گماشته‌ی بانک عبور می‌کرده خطا تیری به او خورده، مختصر جراحی برداشته و اتفاقاً خود متخاصمین نیز مجروح شده بودند قونسول انگلیس در این موضوع مراسله به

توسط کارگزاری به حکومت نوشته بود و جواب مسوده به وسیله‌ی معاون کارگزاری که حامل مراسله‌ی قونسول بود، کارگزار فرستاده مسوده را نگاه داشته و شرحی به همان مضامین نوشته فرستاده بود که پاک‌نویس شود چون قونسولگری و بانک اظهار کردند برای معالجه جراحات مهرعلی مخارجی از طرفین گرفته شود و در نظمیه هم این دو نفر را با جراحی داشته توقیف و استنطاق کردند معلوم نشد تیر کدام یک به مهرعلی خورده. کسان این‌ها که از این مسئله مطلع شده بدون استحضار حکومت و نظمیه محرمانه وجهی برای مخارج به مهرعلی داده آن‌ها را ساکت کرده بودند و چون این دو نفر هر دو مجروح بودند با اطلاع کارگزاری به خانه‌ی خود رفتند معالجه شوند و گویا بعد از معالجه به خارج از شهر رفته‌اند مهرعلی هم جراحتش التیام نیافته و غائله مرتفع گردیده است حقیقت امر از قراری است که عرض شد حالا اگر کارگزاری در این موقع [۹] نبوده و مسئله را طور دیگر جلوه داده باشد از موضوع خارج است.

۲۵ رجب نمبر ۳۵۸۲ امضا مجدالملک» (وزارت امور خارجه، سند شماره ۴۵-۲۸-۳۴-

۱۳۳۶ق.)^۱

حتی گاهی اوقات مردم یک روستا و یک منطقه تابعیت یکی از دول را پذیرفته و از مزایای تحت حمایت آنان استفاده می‌نمودند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران، سند شماره ۴۰۱-۲۹۳؛ سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۸۵). امتیازات اعطایی به بازرگانان خارجی نه تنها به تولیدکنندگان محلی بلکه به تجار داخلی نیز صدمه وارد می‌کرد. چنانکه یک واردکننده‌ی اروپایی البسه‌ی نخی در مرز، پنج درصد عوارض می‌پرداخت اما واردکننده‌ی ایرانی همان کالا، مجبور بود هفت تا هشت درصد به عنوان عوارض اضافی، عوارض بازار، مالیات محلی و عوارض راه بپردازد و یا تاجران بوشهر غالباً شکایت داشتند که اروپایی‌ها فقط پنج درصد عوارض واردات می‌دهند ولی آن‌ها مجبورند عوارض اضافی در

۱. اصل این سند به دلیل محرمانه بودن غیر قابل چاپ و انتشار می‌باشد.

شیراز، اصفهان و در هر شهر دیگری که فروش دارند پردازند. این اجحاف‌ها، تجار بومی را ناگزیر می‌کرد یا دست از کار بکشند یا به تابعیت خارجی‌ها درآیند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۶).

البته حضور بیگانگان در این خطه، جدای از تمام این مسائل، گاه منجر به ازدواج با زنان ایرانی می‌شد. این مسأله همیشه باعث مشکلاتی از جمله خروج این زنان از کشور، ارثیه‌ای که به آنان تعلق می‌گرفت و حتی گاهی باعث نارضایتی مردم از این اقدامات می‌گردید. چون ازدواج یک مسلمان شیعه با غیر مسلمان و حتی سنی با اعتقادات آنان در تضاد بود. اسناد بسیاری درباره‌ی ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی، بلوچ و حتی روس و انگلیس موجود است (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۵ و ۶۳۰). بنابراین کارگزاری، قوانینی را وضع نمود که هر شخصی قبل از ازدواج، باید اجازه‌نامه‌ی رسمی از اداره‌ی کارگزاری بگیرد تا از بروز مشکلات متعدد جلوگیری نماید. (همان، ۹۱)

نتیجه‌گیری

شعبه‌ی بانک شاهی بیرجند در راستای اهداف سیاسی و نظامی بریتانیا و موقعیت حساس استراتژیکی این شهر با ریاست یک انگلیسی به نام اف. هیل شکل گرفت. تجار و مردم از وجود بانک و خدمات آن، با در اختیار گذاشتن منازل خود برای رؤسا و اداره‌ی بانک و یا کار کردن در بانک، همانند حضور فرزند ملک التجار به عنوان منشی و معاون، استقبال نمودند. این بانک در طول حیات خود در بیرجند، روابط مسالمت آمیزی با حکام، تجار و مردم برقرار کرد و توانست نقش بسزایی را در زندگی و فعالیت‌های تجاری و بازرگانی مردم بازی کند. حضور بانک و به تبع آن انگلیسی‌ها و روس‌ها، تأثیرات مختلفی را بر بیرجند نهاد. در کنار تأثیرات منفی مانند خسارت رساندن به اموال مردم، دخالت در امور حکومتی و شخصی مردم و حکام، ظلم و ستم بیشمار به اهالی که در نتیجه به بیزاری مردم از آنان منجر شد؛ دست‌های دیگر از تأثیرات هم به آشنایی مردم با امور بانکداری، آداب و رسوم بیگانگان، برخی بازی‌ها و زبان انگلیسی مربوط می‌گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- ۲- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱. تهران: نشر علمی.
- ۳- احمدیان، محمدعلی (۱۳۷۴). جغرافیای شهرستان بیرجند با اشاراتی به تاریخ و فرهنگ این شهرستان. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ۴- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- ۵- جکسن، ویلیامز؛ ابراهم، و. (۱۳۵۷). سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال. ترجمه منوچهر امیری. فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- ۶- خوشزاد، اکبر (۱۳۸۳). «گذری بر زندگی و کتاب‌های سید غلامرضا سعیدی». مجله مطالعات تاریخی، شماره ۴.
- ۷- دستره، آنت (۱۳۶۳). مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: تاریخ ایران.
- ۸- رایت، دنیس (۱۳۸۵). انگلیسی‌ها در میان ایرانیان. ترجمه اسکندر دلد. تهران: به آفرین.
- ۹- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). شکست شاهانه، روانشناسی شخصیت شاه. تهران: طرح نو.
- ۱۰- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد. آستان قدس رضوی (۱۳۸۰). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. به کوشش الهه محبوب فریمانی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد، آستان قدس رضوی.
- ۱۱- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳). سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران.

ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: لوحه.

۱۲- سرمد، محمدرضا (۱۳۸۸). «ژئوپولیتیک خراسان جنوبی با نیم‌نگاهی به همسایگی با قطب ژئوپولیتیک کثیف». فرهنگ خراسان جنوبی، سال سوم، شماره ۳ و ۴ (بهار و تابستان): ۱۰۰-۱۳۹.

۱۳- سیرجانی، سعید (۱۳۶۱). وقایع اتفاقیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲ قمری. تهران: نشر نو.

۱۴- شاهدی، مظفر (۱۳۸۷). تاریخ بانک شاهنشاهی ایران گوشه‌هایی از روابط سیاسی و اقتصادی ایران و انگلستان. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

۱۵- ----- (۱۳۷۷). زندگانی سیاسی خاندان علم. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۱۶- علم، اسدالله (۱۳۷۷). یادداشت‌های علم. تهران: کتابسرا.

۱۷- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۹). شناخت تاریخی طایفه بهلولی و تعاملات سیاسی آنان در عصر پهلوی. بیرجند: رزقی.

۱۸- فلور، ویلم (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۲. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

۱۹- کرزن، جورج ن. (۱۳۸۰). ایران و قضیه‌ی ایران، ج ۲. مترجم ع. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۰- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷). ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۸۶۰-۱۹۱۹). ترجمه مریم میراحمدی. تهران: معین.

۲۱- مسعودی (۱۳۸۵). محلات تاریخی بیرجند. بیرجند: پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شهر تاریخی بیرجند، واحد باستان‌شناسی. [چاپ نشده].

- ۲۲- منصف، محمد علی (۱۳۵۵). امیر شوکت الملک علم امیر قاین. تهران: امیر کبیر.
- ۲۳- هیل، اف. (۱۳۷۸). نامه‌هایی از قهستان. ترجمه و تعلیق محمد حسن گنجی. مشهد: آستان قدس رضوی، مرکز خراسان‌شناسی.

روزنامه و نشریات ادواری

- ۱- بهار، سال دوم، شماره ۱۲، ۲۱ شوال ۱۳۳۶، ۲۰ ژوئن ۱۹۱۸.
- ۲- چمن، سال دوم، شماره ۲، ۲۵ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴.
- ۳- چمن، سال دوم، شماره ۹، ۲۲ ذی‌عقده ۱۳۳۴.
- ۴- چمن، سال دوم، شماره ۶۲، ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۵.

مصاحبه‌ها

- ۱- سروش، محمدرضا، از کارشناسان میراث فرهنگی بیرجند، مصاحبه در ۹۱/۱/۱۴.
- ۲- راغبی، محمدرضا، از معمرین بیرجند، مصاحبه در ۹۱/۱/۱۵.
- ۳- گلشنی، عبدالحسین، از تجار قدیمی بیرجند، مصاحبه در ۹۱/۱/۳۰.

اسناد آرشیوی

- ۱- آستان قدس رضوی، مرکز اسناد.
- ۲- وزارت امور خارجه، مرکز آرشیو.
- ۳- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران، اداره اسناد.
- ۴- پایگاه بافت تاریخی شهر بیرجند.

منابع لاتین

- 1- Hale, F. (1920). «From Persian upland». (www.Arcchive.Org).

FROM FLOR

L

PEHLEVI

مفتی ۲۵ زن / ۱۹۱۵

address: **عمر**
EVI
۹ برهان ۱۳۹۳
۱۵ شعبان ۱۳۹۳
۱۹۱۵
حضرت زینب بنت جبریل امیرکم الفم اعظم ارجو الله ان يمدكم
بم اخذ

[illegible]

For THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

Frederick M. Stokely
Manager.

1299, 5

سند شماره ۸۸۶۹/۱. مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

۱۳۳۲
۱۴۳۶ خدمت و نیرافت، حجاب جلد لایب جلای اکرم لای ریلین با کدش بنش هر مقام پر چند دام اقباله

بکال تویر و حرام عرض میثقی تقریباً ده سال قبل عاصبه محرمه حی پیک پر اوجم چار دایره
و فقره طلب از چار داشته یکی فقره یکصد شتادون از شخص خود آن یکی فقره صد شتادون
آمر ملکزین کار کدالان سرکار نواب اکامیه اینج و فقره تنگ داشته از پنج بابت تقریباً شش
از دکان برداشت دارند طلب محله بطور مختصر از چار کردند چون پول و حوضی
بر هم چار لایر شب در منزل سرکار آقای نواب محبوس کردند بعد در منزل چار کلف
و شتادون البیت منزل لای حب الزعمه ایشان بودند به باب منزل چار تقریباً صد و شان
بعد آنها رفیق منزل فدای جبهه ما سده کون اظهار کردم مذاکره منزل به شرط خوبی
و اوم مقبره ست مغ غیو ام مال بیقر و غیر بهم در هر حال تخری گرفتن چارم بواسطه ظلم
و شکنجه که نموده اند قبلاً نموده بودند مظاع و مهر کردم ملک در مزار حسن با جمع سینه و تپه لم
اولام جبهه خود قبلاً نموده قیمت ملک مغ تقریباً هزار و هشتاد و سه است مدت
خوف از کار کدالان آقای نواب اکامیه عرض حال خود کردم بعد ملکزست از قنولکری
و است فحیم گرفتن خواستم عرض نام سرکار آقای نواب به صافرت مکه معظمه شرف بهم
از صافرت مکه معظمه تشریف فرما شدند چار هندوستان بهم زمان که چار پر چندم
سرکار آقای نواب اکامیه طهران تشریف داشتند هر چه چار جواب می نمود
حال شنیده منزل چار میخواستند بفروشد اینج است عرض حال حضور مبارکی کردم
مستد علم طوری بفرما که احقاق حق چار بشود نهایت از مرخصی کار چار
ممنون خواهم بود بایه عرض ندادم چار غلظت

۴۸۰

اداره تلگرافی

دولت علیه ایران

صفحه

از بیرجند به طهران

نمبره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب	اطلاعات
۳	۳۴	روز م ساعت دقیقه	ساعت
مقام مسیح وزارت جلیله داخله در حقیقه این آید و حق می خوسم از غلطش به مردن ج ه ق قنبره در سرحد جنون خزانیز شیر از من ج ج قانیات را نموده ۲۵۸۸ خ خ م بنام سن ذ ط ل می خ ج ج غ و صبح غ طش دین بش بقعه چاکر لازم است م من و مسعود ارد مست چارم به چاکر مهر ابراهیم به کار دهنده العهر رکت کو سر دفتر			

۱۳۳۰

تاریخ ۲۸ مهر

ساعت

دقیقه

۱۳۳۰

بررسی طنز در دوبیتی‌های روستایی خراسان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۱

کلثوم قربانی جویباری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲

چکیده

ترانه‌های روستایی یا دوبیتی‌های محلی در زمره‌ی ادبیات عامیانه یا فرهنگ توده به شمار می‌روند که به شکل شفاهی در مناطق مختلف هر کشوری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. یکی از این مناطق دوبیتی خیز در ایران، خطه‌ی خراسان است که سرشار از ترانه‌های روستایی با هویت اصیل و فرهنگی است. این ترانه‌ها دارای ویژگی‌های مختلف سبک‌شناسی هستند. یکی از این ویژگی‌ها، حضور طنز ساده و بی‌پیرایه‌ای است که خاستگاه آن گفتمان فرهنگی روستا و روستاییان است که همین خصوصیت توانسته هویت فرهنگی و اجتماعی هر روستایی را در کنار دیگر خصوصیات بسازد. براین اساس، نگارنده سعی کرده تا از طریق بررسی دوبیتی‌های محلی خراسان و با توجه به بافت فرهنگی و ادبی دوبیتی‌ها عوامل طنز ساز را در آن‌ها بیابد و به تقسیم‌بندی بپردازد. حاصل این بررسی کشف انواع روش‌های طنز سازی است که ناخودآگاه جمعی روستائیان در طول زمان‌های دور و دراز آن را ساخته و پرداخته است که عبارتند از: طنز موقعیت، اغراق، عدم ارتباط منطقی مصراع‌ها، تشبیهات دور از ذهن و... .

واژگان کلیدی: ادبیات عامیانه، دوبیتی‌های محلی، ترانه‌های روستایی خراسان، طنز.

۱- مقدمه

در میان هر قوم و ملتی ادبیات نوشتاری، عناصر و پدیده‌هایی از فرهنگ عامه و ادبیات قومی را جذب و بازآفرینی می‌کند که به ادبیات عامیانه^۲ یا فرهنگ توده یا فرهنگ عامه شهرت دارند.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

این نوع ادبی مجموعه‌ی آداب و رسوم، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، اساطیر، خرافات، سحر و جادو، طب عامیانه و مانند آن را شامل می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹) که در جوامع مختلف به طور شفاهی یا از راه تقلید از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. برای مثال در ادبیات فارسی بسیاری از قصه‌ها و حکایات مکتوب و کهن، موضوع و مضمون خود را از قصه‌ها و ادبیات و ترانه‌های عامیانه گرفته و نیز این قصه‌ها و حکایات اساس بسیاری از نمایشنامه‌ها و داستان‌های معاصر را تشکیل داده‌اند.

همان‌طور که در تعریف ادبیات عامیانه گفته شد یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی این نوع ادبی، ترانه‌های قومی^۱ یا ترانه‌های محلی است (Cuddon, 2002: 378). غالباً ترانه‌های محلی یا عامیانه به شکل دو بیتی^۲ سروده می‌شود و قسمی از ترانه محسوب می‌شوند و بدون آن که در کتاب‌ها ضبط و ثبت شود سینه به سینه، از نسلی به نسل دیگر، در بین مردم منتشر می‌شده است. موضوع این ترانه‌ها دربردارنده‌ی مسائل مربوط به زندگی، کار، اعتقادات عامه‌ی مردم و مسائل مربوط به عشق، عروسی، عزاداری و ترانه‌های کودکان است (داد، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۳۱).

خصوصیات عمده‌ی ترانه‌های عامیانه را می‌توان چنین برشمرد: شاعر معلومی ندارد، موسیقی آن فاقد موازین علمی است، ساختمانی ساده دارد. از دیگر ویژگی این ترانه‌ها یا دوبیتی‌های اصیل این است که به لهجات محلی و با مضامین روستایی و ساده سروده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۳۴). مضامین عاشقانه و ساده‌ای که گاه از سادگی بسیار، به ترانه‌های کودکان نزدیک می‌شود که دارای تصاویری برگرفته از طبیعت و عناصر روستایی است و گاهی، تا بدان اندازه ساده و عامیانه می‌شود که خنده را بر لبان خواننده یا شنونده حک می‌کند و خاصیت طنزگونه‌ی پیدا می‌کند.

یکی از مناطق مهم و غنی از ادبیات عامیانه و قومی، خراسان است که مهد ترانه‌های محلی

1. Folk-song.

۲. بعد از اسلام، دو بیتی‌های محلی Pahlavi-ballad نامیده شد.

با لهجه‌های شیرین و گوناگون است. این ترانه‌ها شاهکار ذوق و احساس روستائیان پاکدلی است که با زبان ساده و ابتدایی به بیان احساسات، غم و اندوه، لذت، محنت، عشق، عواطف و ... پرداخته‌اند. آن‌ها کلمات و عبارات و کنایات محلی را همراه با تصاویر روستایی در قالب شعر و نظم به ما منتقل کرده‌اند.

این ترانه‌ها و شعرها در بردارنده‌ی مفاهیم فرهنگی، هنری، ادبی، تاریخی، اجتماعی و ... است که می‌تواند از طریق، روش‌ها و شیوه‌های جدید علمی مورد بررسی قرار گیرد تا دریچه‌های جدیدی به روی فرهنگ و تاریخ کشور عزیزمان، ایران، گشوده شود. از این رو نگارنده در این جستار سعی کرده است تا از منظر اجتماعی و متفاوت به بررسی یکی از ویژگی‌های سبکی دوبیتی‌های محلی خراسان بپردازد.

یکی از ویژگی‌های متعدد و گوناگون این نوع از شعر، وجود طنز لطیف در آن است. نگارنده معتقد است دوبیتی‌های محلی به دلیل سادگی کلمات، تصاویر بی‌پیرایه و بیان احساسات صریح و روشن و نیز وجود تفکرات روستایی و ساده‌انگارانه، خاستگاه جملات و عبارات نغز و شیرینی است که در فحوای آن طنز بسیار جالب و جذاب نهفته است.

بنابراین با توجه به این ضرورت در این مقال شگردهای طنزپردازی در پاره‌ای از دوبیتی‌های محلی خراسان استخراج و تقسیم‌بندی و تحلیل شده و در پی آن نگرش و نگاه خلاق و طنزپرداز سرایندگان آن نشان داده شده است.

۲- طنز چیست؟

طنز^۱ به شوخی‌های زبانی گفته می‌شود که در آن خالق طنز از طریق به استهزا گرفتن معایب و نواقص یک پدیده و یا یک موضوع و یا یک فرد به بیان زشتی‌ها و کاستی‌ها می‌پردازد.^۲

1. Satire.

۲. هجو، هزل، کمدی و آبرونی را نوعی طنز به شمار آورده‌اند و برخی دیگر تفاوت‌هایی قائل شده‌اند.

(Abrams, 2009: 135). این شوخی‌های زبانی با عناوین مختلفی مانند طنز، هجو، هزل، آبرونی و... دسته‌بندی می‌شوند. شمیسا (۱۳۷۰: ۲۷۱) در کتاب انواع ادبی، طنز را از اقسام هجو می‌داند با این تفاوت که تندی و تیزی که در هجو دیده می‌شود در طنز کمتر به چشم می‌خورد. شاعر و نویسندگی طنزپرداز با مسخره گرفتن اشخاص یا آداب و رسوم مسائل موجود در جامعه، از آن‌ها انتقاد و بدین طریق آن‌ها را محکوم می‌کند با این هدف که ناهنجاری‌های اخلاقی و نابسامانی‌های جامعه اصلاح شود. معروف‌ترین توصیفی که از طنز شده است، از جوناتان سویفت^۱ نویسنده‌ی طنزپرداز انگلیسی است. به عقیده‌ی او طنز آینه‌ای است که در آن هر کس هر چهره‌ای را در آن کشف می‌کند مگر چهره‌ی خودش را (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). با این همه نظر طنزپرداز نیز قصد بدخواهی و کینه‌توزی نیست. این نوع ادبی نقش اصلاح‌گرایانه و غالباً چاشنی اجتماعی و فلسفی دارد. «طنز نوعی آینه است که نظاره‌گران عموماً چهره‌ی هر کس به جز خود را در آن تماشا می‌کنند و به همین دلیل است که در جهان این گونه از آن استقبال می‌شود و کمتر کسی آن را برخورنده می‌یابد» (پلارد، ۱۳۸۶: ۵).

برای بازشناسی ماهیت طنز، ممیزه‌های مختلفی وجود دارد و می‌توان آن را در شکل بیان، درون‌مایه و نقش سخن جستجو کرد. اما عوامل متعددی باعث می‌شود تا یک اثر ادبی، طنز به نظر رسد؛ از جمله نظریه‌ی ناهماهنگی است که در ساخت ناسازگاری آوایی، ناسازگاری واژگانی، ناسازگاری گفتمانی، ناسازگاری معنایی و ناسازگاری موقعیتی جلوه می‌یابد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۸۱-۳۹۱). ظرافت و قدرت انگیزش طنز نسبتی است میان همه این عوامل فوق‌الذکر و نیز میان سخن و موقعیت‌های اجتماعی و وجهه‌ی خوانندگان است. یا به عبارتی آنچه طنز را می‌سازد عواملی چون ابهام، متناقض‌نمایی، تأویل‌های تازه و استهزاء آمیز، طنزهای موقعیت و مغالطه‌های منطقی، نسبت دادن رفتارهای دیگران و پدیده‌های گوناگون است (چناری، ۱۳۸۴: ۴۱). هم‌چنین برخی از منتقدان به عناصر جزئی‌تری از نوع عناصر زبانی و بلاغی نیز اشاره کرده‌اند که بیشتر در

1. Jonathan Swift.

گونه‌های ادبی فرم محور و صورت مداری از نوع غزل دیده می‌شود (پارسا نسب، ۱۳۸۶: ۳۵). اما همه‌ی این تعاریف و تقسیم بندی‌ها را می‌توان در دو مبحث طنز موقعیت و طنز عبارت قرار داد. در طنز موقعیت، طنز حاصل، ارتباطی با زبان ندارد، بلکه اساس آن بر تصاویر و تصورات و مفاهیم مبتنی است و فضای قرار گرفتن اشخاص و اشیاء در متن حکایت و چگونگی گفتگو و تعامل آن‌ها با یکدیگر، طنز را به وجود می‌آورد. اما طنزهای عبارتی براساس نوعی بازی زبانی شکل می‌گیرد که از طریق تناسب، تضاد و تشابه الفاظ و به شکل آرایه‌هایی نظیر ایجاز، سجع، جناس، محتمل الضدین، ایهام، مدح شبیه به ذم و ذم شبیه به مدح و ... آفریده می‌شود.

در ادبیات کلاسیک فارسی، طنز به صورت نوعی اثر مستقل ادبی و مفهوم اصلاح گرایانه بسیار نادر است. آنچه هست رگه‌هایی است از گفتار و حکایات طنز آلود که در کنار هجو زندگی و رشد کرده است (داد، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

۳- طنز در ترانه‌های محلی خراسان

ترانه‌های روستایی خراسان سرشار از احساسات رقیق عاشقانه است. عاشق در وصف زیبایی معشوق و هجران از او شعرها می‌سراید و در ضمن بیان این احساسات، از هجران اجباری که جامعه و آداب و سنن‌ها و مردم روستا بر او تحمیل می‌کنند گله و شکایت می‌کند و در ضمن همین بـث الشکوائیه‌هاست^۱ که طنز به شکل‌های گوناگون نمود می‌یابد:

۳-۱- طنز موقعیت^۲

گاهی اوقات حادثه یا عبارت ذکر شده توسط راوی آن قدر غیر منتظره و در لحظه رخ می‌نماید

۱. بـث یعنی پراکندن و شکوائیه هم به معنی گله و شکایت و در مجموع به معنی عرض گله و شکایت و از غم و غصه

نالیدن است.

2. Situatie Irony of .

که بی اختیار باعث خنده می‌شود. واگردانی از گفتمان سخن یا بافت کلام، خواننده یا شنونده را با موقعیتی خلاف انتظار روبرو می‌کند که به ناسازه‌های طنز یا طنز موقعیت معروف است.

به عنوان مثال در بیت زیر این نوع از طنز را شاهدیم:

به قریون حنای پوشت دست	تو قلیو چاق مَکْ میسوزه دست
تو قلیو چاق مَکْ بر مو حرامه	که نامحرم نبینه ساق دست

(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۱۶)

از این دوبیتی چنین استنباط می‌شود که شاعر تا به حدی عاشق و فدایی معشوق است که نمی‌خواهد معشوق دست به کاری بزند تا مبادا آسیب ببیند. جملات در مصراع اول، دوم و سوم طوری در کنار هم چیده می‌شوند که به خواننده القاء می‌شود که شاعر توقع انجام کاری از جانب معشوق را ندارد، زیرا نگران آسیب دیدگی و خستگی معشوق است و گویا دغدغه‌ای جز این ندارد. اما ناگهان خواننده در مصرع چهارم با مفهومی خلاف آنچه توقع داشته روبرو می‌شود، مفهوم این مصراع عکس آن مقدمه‌چینی در سه مصرع قبل است؛ زیرا شاعر عاشق نگران چشم ناپاک نامحرم‌ان است نه خستگی و سوختگی معشوق. از این مقدمه‌چینی و نتیجه‌ی خلاف انتظار، رندی عاشق آشکار می‌شود و همین رندی، خنده را بر لبان خواننده نقش می‌زند و به دنبال آن، طنز موقعیت رقم می‌خورد بی‌آنکه محصول آگاهی سراینده باشد و یا او عمدی در خلق طنز نقش داشته باشد.

یا در این دوبیتی طنز موقعیت دیگری را می‌بینیم:

زنم چه چه بگردم دور باغت	زنم زانو نشینم در اطاقت
زنم زانو به زانوی بزرگان	بیوسم حلقه دور دماغت

(همان: ۱۹)

در سه مصرع اول مقدمه سازی شاعر برای همنشینی با معشوق را می بینیم. او در مصرع اول به طور جدی و به دور از هر گونه طنزی در انتظار دیدار معشوق پرسه می زند. در مصرع دوم به در اطاق معشوق می رسد و زانوی ادب می زند و در مصرع سوم در کنار بزرگان می نشیند. با چنین شکل فضا سازی، خواننده در انتظار به سر می برد که شاعر و دیگر عشاق در دیدار معشوق چه خواهند کرد و از این لحظه ی کمیاب وصال چگونه استفاده خواهند کرد که به ناگاه شاعر اظهار می دارد که آرزو دارد حلقه ی دماغ معشوق را ببوسد. همین عملکرد خلاف انتظار و آرزویی بدین کوچکی و سادگی نشان دهنده ی روح پاک و قناعت پیشه ی یک شاعر روستایی است که تنها به بوسیدن حلقه ی بینی معشوق اکتفا می کند و به همین راضی می شود و نیز این زبان ساده، صادق و کودکانه نشانه ی سبکی شعرهای محلی است که داری چاشنی طنز است.

یا در دوبیتی زیر باز هم تصویرپردازی و معنای ظاهری کلام با دو موقعیتی که در مصرع چهارم وجود دارد، هم خوانی ندارد. در دو مصرع اول با فضا و موقعیت بسیار عاشقانه و داستانی روبرو هستیم اما ناگهان در مصرع سوم و چهارم این فضای عاشقانه و داستانی به یک بافت و موقعیت بسیار ساده ی روستایی تبدیل می شود و در همین سطح ساده نیز باقی نمی ماند بلکه شاعر احساسات و عشق خویش را برای موقعیتی ابراز می کند که برای خواننده، قابل حدس زدن نیست. تعبیر به کار رفته در سه مصرع اول توصیفات معمول متعارف است که غالباً در شعر عاشقانه به کار می رود اما در مصرع آخر، شاعر از توصیف و تعبیری روستایی و چوپانی استفاده می کند که برای خواننده ی شهری و امروزی غریب و دور از ذهن است و بعد از توصیفات معمول در مصرع های پیشین، تعبیر قربان شدن دو شصت میش دوش معشوق برای خواننده ای که از آن فضا و بافت دور است کمی عجیب و غیر ملموس و غیر مترقبه به شمار می رود و همین موضوع باعث طنز در این دو بیتی می شود:

به قربون دو زلف بند گوشت به قربون جمال و عقل و هوش

خرامان می‌روی با سوی گله به قربون دو شست میش دوش

(همان: ۱۸)

۳-۲- به کارگیری اغراق

ابن معتر (۱۹۵۳: ۳۳۶) در کتاب البدیع، اغراق را «الافراط الصفه» تعریف می‌کند. اغراق، وصف و مدح یا ذم چیزی زیادت از حد معمول را گویند به طوری که با عقل، جور در نیاید و ممکن نباشد و همین ویژگی است که گاهی اوقات آن را در جایگاه عوامل طنز ساز قرار می‌دهد. طنز از طریق بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی صفات و ویژگی‌های یک شخص یا یک موضوع، اسباب انتقاد یا خنده را فراهم می‌سازد.

۳-۲-۱- بزرگ‌نمایی

در ترانه‌های روستایی خراسان نیز این گونه اغراق‌ها فراوان است. شاعر عاشق، ویژگی و صفات معشوق را تا به حدی بزرگ جلوه می‌دهد که هر گونه منطق و تفکری را رد می‌کند و همین غیر منطقی بودن باعث خنده و طنز می‌شود. مثل نمونه‌ی زیر که در آن اغراقی طنزآمیز را می‌بینیم. معشوق تا بدان اندازه تُرش و عبوس است که شاعر او را به آبغوره که بیان اغراق‌آمیزی تشبیه کرده تا ناراحتی و نارضایتی خود را از عبوس و بد خلق بودن یار با نهایت مبالغه بیان کند و در مصراع مقابل، باز هم با بیانی غلوآمیز او را به نرمه قند تشبیه می‌کند. نکته‌ی طنزآمیز در این اغراق، تشبیه معشوق به دو عنصر ساده و بسیار عامیانه آبغوره و نرمه قند است که ناخودآگاه لبخند را بر لبان خواننده ترسیم می‌کند:

بالا بلندت کرده یُم مو	دری کوچه پسندت کرده یُم مو
تُرش بودی مثال آبغوره	مثال نرمه قندت کرده یُم مو

(شکورزاده، ۱۳۶۹: ۱۸۶)

۳-۲-۲- کوچک نمایی

یکی دیگر از راه‌های طنزسازی کوچک‌نمایی است که با خود تحقیر و توهین را به همراه دارد و همین موضوع در دل خویش هجو و خنده را در پی دارد. همان طور که در مقدمه گفته شد یکی از ویژگی‌های طنز به استهزا گرفتن موضوع مورد بحث است که گاهی این استهزا پررنگ‌تر و زننده‌تر می‌شود که به شکل هجو خود را نشان می‌دهد. در خط سیر طنز، شکل‌ها و طیف‌های مختلفی را می‌بینیم که هجو یکی از آنهاست. هجو در دل خود طنز تلخی را دارد. بسیاری از هجوها برخاسته از درد و سوز است و لبخند تلخی را بر لبان آدمی حک می‌کند و به همین دلیل نگارنده این قسم از دوبیتی‌ها را در ذیل طنز می‌آورد. گاهی این کوچک‌نمایی و تحقیر از سر درد، تلخندی^۱ است به نشانه‌ی اعتراض گوینده در برابر شرایط نامطلوب جامعه و یا وضعیت نامطلوب زندگی. در بیت زیر نیز شاعر وضعیت نا به دلخواه خود در ازدواج و زندگی کردن با یک همسر ناخوب را چنین با اغراق توصیف می‌کند و او را به یک گاو سیاه تشبیه می‌کند که چه در فرهنگ روستایی و چه هر فرهنگ دیگر این مشبه جایگاه خوبی ندارد:

مگر مُو دختر بابام نبودم	مگر مُو خوش قد و بالا نبودم
مورَه دادن به یگِ گاو سیاه	مگر مُو لایق خوبا نبودم

(همان: ۱۱۳)

این تشبیه در نظر اول باعث خنده می‌شود اما در ژرف ساخت این دوبیتی، طنز تلخ و دردآوری نهفته است که نشان دهنده‌ی مظلومیت یک دختر روستایی است که حق انتخاب ندارد و باید به تصمیمات پدر خانواده تن در دهد.

یا در دوبیتی زیر، اغراق از نوع کوچک‌نمایی و تحقیر به خوبی دیده می‌شود. گویی عاشق

۱. خنده‌ی تلخ.

زبان‌ش از عرض خدمتگزاری و ارادت قاصر است و با تحقیر خود، اوج علاقه و تمایل قلبی‌اش را از طریق اینکه سگ معشوق را بر دید گانش می‌نهد، نشان می‌دهد تا شاید بتواند در نظر معشوق جایگاهی بیابد. همنشینی با سگ معشوق در ادبیات سابقه دارد که به دوره‌ی صفویه و مکتب وقوع و واسوخت^۱ بر می‌گردد. در این نوع شعر، عاشق برای عرض عشق و ارادت به معشوق از هیچ کاری فرو گذار نیست. او حاضر است با سگان کوی یار همنشین و دم‌خور شود شاید معشوق نظری به او کند. مبدع این سبک را نیز وحشی بافقی دانسته‌اند (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۱-۶۸۳). دوبیتی زیر نیز یادآور این سبک ادبی است؛ زیرا عاشق برای اثبات عشقش حاضر است به سگ معشوق حرمت بگذارد و به شکل اغراق آمیزی این ارادت را نشان می‌دهد و با کمال میل می‌خواهد سگ دختر دلخواهش را بر روی دیدگان بگذارد که این حرکت برای خواننده امروزی تمسخر آمیز و مضحک به نظر می‌رسد و ضمن این که گوینده‌ی این دوبیتی آتقدیر عاشق است که می‌تواند احکام شریعت زیر پا بگذارد و موجودی نجس را حتی در حرف بر دید گانش بگذارد.

هلا دختر نمیگویم بدت را طلا و نقره مینشانم قدت را

طلا و نقره کی قرب نداره به روی دیده مینشانم سگت را

(همان: ۱۰)

۳-۳- عدم ارتباط منطقی مصراع‌ها

همان‌طور که در مقدمه گفته شد یکی از ویژگی‌های ترانه‌های عامیانه، داشتن ساختمان ساده است و همین سادگی و نداشتن اصول خاص، سبب ساز عدم ارتباط منطقی مصراع‌ها و یا خود

۱. مکتب وقوع تا ربع قرن دهم پدید آمد و تا ربع اوایل قرن یازدهم دوام داشت. شعرای این مکتب برای رهایی از ابتذال و ذهن‌گرایی شعر عراقی رو به سوی واقعیت‌گرایی نهادند. اما با توجه به محدودیت‌های زمان و در نتیجه بینش آنان نسبت به این موضوع شعر فقط در عشق و عاشقی خلاصه می‌شود تنها تغییر عمده‌ای که در جریان شعر این دوره پدید آمد تبدیل معشوق زن در غزل به معشوق مرد بود. در کنار مکتب وقوع جریان فکری فرعی دیگری پدید آمد که به آن مکتب واسوخت می‌گفتند و دلیل پدید آمدنش اعراض سنت مستعمل بود. مبرع این شیوه وحشی بافقی بود. در این شیوه عاشق ناز معشوق را نمی‌خرد بلکه از او روی بر می‌تابد و به سراغ معشوق دیگر می‌رود (داد، ۱۳۸۳، ذیل «مکتب وقوع»).

عبارات با یکدیگر می‌شود. بخش قابل توجهی از این نوع اشعار دارای ابیاتی‌اند که از نظر انسجام و هماهنگی با هم، ناهمخوان‌اند به طوری که باید چند بار خوانده شوند تا شاید ارتباط و انسجام مصراع‌ها با یکدیگر دریافت شود. در پاره‌ای از این دوبیتی‌ها، مصراع اول مضمون و مفهوم ورای مصراع دوم و یا با بقیه‌ی مصراع‌ها دارد و گاهی نیز هر مصراع ساز جداگانه‌ای می‌زند. همین ناسازگاری ابیات و جملات یکی از عوامل طنزساز در دوبیتی‌های عامیانه را شکل می‌دهد. مانند نمونه‌ی زیر:

به گل مانی که با غنچه زنی پر	به ما مانی که از کوها زنی سر
اگر دانم که آخر مال مائی	نویسم بر لَوَتِ الله اکبر

(همان: ۵۸)

در مصراع اول، شاعر معشوق را به گل تشبیه می‌کند و در ادامه او را با غنچه هم صحبت می‌داند ولی در مصراع دوم او را به خود تشبیه می‌کند که از کوه سر می‌زند و این از کوه سرزدن و شبیه به گل و غنچه بودن از نظر انسجام و ارتباط منطقی هیچ گونه اشتراکی با هم ندارند و همین مسأله را در بیت بعدی پررنگ‌تر به چشم می‌زند. در مصراع سوم و چهارم، عاشق اگر به وصال برسد بر لب معشوق الله اکبر خواهد نوشت که خود جای بحث دارد که نوشتن الله اکبر بر لب معشوق، چه معنی کنایی دارد؟ در این مقال نمی‌گنجد. در این جا مسأله ارتباط مصراع‌ها و به خصوص ابیات است که با هم ناهم‌هنگ و ناسازگاراند و مسلماً ارتباط واقعی آن‌ها با یکدیگر، به سختی توجیه پذیر است و همین توجیه ناپذیری و عدم ناسازگاری و نبود ارتباط منطقی، از دیگر شگردهای طنزپردازی است.

۳-۴- تشبیهات غریب و دور از ذهن

از مواردی که باعث خنده و طنز در این دوبیتی‌ها می‌شود تشبیهاتی ساده و در عین حال عجیب و خاصی است که شاعران دوبیتی‌های محلی ارائه می‌دهند. مشبه‌به‌هایی که از فرهنگ

و آداب و رسوم روستا نشأت می‌گیرند و غالباً این مشبه‌به‌ها از عناصر طبیعی و مورد استفاده در روستا وام گرفته می‌شوند و گاه باعث تعجب خواننده امروزی می‌شوند. مانند دوبیتی زیر که شاعر خود را به سگ و معشوق را به خر تشبیه کرده و اوج ناراحتی و دلخوری خود را نسبت به رفتش این گونه نشان می‌دهد که باعث می‌شود طنزی هجو گونه در این دوبیتی شکل بگیرد:

تو که رفتی مُ انگار تو گِردم	سگ زردی به دِمبال تو گِردم
تو خر بودی بیابو می‌چریدی	مُ جَلُّ وُ تنگ و اوسار تو گِردم

(شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۴۰)

در بیت زیر شاعر خود را به قند و چای تشبیه می‌کند. مشبه‌هایی که در همه جای ایران، مردم بسیار از آن استفاده می‌کنند ولی در روستاها به دلیل کار سخت بیشتر به کار می‌آید. اگر چه در نگاه یک شهری این نوع تشبیه بسیار ساده و ابتدایی به نظر می‌رسد ولی بسیار جالب و دلنشین است و همین ویژگی این تشبیه را طنزمدار می‌کند:

دلم می‌خواس که در بیرجند باشم	چو چایی در میون قند باشم
چو چایی در میون قند شیرین	میان استکون، خوشرنگ باشم

(همان، ۱۳۴)

۳-۵- تضاد و هنجارگریزی از باورها و سنت‌ها

تقابل با باورها و عقاید جامعه و مردم، از عوامل دیگر شکل‌گیری طنز در آثار ادبی است (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۱۹). این ویژگی در دوبیتی‌های فراوان دیده می‌شود. بافت روستایی، بافتی کوچک و محدود است و در آن باورها و عقاید و رسوم جایگاه ویژه‌ای دارد و در قیاس با شهر، مردم معتقدتر و پایبندتراند و آداب و رسوم میان آن‌ها پررنگ‌تر است و در نتیجه، گاهی این آداب و سنن شکل خرافات را به خود می‌گیرند.

در دوبیتی زیر عاشق، سنت‌ها را در دو ساحت زیر پا می‌گذارد، یکی این که عاشق دختر گبر شده و دیگر این که در حضور پدر معشوق قصد دارد به یارش ابراز عشق کند ولی دختر با لحنی هجوآمیز عاشق را از این کار بر حذر می‌دارد:

برفتم بر سر برج شکسته	بدیدم دختر گبری نشسته
بگفتم دخترک یه بوس به مُده	بگف کوری که بابایم نشسته

(همان: ۱۹۱)

۳-۶- استفاده از کنایه و تعریض

کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان^۱ است که در گفتار و عامه‌ی مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان، فراوان می‌توان یافت. جستجو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم به خوبی نشان دهنده‌ی مردمی بودن این عنصر بلاغی است که آن را در انواع هجو و طنز و.... می‌توان دید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۶۸). این عامل طنز ساز در همه‌ی گویش‌ها و مناطق ایران وجود دارد و یکی از ویژگی‌های مهم زبان فارسی است. کنایه گاه با تعریض و متلک همراه می‌شود و گاه استفاده از آن، تصویر و فضای خنده دار را رقم می‌زند.

در ترانه‌های محلی یا روستایی هر دو نوع این کاربرد را شاهدیم، مانند دوبیتی زیر کنایه «لاف محبت زدن» را می‌بینیم که به معنی خالی بستن و ادعایی بی‌پایه و اساس است. این کنایه از نوع تعریض و متلک است که شاعر عاشق به معشوق گوشزد می‌کند در راه عشق و محبت ادعا نکند و در حالی که بی‌وفاست، لاف عشق و محبت نزند که این کاربرد باعث هجو و طنز است و نوعی تمسخر را به همراه دارد:

۱. کنایه در علم بیان به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح و در اصطلاح لفظی است که به جای معنی اصلی به کار برند و لوازم آن معنی را اراده کنند (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۴۵).

سیا چشمک که چشمک میزنی تو دلم را بردهای گپ میزنی تو
دلم را بردهای بر حکم جادو چرا لاف محبت میزنی تو
(شکور زاده، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

یا در دوبیتی زیر شاعر، رقیب را صدقه (صدقه) سر خود می‌کند؛ یعنی از فرط کینه و حسد می‌خواهد رقیب فدا و قربانی او گردد. زیرا صدقه‌ی سر کسی شدن کنایه از قربانی شدن برای کسی است (ثروت، ۱۳۷۰: ذیل «صدقه سر کسی شدن») و استفاده این نوع از بیان ادبی و هجو طنزآمیز، عامل طنزساز دیگری است که لبخند را بر لبان خواننده ترسیم می‌کند:

بَرک بَورک بَرک در برِ مو تو رفتی موند هوایت سر در مو
تو که رفتی و یار نو گرفتی همه یار نوت صُقه‌ی سر مو
(همان: ۱۷۶)

باز هم در ترانه‌ی زیر شاعر از کنایه که به شکل ضرب المثل رواج پیدا کرده، استفاده می‌کند و در آن با زهرخند و تعریض، بی‌اعتمادی خود را نسبت به وفاداری زن ابراز می‌کند و هر مرد عاقل و زیرکی گوشزد می‌کند که زن گندم فروش جو نماست و در کنار این نکته طنزآمیز، با جا به جایی گندم و جو، تمسخر و ریشخند این ضرب المثل را بیشتر می‌کند:

به پای زن مرو زن بی وفایه وفای زن به مانند حنایه
به پای زن مرو ای مرد عاقل که زن گندم فروش جو نمایه
(همان: ۳۴۸)

نتیجه‌گیری

ترانه‌های محلی خراسان ظرفیت و قابلیت خوانش‌های مختلف ادبی و نقد ادبی را داراست.

یکی از این خوانش‌ها، خوانش طنز است. طنز، همواره با خنده و استهزاء همراه بوده ولی در عین حال، خاصیت انتقادی و روح اصلاح‌گری را در خود دارد. برای شناخت و تشخیص طنز، مؤلفه‌های گوناگونی از جمله تضاد مطلب با باورها و سنت‌ها، جملات بی ربط، تشبیهات دور از ذهن و... وجود دارد که در اشعار روستایی خراسان به چشم می‌خورد. با بررسی بخشی از دوبیتی‌های محلی، برخی از عوامل و مؤلفه‌های طنز ساز در این نوع از شعر کشف و تحلیل شده است و این نتیجه حاصل شد که مؤلفه‌ها و شاخصه‌ای طنز ترانه‌های محلی خراسان عبارتند از:

۱. طنز موقعیت که با حادثه و جمله‌ای غیر منتظره باعث خنده‌ی خواننده می‌شود. ۲. کاربرد اغراق که شامل بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی و تحقیر است. ۳. عدم ارتباط درست و منطقی مصراع‌ها که چهار مصراع یک ترانه ارتباط درست و منطقی با هم ندارند و هر کدام ساز خود را می‌زنند.
۴. تشبیهات غریب و دور از ذهن که بی‌ارتباطی مشبه و مشبه‌به باعث خنده و استهزاء می‌شود.
۵. تضاد و هنجارگریزی با باورها و سنت‌های رایج در روستا یک نوع آشنا زدایی را به همراه دارد و همین آشنا زدایی سبب ساز طنز می‌شود. ۶. استفاده از کنایه و تعریض و متلک و غیر مستقیم حرف زدن از دیگر ویژگی‌های طنز دوبیتی‌های محلی خراسان محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن معتر، عبدالله (۱۹۳۵). البدیع. به تصحیح کراچکوفسکی. لندن: (بی‌نا).
- ۲- اخوت، احمد (۱۳۷۱). نشانه‌شناسی مطایبه. اصفهان: فردا.
- ۳- استات، اندرو (۱۳۸۹). کم‌دی. ترجمه‌ی بابک تبرائی. تهران: چشمه.
- ۴- بهزادی اندوهجری، حسین (۱۳۷۸). طنز و طنز پردازی در ایران. تهران: صدوق.
- ۵- پارسانسب، محمد (۱۳۸۶). «ساختارشناسی داستان‌های طنز آمیز مثنوی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، دوره ۳، پیاپی ۱۶. (تابستان): ۳۳-۵۹.

- ۶- پلارد، آرتور (۱۳۸۶). طنز. تهران: مرکز.
- ۷- ثروت، منصور (۱۳۷۰). فرهنگ کنایات. تهران: سخن.
- ۸- چناری، عبدالامیر (۱۳۸۴). «طنز در شعر حافظ». پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، دوره ۷، پیاپی ۴۵-۴۶. (بهار و تابستان): ۳۹-۵۲.
- ۹- داد، سیما (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: مروارید.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- ۱۱- شکور زاده، ابراهیم (۱۳۶۹). ترانه‌های روستایی خراسان. مشهد: نیما.
- ۱۲- ----- (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). انواع ادبی. تهران: باغ آینه.
- ۱۴- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- ۱۵- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۰). زیبا‌شناسی سخن. تهران: مرکز.
- ۱۶- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸). مکتب وقوع در شعر فارسی تهران: بنیاد فرهنگ.
- ۱۷- مرچنت، ملوین (۱۳۸۸). کمدی. ترجمه‌ی فیروزه مهاجر. تهران: مرکز.
- ۱۸- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- ۱۹- میر صادقی، میمنت (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.

20- Abrams, M.H. (2009). A Glossary of Literary Terms. usa: Thomson.

21- Cuddon, J.A. (2002). A Dictionary of Literary Terms. London: Penguin Books.

سنجش اثرات مهاجرتی بر الگوی پراکنش فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی و آینده نگری برای افق ۱۴۰۰

(مطالعه موردی: شهرستان بیرجند)^۱

جواد میکائیکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۵

علی اشرفی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶

چکیده

نظام توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه‌های انسانی ماحصل عملکرد عوامل مختلف محیطی است. هدف از مقاله حاضر، سنجش اثرات مهاجرتی بر الگوی پراکنش جمعیتی سکونتگاه‌های روستایی با استفاده از روش آنتروپی و پیش‌بینی گرایش نظام سکونتگاهی در افق ۱۴۰۰ می‌باشد. روش تحقیق در مقاله حاضر، از نظر ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی و از حیث هدف، از نوع تحقیقات کاربردی است. برای انجام پژوهش حاضر، ابتدا بانک اطلاعات جمعیتی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان بیرجند در دوره زمانی ۸۵-۱۳۳۵ تهیه و به کمک نرم افزارهای آماری Exel و Spss طبقه‌بندی جمعیتی و میزان‌های رشد انجام شد و سپس با استفاده از روش آنتروپی نسبت به سنجش میزان بی‌قواره‌گی و گرایش به تعادل یا عدم تعادل توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی اقدام گردید. نتایج حاصل از تحلیل بر اساس مدل آنتروپی، بیانگر عدم تعادل فضایی جمعیت در دهستان‌های شهرستان بیرجند و گرایش نسبی به عدم تعادل در افق ۱۴۰۰ می‌باشد.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی تحلیل مکانی - فضایی و پیش‌بینی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی شهرستان بیرجند تا سال ۱۴۰۰ است که توسط نویسندگان مقاله برای دفتر تحقیقات کاربردی و فرماندهی انتظامی خراسان جنوبی به انجام رسیده است.

javadmikaniki@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند.

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند.

واژگان کلیدی: مهاجرت‌های روستایی، توزیع فضایی جمعیت، سکونتگاه‌های روستایی، مدل آنتروپی، بیرجند.

طرح مسأله و هدف از بررسی

ساختار فضایی نمودی از تجلی روابط درونی و بیرونی واحدهای یک مجموعه فضایی و جایگاه آن بر بستر فیزیکی است. این مقاله به تحلیل الگوی استقرار فضایی سکونتگاه‌های روستایی در پهنه شهرستانی و آرایش‌ها و روند تحولات جمعیتی متأثر از ساز و کارهای موجود بویژه مهاجرت‌های روستایی، در شکل‌پذیری و تکامل ساختارهای فضایی می‌پردازد. یکی از مباحث اساسی در توسعه پایدار در شرایط محیط جغرافیایی مورد مطالعه، تبیین بسترهای اکولوژیکی فضای جغرافیایی است که نقش بسزایی در فرایند ناپایداری جمعیتی سکونتگاه‌های روستایی دارد. اما در کنار عوامل زیست محیطی، که به عنوان بستر زمینه ساز ناپایداری عمل می‌نمایند نباید از نقش نیروهای بیرونی بویژه جریان‌ات کششی مهاجرتی ناشی از روابط فضایی سکونتگاه‌های شهری و روستایی غافل ماند.

بررسی اجمالی ویژگی‌های سکونتگاه‌های روستایی محدوده مورد مطالعه، بیانگر واقعیت‌های ذیل می‌باشد:

الف) تفرق سکونتگاه‌های روستایی و پراکنش نامتعادل در نقاط روستایی: با توجه به مساحت شهرستان در سال ۱۳۸۵ با احتساب شهرستان خوسف^۱ (۲۱۱۹۴ کیلومتر مربع) در هر ۴۹ کیلومتر مربع یک آبادی دارای سکنه وجود دارد. در محدوده مورد بررسی حدود ۸۰ درصد نقاط روستایی در مناطق کوهستانی واقع شده‌اند و ۷۰ درصد آبادی‌های خالی از سکنه نیز در همین مناطق واقع شده است.

ب) کوچک بودن روستاها از نظر جمعیتی: بر اساس یافته های سرشماری سال ۱۳۸۵، میانگین جمعیت برای هر روستا حدود ۱۱۰ نفر بوده است و ۵۷/۶ درصد در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر قرار داشته است. در تمام سرشماری های انجام گرفته بیش از ۵۵ درصد روستاهای شهرستان در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر قرار داشته است و کمتر از ۸ درصد روستاها دارای جمعیتی بیش از ۳۵۰ نفر بوده است. بیش از ۷۳ درصد روستاهای شهرستان بیرجند کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت داشته اند که نمایانگر کوچک بودن روستاها از نظر جمعیتی است.

ج) رشد کند جمعیتی و تخلیه روستاها: بررسی آماری در یک دوره ۵۰ ساله (۸۵-۱۳۳۵) نشان می دهد که میزان نرخ رشد جمعیت روستایی معادل ۰/۴۳ درصد بوده است و در دهه ۸۵-۱۳۷۵ میزان نرخ رشد جمعیت به ۰/۵۹ درصد رسیده است. بررسی آماری هم چنین نشان می دهد در این دوره زمانی ۴۹/۲ درصد از روستاها دارای نرخ رشد منفی بوده اند. نرخ رشد منفی حدود نیمی از روستاهای شهرستان بیرجند در دهه های اخیر ماحصل عوامل مختلفی است که به شکل تخلیه روستاها نمود می یابد.

نکته قابل توجه اینکه روستاهایی که در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر قرار دارند در مقابل پدیده تخلیه جمعیتی آسیب پذیرترند به طوری که در سال ۱۳۸۵ (محدوده شهرستان بیرجند با احتساب خوسف) از میان ۲۳۰ روستایی که در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر قرار داشته است تعداد ۱۲۱ روستا (۵۲/۶ درصد) دارای رشد منفی، ۴ روستا (۱/۷۳ درصد) دارای رشدی بین صفر تا ۰/۵ درصد و ۸۲ روستا (۳۵/۶ درصد) در این طبقه جمعیتی دارای رشدی بیش از ۲/۵ درصد بوده است.

عدم تعادل فضایی سکونتگاه های روستایی و رشد کند و بطئی جمعیتی ناشی از پدیده مهاجرت های روستایی در شهرستان بیرجند، موجب بروز ناپایداری های اقتصادی- اجتماعی سکونتگاه های روستایی شده است که در صورت تداوم روند مذکور در آینده نه چندان دور،

شاهد تخلیه سکونتگاه‌های روستایی در عرصه مکانی محدوده مورد نظر خواهیم بود.

بررسی مقدماتی در محدوده مورد مطالعه، نمایانگر تخلیه جمعیتی بیش از نیمی از روستاهای محدوده مورد نظر در آینده نزدیک است. تخلیه جمعیتی روستاها ناشی از مهاجرت‌های شدید روستایی، ضعف بنیان‌های اقتصادی و حتی زیستی روستاها، معلول ساختارها و عملکردهای فضایی-مکانی است و اثرات آن بر نظام فضایی در سطوح مختلف، ضرورت انجام پژوهش‌های دقیق در زمینه ساز و کار و عوامل اثرگذار بر ساختار مکانی- فضایی جمعیت روستایی را بیش از هر زمانی مطرح ساخته است.

هدف اصلی تحقیق حاضر، سنجش اثرات مهاجرتی بر پراکنش فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی شهرستان بیرجند و پیش‌بینی جمعیت این سکونتگاه‌ها تا سال ۱۴۰۰ می‌باشد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که: - نظام توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی شهرستان از چه وضعیت تعادلی برخوردار است؟ و در پاسخگوی به این سؤال، فرضیه تحقیق نیز بدین گونه بیان می‌شود:

- نظام توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی نامتعادل است و به سوی عدم تعادل گرایش دارد.

روش تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از حیث ماهیت، از نوع توصیفی-تحلیلی است. مراحل انجام تحقیق در دو مقوله ذیل بیان می‌گردد:

الف) تهیه بانک اطلاعات جمعیتی: در این مرحله ابتدا ادبیات موضوعی در باب مهاجرت‌های روستایی و تحلیل‌های مکانی-فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی از طریق منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی مورد کنکاش قرار می‌گیرد، سپس جهت ایجاد بانک اطلاعات سکونتگاه‌های روستایی محدوده مورد مطالعه به ایجاد بانک جامع اطلاعاتی نقاط روستایی در محیط نرم افزار Excel اقدام شد تا در مراحل بعدی قابل تبدیل و بهره‌گیری در محیط‌های

نرم افزاری مورد نیاز باشد. بدین منظور کلیه آمارهای جمعیتی دوره سرشماری ۱۳۶۵-۱۳۸۷ به تفکیک دهستان، تنظیم گردید.

ب) تحلیل داده‌های گردآوری شده: در این مرحله از تحقیق با طبقه‌بندی اطلاعات جمعیتی، از شاخصه‌ای آماری مانند ضرایب آنروپی، آماره‌های جمعیتی و... استفاده به عمل آمد.

در این مقاله سعی شده تا ضمن تحلیل روند رشد جمعیت و الگوی استقرار فضایی سکونتگاه‌های روستایی، گرایش نظام توزیع فضایی جمعیت در افق سال ۱۴۰۰ را به مدد فنون آینده‌نگری جمعیتی پیش‌بینی نماید و برای سنجش پراکنش جمعیت سکونتگاه‌های روستایی از روش آنروپی^۱ (شاخص بی‌نظمی) استفاده شده است. الگوی توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه‌های روستایی عمدتاً ناشی از پدیده مهاجرت‌های روستایی است و بدین جهت در مبحث مبانی نظری به مفهوم، اثرات و پیامدهای فضایی مهاجرت‌های روستایی پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

مهاجرت پدیده‌ای رفتاری و غیر بیولوژیک (زیست‌شناختی) است و در زندگی بشر ریشه‌ای عمیق دارد و دارای ویژگی‌ها، اثرگذاری‌ها و تأثیرپذیری متفاوتی نسبت به سایر متغیرهای جمعیتی است. مهاجرت (حرکت مکانی جمعیت) بنا به دلایل مختلفی بروز می‌کند. متغیرهای بیولوژیکی جمعیت (موالید و مرگ و میر) در انقیاد قوانین طبیعی است و دارای اثرات افزایشی یا کاهش‌ی، آن‌هم در یک محدوده جغرافیایی است، در حالی که مهاجرت تحت تأثیر عامل تصمیم‌انسانی و به دفعات متعدد و بنا به دلایل مختلف در طول زندگی یک فرد صورت می‌گیرد و دارای اثرات متفاوت در مبدأ و مقصد است. این پدیده اجتماعی، جغرافیایی و روانشناختی از دیرباز مورد نظر صاحب نظران علوم اجتماعی و رفتاری است و هر یک از منظر خاصی به تحلیل علل و عوامل مولد و اثرات آن پرداخته‌اند.

1. Entropy Model.

کلمه مهاجرت معادل واژه لاتین migration می‌باشد که به معنی هجرت کردن، از جایی به جایی دیگر رفتن و در آنجا مسکن گزیدن می‌باشد. به عبارتی، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد، این تحرک با تغییر اقامتگاه (دائمی یا موقت) از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود همراه است. بنابر این مهاجرت به تحرک مکانی جمعیت و ترک سرزمین اصلی و ساکن شدن در سرزمین دیگر به طور دائم یا موقت اطلاق می‌گردد. در زمینه علل مهاجرت نیز از دیدگاه صاحب نظران اظهارات متفاوتی وجود دارد، برخی تصمیم به مهاجرت را صرفاً براساس مدل‌های اقتصادی ارزیابی نموده و برخی بر جنبه‌های روانشناختی و انگیزشی تأکید نموده‌اند.

مهاجرت و جابجایی انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر تابع ارتباطات و قوانین خاص خود می‌باشد که برای تحلیل بهتر آن از نظریه‌ها و شیوه‌هایی که در ارتباط با نقش فاصله ارائه گردیده است استفاده می‌شود (Hagett, 2001: 23). در این راستا شیوه جاذبه برگرفته از ایده نیوتن بر این باور است که جریان مهاجرت بین شهرها مستقیماً به اندازه شهرهای مورد نظر و به نسبت معکوس با فاصله جدایی آن‌ها از یکدیگر ارتباط دارند (Bastil&Dezert, 1980: 68).

داده‌های آمار رسمی و سرشماری‌های ده ساله ایران، حاکی از تمرکزگرایی منابع اقتصادی، امکانات بهداشتی و سازمان‌های فرهنگی، سیاسی در کلان شهرها بدون توجه به امکانات فضایی می‌باشد. به عبارت دیگر، طی دهه‌های متوالی، شهرهای بزرگ، متولی اجرای برنامه‌های رفاهی متعدد و متنوع بدون در نظر گرفتن نیازهای جمعیتی بوده‌اند که وجود جذابیت شهرها و برخی مشکلات روستائینشان باعث تسریع آهنگ مهاجرت در غالب کشورهای در حال توسعه گردیده است (لطفعلی پور، ۱۳۸۹: ۴۱۶).

در سال‌های اخیر توجه به نظریه قطب رشد سرلوحه برنامه‌های توسعه کشور قرار گرفت که بر اساس آن به شهرها اولویت داده می‌شود تا توسعه اجتماعی-اقتصادی شهرها، موجب توسعه

اقتصادی- اجتماعی روستاها شود و شهرها طی ساز و کار مرسوم به «گسترش» تولید کشاورزی نواحی مجاور خود را تحرک بخشند. اما نتایج حاصله حاکی از آن است که با اجرای سیاست «قطب رشد» شهرها موفق به ارائه خدمات لازمه و ایجاد تحول و حرکت در نقاط روستائی نشدند.

یکی از سیاست‌های انتخابی در جهت تعدیل نابرابری‌های شهری و ناحیه‌ای، سیاست محدود ساختن رشد شهرهای بزرگ و فراهم کردن زمینه‌های مساعد اقتصادی در شهرهای میانی کوچک است. اساس کار در چنین برنامه‌هایی، سیاست مکان‌گزینی بخش‌های صنعتی است که باعث استقرار طرح‌های جدید صنعتی در حوزه‌های پیرامون شهرها می‌شود (شکویی، ۱۳۷۳: ۴۱۱). ارزشیابی اثرات پیچیده عوامل مؤثر بر مهاجرت ساده نیست و تصمیم به مهاجرت نیز لزوماً منطقی نمی‌باشد. دلایل مهاجرت هر چه باشد در نهایت به غیبت و عدم حضور دائمی و موقتی سرمایه‌های انسانی و نیروی کار بالقوه، تولیدکنندگان و متخصصین از محل زندگی و زادگاه‌شان خواهد شد که اثرات سوء جبران ناپذیری را بر پیکره جامعه مبدأ و حتی جوامع مقصد خواهد گذاشت. متأسفانه مهاجران قربانیان شرایط ناخوانده‌اند و دولت‌ها و صاحب نظران نیز هنوز نمی‌دانند با آنها چگونه باید رفتار کنند. اما رعایت عدالت اجتماعی و اقتصادی، مهمترین عاملی است که می‌تواند در جهت جلوگیری از جریان سوء مهاجرت‌های بی رویه مؤثر واقع شود زیرا این واقعیت مبین و نشان دهنده نوعی بیماری در جامعه می‌باشد که بهبود آن هماهنگی منظم همه بخش‌های یک کشور را می‌طلبد.

پدیده مهاجرت نتیجه و حاصل برخورد عوامل جذب کننده و دفع کننده محیطی و فردی سرزمین‌هاست و این مسأله همیشه مورد توجه جغرافیدانان و برخی جامعه‌شناسان بوده است (بیک محمدی، ۱۳۸۲: ۸۱). در این میان، مهاجرت‌های روستا - شهری به دلیل پیامدهای اقتصادی- اجتماعی آن، بیش از سایر پدیده‌های جمعیتی مورد توجه قرار گرفته است (Balan, 1996: 9).

تاریخچه پیدایش اصطلاح مهاجرت روستایی^۱ مشخص نیست اما این عبارت که در سال ۱۹۸۲ توسط فردی انگلیسی به نام گراهام^۲ بکار برده شد، در سال ۱۹۰۳ عنوان اثری به زبان فرانسه قرار گرفت، و از آن پس کاملاً جا افتاد. معادل‌های این عبارت بسیار است: کوچ داخلی^۳، برون کوچی روستایی^۴، ترک روستاها^۵، روستاگریزی^۶، از جمعیت خالی شدن روستاها^۷، کاهش نفوس روستاها، برون کوچی روستایی - شهری، و ترک زمین^۸ (پیتیه، ۱۳۶۹: ۱).

عده‌ای مهاجرت را ارمغان فقر در مناطق روستایی می‌دانند. در این خصوص مؤنث‌سازی و سالخورده‌سازی از پیامدهای مهاجرت‌های روستا - شهر است. آن چیزی که از پدیداری بیشتر در ارتباط با مطالعه مهاجرت‌های روستا - شهری برخوردار می‌باشد، پیامدهای منفی بعد از وقوع این مهاجرت‌ها هستند. وقتی که یک سیستم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، قادر به مرتفع ساختن نیازمندی‌های یک خانوار روستایی در محل اسکان کنونی آن نباشد، چگونه می‌تواند از عهده انتظارات و نیازمندی‌های رو به تزاید آن خانوار در صورت مهاجرت به شهر بر بیاید. آشکار است که هزینه‌های وارده به دولت جهت مرتفع ساختن نیازمندی‌ها و مسائل یک خانوار روستایی، بسیار پایین‌تر از هزینه‌هایی است که در صورت مهاجرت آن خانوار روستایی به شهر، متوجه دولت و جامعه خواهد شد. بروز ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی متعدد در مناطق شهری، عمدتاً ریشه در مسائل و مشکلات این طیف از روستائیان دارد. بررسی‌ها از تغییر ساختار اجتماعی

1. Rural migration.

2. Graham.

3. Migration interieure.

4. Emigration rural.

5. Abondondes campaynes.

6. Deseretion des campaynes.

7. Depeuplement des campaynes.

8. Abandon de laterre.

شهرها به همراه توسعه و گسترش کالبدی شهرهایی حکایت دارد که از شکل‌گیری هسته‌ها و کانون‌های اولیه آن‌ها چندین دهه بیشتر نمی‌گذرد و در طول سه دهه اخیر به رشد چشم‌گیری از نظر تعداد جمعیت و گسترش کالبدی دست یافته‌اند.

یکی از مهمترین پیامدهای مهاجرت از منظر جغرافیایی، پیامدهای فضایی است. با خروج مهاجران از روستا، نیروی کار کاهش می‌یابد که این امر روستاها را از تحول اساسی به دور می‌کند و به تدریج با خالی شدن روستاها از نظر کالبدی یک بافت دو گانه در سطح روستاهای ایران پدید می‌آید (آزادی، ۱۳۹۰: ۲۵). با توجه به اینکه جوانان گروه اصلی مهاجران هستند، پیامدهای اجتماعی مهاجرت آنان به صورت حاد نمود خواهد یافت، چرا که روحیه تنوع‌طلبی از طرف دیگر، پیامدهای اجتماعی را تشدید خواهد کرد. مهاجرت روستائیان آثار نامطلوب را در به هم ریختگی نظام اجتماعی شهرها، کمبود مسکن در شهرها، ایجاد حاشیه‌نشینی، کمبود کار، غربت در فضای شهری، سهولت در جذب روستائیان به سوی ناهنجاری‌های اجتماعی، نارسائی در ارائه خدمات شهری و رفاهی، رکود تولیدات کشاورزی و جذب نیروی جوان و مولد در پی دارد (مهدوی، قدیری معصوم و محمدی یگانه، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

فقدان یا کمبود امکانات بهداشتی، آموزشی، تفریحی و... نسبی در جوامع روستایی و افزایش سریع جمعیت با توجه به شرایط اقتصادی نامطلوب روستاها و هم‌چنین عوامل دیگر، سیل مهاجرت نیروی کار روستایی را به سوی شهرها باعث شده است. بخش اعظم این نیرو به علت عدم برخورداری از تجربه حرفه‌ای و فنی و تخصص نتوانسته‌اند در بخش رسمی اقتصاد شهری جذب شوند. افزایش نیروی کار و فقدان محل اشتغال در بخش رسمی اقتصاد شهری باعث تمایل و سوق‌یابی این نیروی اضافی به سوی بخش غیررسمی شده است (مافی، ۱۳۸۲: ۳۷).

مهاجرت روستائیان به شهرها، به خصوص در کشورهای پیرامونی، علاوه بر آثار نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فشارهای روانی زیادی بر روی مهاجران باقی می‌گذارد. به جهت

دور شدن از موطن خود و قرار گرفتن در محیطی تازه، مهاجران با نوعی حالت بیگانگی و انزوا مواجه می‌شوند که این امر می‌تواند زمینه ساز بروز انحرافات و آسیب‌های اجتماعی باشد. در شهرها بر خلاف روستاها به جهت کاهش نظارت بر رفتار افراد، امکان بروز انحرافات و انواع بزهکاری‌ها فراهم گشته و فرد به دلیل آن که با ارزش‌های رایج در شهر بیگانه است، در گرایش به انحرافات اجتماعی، زمینه مساعدتری دارد. خصوصاً وجود بیکاری و فقر این امر را دامن می‌زند و اکثر مهاجران به علت عدم مهارت و تخصص کاری، مجبور به کارهای کاذبی مانند دستفروشی شده و به این ترتیب به افزایش بیکاری‌های پنهان کمک می‌کنند. این افراد اغلب در حاشیه شهر مسکن می‌گیرند و خود گونه‌ای خرده فرهنگ را به وجود می‌آورند و به جهت اختلافات قومی و فرهنگی، موجبات نزاع و اختلاف را با دیگر مهاجران میسر می‌سازند (غفاری و ترکی هرچگانی، ۹۴:۱۳۸۹).

مهاجران روستایی با توزیع مجدد جمعیت، اقتصاد ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که گاهی این توزیع مجدد جمعیت، به نفع کشور و زمانی نیز به زیان آن پایان می‌پذیرد و در صورت مهارت داشتن مهاجران، این روند به نفع جامعه شهری است. در غیر این صورت، شهر به دلیل سطح نازل مهارت‌ها و تحصیلات مهاجران، به شکل‌های مختلف تحت فشار قرار می‌گیرد، شهر، مهاجران روستایی را می‌پذیرد و به سبب نیاز، آن‌ها را در شغل‌های غیر حرفه‌ای که هیچ گونه هزینه‌ای برای شهر ندارد و با وجود این، شتاب مهاجرت‌های روستایی به شهرها از طرف دیگر، باعث توسعه شهری به صورت نسنجیده و ناموزون می‌شود و نیاز به خدمات شهری افزایش می‌یابد (شکوئی، ۱۳۷۳: ۱۰۵-۱۰۶).

در دهه‌های اخیر، ادغام و الحاق اراضی و سکونتگاه‌های روستایی در حوزه‌های کلانشهری - به نوعی - از پدیده‌های جهانی شدن به شمار آمده است (سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۹۰: ۱۳۵). فرایند جهانی شدن و بهره‌گیری گسترده از ابزار فنی و خودکار شدن امور که در جای خود به افزایش سطح تولید منتهی شده، به نوبه خود، به تسریع روندهای نابرابر در عرصه‌های روستایی منجر

گردیده است. آشکار است که پیامدهای این گونه تحولات در سرزمین های مختلف یکسان نبوده و نیست. روندهای ادغام در سرزمین های توسعه نیافته نه تنها به حل مسائل پیشین روستایی و شهری نینجامیده بلکه معضلات تازه ای را پیش روی نه فقط سکونتگاه های روستایی، که کانون های شهری و کلانشهری نیز قرار داده است (همان: ۱۳۶).

پراکندگی جمعیت در فضای جغرافیایی، از دو بُعد قابل بررسی است؛ یکی پراکندگی جمعیت در واحد سطح و دیگری استقرار جمعیت در نقاط روستایی و شهری که برای درک سازمان فضایی و الگوی استقرار جمعیت روستایی ضروری است. برای سنجش میزان پراکندگی سکونتگاه های روستایی و روند تغییر اندازه آن ها از «روش آنتروپی» استفاده شده است

$$H = \sum P_i \ln p_i$$

$$G = \frac{H}{\ln K}$$

که در این روش:

H = مجموع فراوانی در لگاریتم نپری (آنتروپی نسبی)

p_i = فراوانی (تعداد سکونتگاه های روستایی)

$\ln p_i$ = لگاریتم نپری فراوانی

K = تعداد طبقات

G = میزان آنتروپی

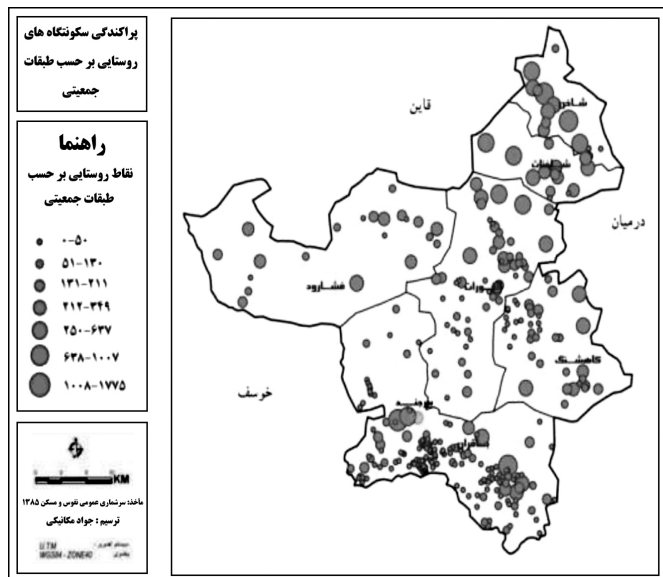
این روش معیار مناسبی برای سنجش یکنواخت بودن متغیرهای مورد نظر است. در این روش از متغیرهایی چون p_i (توزیع فراوانی نسبی) و $p_i\%$ یا درصد توزیع فراوانی و $\log n$ یا لگاریتم طبیعی استفاده شده است. روش آنتروپی برای تجزیه و تحلیل و تعیین سنجش یکنواختی یا بی قواره گی پدیده ها کاربرد دارد و ارزش مقداری آنتروپی بین صفر و یک است. اگر آنتروپی به عدد صفر میل کند، حکایت از تمرکز بیشتر یا افزایش تمرکز یا عدم تعادل در توزیع جمعیت دارد و حرکت

به طرف عدد یک نشانگر توزیع متعادل تر جمعیت است. الگوی نامتوازن و نامتعادل جمعیتی موجب خلأ جمعیتی و کارکردی و موجب بروز عدم تعادل منطقه‌ای می‌گردد. برای درک مناسب تر توزیع سکونتگاه‌های روستایی در طبقات جمعیتی، روش آنتروپی توزیع سکونتگاه‌ها، طی دوره ۲۵ ساله ۱۳۷۴-۱۴۰۰ محاسبه شده است.

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جمعیتی محدوده مورد مطالعه

شهرستان بیرجند در بین ۵۸ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است. این شهرستان دارای وسعت ۳۹۵۹ کیلومتر مربع و شامل دهستان‌های القورات، باقران، شاخات، شاخن، فشارود و کاهشنگ می‌باشد. شهرستان بیرجند از شمال به شهرستان قائنات و سرایان، از جنوب به شهرستان سریشه از شرق به شهرستان درمیان محدود است و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ مشتمل بر ۳۱۰ روستا و آبادی بوده که از این تعداد ۲۷۵ روستا دارای سکنه می‌باشد.

نقشه (۱) پراکنش سکونتگاه‌های روستایی شهرستان بیرجند به تفکیک طبقات جمعیتی



جدول (۱) تراکم نسبی جمعیت روستایی شهرستان بیرجند به تفکیک دهستان دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵

دهستان	تعداد آبادی	تعداد آبادی خالی از سکنه	سال ۱۳۷۵			سال ۱۳۸۵	
			جمعیت	مساحت به کیلومتر مربع	تراکم نسبی	جمعیت	تراکم نسبی
القورات	۵۶	۳	۸۱۰۷	۸۰۴/۷۶	۱۰/۷	۸۲۳۶	۱۰/۲۳
باقران	۱۳۰	۳۱	۱۲۹۳۲	۱۰۴۵/۹۹	۱۲/۳۶	۱۴۶۵۱	۱۴
شاخن	۱۲	۱	۶۵۳۷	۲۶۹/۵۹	۲۵/۲۴	۶۲۷۶	۲۳/۲۷
شاخات	۱۳	۱	۴۲۹۶	۳۰۲/۲۹	۱۴/۲۱	۳۱۰۵	۱۰/۲۷
فشارود	۲۲	۰	۳۸۱۴	۱۰۰۳/۷۷	۳/۷۹	۲۷۲۷	۲/۷۱
کاهشنگ	۴۱	۰	۴۷۴۵	۵۳۳/۴۴	۸/۸۹	۳۹۹۱	۷/۴۸
جمع شهرستان	۲۷۵	۳۵	۳۶۱۳۵	۳۹۵۹/۸۶	۱۰/۲۱	۳۸۹۸۶	۹/۸۴

مأخذ: معاونت برنامه ریزی استانداری خراسان جنوبی و محاسبات پژوهشگران بر مبنای نقشه‌های GIS

همان گونه که از داده‌های جدول شماره ۱ بر می آید تراکم نسبی جمعیت دهستان‌های شهرستان بیرجند در سال ۱۳۸۵ نسبت به دوره قبل در برخی دهستان‌ها کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می دهد که ناشی از کاهش نرخ رشد جمعیت مناطق روستایی است. هم چنین افزایش اندک تراکم نسبی جمعیت روستایی شهرستان بیرجند از ۲/۶ در سال ۱۳۷۵ به ۲/۸۸ در سال ۱۳۸۵ نمایانگر رشد کند و بطئی سکونتگاه‌های روستایی است.

توزیع جمعیت روستایی در طبقات جمعیتی

یکی از ویژگی‌های سکونتگاه‌های روستایی محدوده مورد مطالعه، کوچکی سکونتگاه‌ها از نظر تعداد جمعیت و هم چنین بالا بودن ضریب تفرق این سکونتگاه‌هاست. به طوری که بر اساس یافته‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، ۵۷/۶ درصد سکونتگاه‌های روستایی شهرستان بیرجند در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر و تنها ۷/۵ درصد در طبقه جمعیتی بیشتر از ۲۵۰ نفر قرار داشته‌اند. به عبارتی، ۷۳ درصد از نقاط روستایی شهرستان، دارای جمعیتی کمتر از ۱۰۰

نفر بوده است. در بخش مرکزی شهرستان بیرجند نیز ۶۲/۷۷ درصد روستاها در سال ۱۳۸۵ کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت داشته است و این وضعیت در تمام دوره‌های سرشماری در ۶ دهه اخیر حاکم بوده است. روند توزیع روستاها بر اساس طبقات جمعیتی، نمایانگر افزایش تعداد روستا با جمعیت ۵۰ نفر می‌باشد که خود گویای کاهش جمعیت روستایی در طبقات بعدی و روند تخلیه جمعیتی ناشی از مهاجرت‌های روستایی است.

جدول (۲) توزیع روستاهای شهرستان بیرجند بر حسب طبقات جمعیتی، دوره زمانی ۱۳۵۵-۱۳۸۵

۱۳۸۵		۱۳۷۵		۱۳۶۵		۱۳۵۵		طبقه جمعیتی
تعداد	فراوانی نسبی	تعداد	فراوانی نسبی	تعداد	فراوانی نسبی	تعداد	فراوانی نسبی	
۱۲۰	۴۳/۶۳	۱۱۹	۴۳/۴۳	۱۰۹	۳۹/۷۸	۱۰۶	۳۸/۶۸	کمتر از ۵۰ نفر
۵۳	۱۹/۳۴	۴۳	۱۵/۶۹	۴۰	۱۴/۵۹	۴۴	۱۶/۰۵	۵۰-۹۹
۳۴	۱۲/۴۰	۲۵	۹/۱۲	۳۶	۱۳/۱۳	۳۷	۱۳/۵۰	۱۰۰-۱۴۹
۲۶	۹/۴۸	۲۶	۹/۴۸	۱۸	۶/۵۷	۲۰	۷/۲۹	۱۵۰-۱۹۹
۷	۲/۵۵	۱۳	۴/۷۴	۱۳	۴/۷۴	۱۲	۴/۳۷	۲۰۰-۲۴۹
۳۵	۱۲/۷۷	۳۵	۱۲/۷۷	۴۴	۱۶/۰۵	۴۱	۱۴/۹۶	بیشتر از ۲۵۰ نفر
۰	۰	۱۴	۴/۷۴	۱۵	۵/۱۰	۱۵	۵/۱۰	فاقد جمعیت در زمان سرشماری
۲۷۵	۱۰۰	۲۷۵	۱۰۰	۲۷۵	۱۰۰	۲۷۵	۱۰۰	جمع

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران

جدول (۳) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان‌های بیرجند و خوسف ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵

سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				سال ۱۳۶۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	
-۳۱	-۰/۵۵	۵۷/۶	۳۱۴	-۳۱	-۰/۵۶	۵۶/۷	۳۰۹	-۳۲	-۰/۵۸	۵۵/۵	۳۰۳	> ۵۰
-۲۸	-۱/۸۷	۱۵/۴	۸۴	-۲۹	-۱/۸۴	۱۵/۸	۸۶	-۲۷	-۱/۹۵	۱۴/۱	۷۷	۵۰-۹۹
-۲۱	-۲/۴۳	۸/۸	۴۸	-۱۹	-۲/۵۶	۷/۷	۴۲	-۲۳	-۲/۲۹	۱۰/۱	۵۵	۱۰۰-۱۴۹

۱۵۰-۱۹۹	۲۶	۴/۷	-۳/۰۵	-۱/۴	۳۵	۶/۴	-۲/۷۴	-۱/۷	۳۴	۶/۲	-۲/۷۸	-۱/۷
۲۰۰-۲۴۹	۲۲	۴	-۳/۲۱	-۱/۲	۱۹	۳/۵	-۳/۳۵	-۱/۱	۱۲	۲/۲	-۳/۸۱	-۱/۰۸
۲۵۰-۲۹۹	۱۱	۲	-۳/۹۱	-۰/۷	۱۱	۲	-۳/۹۱	-۰/۷	۶	۱/۱	-۴/۵	-۰/۴
۳۰۰-۳۴۹	۱۱	۲	-۳/۹۱	-۰/۷	۴	۷	-۴/۹۶	-۰/۳	۶	۱/۱	-۴/۵	-۰/۴
< ۳۵۰	۴۰	۷/۳	-۲/۶۱	-۱/۹	۳۹	۷/۲	-۲/۶۳	-۱/۸	۴۱	۷/۵	-۲/۵۹	-۱/۹
H نسبی آنتروپی	$\sum P_i \ln p_i = -1/41$			$\sum P_i \ln p_i = -1/35$			$\sum P_i \ln p_i = -1/32$					
میزان آنتروپی	G = /68			G = /65			G = /63					

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران LN8=2/07 G=H/LNK

جدول شماره ۳ میزان آنتروپی توزیع جمعیت سکونتگاه های روستایی و روند تغییرات آن را در یک دوره ۲۰ ساله نشان می دهد. میزان آنتروپی نسبی از ۶۸٪ در سال ۱۳۶۵ به ۶۵٪ در سال ۱۳۷۵ و ۶۳٪ در سال ۱۳۸۵ رسیده است که نمایانگر گرایش به عدم تعادل در نظام توزیع فضایی جمعیت سکونتگاه های روستایی شهرستان بیرجند (با احتساب شهرستان خوسف کنونی) است. در تمام سال های آماری مورد نظر، بیش از ۵۵ درصد سکونتگاه های روستایی در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر قرار داشته اند و افزایش تعداد این سکونتگاه ها از رقم ۳۰۳ روستا در سال ۱۳۶۵، به ۳۱۴ روستا در سال ۱۳۸۵، نمایانگر انتقال جایگاه طبقه جمعیتی روستاهای بزرگتر و تبدیل آن ها به روستاهای کم جمعیت است به طوری که در فاصله همین سال ها، تعداد روستاهایی که در طبقه جمعیتی ۲۴۹-۲۰۰ نفر قرار داشته، از ۲۲ روستا در سال ۱۳۶۵ به ۱۲ روستا در سال ۱۳۸۵ رسیده است. گرایش به عدم تعادل در نظام توزیع فضایی جمعیت در سطوح دهستانی نیز مشهود است و بدین منظور، میزان های آنتروپی برای تمام دهستان ها برای دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ و پیش بینی برای سال ۱۴۰۰ تدوین شده است.

۱- دهستان القورات

این دهستان با مساحت ۸۰۴/۷۶ کیلومتر مربع دارای ۵۶ آبادی دارای سکنه و ۳ آبادی خالی از سکنه است و دارای تراکم نسبی ۱۰/۲۳ نفر در کیلومتر مربع و تراکم بیولوژیک ۶/۷۸ نفر در

هکتار در سال ۱۳۸۵ بوده است و $20/4$ درصد آبادی‌های دارای سکنه بخش مرکزی را به خود اختصاص داده است. بر اساس آمارهای سال ۱۳۸۵، میانگین جمعیت هر روستا ۱۵۱ نفر می‌باشد که این رقم در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۶۹ نفر بوده است، هم‌چنین ۵۰ درصد سکونتگاه‌های روستایی این دهستان در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ دارای رشدی کمتر از ۱- درصد بوده‌اند که این رقم برای دوره زمانی ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵، ۵۴٪ برآورد شده است. ارقام مذکور بیانگر روند رشد منفی و کوچک‌تر شدن سکونتگاه‌های روستایی از نظر تعداد جمعیت است. در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵ تعداد جمعیت دهستان از رقم ۸۴۸۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۴۶۵ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است که نرخ رشد سالیانه $3/5$ - را نشان می‌دهد. میزان آنتروپی نسبی این دهستان در ۱۳۸۵ معادل ۸۶٪ برآورد می‌شود که نمایانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در طبقات جمعیتی است و برآورد میزان آنتروپی نسبی برای سال ۱۴۰۰ نیز حاکی از تداوم این عدم تعادل است.

جدول (۴) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی دهستان القورات ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	
-۰/۳۵	-۱/۲۴	۲۸/۷۸	۱۵	-۰/۳۵	-۱/۳۵	۲۵/۹۲	۱۴	-۰/۳۵	-۱/۳۵	۲۵/۹۲	۱۴	> ۵۰
-۰/۳۴	-۱/۳۵	۲۵/۹۲	۱۴	-۰/۳۶	-۱/۱۵	۳۱/۴۸	۱۷	-۰/۳۵	-۱/۲۸	۲۷/۷۸	۱۵	۵۰-۹۹
-۰/۲۴	-۲/۱۹	۱۱/۱۱	۶	-۰/۱۹	-۲/۶	۷/۴۰	۴	-۰/۲۴	-۲/۱۹	۱۱/۱۱	۶	۱۰۰-۱۴۹
-۰/۲۸	-۱/۹	۱۴/۸۱	۸	-۰/۳۲	-۱/۵۹	۲۰/۳۷	۱۱	-۰/۲۸	-۱/۹	۱۴/۸۱	۸	۱۵۰-۱۹۹
-۰/۲۱	-۲/۳۷	۹/۲۶	۵	-۰/۰۷	-۳/۹۸	۱/۸۵	۱	-۰/۲۴	-۲/۱۹	۱۱/۱۱	۶	۲۰۰-۲۴۹
-۰/۲۴	-۲/۱۹	۱۱/۱۱	۶	-۰/۲۶	-۲/۰۴	۱۲/۹۶	۷	-۰/۲۱	-۲/۳۷	۹/۲۶	۵	< ۲۵۰
$\sum P_i \ln P_i = -1/66$				$\sum P_i \ln P_i = -1/55$				$\sum P_i \ln P_i = -1/67$				H آنتروپی نسبی
$G = /92$				$G = /86$				$G = /93$				میزان آنتروپی

$$G=H/LNK \quad LNK=1/79$$

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران

۲- دهستان باقران

این دهستان با مساحت ۱۰۴۵/۹۹ کیلومتر مربع دارای ۱۳۰ آبادی دارای سکنه و ۳۱ آبادی خالی از سکنه است. تراکم نسبی در سال ۱۳۸۵ معادل ۱۲/۳۶ و تراکم بیولوژیک ۵/۰۵ نفر در هکتار می باشد. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ میانگین جمعیتی روستاهای آن ۱۳۳ نفر می باشد که این رقم در سال ۱۳۶۵ حدود ۸۴ نفر بوده است. ۵۰ درصد از روستاهای این دهستان در سرشماری سال ۱۳۸۵ کمتر از ۲۸ نفر جمعیت داشته اند که بیانگر کوچکی سکونتگاه های روستایی این دهستان از حیث تعداد جمعیت است. هم چنین ۵۰ درصد از روستاها در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ دارای رشدی معادل ۲/۵ درصد سالیانه و کمتر از آن بوده اند در حالی که این رقم برای دوره آماری ۱۳۵۵-۱۳۶۵ معادل ۱/۳- درصد بوده است که خود حاکی از روند کند شدن تخلیه جمعیتی در این دهستان بوده است به طوری که میزان جمعیت از ۹۳۱۸ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۷۲۸۶ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است که نرخ رشد ۱/۲۴ درصد را نشان می دهد.

جدول (۵) میزان آنتروپی سکونتگاه های روستایی دهستان باقران ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	
-۲۱	-۲۹	۷۴/۶	۹۱	-۲۷	-۴۲	۶۵/۵۷	۸۰	-۲۵	-۳۸	۶۸/۰۳	۸۳	> ۵۰
-۲۷	-۱/۹۷	۱۳/۹۳	۱۷	-۳۲	-۱/۹۱	۱۴/۷۵	۱۸	-۲۷	-۱/۹۷	۱۳/۹۳	۱۷	۵۰-۹۹
-۱۷	-۲/۷۲	۶/۵۶	۸	-۲۵	-۲/۱۶	۱۱/۴۷	۱۴	-۱۷	-۲/۷۲	۶/۵۶	۸	۱۰۰-۱۴۹
-۱۴	-۳	۴/۹۲	۶	-۱۴	-۳/۰۱	۴/۹۲	۶	-۱۴	-۳/۰۱	۴/۹۲	۶	۱۵۰-۱۹۹
-۰/۳	-۴/۸	/۸۲	۱	-۳	-۴/۸	/۸۲	۱	-۰/۳	-۴/۸	/۸۲	۱	۲۰۰-۲۴۹
-۱۴	-۳/۰۱	۴/۹۲	۶	-۲۱	-۲/۴	۹/۰۱	۱۱	-۱۶	-۲/۸۵	۵/۷۴	۷	< ۲۵۰
$\sum P_i \ln p_i = -96$				$\sum P_i \ln p_i = -1/49$				$\sum P_i \ln p_i = -1/02$				H آنتروپی نسبی
G = .53				G = .83				G = .56				میزان آنتروپی

$$G=H/LNK \quad LN6=1/79$$

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران

۳- دهستان شاخات

دهستان شاخات با مساحت ۳۰۲/۲۹ کیلومتر مربع دارای ۱۳ آبادی دارای سکنه و ۱ آبادی خالی از سکنه است. میزان تراکم نسبی ۱۴/۲۱ نفر در کیلومتر مربع و میزان تراکم بیولوژیک ۲/۴ نفر در هر هکتار است و اراضی زیر کشت ۱۷۹۷ هکتار می‌باشد. جمعیت این دهستان در سال ۱۳۸۵ معادل ۳۴۸۲ نفر می‌باشد که نسبت به جمعیت سال ۱۳۷۵ (۴۲۹۰ نفر) دارای رشدی معادل ۲/۰۶- بوده است. میانگین جمعیتی روستاهای دهستان شاخات در سال ۱۳۸۵ معادل ۲۶۸ نفر و در سال ۱۳۷۵ معادل ۳۳۰ نفر بوده است که حاکی از کاهش جمعیت سکونتگاه‌های روستایی است. در سال ۱۳۸۵، ۵۰ درصد روستاهای این دهستان دارای جمعیتی معادل ۱۰۸ نفر و یا کمتر بوده است، این رقم در سال ۱۳۶۵ معادل ۱۸۸ نفر بوده است. میانگین نرخ رشد سالانه جمعیت در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵ معادل ۳۳%- درصد برآورد می‌شود. میزان آنتروپی این دهستان در سال ۱۳۸۵ معادل ۹۵% برآورد می‌شود که نمایانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در طبقات جمعیتی است و برآورد میزان آنتروپی نسبی برای سال ۱۴۰۰ (۶۴%) نیز حاکی از تشدید این عدم تعادل است.

جدول (۶) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی دهستان شاخات ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	
-/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	> ۵۰
۰	۰	۰	۰	-/۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	۰	۰	۰	۰	۵۰-۹۹
-/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-/۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	۱۰۰-۱۴۹
-/۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-/۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-/۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	۱۵۰-۱۹۹

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i(\%)$	P_i	
-۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-۲۹	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	۲۰۰-۲۴۹
-۲۹	-۴/۸	۶۱/۵۴	۸	-۳۶	-۱/۱۸	۳۰/۷۷	۴	-۲۹	-۴/۸	۶۱/۵۴	۸	< ۲۵۰
$\sum P_i \ln p_i = -1/15$				$\sum P_i \ln p_i = -1/71$				$\sum P_i \ln p_i = -1/15$				H آنتروپی نسبی
$G = /64$				$G = /95$				$G = /64$				میزان آنتروپی

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران $G=H/LNK$ $LN6=1/79$

۴- دهستان شاخن

دهستان شاخن با مساحت ۲۶۹/۵۹ کیلومتر مربع دارای ۱۲ آبادی دارای سکنه و ۱ آبادی خالی از سکنه است. جمعیت این دهستان در سال ۱۳۸۵ معادل ۶۲۷۶ نفر و تراکم نسبی حدود ۲۵/۲ نفر در کیلومتر مربع و تراکم بیولوژیک معادل ۴/۶۱ نفر در هکتار می باشد. میانگین جمعیت سکونتگاه های روستایی در سال ۱۳۸۵ معادل ۴۸۷ نفر که این رقم در سال ۱۳۷۵ معادل ۵۰۳ نفر بوده است. ۲۵ درصد سکونتگاه های روستایی این دهستان دارای جمعیتی معادل ۸۵ نفر و یا کمتر بوده است. میزان نرخ رشد جمعیت در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵ معادل ۱/۱۵ درصد بوده است. مقایسه آمار جمعیتی در دوره های مختلف سرشماری نمایانگر رشد کند جمعیتی سکونتگاه های روستایی در این دهستان است. میزان آنتروپی این دهستان در ۱۳۸۵ معادل ۸۴٪ برآورد می شود که نمایانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در طبقات جمعیتی است و برآورد میزان آنتروپی برای سال ۱۴۰۰ (۸۱٪) نیز حاکی از تشدید این عدم تعادل است.

جدول (۷) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی دهستان شاخن ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln p_i$	$\ln p_i$	$p_i (\%)$	P_i	
-۰/۳	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-۰/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-۰/۳	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	> ۵۰
-۰/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	-۰/۳۴	-۱/۴۷	۲۳/۰۷	۳	-۰/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	۵۰-۹۹
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۰۰-۱۴۹
-۰/۳	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-۰/۳	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	-۰/۳	-۱/۸۷	۱۵/۳۸	۲	۱۵۰-۱۹۹
-۰/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	۰	۰	۰	۰	-۰/۱۹	-۲/۵۶	۷/۶۹	۱	۲۰۰-۲۴۹
-۰/۳۳	-۰/۶۲	۵۳/۸۵	۷	-۰/۳۳	-۰/۶۲	۵۳/۸۵	۷	-۰/۳۳	-۰/۶۲	۵۳/۸۵	۷	< ۲۵۰
$\sum P_i \ln p_i = -1/31$				$\sum P_i \ln p_i = -1/16$				$\sum P_i \ln p_i = -1/31$				H آنتروپی نسبی
$G = /81$				$G = /84$				$G = /81$				میزان آنتروپی

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران $G=H/LNK$ $LN6=1/79$

۵- دهستان فشارود

دهستان فشارود با مساحت $۱۰۰۳/۷۷$ کیلومتر مربع در سال ۱۳۸۵ دارای جمعیتی معادل ۲۷۲۷ نفر بوده است. میزان تراکم نسبی $۳/۷۹$ نفر در کیلومتر مربع و میزان تراکم بیولوژیک $۲/۷۱$ نفر در هکتار می‌باشد. میانگین جمعیتی روستاهای این دهستان در سال ۱۳۸۵ معادل ۱۲۵ نفر و در سال ۱۳۶۵ معادل ۱۸۰ نفر بوده است که حاکی از روند کوچک شدن سکونتگاه‌های روستایی از نظر تعداد جمعیت است. در سال ۱۳۸۵ میانگین جمعیتی روستاها معادل ۹۱ نفر و در سال ۱۳۶۵ معادل ۱۴۶ نفر بوده است. هم چنین میزان نرخ رشد جمعیت در یک دوره ۵۰ ساله (۱۳۳۵-۱۳۸۵) معادل ۱۳٪ درصد برآورد می‌شود. میزان آنتروپی این دهستان در ۱۳۸۵ معادل ۸۹٪ برآورد می‌شود که نمایانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در طبقات جمعیتی است و برآورد میزان آنتروپی برای سال ۱۴۰۰ نیز حاکی از تداوم این عدم تعادل است.

جدول (۸) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی دهستان فشارود ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	$P_i \cdot \ln P_i$	$\ln P_i$	$p_i (\%)$	P_i	
-۰/۳۱	-۱/۶۵	۱۹/۰۵	۴	-۰/۳۴	-۱/۴۵	۲۳/۳۱	۵	-۰/۲۷	-۱/۹۴	۱۴/۲۸	۳	> ۵۰
-۰/۳۱	-۱/۶۵	۱۹/۰۵	۴	-۰/۴۳	-۱/۵۲	۲۸/۵۸	۶	-۰/۳۱	-۱/۶۵	۱۹/۰۵	۴	۵۰-۹۹
-۰/۲۲	-۲/۳۵	۹/۵۲	۲	-۰/۳۴	-۱/۴۵	۲۳/۳۱	۵	-۰/۲۸	-۱/۹۴	۱۴/۲۸	۳	۱۰۰-۱۴۹
-۰/۳۱	-۱/۶۵	۱۹/۰۵	۴	-۰/۲۸	-۱/۹۴	۱۴/۲۸	۳	-۰/۳۱	-۱/۶۵	۱۹/۰۵	۴	۱۵۰-۱۹۹
-۰/۳۳	-۱/۴۵	۲۳/۳۱	۵	۰	۰	۰	۰	-۰/۳۳	-۱/۴۵	۲۳/۳۱	۵	۲۰۰-۲۴۹
-۰/۲۲	-۲/۳۵	۹/۵۲	۲	-۰/۲۲	-۲/۳۵	۹/۵۲	۲	-۰/۲۲	-۲/۳۵	۹/۵۲	۲	< ۲۵۰
$\sum P_i \ln P_i = -1/7$				$\sum P_i \ln P_i = -1/61$				$\sum P_i \ln P_i = -1/72$				H آنتروپی نسبی
G = /94				G = /89				G = .96				میزان آنتروپی

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران
 $G=H/LNK \quad LN6=1/79$

۶- دهستان کاهشنگ

دهستان کاهشنگ با مساحت ۵۳۳/۴۴ کیلومتر مربع دارای ۴۱ آبادی دارای سکنه است. میزان تراکم نسبی ۷/۴۸ نفر در کیلومتر مربع و میزان تراکم بیولوژیک ۵/۹ نفر در هکتار می‌باشد. میانگین نرخ رشد جمعیت روستاهای این دهستان در سرشماری‌های انجام گرفته، همواره کمتر از ۱ درصد و در دو دوره اخیر منفی بوده است. میانگین جمعیتی روستاهای این دهستان در سال ۱۳۸۵ معادل ۱۰۲ نفر برآورد می‌شود که این رقم در سال ۱۳۶۵ معادل ۱۲۸ نفر بوده است. بر اساس یافته‌های سرشماری ۱۳۸۵، حدود ۵۰ درصد از آبادی‌های این دهستان ۸۰ نفر یا کمتر جمعیت داشته‌اند که این رقم برای سال ۱۳۶۵ معادل ۹۳ نفر بوده است. هم‌چنین میزان نرخ رشد جمعیت در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵ در این دهستان معادل ۱۸٪- درصد برآورد می‌شود.

مقایسه آمار و ارقام جمعیتی در دهه های اخیر، نمایانگر کاهش شدید جمعیتی روستاهای این دهستان و کوچک تر شدن روستاها از حیث تعداد جمعیت می باشد. میزان آنتروپی این دهستان در ۱۳۸۵ معادل ۸۱٪ برآورد می شود که نمایانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در طبقات جمعیتی است و برآورد میزان آنتروپی برای سال ۱۴۰۰ نیز حاکی از تداوم این عدم تعادل است.

جدول (۹) میزان آنتروپی سکونتگاه‌های روستایی دهستان کاهشنگ ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰

پیش بینی سال ۱۴۰۰				سال ۱۳۸۵				سال ۱۳۷۵				طبقه جمعیتی
$P_i.lnp_i$	Lnp_i	$p_i (%)$	P_i	$P_i.lnp_i$	Lnp_i	$p_i (%)$	P_i	$P_i.lnp_i$	Lnp_i	$p_i (%)$	P_i	
-۰/۳۷	-۰/۹۴	۳۹/۰۲	۱۶	-۰/۳۵	-۰/۸۲	۴۳/۹	۱۸	-۰/۳۷	-۰/۹۴	۳۹/۰۲	۱۶	> ۵۰
-۰/۳۲	-۰/۶۳	۱۹/۵۱	۸	-۰/۳	-۰/۷۶	۱۷/۰۷	۷	-۰/۳۲	-۰/۶۳	۱۹/۵۱	۸	۵۰-۹۹
-۰/۳۸	-۰/۲۳	۱۷/۰۷	۷	-۰/۳۳	-۰/۵۱	۲۱/۹۵	۹	-۰/۳۸	-۰/۲۳	۱۷/۰۷	۷	۱۰۰-۱۴۹
-۰/۲۵	-۰/۱	۱۲/۱۹	۵	-۰/۱۴	-۰/۰۲	۴/۸۷	۲	-۰/۲۵	-۰/۱	۱۲/۱۹	۵	۱۵۰-۱۹۹
-۰/۰۹	-۰/۷۱	۲/۴۴	۱	-۰/۱۴	-۰/۰۲	۴/۸۷	۲	۰	۰	۰	۰	۲۰۰-۲۴۹
-۰/۲۲	-۰/۳۲	۹/۷۶	۴	-۰/۱۹	-۰/۶۱	۷/۳۱	۳	-۰/۲۵	-۰/۱	۱۲/۱۹	۵	< ۲۵۰
$\sum P_i.lnp_i = -1/63$				$\sum P_i.lnp_i = -1/45$				$\sum P_i.lnp_i = -1/57$				H آنتروپی نسبی
G = /91				G = 81				G = /98				میزان آنتروپی

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران $G=H/LNK$ $LN6=1/79$

میزان های آنتروپی مندرج در جدول شماره ۱۰ بیانگر عدم تعادل و توازن نسبی جمعیت در طبقات جمعیتی و ادامه و تشدید این روند در افق ۱۴۰۰ خواهد بود، به طوری که میزان های آنتروپی برای دهستان های باقران و فشارود به سوی تشدید عدم تعادل و سایر دهستان ها با تداوم عدم تعادل روبرو خواهند شد.

جدول (۱۰) میزان های آنتروپی سکونتگاه های روستایی شهرستان بیرجند به تفکیک دهستان،

دوره زمانی ۱۳۷۵ - ۱۴۰۰

دهستان	سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۸۵		پیش بینی سال ۱۴۰۰	
	آنتروپی نسبی	میزان آنتروپی	آنتروپی نسبی	میزان آنتروپی	آنتروپی نسبی	میزان آنتروپی
القورات	-۱/۶۷	/۹۳	-۱/۵۵	/۸۶	-۱/۶۶	/۹۲
باقران	-۱/۰۲	/۵۶	-۱/۴۹	/۸۳	-۱/۹۶	/۵۳
شاخات	-۱/۱۵	/۶۴	-۱/۷۱	/۹۵	-۱/۱۵	/۶۴
شاخن	-۱/۳۱	/۸۱	-۱/۱۶	/۸۴	-۱/۳۱	/۸۱
کاهشنگ	-۱/۵۷	/۹۸	-۱/۴۵	/۸۱	-۱/۶۳	/۹۱
فشارود	-۱/۷۲	/۹۶	-۱/۶۱	/۸۹	-۱/۷	/۹۴

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و محاسبات پژوهشگران

نتیجه گیری

بررسی ویژگی های پراکنشی جمعیت سکونتگاه های روستایی شهرستان بیرجند نشان دهنده الگوی نامتعادل در نظام فضایی توزیع جمعیت و گرایش به عدم تعادل در آینده دارد. کوچک بودن روستاها و قرارگیری بیش از ۵۰ درصد روستاهای کلیه دهستان های شهرستان بیرجند در طبقه جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر، رشد کند و منفی سکونتگاه های کوچک روستایی، آسیب پذیری این روستاها در مقابل پدیده مهاجرت های روستایی و کوچک شدن روستاها و مآلاً تخلیه جمعیتی، از ویژگی های عمده سکونتگاه های روستایی محدوده مورد مطالعه است. محاسبه میزان آنتروپی جمعیتی برای دهستان های شهرستان بیرجند در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و پیش بینی آن برای سال ۱۴۰۰ بر اساس میانگین نرخ رشد جمعیتی ۵۰ ساله (۱۳۳۵-۱۳۸۵) نمایانگر عدم تعادل در

پخشایش جمعیت و ادامه این روند برای افق ۱۴۰۰ می‌باشد. بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته، در طول زمان از تعداد روستاهای متوسط اندام (از حیث جمعیتی) کاسته شده و به تعداد روستاهای کمتر از ۵۰ نفر افزوده شده است که با وجود نرخ رشد منفی سکونتگاه‌های روستایی واقع در این طبقه جمعیتی، در دهه‌های آینده از جمعیت و فعالیت تخلیه خواهند شد. تحلیل میزان‌های آنتروپی توزیع جمعیت سکونتگاه‌های روستایی با در نظر داشتن میزان‌های رشد طبقات جمعیتی بیانگر تشدید ناپایداری‌های جمعیتی سکونتگاه‌های روستایی در آینده و تداوم روند تخلیه جمعیتی بویژه در روستاهای کوچک می‌باشد. ادامه این روند (تشدید ناپایداری جمعیتی سکونتگاه‌های کوچک روستایی) و ناتوانی اکولوژیکی سایر واحدهای سکونتگاهی در عرصه روستایی، موجب تشدید تخلیه جمعیتی روستاها و رشد شتابان شهرگرایی در افق ۱۴۰۰ خواهد شد. بر این اساس در بعد کالبدی- فضایی و به منظور تعادل بخشی به توزیع فضایی جمعیت، پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

- انتظام بخشی خدمات روستایی به منظور ایجاد تعادل در نظام توزیع فضایی جمعیت و فعالیت؛
- افزایش سطح خدمات اساسی اجتماعی و اقتصادی در روستاهای آسیب‌پذیر به منظور کاهش وابستگی به مکان‌های مرکزی در سلسله مراتب سکونتگاهی در جهت کاهش مهاجرت‌ها؛
- گسترش شبکه کارآمد و مؤثر ارتباط بازاری در جهت سهولت دسترسی به منابع و بازارها و هم‌چنین خدمات ارائه شده در سطوح سلسله مراتبی سکونتگاه‌های روستایی؛
- اصلاح و بهبود روش‌های بهره‌برداری از منابع پایه در راستای افزایش بهره‌وری اقتصادی؛
- تنوع‌سازی در فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد فرصت‌های برابر در دسترسی به منابع مالی و اعتباری بویژه روستاهای کوچک و آسیب‌پذیر.

منابع و مآخذ

- ۱- آزادی، حمیدرضا (۱۳۹۰). «بررسی علل و پیامدهای مهاجرت در دهستان پیر حاجات شهرستان طبس». پایان نامه کارشناسی ارشد، جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲- بیگ محمدی، حسن (۱۳۷۳). «تحلیل مکانی جمعیت استان سیستان و بلوچستان»، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- ۳- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۵). نظریه های توسعه روستایی. تهران: سمت.
- ۴- پیتیه، ژان (۱۳۶۹). مهاجرت روستائیان. ترجمه محمد مومنی کاشی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- سعیدی، عباس؛ صدیقه، حسینی حاصل (۱۳۹۰). «ادغام کلانشهری با نگاهی به کلانشهر تهران و پیرامون». در: مجموعه مقالات روابط و پیوندهای روستایی- شهری در ایران. گردآوری عباس سعیدی. تهران: مهر مینو: ۱۲۹-۱۴۳.
- ۶- شکوئی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه های نو در جغرافیای شهری. تهران: سمت.
- ۷- غفاری، رامین؛ ترکی هرچگانی، معصومه (۱۳۸۹). «تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت جوانان روستایی به شهر (مورد پژوهی: روستای صادق آباد از توابع بخش سامان در استان چهارمحال و بختیاری)». فصلنامه مسکن و محیط روستا. شماره ۱۳۲. (زمستان): ۹۱-۱۰۲.
- ۸- لطفعلی پور، محمدرضا؛ لطفعلی پور، زینب (۱۳۸۹). «بررسی تحلیلی مسأله مهاجرت، دلایل و پیامدهای اقتصادی آن». در: مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت- نظم و امنیت، ج ۲. مشهد: فرماندهی انتظامی خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۴۱۳-۴۲۹.

۹- مافی، عزت ا... (۱۳۸۲). «بررسی اکولوژیکی تطبیقی مناطق حاشیه ای شرق مشهد». مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد). شماره اول. (پاییز): ۷۵-۹۵.

۱۰- مرکز آمار ایران (۱۳۳۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ شهرستان بیرجند. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۱- ----- (۱۳۶۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵ نتایج تفصیلی شهرستان بیرجند. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۲- ----- (۱۳۴۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۴۵ شهرستان بیرجند. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۳- ----- (۱۳۵۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵ شهرستان بیرجند. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۴- ----- (۱۳۷۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵ استان خراسان. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۵- ----- (۱۳۷۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵ نتایج تفصیلی شهرستان بیرجند. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۶- ----- (۱۳۸۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵ نتایج کلی استان خراسان جنوبی. تهران: مرکز آمار ایران.

۱۷- مهدوی، مسعود؛ قدیری معصوم، مجتبی؛ بهروز محمدی یگانه (۱۳۸۳). «نقش عوامل جغرافیایی طبیعی در ناپایداری و مهاجرت‌های روستایی استان زنجان». فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۳۶، شماره ۴۹. (پاییز): ۲۰۳-۲۱۵.

18- Balan, Jorge (1996). "Demographic trends and migratory movements form Latin America and Caribbean". In OCDE International conference on migration. Rome: Italy

19- Bastil, j. B. Dezert (1980). Lespas Urbain. Ed, Masson: Paris: France
Hagget, P. (2001). Geography; A global synthesis. prence Hall: England.

قابلیت‌های سرگذشت‌نامه‌ی متولیان آستان قدس رضوی در تولید

فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی

اکرم ناصری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۹

زهرا حامدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۶

چکیده

رویدادهای تاریخی مجموعه‌ای سترگ درباره زندگی اقوام و ملت‌های گوناگون در گذر زمان است. ملت‌ها می‌کوشند که با حفظ دانش تاریخی و انتقال آن به نسل‌های بعد، هویت خود را پاس دارند. اما ماهیت غیر دینی تاریخ و انقطاع زمانی میان گذشته و حال، حوادث تاریخی را برای نسل امروز تجربه ناپذیر می‌سازد که این حفظ و انتقال وقایع تاریخی را نیز دشوار می‌کند. فیلم یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به انتقال اطلاعات به مخاطبان و بازسازی گذشته در ذهن آنان کمک کند. در میان انواع فیلم‌ها، گونه‌های مختلف فیلم مستند به لحاظ اتکا بر واقعیات و منابع متقن، یکی از بهترین ابزارهای بازنمایی و درک رویدادهای گذشته برای مخاطبان است. در بررسی نسبت هنر هفتم و فرهنگ رضوی یکی از زمینه‌های مطالعاتی در این خصوص، تولید فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی است. یکی از مراحل مقدماتی در کار ساخت این گونه فیلم‌ها، گزینش ایده‌ی فیلم می‌باشد، در این زمینه سرگذشت‌نامه‌های متولیان آستان قدس رضوی به دلیل ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خاص آن، ایده‌ی مناسبی را برای تولید فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی در اختیار اصحاب رسانه و فیلم‌سازان قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شده با تکیه بر روش تحقیق تاریخی، گزیده‌ای از زندگی‌نامه‌های متولیان آستان قدس جهت فیلم‌نامه‌نویسی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. فرض اصلی این نوشتار بر قابلیت‌های سرگذشت‌نامه‌ی متولیان

آستان قدس رضوی در ساخت فیلم‌های دینی و تاریخی قرار دارد.

واژگان کلیدی: فرهنگ رضوی، سینمای دینی، فیلم‌های مستند داستانی، متولیان آستان قدس رضوی.

مقدمه

آستان قدس رضوی به عنوان یک نهاد مذهبی در مطالعات تاریخ ایران و اسلام و تاریخ محلی خراسان، جایگاه ویژه‌ای دارد. ساختار تشکیلاتی آستانه با قدمت بیش از دوازده قرن، ضمن اینکه از قدیمی‌ترین ساختارهای دیوانی و سازمانی ایران و جهان به شمار می‌آید، از نظر تأثیرگذاری بر نهادهای مذهبی دیگر نیز واجد ارزش است. همین توضیح مختصر، جایگاه و ارتباط این نهاد را در فرهنگ رضوی مشخص می‌سازد. بالاترین منصب تشکیلات آستانه، متولی است. متولیان از زمان رسمیت یافتن این منصب و در ادوار تاریخی، وظایف و کارکردهایی را عهده دار بودند. برخی از متولیان هم، از شخصیت‌های سیاسی پرآوازه‌ی تاریخ ایران به شمار می‌آیند.

به تصویر کشیدن سرگذشت‌نامه‌های متولیان آستان قدس در قالب مستندهای تاریخی و داستانی، علاوه بر اینکه آگاهی‌های ارزنده‌ای را در مورد این نهاد در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، مراسم آیینی آستان قدس، تاریخچه‌ی پیدایی برخی سازه‌های درون حرم، هنر رضوی و خیلی ابعاد دیگر این فرهنگ گسترده را نیز به نمایش می‌گذارد.

در مقاله‌ی حاضر با تکیه بر روش تحقیقات تاریخی، از میان بیش از سی متولی آستانه در عصر قاجار، شرح حال شش نفر از متولیان برجسته و تأثیرگذار در حوادث تاریخی گزینش شده است که نقاط عطف سرگذشت‌نامه‌های این شخصیت‌ها و اقدامات تأثیرگذار آن‌ها، در رواج فرهنگ رضوی قابلیت‌های خاصی در ساخت فیلم‌های مستند تاریخی و داستانی دارد. قبل از بیان شرح حال این متولیان، کلیاتی در باب مستندهای تاریخی و نکاتی که باید در ساخت آن‌ها مدنظر قرار گیرد بیان می‌شود.

بازشناسی نقش فیلم مستند در رویدادهای تاریخی

در جهان امروز، یکی از بهترین روایت‌گران رویدادهای تاریخی، فیلم‌های مستند است. مستند از نظر لغوی به هر گونه گزارش و بازنمایی یا اجرا که نمادهای بصری یا کلامی را در ثبت منظم یک رویداد یا تدارک یک برهان به کار بندد اطلاق می‌شود (کیلبرن، ۱۳۸۵: ۳۲). ثبت یک عطسه ساخته دیکسون^۱ در سال ۱۸۹۴م. و خروج کارگران از کارخانه ساخته برادران لومیر^۲ در سال ۱۸۹۴م. که بدون واسطه و فقط از زاویه دید دوربین با وفاداری بسیار به واقعیت، رویدادی را به تماشاگران انتقال دادند اولین آثار مستند سینما محسوب می‌شوند. فیلم مستند یکی از انواع فیلم غیر تخیلی است. از نظر برخی محققان، فیلم‌های غیر تخیلی به دو دسته عمده واقع‌گرا (factual) و مستند (documentary) تقسیم می‌شود. هر دو به خلق رویدادهای واقعی توجه دارند، ولی مستند دربردارنده پیام است و محتوای فیلم از سبکی که فیلم بر اساس آن ساخته شده اهمیت بیشتری دارد. در حالی که فیلم واقع‌گرا فاقد پیام خاص است و حتی اگر پیامی هم در آن مستتر باشد اجزای دیگر فیلم را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، فیلم مستند بر حقایق و عقاید مبتنی است، ولی فیلم واقع‌گرا فقط بر حقایق استوار است (بارسام، ۱۳۶۲: ۱۸).

فیلم مستند که نوعی گزارش واقعیت است، نیز اثری روایی است. امروزه روایت شفاهی و تصویری در هم آمیخته شده و نمایش فیلم که همزمان از دو عنصر بیان بصری و شفاهی استفاده می‌کند در بازسازی رویدادهای گذشته در ذهن مخاطب کاربرد ویژه یافته است (امیر تیموری، ۱۳۷۷: ۳۰). آکادمی هنرها و علوم سینمایی آمریکا فیلم مستند را فیلمی می‌داند که موضوعات تاریخی-اجتماعی و علمی-اقتصادی را بررسی می‌کند و در این نوع فیلم، اهمیت محتوای واقعی بیش از محتوای سرگرم‌کننده است (نفیسی، ۱۳۵۷: ۵).

1. Dixon.

2. Lumiere.

فیلم مستند از چند جهت با فیلم داستانی تفاوت دارد: ۱. تفاوت در هدف، ۲. تفاوت در نظرگاه‌ها و مسؤولیت‌های تماشاگر، ۳. تفاوت در نحوه تولید، ۴. تفاوت در نحوه توزیع در جامعه، ۵. تفاوت در ترکیب و رابطه گروه تولید (همان: ۶). از نگاه سازنده فیلم داستانی، مطابقت داشتن واقعیت فیلم با واقعیت خاصی در جهان خارج اهمیت چندانی ندارد، در حالی که تلاش سازنده فیلم مستند برای نزدیک تر شدن به واقعیت، مسؤولیتی مهم است و در غیر این صورت از اعتبار و مقبولیت فیلم مستند نزد مخاطبان کاسته خواهد شد (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

در آغاز، ثبت رویدادها در فیلم مستند به صورت غریزی بود، ولی به تدریج از دوران جنگ جهانی اول و دوم فیلمبرداران با هدف ثبت رویدادهای مهم به میدان آمدند. با گسترش علائق استعماری در جهان سوم، فیلم‌های مستند بسیاری برای ثبت جاذبه‌های تاریخی و طبیعی کشورهای گوناگون ساخته شد که حاوی اطلاعات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی ارزشمندی بود و در سال‌های بعد در تحقیقات اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفت (دهقان پور، ۱۳۸۲: ۱۱).

تاکنون بیشتر تقسیم‌بندی‌های فیلم مستند موضوعی یا مضمونی بوده است که این تقسیم‌بندی حد و مرزی ندارد؛ مانند مستند اجتماعی - تاریخی و بهداشتی. اما برخی از محققان برای فیلم مستند تقسیم‌بندی ساختاری را بهتر می‌دانند (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). فیلم مستند از نظر شیوه ساخت به گونه‌هایی چون مستند بازسازی، مستند نمایشی، مستند روایتی، مستند خبری و مستند تألیفی تقسیم می‌شود (دهقان پور، ۱۳۸۲: ۱۲۰) که تقریباً همه آن‌ها در به تصویر کشیدن رویدادهای تاریخی در ابعاد مختلف کاربرد دارد.

کلیاتی پیرامون تولید مستندهای داستانی، تاریخی و مذهبی

پس از ساخت اولین آثار سینمای مستند، رفته رفته شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی محور تولید فیلم‌های مستند قرار گرفتند و در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م. نه تنها در انگلستان و آمریکا بلکه در هلند، آلمان، فرانسه و بلژیک نیز آثار سینمایی مستند متعدد ساخته شد

که مورد توجه قرار گرفت. با تکامل سینما و یافتن قواعد و اصول هنری و فنی آن، سینمای مستند نیز گسترش یافت. در دو دهه ذکر شده، اکثر فیلم‌های مستند به همت کاوشگران، جهانگردان، دانشمندان و ماجراجویانی که به ثبت ناشناخته‌ها علاقه‌مند بودند ساخته شد، ولی به تدریج تا جنگ جهانی دوم، تحولات بین‌المللی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی که در اروپا و آمریکا واقع شد به تولید فیلم‌های مستند خبری انجامید. در روسیه نیز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. زمینه مساعدی برای ظهور و بروز سینمای مستند خبری و مستند تبلیغاتی سیاسی فراهم آمد و سبک برخی هنرمندان روسی چون ژینگاورتوف^۱ در تشکیل سینمای مستند شوروی و اروپا تأثیرگذار شد. در دوران جنگ جهانی دوم، بسیاری از فیلم‌های مستند تحت تأثیر عقاید فیلم‌سازان از مستند خبری به فیلم‌های تبلیغاتی سیاسی تبدیل شدند اما هم‌چنان در زمره منابع مطالعات تاریخی قرار دارند (بارسام، ۱۳۶۲: ۱۸).

در باب سینمای مستند ایران، آثار مختلفی نگارش یافته‌اند اما در این زمینه مقاله‌ی حمید نفیسی با عنوان «سینمای مستند ایران» به دلیل تقسیم‌بندی که در مورد تاریخچه‌ی سینمای مستند ایران ارائه داده و نوع‌شناسی این سینما، در خور توجه است. بحث گسترده‌ی نفیسی در باب تاریخچه‌ی سینمای مستند از حوصله‌ی این مقاله خارج است لذا با تمرکز بر موضوع اصلی مقاله، به سراغ مقاله‌ی نفیسی (۱۳۸۷: ۲۶۳) می‌رویم. وی در تقسیم‌بندی خود فیلم‌های ساخته شده در مورد نهادها و مناسک مذهبی اسلامی را در ذیل فیلم‌های مستند مردم‌نگاری ذکر کرده و در این مبحث، با تأکید بر دیدگاه‌های مردم‌شناسانه از چند فیلم که با مضمون دینی ساخته شد نام می‌برد. در تاریخچه‌ی سینمای مستند ایران محدودیت‌هایی فراروی تولیدکنندگان بوده، کنترل شدید مقامات دولتی یکی از این محدودیت‌هاست (قاسم‌خان، ۱۳۸۷: ۲۳۰). این محدودیت‌ها در ساخت فیلم‌های مذهبی بویژه در دوره‌ی رضاشاه اوج می‌گیرد. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که در تاریخ سینمای مستند ایران، سینمای مستند دینی هویت جداگانه و مستقلی نداشته است.

1. Zhygavrtvf.

در میان فیلم‌هایی که با مضمون مذهبی در این مقاله از آن به عنوان یک فیلم مستند برتر یاد شده، فیلم یا "ضامن آهو" است که در سال ۱۳۴۹ ش. توسط پرویز کیمیای - از فیلم‌سازان برجسته - کارگردانی شد. این فیلم، مستندی کامل و فوق‌العاده از سفر زیارتی به مرقد امام رضا (ع) در مشهد است. یا ضامن آهو کیمیای یک روز از رخدادهای حرم مطهر امام رضا (ع) را به تصویر می‌کشد. مشاهده‌ی صحنه‌های مختلف و مراسم به صف ایستادن جارو‌کشان حرم مطهر و دست به دست کردن جاروها و بوسیدن آن، نمایش یک اعتقاد دیرینه در هنگام ورود به حرم مطهر است و آن اعتقاد طهارت و پاکی است. در این صحنه، طهارت و مراسم آن شکلی آیینی به خود می‌گیرد و عمومیت می‌یابد. سایر صحنه‌ها هم ضمن نمایش آیین زیارت و مراسم وابسته به آن، کاربردهای خلاقانه‌ی صدا و تصویر را در به تصویر کشیدن حس و حال معنوی یک روز زیارتی رانشان می‌دهد (امامی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۱). مراسم آیینی زیارت حرم مطهر و سایر مباحث مرتبط با فرهنگ رضوی گسترده‌تر از آن است که با ساخت یک یا دو فیلم، ضرورت پرداختن به آن منتفی گردد. برعکس مطالعه در مسائل زمان حیات امام رضا (ع)، سیره‌ی عملی، نگرش‌های اخلاقی، علمی و آثار گسترده‌ی فرهنگ رضوی پس از شهادت حضرت، توجه جدی دست اندرکاران هنر هفتم و اصحاب رسانه را طلب می‌کند.

لسی وودهد^۱ - سازنده‌ی برخی از جذاب‌ترین مستندهای شبکه‌های انگلیس - عقیده دارد که "مستند داستانی روشی است برای ساختن چیزی که با دیگر اشکال مستند غیر ممکن است" (روزنتال، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۲۶).

یک گام مهم در ساخت فیلم‌های مستند داستانی و تاریخی انتخاب موضوع است؛ به طوری که این موضوع می‌تواند فکر اولیه یا ایده‌ای از مندرجات روزنامه، خبر تلویزیون و یا واقع‌ای باشد که در زمان و مکانی خاص اتفاق افتاده است. در ساخت یک فیلم‌نامه که شخصیت‌ها محور بحث هستند، فیلم‌نامه‌نویس در تلاش است که اشخاص داستان را در برخورد با موقعیت‌هایی مناسب

1. Lesliewood head.

به تکاپو وادارد تا از طریق اعمالی که انجام می‌دهند به صورتی کاملاً طبیعی و معقول، عصاره فکری را که با خود دارند، در ذهن مخاطبان اثر بگذارند. باید توجه داشت که شخصیت‌های داستان بایستی از جمیع جهات مناسب با هدف انتخاب شوند تا اعمالی که در جهت رسیدن به هدف انجام می‌دهند برای مخاطبان معقول، محتمل و ملموس باشد.

سرگذشت متولیان آستان قدس یکی از ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده‌ی ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد. قابلیت‌های این موضوع برای ساخت مستند داستانی به این دلیل است که در مستند داستانی شخصیت‌ها را باید از عالم واقع انتخاب کرد و بحث امانتداری تا حد امکان در بیان روایت‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد. این همان نکته‌ای است که تاریخ‌سینمایی را در تقابل با تاریخ آکادمیک قرار می‌دهد. بسیاری از استادان تاریخ معتقدند که سینماگران نباید به عرصه‌ی تاریخ پا بگذارند. آن‌ها می‌گویند یک مورخ راستین در پی دقت است و سینماگر به دنبال سرگرمی. به نظر تاریخ‌پژوهان، تهیه‌کنندگان سینما و تلویزیون در تاریخ به دنبال شخصیت‌های جعلی و متناسب با صنعت سرگرمی و نمایش خود هستند تا با آن برنامه‌ای را پر کنند (همان، ج ۲: ۲۵۶).

چنین تعارض و بحثی میان دین‌پژوهان و اصحاب رسانه نیز وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران حوزه‌ی دین عقیده دارند که رسانه تجربه‌ی دینی و معنوی را سرخورده و دل‌زده می‌کند و معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را مورد تهدید قرار می‌دهد. این مباحث به ضعف‌های هم اصحاب رسانه و هم صاحب‌نظران بر می‌گردد که نتوانسته‌اند تعامل و همکاری منطقی با یکدیگر داشته باشند. رسانه‌ی قدرتمند در دستان نیروهای قدرتمند دینی می‌تواند باعث ترویج و ترفیع ایدئولوژی‌های خاص دینی شود (هودر، ۱۳۸۶: ۴۵۸). بنابراین در ساخت مستندهای تاریخی با موضوع مذهبی، حضور فعال و نه صوری استادان تاریخ و صاحب‌نظران پژوهش‌های دینی، به عنوان مشاور ضرورت دارد.

در اینجا از میان بیش از سی متولی که عهده دار امور آستانه در عصر قاجار بوده اند، به شرح حال شش نفر از متولیان برجسته که می توان در تولید فیلم های سینمایی و مستند از آن بهره گرفت پرداخته می شود؛ زیرا شخصیت های یک داستان، شالوده اساسی یک فیلم نامه را تشکیل می دهند و توجه به عوامل بیرونی و درونی این شخصیت ها از جمله مباحث قابل توجه در ساخت فیلم های داستانی و تاریخی است. زندگی درونی افراد از زمان تولد آنان تا لحظه شروع فیلم رخ می دهد و این روند شخصیت را شکل می دهد و زندگی بیرونی اشخاص از زمان شروع فیلم تا انتهای داستان را در بر می گیرد و این نیز روندی است که شخصیت ها را آشکار می سازد (فیلد، ۱۳۷۸: ۲۲).

- میرزا موسی خان فراهانی (تولیت ۱۲۴۷ ق.)

حاج میرزا موسی خان، اولین شخصی است که در دوره ی قاجار رسماً به مقام تولیت تعیین شد. میرزا موسی خان پسر میرزا بزرگ قائم مقام اول- برادر کوچکتر میرزا ابوالقاسم قائم مقام، صدراعظم محمدشاه و داماد فتحعلی شاه - بود که در سال ۱۲۲۰ ق. متولد شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۸۳۲۲). موسی خان از جمله سادات اصیلی بوده که سلسله ی انساب او تا امام سجاد (ع) در دارالشکر حرم با شرحی از خدمات او در تنظیم امور آستانه آمده است (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۴۱۲).

از دوران زندگی موسی خان اطلاع زیادی در دست نیست. در سال ۱۲۳۸ ق. وزارت عباس میرزا نایب السلطنه را بر عهده گرفت و از سال ۱۲۴۸-۱۲۶۲ ق. با حفظ منصب قبلی به سمت نیابت تولیت آستانه رسید. وی یکی از بهترین متولی باشیان حرم بوده است. در مدت چهارده سال که امر تولیت را بر عهده داشته اصلاحاتی بنیادی در تشکیلات حرم ایجاد کرد. اکثر متون از میرزا موسی خان و اقدامات او به نیکی یاد کرده اند. محدث نوری از جمله معاصران وی در کتاب خود او را "ابا الصالح الكامل صاحب المناقب و الفضائل" خطاب کرده است (ولایی، ۱۳۴۴: ۹۴). نوروز علی خان بسطامی (۱۳۳۲: ۴۷-۵۰) مؤلف فردوس التواریخ نیز که خود در زمان تولیت موسی

خان در مشهد بوده، وی را به علت داشتن زهد و تقوا ستایش کرده و از خدمات او در آستانه با تجلیل یاد می‌کند. موسی خان از همان اوایل جوانی در دستگاه سلطنت صاحب مقام و مناصب مهمی بوده که البته به اختیار خود از تمامی مشاغل دنیوی کناره گرفت و در نظم خدمات آستان قدس رضوی همت گماشت.

از جمله کارهای مهم موسی خان در زمان تولیت، مسلمان کردن حدود یک هزار خانوار یهودی ساکن مشهد در سال ۱۲۵۵ق. است. وی اطفال یهودی را به مکتب‌خانه فرستاد و اموال آن‌ها را پس از اسلام آوردن بازگرداند (همانجا). از جمله خدمات عمرانی و کارهای خیر وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- عمارت و تزئین روضه‌ی رضوی (تزئین و کاشی کاری صحن نو و مرمت گلدسته و بیوتات و اجراء نهر از وسط صحن قدیم، تعمیر سقاخانه‌ی طلایی در صحن قدیم)؛

- ترتیب خدمات در گاهی و نظم کلیه‌ی امور خادمان، فراشان، دربانان، کفش بانان، قاریان قرآن و مؤذنان جهت تعیین مواجب نهار و شام در اوقات خدمت؛

- تأسیس دارالشفای رضوی - بیمارستان آستان قدس - برای بیماران بومی و غیربومی در حدود سال ۱۲۶۰ق. (کاظم امام، ۱۳۴۸: ۴۹۳)؛

- تأسیس مکتب‌خانه و دبستان سادات علوی در صحن مقدس برای آموزش و پرورش اطفال؛

- دستگیری از زوار نیازمند و درمانده (اعراب عراق، حله و بحرین برای مراجعه به وطن)؛

- نقره شدن درب نقره‌ی حرم که از ایوان طلای صحن کهنه به راه روی سقاخانه می‌رفت؛

- فعال کردن مطبخ خانه‌ی حرم جهت اطعام فقرا و زوار؛

- ایتام سادات و تأمین هزینه‌ی خوراک و پوشاک آن‌ها؛

- آبادی رقبات موقوفه و نظارت بر دخل و خرج آن‌ها؛

- کوتاه کردن دست غاصبین از موقوفات؛

- تزیین گلدسته‌های حرم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۵؛ کاویانیان، ۱۳۵۵: ۹۸ و ۱۸۱)؛

در تهیه‌ی فیلم مستند چه از نوع تاریخی و چه از نوع داستانی موارد فوق الذکر با بهره‌گیری از ابعاد فنی و صحنه‌پردازی‌ای مناسب می‌تواند جلوه‌های معماری و هنر رضوی را به نمایش گذارد. هم‌چنین صحنه مهم‌ترین عنصر فیلم‌نامه، مکانی است که رویداد در آن اتفاق می‌افتد. صحنه واحد مشخصی از ماجرا و مکانی است که در آن نویسنده، داستان خود را حادث می‌کند و هدف صحنه، پیشبرد داستان است.

موسی خان در ایام تولیت خود موقوفاتی وقف آستانه کرد که از آن جمله می‌توان به وقف املاک و مستغلات تبریز بر آستان قدس اشاره کرد (ولایی، ۱۳۴۲: ۹۴). در این دوران کتابخانه‌ی آستان قدس نیز توسعه پیدا کرد. در سال ۱۲۶۲ق. از درآمد موقوفات، مکتب خانه‌ای دایر شد و روزی یکصد دینار نقد و ده سیر نان در هر شب جمعه و دو دست لباس به چهل نفر از شاگردان مکتب خانه داده می‌شده است (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۷۱).

اصلاحات موسی خان تا آخر دوره‌ی ناصرالدین شاه در رتق و فتق آستانه مورد توجه متولیان در دوره‌های بعد قرار گرفت. با نگاهی به اقدامات موسی خان می‌توان دریافت که او در ایام تولیت خود، دستگاه آستانه را از حالت رکود خارج و بر نظم هر چه بیشتر امور تلاش نمود. توجه به امور آستانه او را در ردیف یکی از بهترین متولیان این دوره قرار داده است. در آخرین سال نیابتش در سن ۴۲ سالگی در مشهد درگذشت و در رواق معروف به کشیک خانه‌ی خدام دفن شد.

- میرزا فضل الله وزیر نظام (تولیت ۱۲۷۰-۱۲۷۲ق.).

میرزا فضل الله خان نوری ملقب به وزیر نظام، سومین فرزند میرزا اسدالله خان نوری لشکر نویس باشی و برادر میرزا آقا خان نوری- صدراعظم ناصرالدین شاه- در سال ۱۲۰۹ق. به دنیا آمد. در سال

۱۲۶۷ق. میرزا فضل‌الله خان به کمک برادرش به حکومت قم رسید. میرزا آقاخان نوری که از سوی انگلیسی‌ها حمایت می‌شد پس از قتل امیرکبیر، برادرش میرزا فضل‌الله را ملقب به وزیر نظام کرد و وزارت نظام آذربایجان را به او سپرد. وی در ابتدا مستوفی اول خزانه و بعد منشی میرزا علی اصغر خان اتابک شد. در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه و زمامداری میرزا علی اصغر خان پس از اسماعیل خان امین‌الملک در خزانه و وزارت دارایی، شخص اول به شمار می‌رفت و به سبب این مشاغل ثروت زیادی به دست آورد. در سال ۱۲۷۰ق. با احضار حشمت‌الدوله به تهران، وزیر نظام از سمت خود برکنار و در رمضان همین سال تولیت آستان رضوی و وزارت فریدون میرزا فرمانفرما-والی خراسان- به او واگذار شد و تا ذی‌قعدة ۱۲۷۲ق. در این سمت باقی بود (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۶ و ۱۷۶).

بررسی سرگذشت زندگی وزیر نظام به عنوان یکی از متولیان که - به لحاظ پیوندهای خویشاوندی با درباریان- مشاغل حساس حکومتی را بر عهده داشته و سوء استفاده‌های احتمالی که توسط این افراد در امور حکومتی- به علت رقابت میان دولتمردان - صورت می‌گرفته است؛ خود می‌تواند ایده مناسبی برای ساخت یک فیلم‌نامه باشد.

میرزا فضل‌الله وزیر نظام به سبب پیوند خویشاوندی با صدراعظم ناصرالدین شاه، در ردیف کارگزاران و رجال با نفوذ عصر قاجار قرار داشت. وی از زمان ورود به دستگاه سلطنتی، مشاغل حساسی را بر عهده گرفت و تا جایی که امکان داشت به جمع‌آوری ثروت پرداخت. کنت گوینو^۱ نویسنده‌ی فرانسوی در راه بازگشت از تبریز به فرانسه در اثر خود در این باره می‌نویسد: "هنگامی که به ترکمن‌چای رسیدیم تمام سکنه و آبادی بیرون ده بودند زیرا روز پیش به آن‌ها خبر رسیده بود که قائم مقام تبریز، برادر بزرگ صدراعظم از تبریز به طرف تهران می‌رود و از قریه ترکمن‌چای می‌گذرد بطوری که می‌گویند علت مسافرت قائم مقام تبریز به تهران راضی

کردن شاه و درباریان است زیرا این شخص در تبریز نایل به جمع آوری ثروت هنگفتی شده و اینک بیم دارد که مبادا از او حساب بخواهند و یا حسودان در دربار کارش را بسازند" (همان، ج ۳: ۱۰۷).

باید اشاره کرد که بسیاری از متولیان در کنار سوء استفاده‌های احتمالی در امور حکومتی، برخی از اقداماتشان در آستان قدس رضوی منشاء خیر و برکت بوده است و این موضوع از جمله ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد. چنانچه وزیر نظام در مدت کوتاهی که تولیت آستان قدس را در اختیار داشت در ساماندهی هر چه بیشتر آن تلاش کرد و به علت ضرورت امور آستانه از همان ابتدا یکی از منشیان ماهر خود به نام میرزا خانلرخان را مسئول رسیدگی به تعمیرات و اصلاحات در حرم و شهر مشهد کرد (جلالی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۸۴). اگر چه مدت تولیت وزیر نظام تنها دو سال طول کشید ولی اقدامات مفید وی در جهت توسعه‌ی حرم، او را در ردیف متولیان برجسته قرار می‌دهد. از جمله کارهای عمرانی وزیر نظام می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تذهیب و تزئین بقعه‌ی رضوی و دارالحفاظ، دارالسیاده، توحیدخانه و غرفات صحن حرم؛
- جاری کردن آب سناباد به آشپزخانه‌ی حرم برای شستشوی فرش‌ها و وسائل آستانه؛
- تعمیر کناره‌های نهر خیابان با خشت و ساروج و نصب سنگ‌های بزرگ در کنار نهر؛
- ساخت حوضی در وسط صحن نو و طرح بازار فوقانی در جنب غربی صحن؛
- سنگ فرش صحن عتیق جدید برای سهولت عبور و مرور زائران؛
- نصب چراغ در صحن‌ها و بالای گلدسته‌ها و مسجد گوهرشاد؛
- جمع آوری متکدیان از معابر بالا خیابان و پایین خیابان؛
- ساخت بازار آقچه و عباسقلی خان که مخروبه بوده است؛

- ایجاد ساختمان دارالتولیه بر روی حوض انبار صحن کهنه؛
 - ردیف بندی مغازه‌های واقع در خیابان‌های شهر؛
 - تعویض درب نقره‌ی دارالسعاده و درب پایین پای حضرت؛
 - بخشش بعضی از مالیات‌ها (بخشش مالیات شالبافان مقیم مشهد)؛
 - کلاف نمودن مناره‌ی مسجد گوهرشاد با میله‌های آهن؛
 - تعمیر و نوسازی مسجد محراب خان و آماده ساختن آن برای نماز جماعت؛
 - بنای بازار و کاروانسرا در قسمت غربی صحن کهنه که از مراکز مهم تجاری بوده است؛
 - نصب چراغ در صحن‌ها و بالای گلدسته‌ها و مسجد گوهرشاد؛
 - ایجاد کاروانسرای برای تجمع فیروزه تراشان؛
 - تعمیر و تذهیب ایوان‌های صحن جدید؛
 - تعمیر کتابخانه و مرمت کتب آن؛
 - تزیین ایوان طلا و سقاخانه‌ی حرم؛
 - تزیین درب مرصع ضریح (بسطامی، ۱۳۳۲: ۵۱-۵۳، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۶؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۲۳۶).
 - ساخت درب نقره در قسمت شرقی دارالسیاده در سال ۱۲۷۱ق. (فیاض، ۱۳۲۴: ۳۱۱).
 - بانی چهار زوج درب نقره به حرم رضوی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۵).
- از دیگر اقدامات وزیر نظام که منشأ خیر و برکت بوده، موقوفه‌هایی است که از طرف وی وقف آستان قدس شده و بسیاری از این موقوفه‌ها در ساماندهی وضع مشهد تأثیر مهمی گذاشته؛

به طوری که اکثر موقوفات او تا سال‌ها پس از وی مورد استفاده قرار گرفته است. نمونه‌ای از این موقوفات در ذیل اشاره می‌شود:

بازار کفش دوزان (کفاشان): وزیر نظام در ضلع شمالی بست خیابان علیا، بازاری بنا می‌کند که سال‌ها محل کسب و کار کفاشان مشهد بوده و به این سبب به بازار کفاش‌ها معروف است. قبل از ساختمان بازار، در این محل رباطی برای زوار بنا شده بود که چون رو به خرابی پیش می‌رفت مرحوم وزیر نظام محل رباط را به بازار تبدیل کرد و آن را وقف قرار داد. این بازار پنجاه و دو باب دکان کوچک و در خارج بازار هم سه باب دکان متصل به صحن عتیق و دو باب در دو طرف بازار داشته است. این بازار تا زمان نیابت تولیت مرحوم محمد ولی اسدی - نایب التولیه آستان قدس در دوره‌ی پهلوی اول - باقی بود. وی مصارف این موقوفه را بعد از تعمیرات لازم به صورت نصف عشر حق التولیه و بیست تومان و چهار قران برای مصارف مطلقه‌ی موقوفات قرار داد.

عمارت بالای آب انبار صحن عتیق: میرزا فضل الله در سال ۱۲۷۱ ق. در ابتدای دوران تولیت خود بر روی آب انبار قدیمی در ضلع غربی صحن عتیق عمارتی ساخت و آن را وقف آستانه قرار داد. این ساختمان از هفده باب حجره‌ی فوقانی و تحتانی تشکیل شده است. وزیر نظام تولیت این موقوفه را تا زمان حیات واقف با خود او و بعد از فوت با متولی باشی آستان قدس قرار داد. میرزا وزارت این موقوفه را به آقا سید میرزا جان - زیارتنامه خوان باشی - واگذار کرد. مصرف وقف پس از یک عشر حق التولیه، نیم عشر حق النظاره ماهی یک تومان و دو قران برای مصارف مطلقه‌ی آستان قدس اعم از سوخت قنادیل شیشه‌ای و سایر تعمیرات حرم اختصاص یافت (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۳۷).

تیمچه‌ی حکاکان: میرزا فضل الله در جمادی الثانی ۱۲۷۱ ق. شش دانگ تیمچه‌ی حکاکان واقع در صحن جدید آستانه را ساخت. این محل در ابتدا منزل مسکونی متولی باشیانی بوده که از تهران به مشهد می‌آمده و در آنجا ساکن می‌شده‌اند. وی این محل را خراب و به جای آن سی

و هشت باب حجره‌ی تحتانی و فوقانی برای حکاکان بنا کرد که به تیمچه‌ی حکاک‌ها معروف شد. وی تولیت این موقوفه را در اختیار آستان قدس قرار داد. از جمله مصارف وقف، دو ثلث را برای ساخت قنادیل غرفات صحن جدید و تعمیر آن، ثلثی صرف روشنایی حرم و نیم عشر جهت حق التولیه در نظر گرفت. میرزا نظارت این موقوفه را به میرزا احمد نایب التولیه و اولاد او سپرد (همان، ج ۲: ۱۹۵). میرزا فضل الله وزیر نظام در ربیع الثانی سال ۱۲۸۹ق. در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری حصبه درگذشت، جسدش را به مشهد منتقل و در رواق پشت سر حضرت در قسمت شرقی مسجد زنانه دفن کردند.

- میرزا جعفر خان مشیرالدوله (تولیت ۱۲۷۷-۱۲۸۱ق.)

میرزا جعفر خان اصالتاً فراهانی و پسر میرزا محمد تقی وزیر بود. پدرش در تبریز تحت تعلیمات مردمانی بزرگ چون میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول خدمت می کرد. در سال ۱۲۳۰ق. بنا به صلاحدید و دستور عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا عیسی قائم مقام اول، پنج نفر از جمله میرزا جعفر خان برای کسب معلومات جدید به سرپرستی میجر داری معروف به کرنل خان به انگلستان اعزام شدند و هر یک در زمینه‌ای به تحصیل پرداختند. میرزا جعفر خان در سال ۱۲۳۴ق. به دستور عباس میرزا به ایران بازگشت و به کار تدریس ریاضی و فنون مهندسی و توپخانه پرداخت. وی به علت حسن خدمت در امور از جانب عباس میرزا ابتدا به لقب خانی و مهندس باشی ملقب گردید. در سال ۱۲۵۲ق. از جانب محمد شاه مأمور دربار عثمانی شد و تا سال ۱۲۵۹ق. سفیر ایران در اسلامبول بود. در این زمان عثمانی‌ها به تحریک انگلستان در سال ۱۲۵۳ق. تجاوز به خاک ایران را شروع و ادعای مالکیت آن خاک را داشتند. برای حل اختلافات با دولت عثمانی در سال ۱۲۶۰ق. از تهران به طرف تبریز حرکت کرد اما به علت بیماری در تبریز نتوانست مأموریتش را به انجام رساند و به جای او میرزا تقی خان فراهانی - وزیر نظام آذربایجان - جهت حل اختلافات به ارزنة الروم فرستاده شد. در سال ۱۲۶۲ق. معاهده‌ی ارزنة الروم به امضا رسید. در سال ۱۲۶۴ق. پس از حرکت شاه به تهران، به دستور امیر کبیر به سمت کارپردازی مهم

خارجه^۱ منصوب و در تبریز مقیم شد. وی در همین سال جهت تعیین خطوط مرزی بین ایران و عثمانی به آن کشور اعزام شد که این مأموریت تا سال ۱۲۷۱ق. طول کشید. در سال ۱۲۷۵ق. پس از عزل میرزا آقاخان صدراعظم به دستور ناصرالدین شاه، دارالشوری دولتی مرکب از شش وزارتخانه تأسیس شد که ریاست آن بر عهده‌ی جعفر خان مشیرالدوله واگذار شد. در سال ۱۲۷۶ق. شورایی مرکب از یازده نفر از وزرا تشکیل شد که جعفرخان در آن عضویت داشت. وی با حفظ سمت ریاست دارالشوری، سال ۱۲۷۷ق. در لندن مأموریت یافت و پس از یکسال به تهران بازگشت و با حفظ سمت ریاست شورای دولتی به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. وی مدت دو ماه در مسؤولیت اخیر خدمت کرد تا اینکه در اوایل سال ۱۲۷۹ق. درگذشت. جعفرخان در دوره‌ی ناصرالدین شاه لقب مشیرالدوله یافت. در سال ۱۲۸۷ق. با اعطای یک قطعه نشان با حمایل آن و یک توپ جبه‌ی ترمه‌ی حاشیه‌دار از سوی ناصرالدین شاه به منصب تولیت گماشته شد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶۵؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴۱).

از جمله اقدامات مشیرالدوله در ایام تولیت آستانه می‌توان به ساخت پانزدهمین درب نقره‌ی جلوی کفش‌داری صحن عتیق - جنب ایوان نادری - در سال ۱۳۲۳ق.، ایجاد کاروانسرای به نام سرای ناصری، بنای بیمارستانی برای آستان قدس رضوی و انتقال دارالشفای سابق به طرف بالا خیابان، توسعه‌ی مهمانسرای حضرتی و دستور رسیدگی به امور مهمانسرا بر طبق طومار علی شاهی از جانب وی (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱) و گماردن مأمورینی جهت نظارت بر توزیع اطعام میان زائرین در مهمانسرا اشاره کرد.

جعفرخان مشیرالدوله در علوم قدیم و جدید مهارت کافی داشته و بسیار خوب و شیوا به زبان فارسی می‌نوشته است. جعفرخان در زمان خدمت خود در مشاغل دولتی تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته است که از آن جمله رساله‌ی تحقیقات سرحدیه، کتاب خلاصة الحساب و اثری

۱. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، دبیر مهم خارجیه هم لقب بوده و هم شغل. این منصب به معنی معاونت و با کفایت وزارتخانه بوده است.

در هندسه که به هندسه جعفرخان مشهور است (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶۶).

- میرزا حسین خان سپهسالار (تولیت ۱۲۹۷ق.)

میرزا حسین خان سپهسالار پسر میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی است که در سال ۱۲۴۳ق. متولد شد. پدرش میرزا نبی خان در دوران محمدشاه قاجار امیر دیوان‌خانه بوده است. میرزا حسین خان به واسطه‌ی خدمات پدرش در دربار موقعیت خوبی پیدا کرد و پدر و پسر با دو دختر فتحعلی شاه ازدواج کردند. خدمت دولتی میرزا حسین خان از زمان صدارت امیرکبیر آغاز می‌شود. در سال ۱۲۵۶ق. امیر دیوان‌خانه و مباشر امور ایالت مملکت فارس شد (معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۱، ج ۴: ۱۱۴۲). سال ۱۲۶۷ق. در سمت کارپردازی و مقام قنصلگری به بمبئی رفت و در سال ۱۲۷۱ق. به عنوان ژنرال قنصل تعیین شد و در سن سی و دو سالگی به عنوان وزیر مختار اسلامبول مأمور شد. وی مدتی را در دربار عثمانی بود و در سال ۱۲۸۲ق. لقب مشیرالدوله‌ای گرفت و در ۱۲۸۵ق. مقام سفیر کبری و والی‌گری پیدا کرد.

دوره‌ی دوم زندگی سیاسی سپهسالار در سال ۱۲۷۸ق. آغاز شد. او در بیست و نه رمضان این سال به وزارت عدلیه و اوقاف و وظائف معین شد و در سیزده رجب ۱۲۸۸ق. با لقب صدراعظم به وزارت جنگ رسید. در بیست و نه شعبان ۱۲۸۸ق. به صدارت رسید و در بیست رجب ۱۲۹۰ق. در راه برگشت از سفر با شاه به فرنگستان رفت و در نزدیکی قزوین از صدارت استعفا داد و به حکومت گیلان اعزام شد. در هجده شعبان ۱۲۹۰ق. از رشت به تهران احضار و به وزارت امور خارجه منصوب گردید. در شوال ۱۲۹۱ق. وزارت جنگ بر عهده‌ی او سپرده شد و تا ۱۲۹۷ق. هر دو وزارتخانه را بدست گرفت. در شوال همین سال از وزارت جنگ و وزارت امور خارجه معزول و به حکومت قزوین رفت. از سال ۱۲۹۱-۱۲۹۷ق. پس از مدتی به پیشکاری مظفرالدین میرزای ولیعهد گماشته شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۲۵؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۷۳؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۲۱۶ و ۱۲۶۹). وی در هجده شعبان ۱۲۹۸ق. به ایالت خراسان و تولیت آستان قدس

رضوی منصوب گردید (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۵۹؛ صفایی، ۲۵۳۵: ۱). ابتدا ناصرالدین شاه تصمیم گرفت مظفرالدین میرزا ولیعهد را به وزارت سپهسالار به حکومت خراسان بفرستد اما ولیعهد به رفتن خراسان تمایلی نشان نداد و حکومت خراسان و تولیت آستانه به سپهسالار واگذار شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۰۲۴-۲۰۲۶؛ صفایی، ۲۵۳۵: ۱؛ بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۲۲).

اعتماد السلطنه در یادداشت‌های روزانه‌ی خود در مورد واگذاری حکومت خراسان به سپهسالار می‌نویسد: "مقارن غروب به درب خانه رفتم تفضیلی شنیدم امروز حکومت خراسان را به وزارت سپهسالار به ولیعهد تکلیف کرده بودند حضرت ولیعهد قبول نکرده بود مستقلاً به خود سپهسالار دادند با تولیت مشهد مقدس" (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۸۵).

میرزا حسین خان سپهسالار چون سال‌های زیادی از عمر خود را در کشورهای اروپایی سپری کرده بود، پس از رسیدن به مقام صدارت تصمیم گرفت در ایران به یک سلسله اصلاحات دست زده (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۷-۱۱۸؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۸) و برای نظم و ترتیب امور نظامی و کشوری مقرراتی وضع کند. ابتدا در زمینه‌ی جلوگیری از ظلم و تعدی و رشوه‌گیری عمال دولتی به تمام والیان و فرمانداران کشور دستورالعمل‌هایی صادر کرد که این امر چندان با موفقیت همراه نبود. فساد و رشوه‌خواری در پایین‌ترین سطوح دستگاه نفوذ کرده بود؛ از طرفی بسیاری از استاندارانی که از بستگان شاه بودند زیر این قبیل دستورات نرفته و بر ضد او به مخالفت برخاستند. از جمله کسانی که با سپهسالار مخالفت کرد، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه - فاتح هرات و والی خراسان - و دیگری فرهاد میرزا معتمد الدوله - حاکم کردستان - بودند که به سبب قرابت‌های خانوادگی خود را از میرزا حسین خان بالاتر می‌دانستند. اگر چه سپهسالار با جلب موافقت شاه توانست برنامه‌ی اصلاحی خود را به اجرا درآورد و قوی‌ترین مخالفان خود را سرکوب کند اما این اصول چندان دنبال نشد. میرزا حسین خان سپهسالار بعد از امیر کبیر با اقتدارترین صدراعظم دوره‌ی قاجار بوده است (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۷).

از جمله وقایع مهم سپهسالار در دوران تولیت آستان قدس، مسافرت ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۰۰ق. به مشهد است. در این سفر با جمعی از درباریان از راه دماوند، فیروزکوه، قوچان و چناران به مشهد رفت و پس از نه روز وارد مشهد شد و بعد از زیارت به تهران برگشت (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۲۸). به علت کوتاه‌بودن دوران تولیت وی در مشهد واقعه‌ی مهم دیگری رخ نداد.

سپهسالار در ایام خدمت خود برای جلب اعتماد طبقه‌ی نیازمند کشور دستور داد شب‌ها در قورخانه نان بپزند و افرادی را مأمور می‌کرد که هر روزه فقرا و نیازمندان را جمع‌آوری و روزی، ده هزار قرص نان در نقاط مختلف تهران میان ضعیفا تقسیم کنند و به هر یک از آنان کمک نقدی و جنسی بدهند. این کمک‌های نقدی روزانه به هزار تومان می‌رسید. ناصرالدین شاه هم دو بیست نفر از فقرای تهران را به ناظم خلوت خود سپرد که خرج ایشان را بر عهده گیرد، هم چنین به هر یک از اعیان و اربکان دولت، ده تن و بیست تن و سی تن سپرد که پرداخت مخارج آنان را متحمل شوند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۹۴).

از جمله آثار خیریه‌ی میرزا حسین خان مسجد معروف سپهسالار و عمارت و باغ بهارستان در تهران است. میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۸۹ق. در سن ۷۵ سالگی در مشهد درگذشت و در وسط دیوار غربی دارالسیاده مقابل درب دارالحفاظ صفه‌ی بزرگی که به صفه‌ی سپهسالار معروف است به خاک سپرده شد. ناصرالدین شاه که از مرگ سپهسالار دل‌آزرده شده بود این رباعی را به هنگام فوت او خواند:

سپهسالار صد حیف از جهان رقت	چه تیری کو نیاید، از کمان رفت
پی تاریخ فوتش گفت ناصر	سپهسالار صد حیف از جهان رفت

(کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۲۲).

- حاج غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون (تولیت ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق.)

حاج غلامرضا خان (شهاب الملک - آصف الدوله) پسر حسین خان نظام الدوله شاهسون اینانلو بود. پدرش از آغاز جوانی رئیس توپخانه شد و در سال ۱۳۰۰ق. از افسران ارشد و سرتیپ اول توپخانه بوده است. در سال ۱۲۹۱ق. به لقب نظام الدوله ملقب شد و پسرش غلامرضا خان به لقب پدر خود شهاب الملک مشهور گشت. در سال ۱۲۹۵ق. حکومت کرمان و بلوچستان به او واگذار شد که تا سال ۱۲۹۶ق. در این منطقه حکومت کرد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۴). وی اگر چه در نظم شهر بسیار دقت کرد ولی به علت بروز قحطی، مردم شورش کردند و در این جریان کلاتر شهر کشته شد و غلامرضا خان آصف الدوله از ایالت کرمان معزول و به تهران احضار و فیروز میرزا فرمانفرما به جای او منصوب گشت (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۸). غلامرضا خان آصف الدوله در سال ۱۲۹۸ق. به جای بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه (عمادالدوله) به حکومت کرمانشاه فرستاده شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۵). در سال ۱۲۹۹ق. آصف الدوله به حکومت طبرستان انتخاب شد که در این تاریخ حکومت آن ایالت جزء مشاغل کامران میرزا نایب السلطنه بود که آصف الدوله از طرف او به امور حکومتی این منطقه فرستاده شد. در دوره ی قاجار رسم بود که سلاطین، مشاغل کلیدی را به فروش می گذاشتند و کسانی که تمایل به این مسائل داشتند مبلغی به عنوان پیشکش به صدراعظم و شاه داده که آن را "دم جا" می گفتند. این افراد پس از رسیدن به آن منصب در واقع برای جبران پولی که از جیب داده اند از طریق زورگویی به مردم حوزه ی مأموریت خود، گاهی چندین برابر آن مبلغ را می گرفتند. پادشاهان قاجار فرمانروایی هر یک از استان های کشور را به یکی از شاهزادگان، برادران و وابستگان می سپردند که اغلب در سنین جوانی زمامدار امور مهم یک منطقه می شدند. از آنجایی که هنوز تجربه ی لازم را نداشتند گاهی اوقات یک نفر از رجال را به عنوان نایب همراه او می فرستادند. نایب الایاله هم از عواید مشروع و نامشروع که آن را مداخل می گفتند همه ماهه مبلغی به عنوان هزینه و خرج سفر برای شاه می فرستاد.

از جمله مناصبی که چند بار به شهاب الملک واگذار گردید، حکومت خراسان می‌باشد (مشیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۲). از آن جایی که حکومت خراسان قیمتی گزاف داشت، والیان موظف به پرداخت پیشکشی به شاه بودند. آصف الدوله نیز علاوه بر مبلغی که به عنوان هدیه به ناصرالدین شاه اعزام کرد، باغ قیطریه تجریش که از جمله مستغلات او بود را به میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم اهدا کرد و سپس روانه‌ی خراسان شد (همان: ۱۴). در واقع آصف الدوله در خراسان حق آب و گل داشت چون پدرش یک بار در سال ۱۲۸۹ق. به استانداری خراسان رسید که در ایام خدمتش خرابی‌های مسجد گوهرشاد را تعمیر کرد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۳۶). وی به هنگام حکومت در خراسان به آصف الدوله ملقب و لقب شهاب الملک نیز به پسرش اعطا شد. در سال ۱۳۱۶ق. یک قطعه عکس تمثال مبارک از سوی شاه دریافت کرد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۶۴). مدت حکومت او در خراسان چندان طول نکشید؛ چرا که از همان ابتدا با اهالی خراسان بنای مخالفت برداشت و حق و حقوق مردم را ضایع کرد و به جای او محمدتقی میرزا رکن الدوله برای چندمین بار به حکومت نایل شد و آصف الدوله به تهران رفت.

تحصن در حرم رضوی

وجود بسیاری از حوادث در تاریخ ایران نظیر بست نشینی در حرم رضوی از جمله مباحثی است که می‌تواند به لحاظ فیلم سینمایی و مستند قابل استفاده باشد. اکثر مواقع تحصن در حرم به نشانه‌ی اعتراض به عملکرد نامناسب دولت و عدم نظارت دقیق متولیان آستانه بوده است. نمونه‌ای از این تحصن‌ها را می‌توان در دوره قاجار ملاحظه کرد.

در دوران کوتاه حکومت آصف الدوله در خراسان، مشهد وضعیت مناسبی نداشت و خراسان دچار رکود اقتصادی شده بود (میرنیا، ۱۳۷۳: ۲۴۰-۲۴۱). مسائلی چون ترور شاه نیز اوضاع داخلی را تحت الشعاع قرار داد و با کشته شدن ناصرالدین شاه مدتی در خراسان ناامنی شد. تا با روی کار آمدن مظفرالدین شاه و فرستادن والی بعدی- رکن الدوله- اوضاع و احوال خراسان کمی

آرام تر شد. در این زمان روس‌ها نیز به بهانه‌ی بروز طاعون در هند و افغانستان گروهی قزاق را وارد مشهد کردند تا به قرنطینه در مرزهای ایران و افغانستان بپردازند و این آغاز مداخلات جدی روس در خراسان بود که نهایتاً در سال ۱۳۳۰ ق. منجر به توپ بسته شدن حرم شد (سیدی، ۱۳۷۸: ۴۱۱). مردم ایران از مسافرت شاه به اروپا و ولخرجی‌های او و درباریان به خشم آمده و اهالی تهران به ظاهر بر ضد حکمرانی آصف الدوله، ولی در باطن علیه دولت قیام کردند (کرمانی، ۱۳۶۱: ۳۹۳). در سال ۱۳۱۷ ق. از طرف ناصرالدین شاه قاجار به حکومت دارالخلافه‌ی تهران به انضمام وزارت خالصه‌ی تهران و ریاست حدود دارالخلافه منصوب شد و به یک ثوب پالتو و سردوشی الماس مفتخر شد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۱۸ و ۴۲۹).

در دوران حکومت او در تهران نیز نان گران شد و آنچه که به مردم می‌فروختند جز تراشه‌ی چوب نبود. بسیاری از زنان فقیر به نشان اعتراض بر ضد آصف الدوله به پا خواستند و از اعمال او نزد علما شکایت کردند. هم‌چنین بسیاری از کسبه مغازه‌های خود را بستند (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۳۸). در سال ۱۳۲۳ ق. وی به جای سلطان حسین میرزا نیرالدوله برای بار دوم به حکومت خراسان منصوب شد و میر سید محمد کاظم تبریزی داماد ناصرالدین شاه در این سال تولیت آستانه را به دست گرفت. آصف الدوله در ایام حکومت در خراسان با مردم بد رفتاری می‌کرد؛ به طوری که رفتار ناشایست او در سال ۱۳۲۵ ق. که برای سومین بار والی خراسان بود، خود را به صورت شورش علیه او نشان داد. مردم مشهد به به صحن امام رضا (ع) ریختند و بسست نشستند و به ظلم او اعتراض کردند. غلامرضاخان آصف الدوله به سربازان خود دستور شلیک داد و به واسطه‌ی همین اقدام از حکومت معزول و به تهران احضار شد. پس از این ماجرا مدتی در کابینه‌ی ابوالقاسم خان راگزروی همدانی، ناصرالملک، وزیر کشور بود اما دیگر نزد مردم و نمایندگان آن‌ها چندان وجهه‌ای نداشت (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶). یکی از دلایل شورش مردم علیه آصف الدوله را باید در مطالبه‌ی بیش از حد مالیات از رعایای خراسان و مؤدیان مالیاتی برای وصول مطالبات دولت - حقوق و مستمری کارکنان - جستجو کرد.

از دیگر وقایع مهم در خراسان در این دوره، حمله‌ی پانصد سوار ترکمن به چادرهای کردان طایفه‌ی باشقانلو در قوچان بود. در این حادثه چهل و نه نفر زن، دختر و پسر اسیر شده و دوازده نفر از آن طایفه کشته و اموالشان غارت شد. بر اثر شکایات بستگان، اسیران و تحصن نمایندگان آنها در مجلس شورا که همزمان با آغاز مشروطیت بود، به دستور دولت کمیسیون تحقیقی مرکب از وزارت دارایی، وزارت کشور، وزارت امور خارجه، نمایندگان مجلس شورا، نمایندگان شاکیان و عده‌ای قوچانی مشهور که از ماجرا با خبر بودند در وزارت دادگستری تشکیل شد. کمیسیون طی پنج جلسه تحقیق از شاکیان و والیان خراسان، گرگان و فرمانداران مازندران، بجنورد، قوچان و مأموران اعزامی از مرکز، مطلعان محلی، محرکان ماجرا را تشخیص داد و مجازات آنها را تعیین کرد. بعد از شورش، سالار مفخم، حاکم بجنورد را در این واقعه مقصر اصلی دانسته و دستور حکم او را صادر کردند. آصف الدوله والی خراسان هم به پرداخت دو هزار تومان جزای نقدی متهم شد (میرنیا: ۱۳۷۳: ۲۴۶؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۷۵-۱۹۲).

یکی از دلایل اصلی فروش دختران قوچان این بود که سال گذشته در خراسان ملخ‌خواری شد و کشت محصولات چندان تعریفی نداشت. علی‌رغم اینکه شاه بازرسانی برای نظارت بر این کار فرستاد، اما نتیجه نداد و آصف الدوله و کارکنانش از مردم مالیات خواستند. مردم که چیزی در دست نداشتند مجبور شدند دختران خود را به ترکمانان بفروشند. از طرف دیگر، سالار مفخم با دریافت مبلغی همه ساله مأمور جلوگیری از تاخت و تازهای ترکمن‌ها می‌شد اما وقتی آصف الدوله این پول را قطع کرد، سالار هم ترکمن‌ها را تحریک و این امر سبب هجوم آنها به قوچان و کشتار و غارت مردم گشت. این جریان تا به حدی مهم بود که عنوان روزنامه‌های جبل‌المتین و مجلس شد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۴۳).

زورگویی‌های آصف الدوله به قدری توسعه پیدا کرد که حتی رعایای قوچان در اثر فشار مأمورین مالیاتی ناچار شدند دختران خردسال خود را به قیمتی ناچیز به ترکمانان بفروشند. دختران قوچان در عوض سه ری گندم مالیات به ترکمانان و آرامنه‌ی عشق آباد فروخته شدند و ده هزار

رعیت قوچانی برای در امان ماندن از ستم‌های او به خاک روس فرار کردند. آصف الدوله پس از عزل از خراسان به حکومت فارس اعزام شد. این مدت که همزمان شده بود با انقلاب مشروطه، او مشروطه خواهان را تار و مار کرد، اما چون احساس کرد که پیروزی با مشروطه طلبان خواهد بود پس با آزادی خواهان فارس سازش کرد و تهران به دست قوای ملیون افتاد و در شیراز انجمن نظار تشکیل شد. آصف الدوله در این مجلس نه تنها مخالفتی نکرد بلکه در روز انعقاد انجمن، نطقی ایراد کرد که قبلاً همیشه متمایل و طرفدار حکومت پارلمانی بوده است (کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۹۷).

در مورد شخصیت آصف الدوله باید گفت وی مردی صاحب اراده و سفاک بود (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶). او اغلب اظهار تقدس می کرد، ریش خود را نمی تراشید و از نوشابه‌های الکلی مصرف می کرد اما دارای طبعی شیر خشتی مزاج بود و از ارتکاب پاره‌های از اعمال زشت هیچ ابایی نداشت. آصف الدوله پس از حکومت فارس چندان عمری نکرد و بعد میرزا صالح خان باغمیشه وزیر اکرم که برادرش میرزا ابراهیم خان شرف الدوله کلانتر، وکیل اعیان تبریز بود به آصف الدوله ملقب شد (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۴۹). در واقع آصف الدوله همیشه در فکر به دست آوردن مقام صدارت بود و به همین جهت دست از یاغی گری بر نداشت، و مکرر این شعر را می خواند:

مرا عار آید از این بندگی که سالار باشم کنم بندگی

(ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۹).

از جمله موضوعات مهم دیگری که در سرگذشت‌نامه‌های متولیان می تواند زمینه ساخت یک مستند داستانی را فراهم کند، بی توجهی برخی از متولیان به عملکرد کارگزاران آستان قدس بوده است. لذا پرداختن به دوران تولیت ظهیرالاسلام و مرتضی قلی خان طباطبایی نیز برای روشن تر شدن عوامل مؤثر در نابسامانی امور آستانه ضروری می نماید.

- حاج سید جواد ظهیرالاسلام (تولیت ۱۳۳۴-۱۳۳۶؛ ۱۳۳۸-۱۳۴۰ ق.)

حاج سید جواد فرزند سید زین العابدین ظهیرالاسلام امام جمعه‌ی تهران در سال ۱۳۰۰ ق. به دنیا آمد. مادرش ضیاءالسلطنه دختر سوم ناصرالدین شاه و خودش داماد مظفرالدین شاه بود. به سبب پیوند خویشی با اهل دربار همیشه مورد توجه پادشاهان قاجار قرار داشت. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۲۱ ق. به لقب ظهیرالاسلام ملقب شد. او ابتدا در جنبش مشروطه نسبت به هر دو طرف راه‌مماشات در پیش گرفت. چندی نگذشت که پس از فوت مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه و دشمنی او با مشروطه‌خواهان به صف شیخ فضل الله نوری پیوست و ضمن حرام دانستن مجلس شورای ملی، خواهان مشروطه‌ی مشروعه بود. پس از پیروزی مشروطه خواهان و فتح تهران او از هر گونه آسیبی در امان ماند؛ اما در سال ۱۳۲۹ ق. که محمدعلی شاه همراه شجاع الدوله و سالار الدوله برای سرنگونی دولت مشروطه یورش می‌آوردند، دولت صمصام السلطنه بختیاری ناچار شد او و مجدالدوله و امین الدوله را دستگیر و زندانی کند. در دوم مهر ۱۳۰۰ خورشیدی ظهیرالاسلام و عده‌ای دیگر به جرم ایجاد کمیته‌ی سری به منظور سوء قصد به سردار سپه و قوام السلطنه بازداشت می‌شوند. فرماندار نظامی تهران در اعلامیه‌ای ظهیرالاسلام را رئیس کمیته‌ی ترور معرفی می‌کند ولی او اندکی بعد در ردیف هواداران رضاشاه در می‌آید و به مناصب مختلف می‌رسد. او پنج دفعه در سال‌های ۱۳۲۴، ۱۳۳۴ و ۱۳۴۲ ق. و مرداد ۱۳۳۰ ش. و آذر ۱۳۴۲ خورشیدی نایب التولیه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار بوده و دو بار در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۸ ق. به نیابت تولیت آستان قدس نایل شد. او در سال ۱۳۱۵ ش. به نمایندگی دولت ایران برای افتتاح مسجد مسلمانان به پاریس رفت و در همان سال به دستور شاه از لباس روحانیت خارج می‌شود. دو بار برای مذاکره با ملک فاروق به مصر می‌رود و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی، وزیر مختار ایران و عربستان می‌گردد. وی در دولت قوام السلطنه بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. به اتهام اختلاس بازداشت و در دوره‌ی اول مجلس سنا به عنوان سناتور انتصابی انتخاب می‌شود. او در سال ۱۳۴۴ ش. در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت (مرسلوند، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۲-۲۶۳).

دوران تولیت ظهیرالاسلام از نظر حوادث ایجاد شده قابل توجه است، لذا سعی شده به علت اهمیت این وقایع به آن پرداخته شود. در این زمان اولیای دفتر که ۴۰ نفر سیاق نویس بودند، هفته‌ای چهار روز در دارالتولیه نزد متولی باشی جمع می‌شدند و امور آستانه را از نظر اجارات، درآمد هزینه در دسته‌فردهای خود یادداشت می‌کردند. بسیاری از املاک آستانه را به نام مستأجر در تصرف خود داشتند و حتی با متولی باشیانی که مانع از اجرای اعمال غیرقانونی آن‌ها نمی‌شدند سازش هم می‌کردند و مال‌الاجاره را به عنوان تعمیرات و خریداری قبوض حقوق سالیانه‌ی خدمه و سایر موقوفات به ثلث قیمت و حقوقی گزاف برای خود در نظر می‌گرفتند تا آن جایی که خود را طلبکار هم می‌دانستند. این اعمال کارگزاران سبب شد در اواخر دوره‌ی تولیت ظهیرالاسلام آستانه بیش از هر زمانی مقروض شود (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۹۹-۱۰۰). البته بی‌توجهی ظهیرالاسلام به عملکرد کارگزاران سبب نابسامانی در امور و سوء استفاده‌های کارگزاران می‌شده است. از طرف دیگر، گاه متولی وقت با اعمال در تصرف املاک آستانه دست داشته‌اند و این خود کار آنان را توجیه می‌کرده است. در این میان بیشترین کسانی که آسیب دیدند، خدام حرم بودند که هیچ دخالتی در امور مالی و تماس با نواب تولیت نداشتند؛ به طوری که به سبب ایجاد این آشفتگی مجبور شدند حقوق سالیانه‌ی خود را که از یکصد و پنجاه من تا سه خروار گندم بیشتر نبود را به ثلث قیمت به مستأجرین مزبور بفروشند. چیزی نگذشت که هیأت متحده‌ی خدام آستانه به رهبری مرحوم میرزا علی اکبر معز دفتر- تحویلدار آستانه و مدیر کل امور مالی- برای رفع این معزل تصمیم گرفت در برابر این اقدام اولیای آستانه مقاومت کند. به دنبال قیام آن‌ها ظهیرالاسلام از نیابت برکنار و به تهران احضار شد و از طرف شاه مرتضی قلی خان طباطبایی نایب التولیه گردید (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۰؛ عاقلی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۵).

با روی کار آمدن طباطبایی برای بار دوم به تولیت آستانه پس از مذاکرات با هیأت متحد خدام، کمیسیونی برای اصلاحات در سال ۱۳۳۵ ق. تشکیل شد. در این کمیسیون ظهیرالاسلام که چاره‌ای جز قبول تخطیات آستانه نداشت برای پرداخت حقوق خدمه‌ی پنج کشیک که حقوق یک سال

خود را دریافت نکرده بودند از عشر حق التولیه‌ی یک ساله‌ی خود صرف نظر نمود. بسیاری از اولیای آستانه هم طبق اصلاحات کمیسیون قرار شد حقوق یک ساله‌ی خود را که به حساب اجاره بها گذاشته بودند، برگشت دهند (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۱). در دوره‌ی دوم تولیت طباطبایی تا حدی از مقروضات آستانه کاسته شد.

در کمیسیون اصلاحات میرزا ابوالقاسم - ضابط اسناد - هم متهم به همدستی با خرابکاران بود و بر حسب رأی کمیسیون مأمورین اجرایی که دربانان آستان قدس بودند به منزل میرزا که از مقتدرترین اولیای دفتر آن دوره بود ریختند و چند صندوق اسناد آستانه را به کتابخانه منتقل کردند، مدتی مرحوم میرزا عزیز الاشرف و بهاء التولیه وزیر وظایف آستانه و عده‌ای دیگر اسناد را بررسی و تطبیق نموده و بایگانی کردند (همان: ۳۰۵-۳۰۶).

معتصم السلطنه در خاطرات خود در خصوص ایجاد کمیسیون اصلاحات می‌نویسد: ”روزی که دست به اصلاح وضع آستانه زدیم، روز جالبی بود. بعد از ختم یک مهمانی که به جهت روز تولد احمدشاه برپا شده بود، تمام رؤسای آستانه را دستگیر و توقیف ساختیم و حرف ما به آقایان این بود که پدر آمرزیده‌ها حضرت رضا چه کار کرده بود که چهارصد هزار تومان به شما مقروض شد؟ شما آن همه عایدات املاک موقوفه را می‌خورید و می‌برید و می‌دزدید و عاقبت چهارصد هزار تومان، حضرت را مقروض و تومان یک عباسی هم از حضرت نزول می‌گیرید؟“ (فرخ، ۱۳۴۵: ۹۱-۹۴).

ظرف یک سال و نیم برای دومین بار ظهیرالاسلام به تولیت منصوب شد اما در مدت دو سال خدمت، بار دیگر آستانه بیش از پیش مقروض شد و پس از چندی برکنار شد. مرتضی قلی خان طباطبایی برای بار سوم به تولیت رسید (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۱۰۲). از نکات قابل توجه در مورد ظهیرالاسلام این است که علی‌رغم مقروض شدن آستان قدس در زمان تولیت او که سبب برکناری وی از منصب تولیت گردد، سه دفعه به عنوان متولی آستانه انتخاب شد. شاید یکی از علل این امر را بتوان در پیوندهای خویشی با سلطان جستجو کرد. دوران نیابت تولیت ظهیرالاسلام

و حکمرانی قوام السلطنه با حوادث مهمی پیوند خورده است که توجه به آن ضروری است. یکی از اتفاقات مهم، قیام محمدتقی خان پسیان است.

قیام کلنل محمدتقی خان پسیان

کلنل محمدتقی خان از خانواده‌ی مهاجر قفقاز بود که در سال ۱۳۰۹ق. در تبریز متولد شد. در سال ۱۳۲۴ق. به درجه‌ی ستوان دومی نایل شد و در سال ۱۳۳۸ق. به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب شد (میرنیا، ۱۳۷۳: ۳۱۰). هنگامی که او در مشهد بود از قدرت قوام السلطنه آگاه شد. او با قوام رابطه‌ی خوبی داشت و قوام هم با او همکاری می‌کرد. قوام السلطنه برای جلوگیری از اغتشاشات احتمالی به طور پنهانی برای تقویت خود تصمیم گرفت یک هزار نفر چریک مسلح از افراد ایلات و طوایف خراسان را جمع‌آوری کند، لذا بسیاری از خوانین سرشناس شهرهای خراسان را به مشهد احضار و سهم هر یک را در گرد آوردن و معرفی چریک معین کرد. قوام این موضوع را به دولت سید ضیاء الدین طباطبایی پیشنهاد کرد و او موافقت کرد. این اقدامات، سید ضیاء را به قوام بدگمان کرد و با اطلاعی که از روابط حسنه بین قوام و کلنل داشت سید ضیاء، کلنل را به کفالت حکومت خراسان منصوب کرد و دستور داد قوام السلطنه به تهران برگردد. پس از دستگیری قوام توسط کلنل، او خود را فرمانفرمای خراسان و سیستان دانست و با اطمینان از حسن خدمت خود به دولت سید ضیاء و حمایت او به رتق و فتق امور ایالت مشغول شد. روز پنجم خرداد ۱۳۰۰ش. ناگهان فرمان تلگراف احمدشاه مبنی بر عزل سیدضیاء از مقام نخست‌وزیری صادر شد و در همین زمان خبر آزادی قوام از زندان عشرت آباد و تلگراف انتصاب او به مقام نخست‌وزیری به جای سیدضیاء به او ابلاغ شد. قوام السلطنه بعد از آن که به مقام نخست‌وزیری رسید بدون اینکه عهدشکنی کلنل و توصیف اموال خود را به رخ او بکشد، میرزا نجدالسلطنه را به کفالت خراسان منصوب و کلنل را در مقام ژاندارمری ابقا کرد. کلنل از ترس انتقام قوام این حکم را قبول نکرد و جمعی از صاحب منصبان با نفوذ و سایر یاران قوام را بازداشت و ادارات آستان قدس، دارایی، پست و تلگراف خراسان را تصرف کرد (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۴۳؛ آذری، ۱۳۴۴: ۳۲).

در این زمان حادثه‌ای اتفاق افتاد که هدف اصلی آن توطئه بر ضد ظهیرالاسلام بود. هنگامی که احمدشاه در تلگرافی به کلنل دستور داد یاران قوام را آزاد کند، به او اطمینان داد که از او حمایت خواهد کرد. یاران قوام که در زمان توقیف قوام و حکومت سیدضیاءالدین و قدرت کلنل در امر نظم شهر فرصت کوچکترین خطایی را نداشتند، این آزادی سبب گستاخی آنان شد. به محض اطلاع از وزارت قوام السلطنه تصمیم گرفتند هر چه در مسیرشان قرار دارد را از بین ببرند. اولین مکانی که مورد حمله‌ی آنان قرار گرفت دارالتولیه بود. ده هزار نفر از اوباش که دستشان از موقوفه‌های آستانه کوتاه مانده بود جلوی درب دارالتولیه جمع شدند و فریاد می‌زدند "ما باید نایب التولیه را همین لحظه به دار بزنیم" معتصم السلطنه همراه شش نفر ژاندارم به دارالتولیه رفت و در تلگرافی به زبان فرانسوی از کلنل خواست تا نایب التولیه را از دارالتولیه بیرون آورد و از خطرهای بعدی جلوگیری کند. در این زمان نجدالسلطنه هم به اداره‌ی نظمیه دستور داد از خروج ظهیرالاسلام جلوگیری کنند. چیزی نگذشت که ناگهان چند نفر ژاندارم آنان را متفرق کرده و نایب التولیه را در کالسکه سوار کردند. در این لحظه تیری به کالسکه اصابت کرد و ژاندارم‌ها به طرف آن پاسبان حمله کردند و او را خلع سلاح نمودند و نایب التولیه را از مرگ نجات دادند. ظهیرالاسلام همراه عده‌ای ژاندارم به تهران رفت و در این زمان کلنل و معتصم السلطنه که نمی‌خواستند طعمه‌ی رئیس الوزراء باشند تصمیم گرفتند موجبات عزل او را فراهم کنند و دست به کودتای دوم بزنند، کودتایی که بتواند دست کم قوام را ساقط کند و او را از ریاست دولت برکنار کند. از این زمان به دنبال یک نخست وزیر لایق می‌گشتند که از موقعیت مناسب و شهرت خوبی برخوردار باشد. این شخص مشارالملک بود که از سوی نایب التولیه معرفی شد. او وزیر دربار احمدشاه بود و با قوام رابطه‌ی خوبی نداشت. کلنل محمدتقی خان پسیان به تهران رفت تا حکم توقیف قوام و نخست وزیری مشارالملک را از احمدشاه بگیرد. یکی از اشتباهات نایب السلطنه در این زمان این بود که بدون مشورت با معتصم السلطنه و کلنل، در تلگرافی با انگلیسی‌ها جریان را برایشان تعریف کرد و از آن‌ها

درخواست کمک نمود. در واقع این اشتباه بزرگی بود که از سوی او صورت گرفت و تا حدی نقشه‌ی آنان را با عدم موفقیت روبه‌رو کرد. ناگهان سرنوشت قوام عوض شد؛ چرا که انگلیسی‌ها به محض اینکه از جریان با خبر شدند فوراً به قوام السلطنه اطلاع و مقدمات شورش را فراهم کردند. ابتدا قوام سعی کرد سردار سپه را که در این زمان وزارت را در دست داشت به اتهام اینکه مشارالملک قصد ترور او و خودش را دارد او را بر ضد آنان تحریک کند. قوام السلطنه، ژنرال قونسول انگلیس در مشهد و عده‌ای از یاران قوام مشترکاً علیه کلنل و معتصم السلطنه وارد حمله شدند. چیزی نگذشت که قوام، مشارالملک را تبعید کرد و استعفا‌ی و کالت مجلس را هم از او گرفت؛ زیرا علاوه بر وزارت دربار، نماینده‌ی مجلس بود. مدتی نگذشت که قوام توسط همین سردار سپه تبعید شد و مشارالملک بار دیگر به ایران برگشت. هنگامی که مشارالملک به تهران آمد، سردار سپه به ترمیم کابینه‌اش مشغول بود و چندی بعد مشارالملکی که قوام ادعا می‌کرد می‌خواهد او و سردار سپه را بکشد وزیر کابینه‌ی سردار سپه و وزیر امور خارجه شد (فرخ، ۱۳۴۵: ۹۱-۹۴ و ۱۰۴-۱۰۸).

- میرزا مرتضی قلی خان طباطبایی (تولیت ۱۳۲۹-۱۳۳۴؛ ۱۳۳۶-۱۳۳۸؛ ۱۳۴۰-۱۳۴۱ ق.)

مرتضی قلی خان طباطبایی فرزند میرزا حسن خان مستوفی و نوه‌ی دختری احتشام الدوله خانلر میرزا، پسر نایب السلطنه عباس میرزا بود. او علوم رایج زمان خود را به حد کافی فرا گرفت و از جمله اشراف عصر خود محسوب می‌گردید. او از جمله متولیان است که سه دوره به نیابت تولیت نایل شده و در هر دوره خدمات مفیدی در آستانه انجام داده است. وی در شوال ۱۳۴۰ ق. کتاب‌های زیادی به کتابخانه‌ی آستانه وقف کرد (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۴: یب). در زمینه‌ی وقف زمین هم در سال ۱۳۴۱ ق. رجب آباد تبادکان و رسول آباد را به روضه‌ی رضوی وقف کرد و عشر درآمد آن را برای مصرف مکتب‌خانه‌ی سادات در مشهد قرار داد.

او در زمستان هر ساله سی عدد کلیجه پوستین و سی جفت کفش با جوراب پشمی و بیست

تومان-قران-نقره‌ی آن زمان به هر یک از زوار کمک می‌کرده است (کاویانیان، ۱۳۵۵: ۵۳۷ و ۵۴۶). از دیگر اثرات خیر طباطبایی می‌توان به توسعه‌ی مکان نمازگزاران در وسط جنوبی صحن ایوان عباسی و فروش کردن این ایوان با سنگ مرمر (مولوی، ۱۳۵۸، ج ۴: ۲۰۳) و نظارت بر گزارش سالانه‌ی مصرف نان و خورشت مدرسه‌ی رضویه اشاره کرد (جهان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۴). مرتضی قلی خان طباطبایی برای جلوگیری از مخروبه شدن حجرات تحتانی- که محل فعالیت ساعت‌ساز، نقاش و مکتب‌دار اطفال بود - حجره‌ی مخروبه‌ی که پهلوی ایوان عباسی مقابل پنجره‌ی فولاد قرار داشت را تعمیر کرد و مقبره‌ی اختصاصی خانوادگی خود قرار داد. طباطبایی در آبان ۱۳۱۴ ق. در جنوب شرقی ایوان عباسی مدفون شد (عطاردی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۸؛ موتمن، ۱۳۴۸: ۴۳۲). زمان تولیت مرتضی قلی خان طباطبایی پر آشوب‌ترین دوره‌ای بوده است که روس‌ها با به توپ بستن حرم خسارات بسیاری بر حرم وارد کردند. خدمات او در این دوران آشفته قابل توجه است. لذا با توجه به اهمیت این حادثه لازم است در خصوص چگونگی وقوع آن توضیحاتی ارائه شود.

ماجرای به توپ بسته شدن حرم (۱۳۳۰ ق.)

محمدعلی میرزا، شاه مخلوع قاجار که از چند ماه قبل از پایان سال ۱۳۲۷ ق. در تدارک بازگشت به ایران و تصرف تاج و تخت از دست رفته خود بود؛ از راه روس تحت عنوان "خلیل بغدادی تاجر" به ایران آمد. در این زمان، در بعضی از شهرهای ایران به خصوص مشهد به تحریک روس که طرفدار محمدعلی شاه بودند آشوب‌هایی برپا شد. هنگامی که قوای محمدعلی شاه مخلوع از دولتیان شکست خورد به درخواست دولت ایران، مجلس تصویب کرد که املاک شعاع السلطنه و سالار الدوله که در لشکرکشی محمدعلی شاه شرکت داشتند به نفع دولت ضبط شود و مورگان شوستر^۱ آمریکایی خزانه دار، مأمور اجرای این امر شد و ژاندارم‌های خزانه را

1. Morgan Shuster.

برای توقیف اموال او به تهران فرستاد. وزیر مختار روس - پاکلیولکی کزیل - با عنوان اینکه شعاع السلطنه تحت حمایت دولت روس است به این عمل اعتراض کرد و چون شکایت او مورد قبول واقع نشد در اولتیماتومی به دولت ایران خواستار اخراج مورگان شوستر شد. روس در اوایل ذی قعدة ۱۳۲۹ ق. قشون خود را از قفقاز به بندرانزلی، رشت، تبریز و مشهد وارد کرد و روابط خود را با دولت ایران قطع نمود. دولت، مجلس را بست و اولتیماتوم را پذیرفت (میرنیا، ۱۳۷۳: ۲۶۶). مورگان شوستر دلیل اصلی این اولتیماتوم را در کتاب اختناق ایران چنین می نویسد: "تصمیم اصلی روس ها این بود که می خواستند بهانه ای بدست آورند که قشون شان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نمایند زیرا که قبل از فرستادن اولتیماتوم، شروع به کار کرده بودند" (شوستر، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۱۰؛ لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۶).

نیروهای روسیه در انزلی، رشت و تبریز به کشتار زیادی دست زدند که از آن جمله اعدام ثقة الاسلام، - روحانی بزرگ تبریز - و گلوله باران گنبد امام رضا (ع) در مشهد بود. در اوایل محرم ۱۳۳۰ ق. افسران قشون روس - به بهانه ای حفظ رعیت خود - به وسیله ی علی نقی میرزا رکن الدوله، استاندار خراسان پذیرایی شدند و اسکان یافتند. قشون روس چون فهمید رؤسا و اشراف با او ضدیت ندارند یوسف خان هراتی سرکرده ی جمعی از اشرار و اوباش را اجیر کرد که مجلسی ترتیب دهد و اظهار کند "ما مشروطه نمی خواهیم و احمدشاه را به سلطنت قبول نداریم و محمدعلی شاه را می خواهیم". چند روز بعد سید محمد طالب الحق^۱ و نایب علی اکبر به همین مقصود مجلسی در نوقان تشکیل دادند و طالب الحق می گفت "دموکراتی ها بابی هستند، نظم و عدلیه و مالیه و سایر اداره ها را قبول نداریم و تمامی اهل ادارات بابی و کافرند". طالب الحق روزها در میان مردم فریاد می زد: "ای مردم هوشیار باشید که دین و مذهب شما را باب ها بردند". این مجالس جمعیت انبوهی را جمع کرد. سرکردگان اوباش مرکز فعالیت خود را از میادین شهر به صحن جدید انتقال دادند. یوسف خان - که مورد حمایت قنسول روس بود - در حجره ی بالاسر حوض انبار جدید و طالب الحق

۱. پسر عموی سیدضیاءالدین، نخست وزیر کودتای ۱۲۹۹ ش.

در حجره‌ی بالای کفشداری ساکن شده بودند و حوزه‌ی فعالیت آنان را میان مسجد گوهرشاد و صحن جدید و بازار قرار دادند.

یوسف خان هراتی مخالفین را به بهانه‌ی مخالفت با مرکز تنبیه می‌کرد و به دنبال این اقدامات، تجار و کسبه ناچار شدند دکان‌های خود را ببندند و دست از کار بکشند. نیروی مسلح هراتی به سرکردگی محمد قشون آبادی نیشابوری که از اشرار معروف بود مطابق دستور قونسول روس به همراه اسماعیل ترشیزی و جمعی از افغان‌ها که حدود پانصد نفر بودند، گلدسته‌ها و سردرهای صحنین را برای جلوگیری از ورود قوای دولتی و مأمورین انتظامی سنگر قرار دادند. قوای نظامی هم در گلدسته‌های مسجد گوهرشاد سنگر گرفته و شروع به تیراندازی کردند. جمعی از سربازان روس، چند مرکز از اطراف و بالای بام‌ها را سنگر گرفتند. ژنرال کنسول روس در مشهد به مقامات دولتی و روحانیون پیام داد که اگر جمعیت متجاسرین خلع سلاح و متفرق نشوند و دکان‌ها باز نشوند به ضرب گلوله متواری خواهند شد. به دنبال این اولتیماتوم، یک دسته از روس‌ها با توپ به پشت بام حرم، یک عده میان دارالسیاده و از شبکه‌های پنجره‌ی نقره و دسته‌هایی از پشت پنجره‌ی صحن به حرم و ضریح توپ می‌زدند. تقریباً از جمعیتی که میان حرم، رواق‌ها، پشت بام‌ها و میان صحن بودند هفتاد نفر از زوار و شیعیان کشته شدند.

مرتضی قلی خان طباطبایی که در این زمان متولی باشی حرم بود دستمالی بر سر عصا کرد و از شکاف درب توحیدخانه به طرف ایوان طلا و به علامت امان آوردن روس‌ها بیرون آورده و توپ زدن را متوقف کردند. به چند نفر از مسلمانان قفقازی که رعیت روس بودند اجازه داده شد که اجساد را از حرم بیرون ببرند. بسیاری از زنان و مردانی که در گوشه و کنار حرم زنده مانده بودند به هوای اینکه آستانه پناهگاه خلقی است به آنجا پناه برده بودند. شب یازدهم عید، روس‌ها اجازه دادند که اسراء خارج شوند و کشته‌ها را هم دفن کنند. در چهاردهم ربیع الثانی هم اجازه‌ی ورود به حرم از طرف روس‌ها داده شد و کار تطهیر حرم با حضور متولی حرم آغاز شد. طباطبایی، حاج سید حسین عرب نایب التولیه و حاجی میرزا عبدالمجید ثقة الاسلام و بهاء التولیه دارالسیاده، توحیدخانه،

دارالسعاده و راهروی کشیک خانه را جاروب کردند. چند ماه بعد چوب بندی گنبد آغاز شد. در ماجرای به توپ بستن حرم هجده جای گنبد از ضرب گلوله سوراخ شده بود. پس از مدتی یوسف خان هراتی و طالب الحق هر دو به سزای اعمالشان رسیدند. روس ها که به ظاهر حامی یوسف خان بودند او را کشتند و طالب الحق هم در بغداد کشته شد (خراسانی، ۱۳۴۷: ۵۸۷-۵۹۱؛ الله وردیان طوسی، ۱۳۷۱: ۵۸؛ ادیب هروی خراسانی، ۱۳۷۳: ۳۱۷). ژنرال سرپرسی سایکس^۱ که در زمان گلوله باران گنبد در مشهد بوده است در این باره می نویسد: "هم قطار روسی من در شهر مشهد برای منافع شاه مخلوع محمدعلی میرزا جداً کار می کرد. او حتی تا این قدر جلو رفت که یوسف خان هراتی را که یک اخلاص گر مفسد بود تحریک نمود که بر ضد شاه تبلیغ کند. من این وقایع را به سفارت بریتانیا گزارش دادم و نتیجه این شد که مطابق تعلیمات سفیر روس، یوسف و همکارانش از قونسولگری به خارج رانده شدند ولی او فوراً به مزار و مکان مقدس شتافت. در این ماجرا یک عده زوار بی گناه مجروح شدند. بر اثر این بمباران خزانه ی حضرتی که دارای نفایس و هدایای گران بهای امراء، سلاطین و زائرین بود به بانک روس منتقل شد و متولی حرم را با تهدید به مرگ حاضر کردند تا سندی را امضاء کند که تمام خزانه را تحویل گرفته است" (سایکس، ۱۳۳۶: ۶۵۵).

عوامل بسیاری در گلوله بستن حرم نقش داشته است که از آن جمله می توان به ادامه ی مبارزات استقلال طلبانه ی مردم بعد از استبداد صغیر، ضعف حاکمیت دولت قاجار و عدم وجود کابینه ی دولت در زمان وقوع حادثه، دخالت های دول خارجی بویژه روس و انگلیس در ایران، علل خارجی همچون قرارداد ۱۹۰۷م. و ایجاد دو منطقه ی نفوذ روس و انگلیس، تأثیر شرایط حساس بین المللی و دوران قبل از جنگ جهانی اول اشاره کرد (لاهیجی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸)، این ناآرامی ها با استخدام مورگان شوستر و عزل او افزایش یافت (الهی، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

1. Sir Percy Sykes.

بنابراین بحث قیام‌ها، تحصن و بست نشینی در حرم رضوی از جمله مباحث تاریخی مهم و جذابی است که در صورت پردازش فنی و هنری مناسب و به لحاظ قابلیت‌هایی که از بعد رخدادی در آن وجود دارد، ایده‌ی مناسبی در جهت تولید مستند داستانی است.

نتیجه‌گیری

ساخت یک فیلم مستند داستانی و تاریخی، زندگی واقعی شخصیت‌ها را به نحوی خلاق و با توجه به شرایط اجتماعی آن‌ها به تصویر می‌کشد و به دنبال توضیح چگونگی و چرایی پدیده‌ها پیش می‌رود. به همین علت، در افزایش سطح آگاهی مردم از فرهنگ و تاریخ سرزمین و جامعه‌شان نقش مهمی دارد. در ساخت فیلم مستند داستانی، کار مستندساز و کار محقق تاریخی به هم پیوند می‌خورد و کار هر دو خلق صحنه‌ها است. محقق تاریخی صحنه را با استفاده از اسناد و منابع تاریخی بازسازی می‌کند تا به واقعه اصلی نزدیک شود و مستندساز این بازآفرینی را به تصویر می‌کشد تا مخاطبان، بهتر صحنه‌ها را درک کنند و از حالت تحقیق تاریخی خارج شود. چنانچه امروزه انبوهی از فیلم‌های مستند، حاوی اطلاعاتی از تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، تاریخ هنر، تاریخ طبیعی و زندگی شخصیت‌ها با این هدف به صحنه نمایش می‌رود.

در واقع مستند داستانی یکی از شاخه‌های فیلم‌های مستند است که تاریخی طولانی داشته و به رغم مشکلات ساخت آن برای فیلم‌سازان از جذابیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. فرهنگ گسترده‌ی رضوی نیز از بعد مناسک و نهادی، مباحثی را در درون خود دارد که می‌تواند ایده‌ی فیلم‌نامه‌نویسان و مستندسازان تاریخی و داستانی قرار گیرد. سرگذشت‌نامه متولیان آستان قدس رضوی به علت قابلیت‌های این موضوع، از جمله ایده‌هایی است که می‌تواند شالوده ساختار یک مستند داستانی را تشکیل دهد.

پرداختن به ابعاد زندگی متولیان، فعالیت‌ها و اقدامات آنان و حوادث مهم تاریخی در دوران تولیت هر کدام از متولیان، ضمن آشنایی مخاطبان با فضای فیزیکی، سازه‌های گوناگون حرم

رضوی و از بعد به تصویر کشیدن هنر و معماری، به مخاطب کمک می کند که خود را به شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی متولیان و زمان و مکان وقوع رویدادها نزدیک تر کند.

در تولید این گونه مستندها که نمونه ای از آن در مقاله ی حاضر مورد بررسی قرار گرفت؛ نکات مهمی است که دست اندرکاران هنر هفتم باید به آن توجه کنند. به منظور رفع تقابل و تعارض های مطرح در تاریخ علمی و تاریخ سینمایی، در ساخت مستندهای تاریخی با مضمون دینی - فرهنگ رضوی به طور خاص یا فرهنگ دینی - حضور فعال تاریخ پژوهان و دین پژوهان به عنوان مشاور ضرورت دارد. تعامل صحیح، منطقی و هم دلانه ی اصحاب رسانه و مشاوران می تواند به خلق مستندهای تاریخی آموزنده و هنری منجر شود که ضمن ایجاد فضایی معنوی، بیانگر تاریخ و هویت اعتقادی مردم ما نیز باشد.

بنابراین مخاطب فیلم مستند با دیدن تصاویر گوناگون بیش از دیگران می تواند به زاویه نگاه مردم گذشته از رویدادهای تاریخی نزدیک شود. با ساخت فیلم های مستند تاریخی، دیگر تاریخ مجموعه اسامی و حوادث نوشته در کتاب های قطور نخواهد بود؛ چرا که مخاطبان فیلم مستند، ابعاد مختلف زندگی اشخاص را می بینند و زندگی واقعی آنان را با توجه به شرایط اجتماعی شان به تصویر می کشند و از آن رویدادهای تلخ و شیرین در زندگی خود بهره می گیرند.

فهرست منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی. تهران: خوارزمی.
- ۲- ادیب هروی خراسانی، محمد حسن (۱۳۷۳). تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، تاریخ انقلاب طوس. مشهد: شرکت چاپخانه خراسان.
- ۳- آذری، سید علی (۱۳۴۴). قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان. تهران: بنگاه مطبوعاتی.
- ۴- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۲). مطلع الشمس، ج ۲. تهران: پیشگام.

- ۵- ----- (۱۳۶۷). مرآت البلدان. به تصحیح عبدالحسین نوایی و دیگران. تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- ----- (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران. ترجمه ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- ۷- ----- (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیر کبیر.
- ۸- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۸). تاریخ خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، ج ۱. تهران: چاپ سربی تهران.
- ۹- افضل الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و دیگران. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۰- الهی، حسین (۱۳۷۸). "ریشه‌های یک تهاجم در خراسان". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره سوم و چهارم. (پاییز و زمستان). ۱۲۵-۱۴۰.
- ۱۱- اللهوردیان طوسی، حسن (۱۳۷۱). سفر به خراسان. مشهد: کتابکده.
- ۱۲- امامی، همایون (۱۳۸۸). سینمای مردم شناختی ایران (نقدی بر قوم پژوهی در سینمای مستند ایران). تهران: افکار؛ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده‌ی مردم شناسی.
- ۱۳- امیر تیموری، محمدحسن (۱۳۷۷). رسانه‌های یاد دهی و یادگیری. شیراز: ساسان.
- ۱۴- بارسام، ریچارد میران (۱۳۶۲). سینمای مستند. ترجمه مصطفی پاریزی. تهران: خوشه.
- ۱۵- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار.
- ۱۶- بسطامی، نوروز علی (۱۳۳۲). فردوس التواریخ. مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. نمره ۲۷۸ [نسخه خطی].
- ۱۷- جلالی، غلامرضا، و دیگران (۱۳۸۷). مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۳. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- ۱۸- جهان پور، فاطمه (۱۳۸۷). تاریخچه مکتب خانه ها و مدارس قدیم. مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ۱۹- خراسانی، محمد هاشم (۱۳۴۷). منتخب التواریخ. طهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۲۰- دهقان پور، حمید (۱۳۸۲). سینمای مستند ایران و جهان. تهران: سمت.
- ۲۱- روزنتال، آلن (۱۳۸۶). مستند از فیلم نامه تا تدوین، ج ۲. ترجمه حمید رضا لاری. تهران: ساقی.
- ۲۲- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۷۲). عین الوقایع. به اهتمام محمد آصف فکرت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۳- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- ۲۴- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- ۲۵- سعادت نوری، حسین (۱۳۶۴). رجال دوره قاجاریه. تهران: وحید.
- ۲۶- سیدی، مهدی (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی.
- ۲۷- شوستر، مورگان (۱۳۶۲). اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی. تهران: صفی علیشاه.
- ۲۸- صفایی، ابراهیم (۲۵۳۵). برگزیده اسناد دوران قاجار. تهران: بابک.
- ۲۹- ضابطی جهرمی، احمد (۱۳۸۷). سی سال سینما. تهران: نشر نی.
- ۳۰- عاقلی، باقر (۱۳۷۲). روزشمار تاریخ ایران، ج ۲. تهران: گفتار.
- ۳۱- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی، ج ۱. مشهد: عطارد.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۱). فرهنگ خراسان، بخش طوس، ج ۲. تهران: عطارد.

- ۳۳- فرخ، معتصم السلطنه (۱۳۴۵). خاطرات فرخ. تهران: جاویدان علمی.
- ۳۴- فیاض، عباس (۱۳۲۴). بدر فروزان. قم: بینا.
- ۳۵- فیلد، سید (۱۳۷۸). چگونه فیلم‌نامه بنویسیم. ترجمه عباس اکبری و دیگران. تهران: نشر ساقی.
- ۳۶- قاسم خان، علیرضا (۱۳۸۷). "نگاهی کوتاه به تصویر شهر در فیلم مستند ایران از آغاز تا ۱۳۵۷" در: درآمدی بر انسان‌شناسی تصویری و فیلم اتنوگرافیک". گردآوری و ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی. ۲۲۴-۲۴۲.
- ۳۷- کاظم امام، محمد (۱۳۴۸). مشهد طوس، تاریخ و جغرافیای تاریخی خراسان. مشهد: کتابخانه ملی ملک.
- ۳۸- کاویانیان، احتشام (۱۳۵۵). شمس الشموس یا تاریخ آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۳۹- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۲. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.
- ۴۰- کسروی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- کلیرن، ریچارد؛ جان، آیزوود (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر مستند تلویزیونی. ترجمه محمد تهامی نژاد. تهران: سازمان صدا و سیما، اداره کل پژوهش.
- ۴۲- لاهیجی، محمد بن محمد علی (۱۳۸۵). تاریخ و جغرافیای شهر مشهد. به تصحیح محمدرضا قضاویان. مشهد: انصار.
- ۴۳- لنزوسکی، جرج (۱۳۵۳). رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل رائین. تهران: جاوید.

- ۴۴- مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. اصفهان. چاپخانه نقش جهان.
- ۴۵- مرسلوند، حسن (۱۳۶۹). زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران (۱۲۹۹-۱۳۲۰)، ج ۱. تهران: الهام.
- ۴۶- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: هرمس.
- ۴۷- مشیری، احمد (۱۳۶۳). کتاب آبی. گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر نو.
- ۴۸- معلم جیب آبادی، میرزا محمد (۱۳۵۱). مکارم آلائار در احوال رجال در قرن ۱۲ و ۱۴ هجری. اصفهان: نشاط.
- ۴۹- موتمن، علی (۱۳۴۸). راهنما یا تاریخ آستان قدس رضوی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- ۵۰- مولوی، عبدالحمید (۱۳۵۸). پیش نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۵۱- میرنیا، سید علی (۱۳۷۳). سردارانی از ایالات و طوایف در گز. مشهد: مؤلف.
- ۵۲- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۳). سفرنامه دوم خراسان. تهران: شب تاب.
- ۵۳- نفیسی، حمید (۱۳۸۷). "سینمای مستند ایران" در: درآمدی بر انسان شناسی تصویری و فیلم اتنوگرافیک. گردآوری و ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی: ۲۸-۳.
- ۵۴- ----- (۱۳۵۷). فیلم مستند. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- ۵۵- ولایی، مهدی (۱۳۴۲). "یادی از نواب پیشین تولیت آستان قدس رضوی"، نامه آستان

قدس. سال چهارم. شماره شانزدهم. (آذر): ۵۹-۶۴.

۵۶- ----- (۱۳۴۴). "شرح حال نواب تولیت عظمای آستان قدس"، نامه آستان قدس. سال ششم. شماره بیست و یکم. (مرداد): ۸۶-۹۰.

۵۷- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۵). تاریخ روضه الصفای ناصری. به تصحیح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.

۵۸- هوور، استوارت (۱۳۸۶). "مخاطبان و رسانه‌ای کردن آن" در: دین و رسانه. به کوشش محمدرضا جوادی یگانه، حمید عبداللهیان. تهران: طرح آینده: ۴۲۰-۴۵۸.

۵۹- وزیری، احمد علی خان (۱۳۴۰). تاریخ کرمان (سالاریه). به اهتمام محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن سینا.

بررسی تطبیقی و مقابله دو تصحیح از دیوان ولی دشت بیاضی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۴

حامد نوروزی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۰

منظر سلطانی^۲

چکیده

مولانا محمد ولی دشت بیاضی از شاعران مشهور قرن دهم و اهل خراسان (جنوبی) است که در تذکره‌ها از او به شیرین سخنی و استادی در سرایش شعر یاد شده است. در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ دو چاپ از دیوان شاعر به دست داده شد. چاپ ۱۳۸۹ این کتاب، به تصحیح دکتر مرتضی چرمگی عمرانی، نسبت به چاپ ۱۳۹۰ برتری‌های بسیار دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: در اختیار داشتن نسخه‌های بسیار بیشتر، نسخه‌ای اساس بسیار معتبر و هم‌عصر شاعر، اشتغال بر تعداد بیشتری از اشعار، دقت فراوان در ضبط صورت صحیح لغات و ابیات و خوانش‌های صحیح از لغات مبهم. در مقابل، تصحیح محمدی تقریباً از همه این ویژگی‌ها عاریست. در این مقاله بر آنیم که با بررسی مقابله‌ای این دو چاپ و قرائت‌های مختلف دو مصحح، نکات قوت چاپ ارجح را روشن کنیم تا پژوهشگران در انتخاب متن پژوهشی منقح‌تر، آگاهانه عمل کنند. نگارنده در این بررسی مقابله‌ای به شیوه انتقادی عمل کرده و تنها به ضبط موجود در نسخ اکتفا نموده است و در ابتدا با کنار هم قرار دادن دو متن چاپی، تعداد اشعار، تعلیقات و صورت ظاهری آن‌ها را با هم مقایسه نموده و سپس با کنار هم قرار دادن اشعار مشترک در هر دو تصحیح، ایرادات عروضی و ضبط‌های نادرست را نشان داده است.

واژگان کلیدی: نسخه خطی، بررسی تطبیقی، تصحیح انتقادی.

۱. مقدمه

میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص به «ولی» از شاعران سده دهم هجری است. وی معاصر شاه طهماسب اول صفوی (۹۸۴-۹۳۰ ق.)، شاه اسماعیل ثانی (۹۸۵-۹۸۴ ق.) و سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ق.) است و اوایل دوره شاه عباس اول را نیز درک کرده است. زادگاه وی به تصریح اکثر تذکره نویسان، «دشت بیاض» از توابع قهستان خراسان (قاین) است (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، مقدمه: ۱۱). به گفته‌ی گلچین معانی در تذکره خلاصه الاشعار آمده: «گویند در ابتدای سن جوانی به واسطه فطرت اصلی و موزونیت ذاتی به مخاطبت شعرا میل پیدا کرد و به صحبت مولانا نثاری تونی رسید ... و در آن ایام به واسطه تربیت مولانا این غزل بگفت: تا چند ز من رمیده باشی / با غیر من آرمیده باشی» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). سعید نفیسی (۱۳۴۴، ج ۱: ۴۸۵) ولی را از شاعران مشهور زمان خود می‌داند که در اقسام شعر طبع آزمایی کرده و غزل و قصیده را خوب می‌سروده. ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۱، ج ۵: ۸۲۹) نیز در مورد ولی می‌نویسد: او یکی از شاعران توانای عصر خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از این روی کلامش منتخب و فصیح است و بنابر شاعران هم عصر خود، بعضی از ترکیب‌های رایج اهل زمان را در غزل خود، به کار برده و الحق خوب در کلام خود گنجانده. ولی عاقبت به فرمان دین محمدخان ازبک پسر جانی بیگ، خواهرزاده عبدالله خان ازبک کشته شد (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۴). در مورد تاریخ وفات وی نظرات مختلفی در تذکره‌ها آمده است و آن را از ۹۷۹ تا ۱۰۱۵ قمری ذکر کرده‌اند (همان: ۲۷).

۲. تصحیح‌های موجود از دیوان ولی

با اینکه از دیوان اشعار «ولی» نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های مختلف در دست است تا سال ۱۳۸۹ هیچ پژوهشگری به تصحیح این اثر، همت نورزیده بود. خوشبختانه در سال ۱۳۸۹ چاپ منقحی از این اثر را دکتر مرتضی چرمگی عمرانی در اختیار علاقمندان قرار داد. این تصحیح در

اصل رساله دکتري ايشان بوده که در دانشگاه علامه طباطبائي نگاشته و از آن دفاع شده است. اين تصحيح را انتشارات اساطير به زيور طبع آراست. در سال بعد (۱۳۹۰) تصحيح ديگري نيز از ديوان ولي به دست داده شد. اين تصحيح را ملک‌ناز محمدي در نشر آذر کلک زنجان به چاپ رسانده است. اما چاپ اخير در مقايسه با چاپ عمراني، ايرادات بي شماری دارد که تقريباً آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. در اين مقاله با بررسی تطبيقي اين دو تصحيح به بررسی برخی از اين ايرادات می‌پردازيم.

۳. ساختار مقاله حاضر

در مقاله حاضر دو تصحيح از ديوان ولي در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گيرد. در بخش اول با کنار هم قرار دادن دو متن چاپي، تعداد اشعار، تعليقات و صورت ظاهري آن‌ها را با هم مقايسه خواهيم نمود. در اين بخش با اينکه به تطبيق ابیات پرداخته نمی‌شود، به طور اجمالي برتری‌های چاپ عمراني مانند استفاده از نسخه‌های بیشتر، ویژگی‌های نسخه اساس، تعليقات، تعداد اشعار و مانند آن روشن می‌شود و در همين بررسی اجمالي نيز می‌توان دریافت که تصحيح عمراني تا چه حد از نظر کيفيت بالاتر از چاپ محمدي است. در بخش دوم مقاله به تطبيق برخی ابیات و ضبط آن‌ها در دو چاپ خواهيم پرداخت. در اين بخش با کنار هم قرار دادن اشعار مشترک در هر دو تصحيح، ايرادات عروضی و ضبط‌های نادرست را نشان داده است. در اين مقايسه مانند مصححان محترم از شیوه انتقادی در تصحيح متون بهره خواهيم برد؛ نه شیوه قیاسی. بنابراین تنها صورتهایی را پيشنهاده می‌کنيم که در نسخه‌ها موجود بوده است.^۱ البته برای اطمینان بیشتر از صحیح بودن صورت پيشنهادهی از سنت ادبی شعرای گذشته (گفتمان ادبی) نيز شواهدی نقل می‌شود.

در زیربخش اول بخش دوم به نادرستی‌های چاپ محمدي با استناد به صورت صحیح آن‌ها در چاپ عمراني خواهيم پرداخت. در زیربخش دوم بخش دوم به ابیات معدودی خواهيم پرداخت

۱. در مورد انواع تصحيح ر.ک.: ستوده، ۱۳۷۱: ۴۴۷-۴۴۵.

که در چاپ محمدی صورت صحیح آن‌ها آمده است. حجم زیر بخش دوم بسیار کم‌تر از زیربخش اول است؛ زیرا اغلب صورت‌هایی که عمرانی در اصل قرار داده بهترین ضبط موجود بوده است. تنها در برخی موارد بسیار نادر، می‌توان ضبط بهتری نیز یافت که به دلیل نحو آشفته اشعار ولی از چشم تیزبین مصحح دور مانده است.

۴. بررسی اجمالی برتری‌های چاپ عمرانی

۴.۱. بحثی در باب تعدد نسخ عمرانی

نظر به اهمیت تعدد نسخ خطی و میزان اعتباری که نسخ خطی به متن تصحیح شده می‌دهند، بحث مستقلی در این باب ضروری به نظر می‌رسد.

بی‌شک مهم‌ترین نکته‌ای که پیش و بیش از هر کار در امر تصحیح متون لازم و ضروری به نظر می‌رسد، ضبط و ثبت صورت صحیح عبارات و نزدیک شدن به شکل اصلی متن است. این صورت‌های صحیح، اغلب در نسخه‌های خطی‌ای یافت می‌شود که دارای اصالت باشند و مغشوش نیز نباشند. اطمینان از اصالت نسخه خطی در امر تصحیح و حتی نقد متون بر هر کاری اولویت دارد (دیچز، ۱۳۷۹: ۵۰۲) و این اطمینان حاصل نمی‌شود مگر با بررسی همه نسخه‌های خطی در دسترس.

در بررسی تطبیقی دو تصحیح از دیوان ولی دشت بیاضی تفاوت دیدگاه مصححین در تلاش برای دستیابی به اصیل‌ترین نسخه‌ها کاملاً مشهود است؛ زیرا عمرانی همه نسخه‌های در دسترس این دیوان را تهیه کرده و مبنای کار خود قرار داده؛ ولی محمدی تنها از سه نسخه استفاده کرده است. نسخه‌های مورد استفاده عمرانی عبارتند از: ۱. نسخه متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا (نسخه اساس)؛ ۲. رسپ: نسخه متعلق به کتابخانه سپهسالار؛ ۳. رض: نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ۴. مش: نسخه متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۵. مل: نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک؛ ۶. عل: نسخه متعلق به کتابخانه دانشگاه هندو-بنارس؛ ۷. سه: نسخه

متعلق به دکتر ایران‌زاده؛ ۸ گل: نسخه متعلق به کتابخانه آیت الله گلپایگانی؛ ۹. مر: نسخه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ۱۰. کر: نسخه متعلق به موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۱۱. گنج: نسخه متعلق به کتابخانه گنج‌بخش پاکستان.^۱ در مقابل همان گونه که گفتیم محمدی در تصحیح خود تنها از سه نسخه استفاده کرده است که هر سه این نسخه‌ها مورد استفاده عمرانی نیز بوده است. بنابراین هیچ متن جدیدی به تصحیح اضافه نشده است. نسخه‌های مورد استفاده محمدی عبارتند از: ۱. نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک (نسخه اساس)؛ ۲. نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ۳. نسخه متعلق به کتابخانه سپهسالار.

۲.۴. در باب اصالت نسخه اساس

در تصحیح عمرانی نسخه اساس، نسخه کتابخانه موزه بریتانیاست؛ در حالی که این نسخه در اختیار محمدی نبوده و وی نسخه کتابخانه ملک را اساس قرار داده است. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم مهم‌ترین کار در امر تصحیح متون، یافتن اصیل‌ترین صورت و اصیل‌ترین نسخه در دسترس است (همانجا). بنابراین با مقایسه ویژگی‌های نسخه اساس دو تصحیح، می‌توان به ویژگی‌های کلی دو تصحیح نیز پی برد. نسخه کتابخانه موزه بریتانیا به شماره (OF.9466) در فهرست این کتابخانه ثبت شده. این نسخه به خط نستعلیق در صفحات ۱۲ سطری در ۱۲۱ برگ تحریر شده. میکروفیلم این نسخه در آستان قدس به شماره ۱۹۶۴۰ موجود است. ابیات این نسخه ۲۶۱۳ بیت است و صفحات آن ۲۳۸ صفحه است. در ترقیمه این نسخه نام کاتب و تاریخ کتابت بدین گونه ثبت شده: «تمت الکتاب فی تاریخ پانزده رجب المرجب سنه ۱۰۱۴ محمد بن نورالدین محمد دشت بیاضی». مهم‌ترین نکات درباره این نسخه اولاً تاریخ آن است؛ زیرا نزدیک‌ترین نسخه به زمان حیات شاعر و تقریباً هم‌عصر اوست. نکته مهم دیگر نام کاتب آن است که بر آن اساس می‌توان گفت کاتب از معاصران و هم‌ولایتی‌های شاعر به حساب می‌آمده و به احتمال، خود او را نیز دیده باشد (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۶۱).

۱. برای ویژگی‌های نسخ و توضیحات دیگر رک. ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ۶۱-۷۲.

بر خلاف نسخه اساس بسیار معتبر عمرانی، نسخه محمدی اعتبار بسیار کم‌تری دارد. این نسخه در مجموعه‌ای به شماره عمومی ۴۷۹۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است. دیوان محمد ولی، بخشی از این مجموعه است. این دیوان ضمیمه دیوان قاضی نوری اصفهانی است. تاریخ کتابت و کاتب معلوم نیست. اما جلد این دیوان متعلق به دوره ناصری است که روی آن با سجع مهر «امید شفاعت دارد محمد ناصر» ۱۲۵۵ هجری قمری نوشته شده است.

توصیف این دو نسخه در همین حد مختصر نیز تفاوت اعتبار دو نسخه را به خوبی آشکار می‌کند. از آنجا که نسخه اساس پایه و اساس کار مصحح است، حتی اگر مصحح نیز دقت کافی در ضبط و خوانش صورت‌های درست داشته باشد، عدم اعتبار نسخه اساس، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به کار او وارد خواهد کرد. خواهیم دید که این لطمه به تصحیح محمدی آن چنان شدید بوده که تقریباً کار او را از اعتبار انداخته است.

۳.۴. در باب تعداد اشعار در هر تصحیح

یکی از تفاوت‌های مهم این دو تصحیح که نتیجه مستقیم عدم استفاده محمدی از نسخه‌های متعدد عمرانی می‌باشد، این است که تعداد زیادی از قصاید، غزل‌ها، قطعات، مثنوی‌ها و ترکیب‌بندهایی که در نسخه عمرانی وجود دارد، در نسخه محمدی دیده نمی‌شود. برای مثال قصاید زیر تنها در چاپ عمرانی یافت می‌شود و در چاپ محمدی موجود نیست:

ق ۱^۱ (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)؛ ق ۷^۲ (همان: ۱۱۴)؛ ق ۸^۳ (همانجا)، ق ۱۰^۴ (همان: ۱۱۷)، ق ۱۳^۵ (همان: ۱۲۱) (با اینکه قصاید بالا، در نسخه «ج» محمدی نیز بوده است، ولی محمدی به

۱. با مطلع: زهی ضمیر تو جام جهان‌نمای هجا/ جبین رأی تو آینه لقای هجا

۲. با مطلع: ای دست و دلت بانی ایوان رزالت/ وی کلک تو مستوفی دیوان رزالت

۳. با مطلع: ای گرم از التفات تو بازار تربیت/ خرم ز لطف تو بازار تربیت

۴. با مطلع: دل بی‌طلب تو جان ندارد/ جز نام تو بر زبان ندارد

۵. با مطلع: هر آن بنا که سپهر استوار می‌سازد/ به نام خسرو عالی تبار می‌سازد

وجود این قصیده‌ها در نسخه مذکور اشاره‌ای نمی‌کند، ق ۱۶^۱ (همان: ۱۲۶)، ق ۲۲^۲ (همان: ۱۳۲)، ق ۲۳^۳ (همان: ۱۳۳)، ق ۲۴^۴ (همان: ۱۳۴) و ... از همین میزان تفاوت در تعداد قصاید می‌توان پی برد که محمدی به دلیل عدم مراجعه به نسخ متعدد و انتخاب نکردن نسخه اساس مناسب، چه تعداد از اشعار ولی را در چاپ خود از دست داده است.

۴.۴. در باب ترتیب الفبایی اشعار

نکته دیگر که گاهی در چاپ محمدی رعایت نشده، ترتیب الفبایی اشعار است. برای مثال قطعه‌ای با مطلع:

او خراسان را شه و شاه خراسانش لقب / او امام هشتم و مشهد بهشت هشتمین (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۴۸) بین قصایدی با قافیه «ا» (قضا، رضا) (همان: ۴۷) و قافیه «ان» و ردیف «من است» (کان من است، شایگان من است) (همان: ۴۹) قرار دارد. دو قصیده با قافیه و ردیف «ان بشکست» (افغان بشکست، مرغان بشکست) (همان: ۵۱) و «ر شکست» (سراسر شکست، هر شکست) (همان: ۵۳) پیش از قصیده‌ای با قافیه و ردیف «ان است» (جان است، سلطان است) (همان: ۵۵) قرار دارد.

۴.۵. در باب تعلیقات، نمایه و یادداشت‌ها

نقص دیگر در چاپ محمدی وجود نداشتن تعلیقات، یادداشت‌ها، نمایه و مواردی از این دست است. در صورتی که در چاپ عمرانی از صفحه ۴۴۲ تا ۵۶۲ به تعلیقات، واژه‌نامه، فهرست‌ها و اطلاعات طبقه‌بندی شده دیگری از این دست اختصاص یافته که برای خواننده بسیار راه‌گشاست.

۱. با مطلع: ای سوده بر فلک سر قدرت کلاه جود / جودت پناه خلقی و خلقت پناه جود

۲. با مطلع: زهی ز همت تو، گرم بخل را بازار / سخاوت از تو مبرا چو راحت از آزار

۳. بیت اول موجود: آنقدر خار که در پای اسیری بخلد / نتوان یافت به درمان به تمام گلزار

۴. با مطلع: صد غم غم هست جز غم دستار / غم دستار هم بر او سربار

۵. بررسی تطبیقی ضبط‌ها و تصحیح‌های دو چاپ

مهم‌ترین تفاوتی که بین دو تصحیح دیوان ولی دیده می‌شود، ضبط‌ها و تصحیح‌های منتخب مصححان است. در چاپ محمدی اغلاطی دیده می‌شود که ناشی از عدم دسترسی وی به نسخه‌های معتبر است و بسیاری از این اغلاط در چاپ عمرانی با استفاده از نسخه‌های معتبر به صورتی درست ضبط شده است.

۶. مقایسه برخی ابیات در تصحیح محمدی و عمرانی

۱.۶. نادرستی‌های چاپ محمدی

اساس کار نگارندگان در این بخش از مقاله، صورت‌های نادرست ابیات است. ابتدا این ابیات ارائه خواهد شد و سپس به ضبط‌های درست اشاره می‌کنیم. ملاک نگارندگان در سنجش درستی یا نادرستی یک ضبط، نخست معنای کامل و رسای بیت، دوم صحت ساخت نحوی و معین بودن نقش تک‌تک اجزای جمله، سوم درست بودن وزن شعر و چهارم گفتمان شعر سنتی فارسی، شامل انواع باهم‌آیی‌ها، مراعات نظیرها، تضادها، ترادف‌ها و ترکیبات پرسامد در دیوان‌های متقدمین است. بنابراین در مقاله حاضر به تصحیح‌های استحسانی اشاره‌ای نمی‌شود و تنها مواردی مطرح می‌شود که نادرستی آن‌ها تا حد زیادی مسجل است.

- ق ۵۷، ص ۲۰۷، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

طرز نظم طبع اشرف را در آغاز ثنا گر قبول افتد و گر نه بگذر از وی بررسی

«برسری» به معنی بارقلیلی است که بر باری سنگین افزون کنند و مترادف «سربار» (رک. دهخدا: ذیل «برسری») که مسلماً با مفهوم بیت بالا هم‌خوانی ندارد. در چاپ عمرانی به جای «برسری» عبارت «سرسری» آمده که مفهوم بیت را روشن می‌کند. «سرسری گذشتن از چیزی»، ترکیبی است که در گفتمان شعر سنتی، بویژه سبک هندی و در اشعار صائب و بیدل کاربرد

فراوان دارد:

تا نگیرد دامت را خون چندین بی گناه سرسری بگذر چو باد از لاله زار این جهان
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۹۴)
بی تأمل در دم پیری مده بیرون نفس از کتاب صبح مگذر سرسری همچون نفس
(بیدل، ج ۲: ۲۹۴)

- ق ۵، ص ۵۳، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

جان [که] ز لعلش هوس بر هوس افزایش

دل که ز لعلش شکست می رسدش بر شکست
بر این تصحیح دو ایراد وارد است: اول تکرار کلمه «لعل»، دوم ترکیب شعری «از لعل شکست رسیدن بر دل». در چاپ عمرانی به جای «لعل» واژه «زلف» دیده می شود (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). «شکست زلف» و ارتباط آن با «شکست دل» در گفتمان شعر سنتی فراوان دیده می شود:
به هر شکست که در زلف دلکش افکندی

هزار دل که درو بسته بود یافت شکست
(امیر علی شیر نوایی، ۱۳۴۲: ۵۶)

او زلف را به رغم دل من شکسته دارد من دل شکسته زانم کاندلر شکست اویم
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۸۰)

- ق ۶۲، ص ۲۲۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

بدین خطابم مخصوص کرد لطف تو دوش مسیح ای زلفت کرده کسب رعنائی

مسیح در هیچ کجای سنت ادبی به صفت «رعنایی» موصوف نیست و این که مسیح از لب ممدوح رعنایی کسب کرده باشد بسیار غریب است؛ در چاپ عمرانی مصراع دوم به این صورت آمده: «مسیح ازین لب تو کرد کسب گویایی» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). در قرآن کریم به سخن گفتن عیسی در گهواره برای دفاع از پاکی مادر خود، مریم، اشاره شده است (قرآن، مریم، آیه ۲۸ به بعد). اما در اناجیل اربعه این داستان مذکور نیست و بنابراین «مجوس و فلاسفه انکار کنند که عیسی در مهد سخن گفت» (حسنی رازی، ۱۳۸۴: ۲۵)؛ چنان که از قرآن برمی آید: مردم مادر عیسی را به ناشایست متهم کردند، ... عیسی به سخن آمد و گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده و مرا مبارک ساخته (یا حقی، ۱۳۷۵: ۳۱۰). به این ترتیب قدرت ناطقه و سخنوری او به عنوان دستمایه شعری در سنت ادبی بسیار دیده می شود:

تو گویی که عیسی بن مریم است که از کودکی شد به گفتن سمر

(مسعود سعد، ۱۳۶۹: ۱۸۴)

بکر فکرم را در این دعوی گواهست از سخن خود

که خواهد بود مریم را به از عیسی گوا

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۷)

- ق ۱، ص ۴۷، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

در آشنایی خود یافتم جدایی دوست از او جدا نشدم تا نشد ز خویش جدا

پیدا است که مصراع دوم معنای درست و محصلی ندارد. در چاپ عمرانی مصراع دوم به این صورت ضبط شده: «از او جدا نشدم تا شدم (در نسخه های مش، عل، گل) ز خویش جدا» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). به این ترتیب مفهوم بیت روشن می شود.

- ق ۱۳، ص ۷۱، ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰:

نه بهر کسب دوا مهر و مه جدل مکنید معخیر است ضمیرش به هر کدام دهد

در مصراع اول این بیت دو ایراد دیده می‌شود: اول همراهی ادات نفی با فعل منفی (نه ... مکنید) که مفهوم درستی ندارد؛ دوم جلال «مهر و مه» بر سر «دوا» هیچ وجهی ندارد. در چاپ عمرانی این مصراع چنین است: «ز بهر کسب ضیا مهر و مه جدل مکنید» (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) به این ترتیب معنای بیت کاملاً روشن است. در گفتمان شعر سنتی نیز موارد زیادی از همراهی سه عنصر «ضیا، مه (ماه) و مهر (خورشید)» می‌توان نشان داد. بعلاوه نمونه‌های بسیاری نیز می‌توان نشان داد که «ماه» یا «خورشید»، «ضیا» و نور خود را از ممدوح «کسب» می‌کنند: در صورتی که «دوا» هیچ‌گاه با این دو عنصر دیده نشده است.

از افق او دمید کوکب رخشنده‌ای کرده مه و مهر از آن کسب ضیا و فروغ

(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۷: ۱۰۸)

ای تاجدار خسرو مشرق که شاه چرخ در مشرقین ز جاه تو کسب ضیا کند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۶۹)

- ق ۳۷، ص ۱۴۴، ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰:

از لب‌خنده تو ساغر شوخی را می کینه غمزه تو جام تغافل را جم

پیدا است که مصراع اول بیت بالا هم از نظر وزن عروضی مشکل دارد و هم معنای روشنی از آن استنباط نمی‌شود. بعلاوه نقش نحوی لغاتی مانند «شوخی و لب‌خنده» مشخص نیست. در چاپ عمرانی مصراع بالا به صورت زیر آمده: زیر لب‌خنده تو، ساغر شومی را می (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۵). با این صورت هم وزن شعر و هم نقش نحوی لغات اصلاح می‌شود.

- ق ۳۷، ص ۱۵۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰

آنچه خود از قلمش دیده و ذاتش ز لبش آنچه موسی ز عصی دیده و جم از خاتم پیداست که مصراع اول مفهوم روشنی ندارد؛ زیرا «خود» ممدوح از قلمش شگفتی و معجزه نمی بیند که آن را با عصای موسی مقایسه کنیم. همین طور چنین رابطه ای بین ذات و لب از یک سو، و جم و خاتم از سوی دیگر وجود ندارد. در چاپ عمرانی مصراع اول به صورت «آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). باهم آیی «جود و قلم» و معجزه پنداشتن آن در گفتمان شعر سنتی بسیار رایج است.

برداشت به دیوان سخاوت قلم جود تا نام کریمان همه زیر قلم آورد
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۷۵۹)

همین طور بین دانش و دل و جم و خاتم نیز ارتباط محکم تری وجود دارد. مراد از خاتم همان «نگین سلیمان» است که اسم اعظم خداوند بر آن حک شده بود و «دانش» همه عالم و قدرت تصرف بر آن را به سلیمان داده بود (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۵۳). اما محل دانش برای انسان های عادی در دل است.^۱

- ق ۴۳، ص ۱۶۰، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

در سجود قدر او در مهره سودم بر زمین

خاک از اندام طعن پستی می زند بر آسمان

به این بیت دو ایراد وارد است: عبارت شعری «مهره بر زمین سودن» دارای مفهوم خاصی نیست؛ بعلاوه وزن مصراع دوم نیز خراب و کلاً نامفهوم است. در چاپ عمرانی این بیت چنین آمده:

۱. در مورد اختلاط شخصیت جم و سلیمان رک. سجادی ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۶۲.

در سجود قدر او دی چهره سودم بر زمین خاک از آندم طعن پستی می زند بر آسمان
(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

عبارت شعری «چهره بر زمین / خاک سودن» در گفتمان شعری بسیار رایج است:

چهره بر خاک در سیمبری باید سود بوسه بر صحن سرای صنمی باید زد
(خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶: ۶۵۸)

- ق ۴۵، ص ۱۶۸، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

همت را به سر از تاج ظفر بادا فر دولت را به کف از سلک بقا باد عنان
به این بیت دو ایراد وارد است: اول اینکه اگر مصراع اول را از نحوی مرتب کنیم چنین جمله‌ای به دست می‌آید: «به سر همت، از تاج ظفر، فر بادا» که مفهوم درستی از آن استنباط نمی‌شود. بعلاوه یکی از ویژگی‌های شعر ولی کاربرد ساخت‌های نحوی قرینه است. در صورتی که اگر «بادا» و «باد» در مقابل هم قرار بگیرند این تقارن برهم می‌خورد. در چاپ عمرانی «بادا فر» چنین تصحیح شده: «باد افسر» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). مفهوم مصراع اول با این صورت چنین می‌شود: «به سر همت، از تاج ظفر، افسر باد». بعلاوه تقارن نحوی نیز بین دو مصراع برقرار می‌شود. این خطا ناشی از این بوده که محمدی «فر» کشیده را «فر» خوانده، نه «فسر».

- ق ۵۶، ص ۲۰۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

باشد وجود را پس ازین پرده حساب گردد اگر حریم تو را منظر آینه
در این بیت عبارت «پرده حساب» کاملاً بی‌معنی است. اما در چاپ عمرانی به جای «حساب» واژه «حجاب» آمده (همان: ۲۰۸). «پرده حساب» در هیچ اثر دیگری نیز دیده نمی‌شود؛ اما ترکیب «پرده حجاب» بسیار پر کاربرد است:

حسرت مراست روی تو در پرده حجاب خوش بی حجاب آنکه در آیی به محفلی
(طیب اصفهانی، بی تا: ۱۵۰)

- ق ۵۶، ص ۲۰۲، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

تا دل نسوخت چهره صدقم نداد نور آری دهد فروغ ز خاکستر آینه
وزن این بیت به کلی خراب است. بعلاوه اینکه «چهره صدق» با بافت این بیت تقریباً بی ارتباط است. در چاپ عمرانی بیت بالا به صورت زیر آمده:

تا دل نسوخت چهره بختم نداد نور آری دهد فروغ ز خاکستر آین
(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

پیدا است که وزن شعر، با انتقال «نور» به انتهای مصراع اول اصلاح می شود. ارتباط و باهم آیی
واژه های «سوختن، چهره، بخت و نور» در این بیت نظامی نیز دیده می شود:

ور تاب غمت جهان بسوزد کی چهره بخت من فروزد
(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

نیز در این بیت از فضولی:

چو شمع سوخت دل بر یاد بزم مجلس آرای چراغ هر کسی را بخت می افروزد از جایی
(محمد فضولی، ۱۹۶۲: ۳۹۱)

- ق ۵۷، ص ۲۰۸، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

مدح دیدم، تربیت دیدم که یا رب تازه باد از تو روح سنجر و از من روان انوری

تکرار کلمه «دیدم» در این بیت از نظر گفتمان ادبی نادرست و سبب از میان رفتن تقارن معنایی بین دو مصراع می‌شود. در چاپ عمرانی «مدح دیدم» به صورت «مدح گفتم» آمده که ایراد بالا را اصلاح می‌کند؛ زیرا «مدح گوینده و انوری» و «تربیت کننده و سنجر» را قرینه یکدیگر قرار می‌دهد. مفهوم «مدح گفتن و مورد تفقد قرار گرفتن» مفهومی بسیار رایج در گفتمان ادبی است:

از آن که دیدم زان پیش تر که گوید مدح بسی جوایز و تشریف یافت از نواب

(قآنی شیرازی، ۱۳۳۶: ۷۸)

فرش تو عرش رفت و هزار احترام یافت مدح تو دهر گفت و هزار آفرین شنید

(محتشم کاشانی، بی تا: ۱۹۰)

از این دست نادرستی‌ها و غلط خوانی‌ها در چاپ محمدی بسیار دیده می‌شود و بررسی آن‌ها مطابق الگوی بالا بحث را به درازا می‌کشد. بنابراین به چند مورد دیگر از این اغلاط به صورت مختصر اشاره می‌شود و از این بحث می‌گذریم:

۱.۱.۶. نادرستی وزن

نادرست: خوردیم زهر غم من و مجنون ز یک قدح / زادند عشق و بخت من ز یک شکم (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

درست: خوردیم زهر غم، من و مجنون ز یک قدح / زادند عشق و بخت بد من ز یک شکم (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

نادرست: بر سخن سنجان چون فخر نجویم به سخن / گر از حسن قبول تو ندارم فرمان (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

درست: بر سخن سنجان چون فخر نجویم به سخن / مگر از حسن قبول تو ندارم فرمان (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۸)

نادرست: گر مست حسرتم ز تو از کسی خجل نیم/ زان رو که هست از من حیران تر آینه (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۰۱)

درست: گر هست حیرتم^۱ ز تو از کس خجل نیم/ زان رو که هست از من حیران تر آینه (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۷)

نادرست: حروفش نهاده است در دل‌ها/ چو زلف بتان دامی از دلربایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

درست: حروفش نهاده است در راه دل‌ها/ چو زلف بتان دام از دلربایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)

نادرست: به فکر دهد چاشنی لطف خندش/ به شیرین‌زبانی و شیرین‌روایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

درست: به شکر دهد چاشنی، نطق فکرش/ به شیرین‌زبانی و شیرین‌روایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)

۲.۱.۶. خوانش نادرست

نادرست: بحر، بفرسایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)، درست: هجر، نفرسایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

نادرست: از (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق^۲ ۲۳۱، ب^۳ ۳۱۲: ص ۱۲۷)، درست: او (ولی

۱. با توجه به اینکه در مصراع بعد «حیران» به صورت صفت تفضیلی «حیران‌تر» به کار رفته، به نظر می‌رسد باید با حیران در مصراع اول مقایسه شده باشد و بنابراین، علاوه بر نادرستی وزن، غلط خوانی «حسرت» هم در خوانش محمدی دیده می‌شود.

۲. قصیده.

۳. بیت.

دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۴۰، ب ۱: ص ۱۶۴)

نادرست: خوبی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۲۶، ب ۱: ص ۱۱۷)، درست: خونی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۳۶، ب ۱: ص ۱۵۷)

نادرست: نجوم دار (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۴۹، ب ۲۳: ص ۱۷۷)، درست: نجوم وار (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۵۸، ب ۴: ص ۱۹۶)

نادرست: عنایت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۶۰، ب ۲۲: ص ۲۱۷)، درست: قناعت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۷۲، ب ۲: ص ۲۱۸)

۳.۱.۶. تکرار

نادرست: از شکوهش یک صلابت وز هزبران یک سپاه/ از نهیش یک صلابت وز دلیران یک جهان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

درست: از شکوهش یک صلابت وز هزبران صد سپاه/ از نهیش یک مهابت وز دلیران یک جهان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

نادرست: بس که بر آب هوا شد ز سموم آتش بار/ بس که بر خاک هوا شد ز شرر دانه فشان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

درست: بس که بر آب صبا شد ز سموم آتش بار/ بس که بر خاک هوا شد ز شرر دانه فشان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

۴.۱.۶. اشکال نحوی

نادرست: حجاب حسن تو با خواهم موافق نیست/ به حال من نظری لیک از حجاب نهان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) (مصرع دوم فعل ندارد)

درست: حجاب عشق تو با خواهمش موافق نیست/ به حال من نظری می کن از حجاب نهان
(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

۲.۶. نادرستی های چاپ عمرانی

با توجه به نمونه هایی که در بالا آمد روشن است که در کل، چاپ عمرانی بسیار قابل اعتمادتر و دقیق تر از چاپ محمدی است. اما مانند هر اثر دیگری در چاپ عمرانی نیز نادرستی ها و ابهام هایی دیده می شود. تعداد اندکی از این نادرستی ها در چاپ محمدی به صورت صحیح ضبط شده است که در پی به آن ها اشاره خواهد شد.

- ق ۳۸، ص ۱۶۱، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

خورشید صبح رایت و ماه همای چهر دارای عرش مسند و شاه فلک ظلال
به نظر می رسد ترکیب اضافی «همای چهر» غریب و نادرست است؛ زیرا هیچ گاه «چهره» زیبای همای مورد توجه شعرا نبوده است. بلکه بیشتر تأکید بر «سایه افکنی» همای در افسانه ها و ادبیات به چشم می خورد. «همای مرغی افسانه ای است و بر سر هر کس سایه افکند پادشاه شود... در شهرها و ممالک هنگام انتخاب پادشاه این مرغ را به پرواز در می آورده اند و بر هر کس که می نشست او را شاه می کردند» (گوهرین، ۱۳۴۸: ۳۱۷):

هما چو بر سر کس سایه افکند چه عجب اگر جهان همه او را شود کران به کران
کسی که سایه فرخ بر او فکند همای به مهتری و به میری رسد ز کارگران
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۷۴)

در چاپ محمدی به جای «چهر» واژه «چتر» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) که به نظر درست می رسد؛ زیرا «چتر» همای با «سایه افکنی» او ارتباط بیشتری دارد و در آثار متقدمین نیز بسیار به کار رفته است:

- در سایه پرهمای چتر طی کرده اقالیم ملک و دین
(انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۴)
- تا همای چتر او بال همایون باز کرد باز بال خویش را چتر کبوتر می کند
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۳۶۱)
- طاووس وار از جهت جلوه پرگشاد چتر همای سایه او پرو بال ملک
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۶۵۰)

- ق ۵۵، ص ۱۹۱، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

- می پسندی تو که بی امر تو در فارس مرا دوست تاراج کند خانه و دشمن پالان
به نظر می رسد عبارت «تاراج کردن پالان» مفهوم درستی نداشته باشد و در هیچ جای دیگر
نیز دیده نمی شود. زیرا پالان اصولاً شیء با ارزشی نبوده که قابل تاراج کردن باشد. تا جایی که
برای تحقیر و تخفیف «به اسب هایی که کندرو و لایق بارکشی و پالان باشند» پالانی می گفتند»
(شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹۷):

- بدو گفتا مگو چونین گر او را این هنر بودی نبودی چون خران نامش میان خلق پالانی
(سنایی، بی تا: ۶۸۴)

- در چاپ محمدی به جای «پالان» واژه «تالان» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۸) (به معنی
تاراج و غارت: رک. دهخدا ذیل «تالان»). «تالان کردن خانه» عبارتی است که در آثار دیگر
شاعران نیز دیده می شود:

- عقل هندو در دسر می داد و ما خانه اش ترکانه تالان کرده ایم
(شاه نعمت الله ولی، بی تا: ۴۱۷)

آن ترک چشم و غمزه‌اش از عاشقان بی‌نوا

رخت دل و جان ناگهان بردند در تالان عشق

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۵۷)

- ق ۵۶، ۱۹۲، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

زهی [...] ز تو هنگام رحم در خویت درنگ ظاهر و در دلبری شتاب نهمان

مصراع اول در چاپ محمدی به این صورت آمده: زهی ز تو هنگام زخم وز خویت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۷۳) که به نظر می‌رسد با مصراع دوم نیز هم‌خوانی داشته، معنی بیت را کامل می‌کند.

- ق ۶۳، ص ۲۰۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

اگر ز جهل نباشد چرا کند عاقل حکایتی که از آن طبع را رسد اکراه

در چاپ محمدی به جای «عاقل»، «جاهل» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). خود عمرانی هم در نسخه «مب» جاهل را داشته؛ ولی آن را به حاشیه برده و «عاقل» را در اصل برگزیده است. در بیت قبل هر دو چاپ چنین آمده است:

چه نقص علم تو را از حکایت جاهل چه باک حلم تو را از کدورت بدخواه

(ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۹۵؛ ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

پیداست که «حکایت جاهل» همان است که در بیت بعد می‌گوید: «چرا کند جاهل / حکایتی که...». بنابراین انتخاب محمدی صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

- ق ۵۰، ص ۱۸۰، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

بلاد امن و امان، پادشاه عرش سریر پناه دین و دول شاهزاده ابراهیم

در این بیت شاعر ممدوح خویش را مخاطب قرار می‌دهد. بنابراین دلیلی ندارد که از «امن و امان بودن بلاد» سخن بگوید. در چاپ محمدی مصراع اول به این صورت آمده است: «ملا ذامن و امان، شهریار عرش سریر» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). برای برتری صورت شهریار بر پادشاه دلیلی وجود ندارد. ولی احتمالاً در «ملا ذامن و امان» نوعی غلط چاپی صورت گرفته و صورت صحیح آن «ملاذ امن و امان» (ملاذ: پناه و ملجأ) است. با این ضبط مفهوم بیت نیز اصلاح می‌شود. لازم است یادآوری شود که نویسه «بلاد» و «ملاذ» در نسخ خطی بسیار شبیه هم و امکان خطا زیاد است.

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که دیدیم در کل، چاپ عمرانی از دیوان ولی دشت بیاضی بسیار کامل‌تر و قابل اعتمادتر از چاپ محمدی است. دلایل این برتری اشمال بر تعداد بیشتری از اشعار محمد ولی دشت بیاضی، رجوع به تمامی نسخ خطی در دسترس، انتخاب نسخه اساس معتبر و دقت فراوان در تصحیح لغات و ترکیبات است. مهم‌ترین نکته، انتخاب نسخه اساسی است که اعتبار کار عمرانی را بسیار بالا می‌برد؛ زیرا کاتب این نسخه احتمالاً شاعر را از نزدیک دیده بوده و مهم‌تر اینکه از اهالی دشت بیاض بوده است و بنابراین با ویژگی‌های سبکی و زبانی شاعر به خوبی آشنا بوده و بنابراین در ضبط صورت صحیح ابیات دقت داشته است. بر دقت کاتب، دقت مصحح را نیز باید افزود که در خوانش صورت‌های صحیح و ضبط آن‌ها از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.

اما در چاپ محمدی تعداد زیادی از اشعار از دست رفته و به نسخ معدودی رجوع شده است. به‌علاوه نسخه اساسی که محمدی برای کار خود انتخاب کرده نسخه‌ای بی‌تاریخ است که زمان نگارش آن به درستی روشن نیست. به دلیل انتخاب نادرست نسخه اساس و رجوع نکردن به نسخ خطی دیگر، اغلاط فراوانی نیز به چاپ وی راه یافته است. اغلاط چاپ وی شامل خوانش‌های نادرست، عدم رعایت ساخت‌های نحوی کامل، عدم رعایت وزن‌های صحیح عروضی و عدم دقت کافی به گفتمان شعری متقدمان است.

منابع و مآخذ

- ۱- اسیری لاهیجی، محمد بن یحیی (۱۳۵۷). دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران؛ مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا.
- ۲- امیر علی شیر نوایی (۱۳۴۲). دیوان امیر علی شیر نوایی. به تصحیح رکن الدین همایونفرخ. تهران: ابن سینا.
- ۳- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸). دیوان امیر معزی. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۴- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶) دیوان انوری. به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- بیدل دهلوی، مولانا ابوالمعالی عبدالقادر (۱۳۷۶). کلیات بیدل. به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. تهران: الهام.
- ۶- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۶۸). دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۷- خواجهی کرمانی، کمال الدین (۱۳۳۶). دیوان خواجه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی محمودی و بارانی.
- ۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۸). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- دیچز، دیوید (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
- ۱۰- ساوجی، جمال الدین سلمان (۱۳۸۲). دیوان سلمان ساوجی. به تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- ۱۱- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۱). مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی. تهران: سمت.
- ۱۲- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوار.
- ۱۳- سنایی، ابوالمجد (بی تا). دیوان سنایی. مصحح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۴- شاه نعمت الله ولی (بی تا). دیوان شاه نعمت الله ولی. مقدمه سعید نفیسی. تهران: محمد علمی.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- ۱۶- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۸). دیوان صائب. تصحیح محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- ۱۸- طیب اصفهانی، عبدالباقی (بی تا). دیوان طیب اصفهانی. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: سنایی.
- ۱۹- عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین (۱۳۴۸). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۰- غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲). دیوان سید حسن غزنوی. به تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
- ۲۱- فرخی سیستانی، محمد بن جولوغ (۱۳۴۹). دیوان فرخی سیستانی. به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- ۲۲- قآنی شیرازی، حبیب الله (۱۳۳۶). دیوان اشعار قآنی شیرازی. به کوشش محمد جعفر محبوب. تهران: امیر کبیر.

- ۲۳- قرآن مجید (۱۳۷۵). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.
- ۲۴- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). مکتب وقوع در شعر فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۵- گوهرین، سید صادق (۱۳۴۸). منطق الطیر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- محتشم کاشانی، کمال الدین (بی تا). دیوان محتشم کاشانی. به کوشش مهرعلی گرگانی. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۷- محمد فضولی (۱۹۶۲). دیوان اشعار فارسی. به کوشش حسیه مازی اوغلو. آنکارا: دانشگاه آنکارا.
- ۲۸- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۹). دیوان مسعود سعد سلمان. به کوشش رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- نظامی گنجه‌ای، جمال الدین (۱۳۸۰). لیلی و مجنون. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: نشر قطره.
- ۳۰- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۳۱- هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۴۷). دیوان هاتف اصفهانی. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: ابن سینا.
- ۳۲- ولی دشت بیاضی، محمد (۱۳۸۹). دیوان محمد ولی دشت بیاضی. تصحیح مرتضی چرمگی عمرانی. تهران: اساطیر.
- ۳۳- ----- (۱۳۹۰). دیوان محمد ولی دشت بیاضی. تصحیح ملک‌ناز محمدی. زنجان: آذر کلک.
- ۳۴- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ سروش.

بادگیر؛ شاهکار مهندسی معماری سنتی ایران در حاشیه کویر

تحلیلی بر گونه‌شناسی معماری بادگیر در خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

حسن هاشمی زرج آباد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۸

ذبیح الله مسعودی^۲

چکیده

بادگیرها به عنوان یکی از عناصر مهم در معماری بناهای تاریخی مناطق کویری از جمله شاهکارهای معماری سنتی ایران محسوب می‌شوند که به عنوان یک سیستم سرمایه‌گذاری طبیعی و ایستا، تهویه مطبوع را با استفاده از انرژی تجدید پذیر باد فراهم می‌نماید. معماران سنتی ایران در ساخت و طراحی بادگیر با آگاهی از اصول بنیادی چون ترمودینامیک (نیروی گرما)، آئرو دینامیک (جا به جایی هوا)، انتقال حرارت، مقاومت مصالح و آسایش حرارتی انسان سازه‌ای را ساختند که بدون تردید از جمله شاهکارهای مهندسی معماری سنتی بشمار می‌رود. این سازه مهم و کارآمد، در طی قرن‌ها در مناطق کویری ایران بدون بهره‌گیری از انرژی الکتریکی، تهویه‌ی طبیعی و خنکی را برای بناهای مسکونی و آب‌انبارها فراهم کردند. نظر به اهمیت سازه بادگیر در معماری سنتی مناطق کویری به ویژه شهرهای خراسان جنوبی که متأسفانه مطالعات و پژوهش‌های معماری سنتی در آنها کمتر صورت گرفته است نگارندگان مقاله با روش تحقیق میدانی سعی خواهند داشت ضمن معرفی بادگیرهای شاخص بناهای سنتی شهرهای بیرجند، خوسف و خور به بررسی و شناخت کالبدی آن از منظر معماری و شناخت کالبدی بادگیرها و چگونگی تأثیر کالبد بر عملکرد آنها بپردازد. نتیجه مطالعه بیانگر آن است که بادگیرهای این منطقه از کویر ایران علی‌رغم بر ویژگی‌های مشترک با سایر مناطق کویری و گرم و خشک ایران، دارای ویژگی‌های

خاصی از نظر شکل هستند که مهم ترین آن بادگیرهایی از نوع یک طرفه و چهار طرفه می باشد که مهم ترین دلیل انتخاب و طراحی این نوع بادگیرها در خراسان جنوبی شرایط اقلیمی و جهت وزش باد می باشد.

واژگان کلیدی: خراسان جنوبی، بیرجند، خوسف، خور، معماری ایران، بادگیر.

۱- مقدمه

بادگیر یکی از عناصر معمارانه ای است که با رویکرد اقلیمی در معماری مناطق کویری و حاشیه کویر ایران احداث گردیده و بصورت کانالی عمودی در سیمای بافت تاریخی شهرها و روستاهای این مناطق، خودنمایی می کند. معماری بادگیرها و عملکرد آن ها که در سرمایش طبیعی بناها در این مناطق مؤثر بوده اند نشان از نبوغ معمارانی دارد که در طراحی و ساخت آن ها نقش داشته اند.

بیرجند از جمله مناطق کویری ایران است که دارای بافت های تاریخی ارزشمندی از دوره های صفویه و قاجاریه است که می توانند نمونه های مطالعاتی مناسبی برای پژوهشگران و علاقمندان به منظور آگاهی و شناخت از تاریخ معماری سنتی ایران در این بخش از ایران در اختیار قرار دهند. در میان بناهای تاریخی زیبا و ارزشمندی که در بافت تاریخی شهرهای بیرجند، خوسف و روستای خور وجود دارند بادگیرها به عنوان یکی از عناصر معماری عمودی برخاسته بر فراز بام های خانه ها، مجاری تنفسی فضای مسکونی بشمار می آیند.

متأسفانه این سازه ارزشمند معماران سنتی که به عنوان یکی از عناصر مهم در معماری بناهای خراسان جنوبی به شمار می آید امروزه با توجه به گسترش فضاهای شهری و تغییر الگوی شهرنشینی به شدت در معرض تخریب و نابودی قرار دارد. بررسی ها نشان می دهد که تاکنون با وجود تنوع و ویژگی های خاص بادگیرهای منطقه، مطالعات چندانی درباره آن ها صورت نگرفته است. بر همین اساس ضرورت دارد به بررسی و تحلیل معماری بادگیرها و شناخت کالبدی آن ها و

هم چنین به چگونگی تأثیر کالبد بر عملکرد بادگیرهای منطقه پردازیم. مهمترین سؤالات مطرح در این مقاله عبارتند از:

بادگیرهای مناطق مورد مطالعه از نظر گونه شناسی و شکل پلان چگونه است؟

آیا شرایط اقلیمی و جهت وزش باد در مناطق مورد مطالعه، تأثیری در ساختار معماری بادگیر و نحوه‌ی قرارگیری آن در بنا داشته است؟

مهمترین تزیینات بکار رفته در بادگیرهای مناطق مورد مطالعه چیست؟

بادگیرهای مناطق مورد مطالعه بیشتر در چه نوع از بناهای بافت تاریخی ساخته شده اند؟

۲- واژه‌شناسی بادگیر بر مبنای متون ادبی ایران

بادگیر از روزگاران دور در ایران زمین بکار گرفته شده و از نام‌های باستانی و گوناگون آن مانند "واتغر" و "بادهنج" و "باتخان" و "خیشود" و "خیشخان"^۱ بر می‌آید که پدیده‌ای تازه نیست (معماریان، ۱۳۸۷ الف: ۵۳۸).

دهخدا (۱۳۳۶: ۲۴۹) در لغت نامه خود کلمات "بادرس"، "بادغر"، "بادغد"، "بادگرد"، "بادخون"، "بادخن"، "بادغن"، "بادغس"، "بادهنج" و "بادآهنگ" را معادل کلمه بادگیر آورده است.

در متون ادبی ایران در اشعار برخی از شعرای نامدار ایرانی با نام‌های مختلفی از بادگیر مواجه می‌شویم که نقش مهمی در آگاهی و شناخت از واژه‌های متنوع برای نامگذاری این سازه دارند. در ذیل به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. رودکی سمرقندی از واژه بادغر برای بادگیر استفاده کرده، وی در این بیت از شعر خود این چنین می‌سراید:

۱. کلبه یا دارآفرینی که پیرامون آن را با حصیر یا سفال یا بوته می‌پوشانند و بر آن آب می‌پاشند تا بر اثر وزش باد هوای خنک را به درون بکشد (فلاح فر، ۱۳۷۹: ۹۱).

بسا جای کاشانه ی بادغر بدواندرون شادی ونوش خورد
همچنین ابوشکور بلخی شاعر و حکیم سده چهارم قمری است که در ابیات خود از واژه ی
بادغر استفاده کرده است:

به هرمجلسی کونت ای زشت خر چو در باغ خانه شدی بادغر
فرخی سیستانی از واژه بادخن برای نامیدن بادگیر بهره برده است:
او آتش تیغ است بر تیغ کوه و آن دگران چون شمع بر بادخن
ناصر خسرو در ابیاتی از اشعارش به واژه بادخانه اشاره کرده است و این چنین می سراید:
همی خواهی که جاویدان بمانی درین پر بادخانه سست بنیاد
آنچه که از اشعار مسیح کاشانی از شاعران خوش قریحه فارسی گوی در عصر صفوی استنباط
می شود، در این دوره از واژه بادگیر برای نامیدن این سازه استفاده گردیده است:

تا کردیم در آتش دل را سرای خویش دامن زدند بر آتش من بادگیر من
(بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۱۹۸)

مرحوم پیرنیا (۱۳۸۶: ۳۳۳) معمار بزرگ سنتی ایران افسوس می خورد که در کشوری چون
ایران که خود بهترین وسایل تهویه را با نام های گوناگون داشته وسایل جدید را تحفه فرنگ بداند
و نام های بیگانه آن ها را بی درنگ بپذیرد و بجای "بادگیر" و "خیش" و "خیشور" و "ماسوره" و
هواکپ "واژه های ارکاندیش و کولر و ایتلاتور و امثال آن را بکار برد.

۳- مروری اجمالی بر پیشینه ی کاربرد بادگیر در معماری ایران

یافتن پیشینه دقیق بادگیرها در آثار به جا مانده معماری، کاری بس دشوار است و اطلاعات
دقیق و جامعی در دست نیست. لیکن از اوایل سده سوم میلادی (در عصر ساسانیان) در آتشکده

فیروزآباد، نمونه نوعی بادگیر یافت می شود که البته گذرگاه آن ویران شده ولی آثار آن برجای مانده است و نشان می دهد که بادگیر باد را می گرفته و آن را به راهرویی که گرداگرد گنبدها در طبق دوم می گشته می رسانده است و سپس به زیر گنبدها و ایوان ها می برده است و ساختمان را خنک می کرده است (معماریان، ۱۳۸۷ الف: ۵۵۰). اهمیت بادگیر در معماری و فرهنگ ایران موجب شده است که همواره جایگاه ویژه ای برای آن در متون ایرانی و غیر ایرانی در نظر گرفته شود و مطالبی پیرامون آن در متون ادبی و کتب و نوشته های تاریخی - توصیفی مستشرقین و همچنین کتب قرون اخیر که توسط متخصصین ایرانی نگاشته شده است پرداخته شود که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

روزنتال^۱ در پژوهش خود درباره ی پیدایش و گسترش بادگیرها، بر این باور است که این سازه در ایران اختراع شده و در روزگار عباسیان ساخت آن محدود به منطقه بین النهرین بوده است و با توجه به اهمیت سیاسی و اقتصادی مصر در دوره فاطمیان در آن منطقه نیز رواج یافته است (بهادری نژاد و دهقانی ۱۳۸۷: ۱۹۳).

براساس برخی اسناد، ساخت بادگیرها دست کم از دوره ای نخستین هجری قمری در ایران رواج داشته و بکارگیری این عنصر مهم معماری در سرزمین های دور و نزدیک ایران حتی تا شمال آفریقا، امر متداولی بوده است.

کهن ترین نمونه های باقی مانده بادگیر از قرن ۸ ق. به بعد موجود است (تصویر ۱) و نمونه های قبلی تخریب شده اند (محمودی و مفیدی، ۱۳۸۷ الف: ۲۸).



تصویر ۱) آب انبار متعلق به قرن ۸ هجری قمری (محمودی و مفیدی، ۱۳۸۷: ۲۸)

روف^۱ اولین شواهد موثق از وجود بادگیرها در فلات ایران را نمونه‌های قرن ۱۴ م. مصادف با قرن ۸ ق. می‌داند که یکی از آن‌ها در خراسان و پنج نمونه در یزد موجود است (Roaf, 1988: 58).

اکین^۲ قدیم‌ترین بنایی که بادگیر در آن دیده شده است را مدرسه غیاثیه خرگرد (قرن نهم هجری قمری) در خراسان معرفی کرده است (Okane, 1976: 85).

در سفرنامه‌های بسیاری از سیاحانی که به ایران آمدند گزارشی از ساختار بادگیر و کاربرد آن به چشم می‌خورد که از میان آن‌ها می‌توان به سفرنامه مارکو پولو^۳، سفرنامه ژان شاردن^۴، سفرنامه ژان باتیست تاورنیه^۵ اشاره کرد.

مارکو پولو^۶ (۱۳۶۳: ۲۲۸) در بخشی از سفرنامه‌ی خود چنین می‌نویسد: ”در آنجا (ایران)

1. Roaf.s.

2. Okane.b.

3. Marco polo.

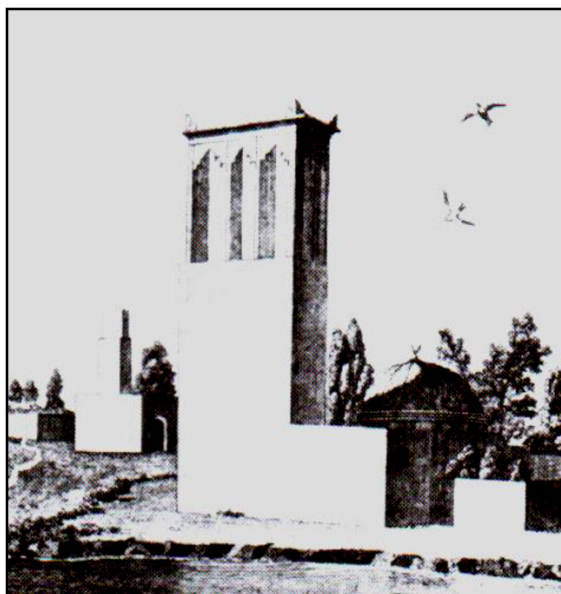
4. John chardin.

5. Jean Baptiste Tavernier.

۶. مارکو پولو در طی سفر خود به مشرق زمین دوبار از خاک ایران گذشت و در سال ۱۲۹۲ میلادی نیز در راه بازگشت به وطن بار دیگر از ایران و هرمز عبور کرد. وی در سن هفتاد سالگی در ونیز ایتالیا در گذشت. جهت آگاهی بیشتر رجوع کنید به آلفونس گابریل، مارکو پولو در ایران، ترجمه‌ی پرویز رجبی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۱).

شهرهای کوچک و بزرگ خوب زیادی می باشد که "هرمز" با مردم عرب زبان یکی از آنهاست گرما در آنجا وحشتناک است بدین علت بر روی خانه هایشان وسایل تهویه جهت گرفتن باد ساخته شده است این وسایل تهویه در جهتی قرار گرفته اند که جریان باد را از بیرون به درون خانه برای خنک کردن آن می آورند.

ژان شاردن سیاح فرانسوی در طی سفر به ایران از بسیاری از شهرهای ایران بازدید می کند و درباره خانه ی بادگیرداری در اصفهان شرح و تصویری آورده است (تصویر ۲).



تصویر ۲) تصویر بادگیر از ژان شاردن (بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷)

تاورنیه در سفرنامه اش در مورد بادگیر چنین می نویسد "تمام خانه ها از لار تا هرمز به یک سبک و نقشه ساخته شده اند. همه بادگیری دارند که از زیر عمارت به بالای بام کشیده شده است، برای اینکه عمارت را خنک کند. اما برای غربیانی که عادت به هوای این مملکت ندارند خوابیدن در مجاورت این بادگیرها خطرناک است" (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

۴- اجزاء و عناصر کالبدی

۴-۱- اجزاء و اندام بادگیر

بادگیرها از اجزاء مختلفی تشکیل شده‌اند که برخی از آن‌ها جنبه زیبایی شناسانه دارد و برخی در عملکرد بادگیر نقش دارند (محمودی، ۱۳۸۷: ب: ۲۸)؛ (شکل ۳).

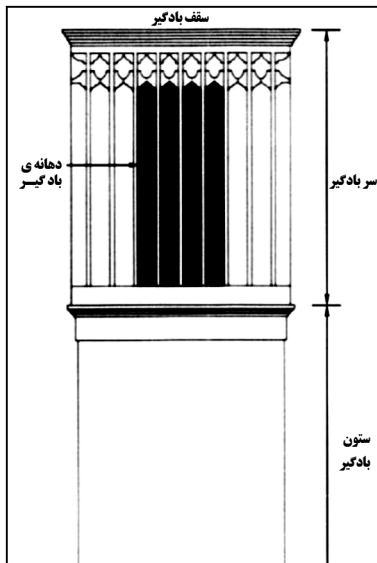
بادگیر به ترتیب از پایین به بالا از قسمت‌هایی شامل: تنوره، ساقه، زه و زنجیر، قفسه‌ها و زهو زنجیر تشکیل شده است (معماریان، ۱۳۸۷: ب: ۲۸۳). در واقع یک بادگیر از چهار بخش اصلی تشکیل شده است: (شکل ۲)

۱- ستون، بدنه، کانال، تنوره و یا ساقه

۲- دهانه، قفسه، هواکش و یا چشمه

۳- تیغه‌ها

۴- سقف (بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).



شکل ۱) اجزا مختلف بادگیر

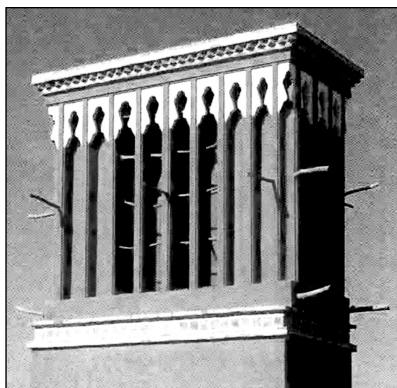
(بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

۴-۲- آرایه‌های تزیینی و مصالح بادگیر

تزیینات بادگیرها اجزاء کالبدی محسوب می‌شوند که بیشترین تأثیر را در منظر شهری پدید آوردند مصالح استفاده شده برای تزیینات آجر، گچ یا کاهگل است. در برخی از بادگیرها دهانه بادگیر بیشتر با گچ پوشیده شده و رنگ سفید آن جلوه متفاوتی به خط آسمان شهر (یزد) داده است. (همان: ۲۶۳).

مهمترین عناصر تزیینی بادگیرها بیشتر به تزیین آجرچینی بستگی دارد. معمولاً آجرچینی آن به صورت ساده یا قناس، خفته راسته و بالاخره گل اندازه‌ای دیگر آجری است (معماریان، ۱۳۸۷ ب: ۲۸۳) هم چنین از دیگر بخش‌های تزیینی بادگیرها قفسه‌ی آن است بکارگیری قوس‌هایی متنوع بویژه از نوع دالبری و ابرو (زمرشیدی، ۱۳۷۳: ۲۵۴ و ۳۱۵) و هم چنین آرایش با گچ در قسمت‌های سطوح قفسه‌ها، قوس‌ها و بخشی از ساقه ستون از مهم‌ترین تزیینات بادگیرها بشمار می‌آیند. (تصویر ۳).

مصالح ساختمانی بادگیرها معمولاً خشت خام یا آجر، گل، گچ و چوب شورونه است. شورونه از انواع چوب‌هایی است که استحکام بسیار زیاد و ماندگاری زیادی در مقابل آسیب‌های احتمالی از جمله موریانه دارد (بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

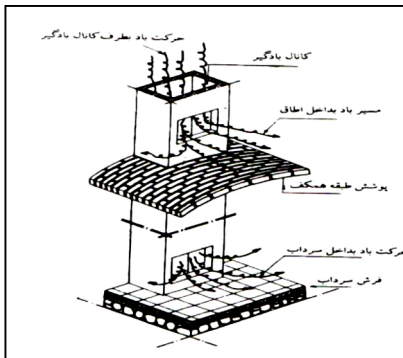


تصویر ۳) تزیین آجرکاری و آرایش گچی (مأخذ: پرتال سازمان میراث فرهنگی یزد)

۵- نحوه‌ی طراحی و ساخت بادگیر با تأکید بر بادگیرهای خراسان جنوبی

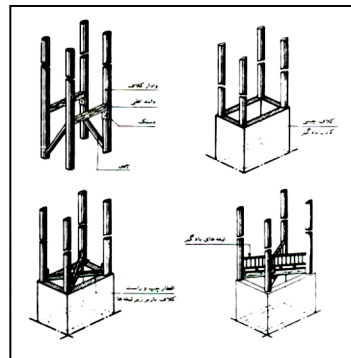
بررسی ساختار معماری بادگیرها نشان می‌دهد که طراحی و ساخت این سازه نیاز به آگاهی و شناخت دقیق معمار و سازندگان آن از اصول ترمودینامیک، آئرو دینامیک، انتقال حرارت، مقاومت مصالح و آسایش حرارتی انسان داشته است. با توجه به اینکه بادگیرهای خراسان جنوبی (تصویر ۴) از ساختار معماری ساده‌ای برخوردارند - که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد - لذا نحوه ساخت این نوع بادگیرها به این صورت است: معمولاً یک بادگیر از دو مجرا تشکیل گردیده است مجرای زیرین و مجرای بالایی. سوراخ مجرای زیرین جهت رسیدن باد به سرداب و یا حوض خانه و سوراخ مجرای بالایی در اتاق روی سرداب در ارتفاع یک سوم و در مواردی در راستای کف تعبیه می‌گردد. کانال میانی بادگیر از سطح پشت بام تا دهانه بادگیر را تشکیل می‌دهد که به دو صورت قابل اجرا می‌باشد.

الف: در این روش دیوار کانال میانی بادگیر به عرض یک تا یک و نیم خشت تا ارتفاع لازم به صورت مکعب مستطیل ساخته می‌شود و سپس کلاف کشی چوب به شکل چپ و راست جهت زیرسازی تیغه‌ها بر سطح دیوار کانال و تیغه‌سازی پوشش انجام می‌گردد. بدیهی است این روش به دلیل اینکه مصالح کمتری مصرف می‌کند معمول می‌باشد (شکل ۲ و ۳).



شکل ۲) طرحی از کانال یک بادگیر

و مجراهای آن (فرخ یار، ۱۳۸۷: ۱۱۷)



شکل ۳) مراحل ساخت بادگیر

(فرخ یار، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

ب: در این روش از کلاف کشی، چهار تیر چوبی تا ارتفاع انتهایی بادگیر استفاده شده است. ستون‌های مذکور با داشتن ریشه در اسکلت سفت کاری قسمت‌های زیرین مستحکم می‌شود و به وسیله دستک و چپ و راست‌ها، کلاف کشی و مهار انجام می‌گردد و فاصله بین ستون‌ها به ضخامت یک نیمه و با ملات گچ تا ارتفاع لازم چیده می‌شود. کلاف چپ و راست از چوب^۱ مقاوم جهت اتکاء تیغه‌های بادگیر به ستون‌های چوبی متصل می‌شود و تیغه‌های بادگیر به صورت رج‌های عبور کننده و قطع کننده بین تیرهای چوبی به شکل چپ و راست بنا می‌گردد و پس از نصب پل بر سر ستون‌ها روی آن‌ها با حصیر پوشانده و کاهگل می‌کشند. در این زمان تیغه‌های چهار گانه بادگیر آماده بهره‌برداری (بده و بستان) باد هستند (فرخ یار، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۱).



تصویر ۴) مراحل ساخت بادگیر در خوسف (مأخذ: اداره میراث فرهنگی خوسف)

۱. بادگیرها دارای چوب بست‌هایی هستند که دیواره‌های بادگیر را بهم وصل می‌کند و دو سر این چوب بست‌ها از طرفین بادگیر بیرون می‌زنند. چوب بست‌های ذکر شده با هدف افزایش مقاومت و استحکام بادگیرها در مقابل فشار باد تعبیه می‌شوند و با نقش کششی که دارند از جدا شدن پره‌های داخلی و بدنه جلوگیری می‌کنند (فرخ یار، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

۶- عوامل مؤثر بر کارآیی بادگیر

کارایی و عملکرد بادگیر به عوامل مختلفی بستگی دارد که می توان آن ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۶-۱- **عوامل آب و هوایی:** که شامل دمای هوای محیط، تشعشع خورشید، حداکثر اختلاف دمای هوای شب و روز، سرعت و جهت وزش باد.

۶-۲- **عوامل هندسی:** این عوامل شامل ارتفاع بادگیر، ابعاد مقطع بادگیر، شکل تقسیم مساحت مجراها در مقطع بادگیر، تعداد دهانه های ورودی باد به بادگیر و مقاومت در برابر جریان هوا در بادگیر (شامل زانویی ها، انحناها و دریچه های ورودی و خروجی هوا) است (محمودی و مفیدی، ۱۳۸۷ ب: ۳۴؛ بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

۷- شناخت بادگیرها از منظر معماری، عملکرد، اقلیم (جهت دریافت باد)

بادگیرهای ایران را می توان بر حسب چند عامل تقسیم بندی و مورد مطالعه قرار داد:

۷-۱- بادگیرها از منظر عملکرد

از نظر عملکرد بادگیرها به دو دسته ذیل تقسیم می گردند:

۷-۱-۱- بادگیرهای صرفاً عملکردی

۷-۱-۲- بادگیرهای عملکردی- نمادین (معماریان، ۱۳۸۷ ب: ۲۸۳).

۷-۲- بادگیرها از نظر وضع اقلیمی و جهت دریافت باد

۷-۲-۱- **بادگیرهای اردکانی (یک طرفه):** جهت دهانه ها در این نوع بادگیر، رو به باد اصفهانی است و از سمت غرب، شرق و جنوب هیچ منفذی ندارد (تصویر ۵) عموماً این نوع از بادگیرها کم ارتفاع و کوتاه تر از سایر بادگیرها ساخته می شود (بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).



تصویر ۵) بادگیرهای اردکانی از نوع یک طرفه (مأخذ: خانه عکس اردکان badgir.blogfa.com)

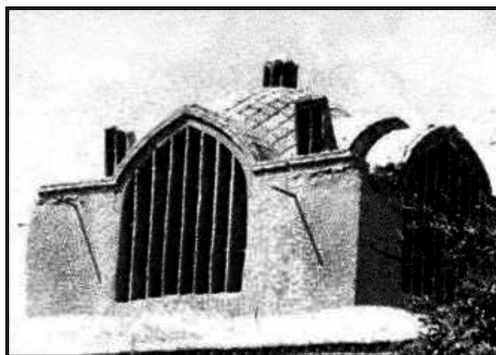
۷-۲-۲- بادگیرهای کرمانی (دو طرفه): این نوع بادگیرها از نظر ساختار معماری ساده تقریباً کوچک‌اند و از آنجا که دو طرفه ساخته می‌شوند به آن بادگیر دوقلو نیز گفته می‌شود (همانجا)؛ (تصویر ۶).



تصویر ۶) نمایی از بادگیر دو طرفه‌ی آب انبار باغ دولت آباد یزد

(بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۳۱)

۷-۲-۳- بادگیرهای سه طرفه: این بادگیر انواع مختلف دارد که سه جناحی منفصل که به این نوع اشکم دریده نیز می گویند نوع متصل آن در سیرجان واقع در خانه ای مجاور بلوار دکتر صادقی (تصویر ۷) و نوع منفصل در خانه فرمانده سربازخانه ارگ ملاحظه شد (تاج الدینی، ۱۳۸۲: ۲۸۴).



تصویر ۷) کرمان، بادگیر سه طرفه از نوع متصل (تاج الدینی، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

۷-۲-۳- بادگیرهای یزدی (چهارطرفه): بادگیرهای یزدی از سایر انواع بادگیرها بزرگتر است و معمولاً به صورت چهارطرفه ساخته می شود به همین دلیل نیز در بعضی مناطق، آن را بادگیر "چهارطرفه یا چهارسو" هم می نامند (تصویر ۸). ارتفاع این نوع بادگیرها معمولاً زیاد است و میزان ارتفاع بادگیر و نوع دهانه هر سمت با اوضاع جوی منطقه ارتباط مستقیم دارد (بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).



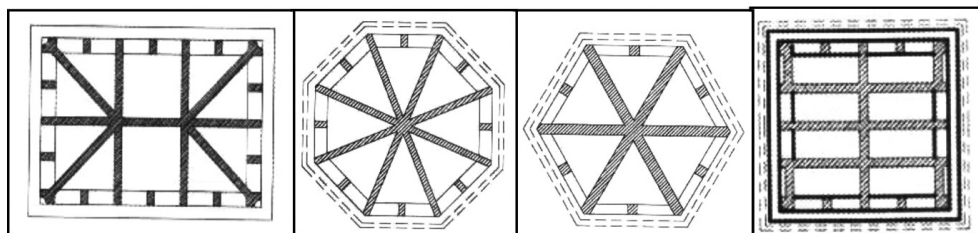
تصویر ۸) یزد، بادگیر از نوع چهارطرفه دو طبقه

(مأخذ: دانشنامه یزد <http://ghoolabad.com>)

۷-۳- بادگیرها از منظر ساختار معماری

شناخت سازه معماری بادگیر به صورت‌های ذیل میسر می‌باشد:

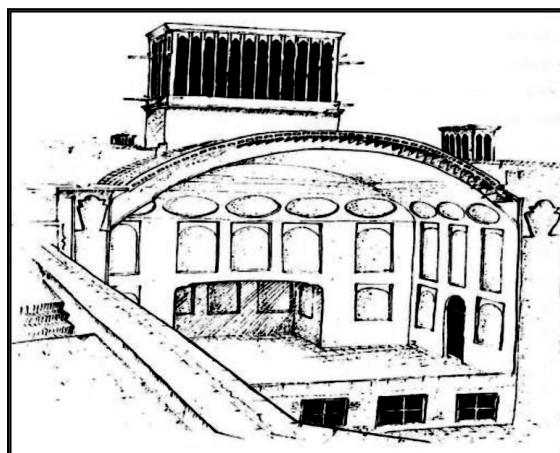
۷-۳-۱- بر مبنای پلان بادگیر، به سه گروه ۱- بادگیر با پلان مربع ۲- بادگیر با پلان شش و یا هشت ضلعی ۳- بادگیر با پلان مستطیل تقسیم می‌شود (همان: ۲۵۷)؛ (شکل ۴).



شکل ۴) انواع بادگیرها با پلان مربع، شش ضلعی، هشت ضلعی و مستطیل

(بهادری نژاد و دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

۷-۳-۲- بر مبنای استقرار آن‌ها در پلان بنا، به سه گروه ۱- قرارگیری آن در پشت تالار مستطیل شکل و در محور تقارن آن (شکل ۵) ۲- قرارگیری آن در یکی از گوشه‌های شمالی تالار ۳- قرارگیری آن در گوشه حیاط تقسیم می‌شود (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۷).

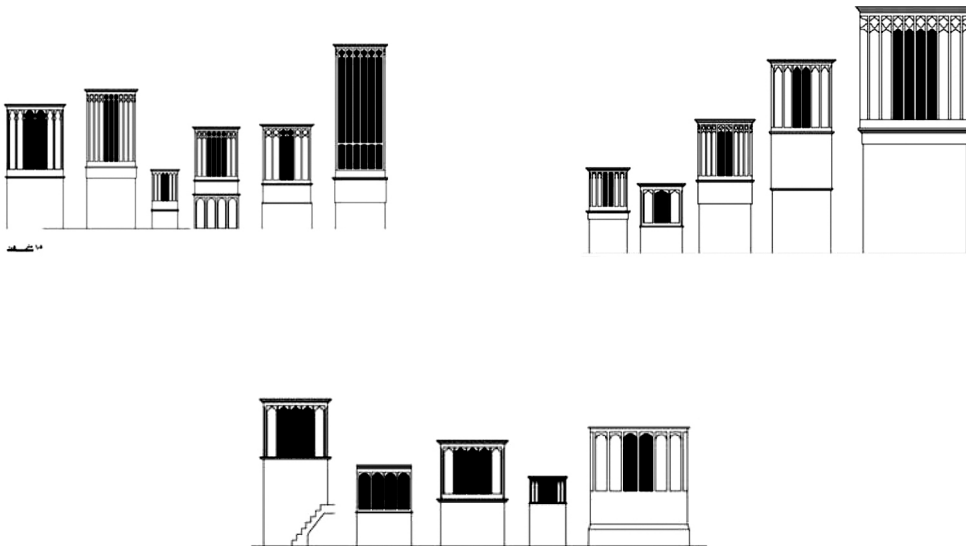


شکل ۵) یزد، نحوه قرارگیری بادگیر

در پشت تالار خانه

(معماریان، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

۲-۳-۳- بر مبنای فرم دهانه بادگیر، به سه گروه ۱- بادگیر با دهانه مربع ۲- بادگیر با دهانه مستطیل عمودی ۳- بادگیر با دهانه مستطیل افقی تقسیم می شود (شکل ۶).



شکل ۶) انواع بادگیر با دهانه مربع، مستطیل عمودی و مستطیل افقی (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۶)

۸- بررسی گونه شناختی اشکال بادگیرهای خراسان جنوبی

یکی از مناطق کویری ایران که دارای بافت های تاریخی منحصر بفرد می باشد خراسان جنوبی در شرق کشور است. بافت های تاریخی این منطقه متناسب با شرایط اقلیمی منطقه شکل گرفته و برگرفته از محلات، ریز محلات، خانه، حسینیه، مسجد و... می باشد و از جمله عناصر مهم در معماری بافت های تاریخی این منطقه، بادگیر است. بادگیر یکی از عناصر معمارانه ای است که با رویکرد اقلیمی در معماری بومی منطقه احداث و بصورت کانال عمودی یا افقی در سیمای شهر خودنمایی می کند. گونه شناسی اشکال بادگیرها بر مبنای عوامل و بخش های مختلف کاربردی آن ها انجام می گیرد. بادگیرهای خراسان جنوبی دارای تنوع زیادی نیست که براساس مطالعات

گونه شناسی، اشکال بادگیرها را می توان بر مبنای ۱- جهت دریافت باد ۲- نما ۳- موقعیت استقرار آن ها در پلان بنا مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

۸-۱- بادگیرهای بیرجند

بافت تاریخی شهر بیرجند از جمله بافت های کویری ایران می باشد که دارای خصوصیتی خاص از نقطه نظر اقلیم قرارگیری، باورها و وضعیت معیشتی ساکنین است. خانه های حیاط مرکزی بیرجند و بافت ساختاری کوچه ها که تبعیتی از وضعیت توپوگرافیک تپه ماهورهای شهری است همراه با تزیینات آجری که غالباً مربوط به اواخر قاجار و اوایل پهلوی می باشد، هم چنین وجود بادگیر بر فراز بناهای شهر منظری زیبا را برای بافت تاریخی ایجاد نموده است (سلطانی، ۱۳۸۶: ۷). گونه شناختی اشکال بادگیرها در بیرجند، با مطالعه و بررسی تعدادی از آن ها انجام گرفت که نتایج ذیل حاصل گردید.

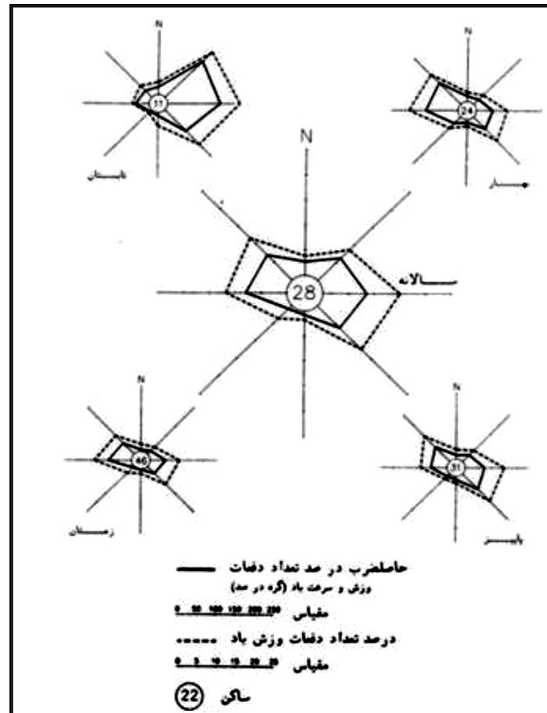
۸-۱-۱- گونه شناسی بر مبنای جهت دریافت باد

بادهای این ناحیه بر اساس جهت وزش، نام های مختلفی به خود می گیرند، مهمترین بادها عبارتند از:

الف: سیاه باد: جهت آن شمال شرقی - جنوب غربی بوده و به هنگام وزش، درجه حرارت را به پایین می آورد.

ب: باد قبله: از جنوب غربی به شمال شرقی می وزد. در فصل زمستان می وزد و توأم با بارندگی است.

ج: فرح باد: بادی است گرم که درجه حرارت را به سرعت بالا برده و جهت آن جنوب شرقی به شمال غربی است. (بهنیا، ۱۳۸۱: ۶۵).

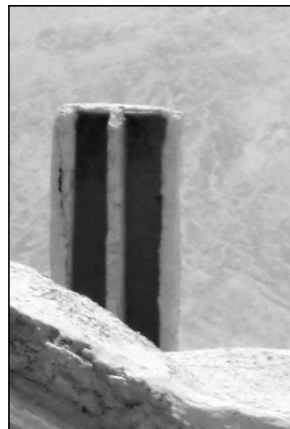


نمودار ۱) جهت و سرعت بادهای بیرجند (وفایی، ۱۳۸۴: ۴۹)

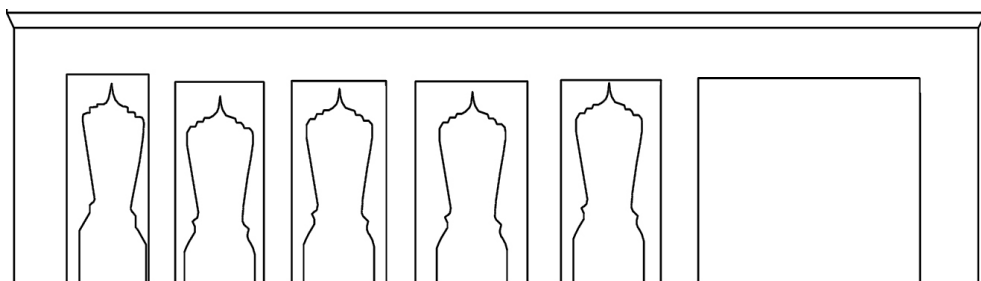
همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد بادگیرها بر مبنای جهت دریافت باد به سه دسته ی یک طرفه، دو طرفه و چهار طرفه تقسیم می شوند که در بیرجند با توجه به نوع و جهت بادهای غالب دو نوع بادگیر مشخص شده است.

۸-۱-۱-۱- بادگیر یک طرفه

این نوع بادگیر که به اردکانی نیز مشهور است تعداد محدودی از بادگیرهای بیرجند را شامل می شود. جهت دهانه در این نوع بادگیر رو به شمال است و از سمت شرق، غرب و جنوب هیچ منفذی ندارد. این نوع بادگیر به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه بوده به همین دلیل امکان ساخت یک بادگیر برای هر اتاق وجود داشته است (تصویر ۹) و (شکل ۷).

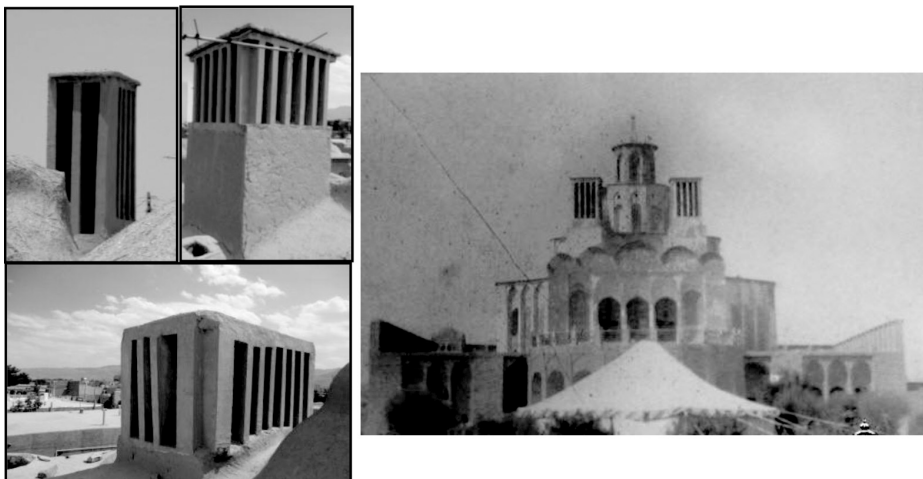


تصویر ۹) بیرجند، نمایی از بادگیرهای یک طرفه، حسینه نواب (مآخذ: نگارندگان)



شکل ۷) طرح بادگیر حسینه نواب (ترسیم: نگارندگان)

۸-۱-۲- بادگیر چهارطرفه این نوع بادگیر گونه غالب بادگیرهای بیرجند به شمار می رود و معمولاً ارتفاع آن نسبت به بادگیرهای یک طرفه زیادتر بوده که عامل اصلی پدید آمدن این نوع بادگیر، وزش باد مطلوب از هر چهار طرف می باشد. بادگیرهای چهار طرفه یا چهار سوی بیرجند از نظر ساختار معماری بجز چند مورد ساده بوده و پیچیدگی و زیبایی بادگیرهای سایر مناطق کویر ایران همانند یزد را ندارد. یکی از زیباترین بادگیرهای چهارطرفه که متأسفانه در حال حاضر وجود ندارد متعلق به بنای ارگ کلاه فرنگی بیرجند می باشد (تصویر ۱۰).



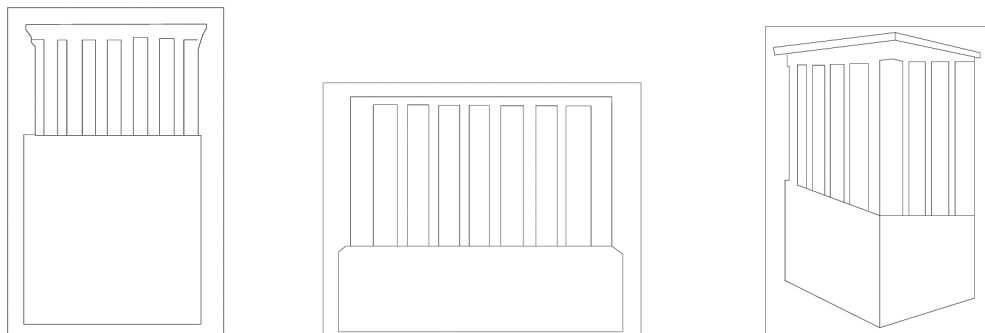
تصویر ۱۰) نمایی از بادگیرهای چهارطرفه در بیرجند سمت راست بادگیر ارگ کلاه فرنگی و سمت چپ بادگیرهای خانه فرهنگ و حسینیه نواب (مآخذ: نگارندگان)

۸-۱-۲- گونه‌شناسی بر مبنای فرم دهانه

با بررسی‌های انجام گرفته اشکال بادگیرهای بیرجند براساس فرم دهانه آن‌ها، به سه نوع شناسایی گردید: الف) بادگیر با دهانه مربع ب) بادگیر با دهانه مستطیل افقی ج) بادگیر با دهانه مستطیل عمودی (تصویر ۱۱) و (شکل ۸).



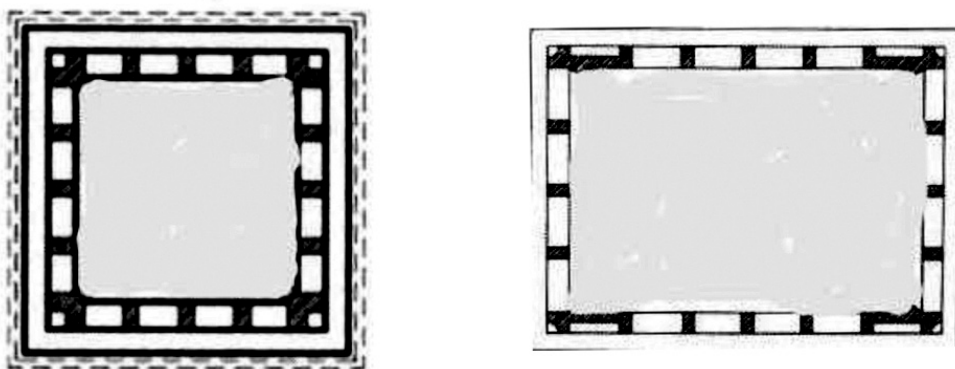
تصویر ۱۱) بیرجند، بادگیر گونه شناختی براساس فرم دهانه مربع، مستطیل افقی و مستطیل عمودی (مآخذ: نگارندگان)



شکل ۸) طرح چند بادگیر براساس فرم دهانه مربع، مستطیل افقی و مستطیل عمودی (ترسیم: نگارندگان)

۸-۱-۳- گونه‌شناسی بر مبنای پلان

بررسی نمونه‌های بادگیر بافت تاریخی بیرجند نشان می‌دهد که معماران و سازندگان در طراحی و اجرای بادگیرها بیشتر از پلان مربع و مستطیل بهره گرفته‌اند (شکل ۹) و بادگیرها با پلان چند ضلعی و مدور که در بادگیرهای سایر مناطق کویری بویژه بادگیرهای یزد دیده می‌شود، در بیرجند استفاده نشده است.

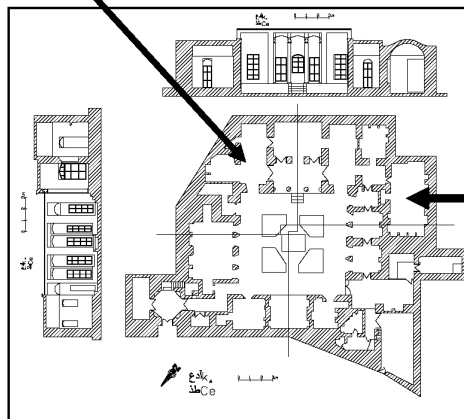


شکل ۹) پلان‌های رایج در بادگیرهای بیرجند (ترسیم: نگارندگان)

۸-۱-۴- گونه شناسی بر مبنای استقرار در پلان بنا

نمونه‌های مطالعاتی بادگیر در بیرجند بیانگر آن است که نحوه‌ی قرارگیری بادگیرها در خانه‌ها یکسان نیست لیکن قرارگیری بادگیر در بخش تابستان نشین که در واقع بخش جنوبی حیاط را شامل می‌گردد بیشتر مورد توجه معماران بوده است. در بادگیر حسینی نواب بادگیر، چهار طرفه در ضلع شرقی و بادگیر یک طرفه آن در ضلع جنوبی واقع گردیده است. در خانه فرهنگ یک بادگیر در ضلع جنوبی و یک بادگیر در ضلع غربی ساخته شده است (شکل ۱۰).

موقعیت بادگیر در پلان بنا



موقعیت بادگیر در پلان بنا

شکل ۱۰) پلان خانه فرهنگ و موقعیت قرارگیری بادگیر در آن

(مأخذ: آرشیو پایگاه میراث فرهنگی بیرجند)

۸-۲- بادگیرهای خوسف

شهر خوسف با طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۵۳ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۴۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری شهر بیرجند و ارتفاع ۱۲۹۰ متر از سطح دریا قرار دارد (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۱۸۰). خوسف دارای اقلیم مناطق بیابانی با ویژگی‌های خاص آن است.

از جمله این ویژگی‌ها تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های نسبتاً سرد می‌باشد وزش بادها با توجه به جهت وزش، سرعت و خشک با مرطوب بودن آن‌ها از عواملی است که در اقلیم آب و هوای این منطقه تأثیر دارد و در آن چندین نوع باد که دارای ویژگی‌های متفاوت می‌باشند، می‌وزد. بافت قدیمی خوسف با مساحتی در حدود ۱۲۰ هکتار، تعداد زیادی بناهای با ارزش تاریخی و فرهنگی را در خود جای داده است. مسجدها، آب انبارها، مدرسه، قلعه و ... از جمله این بناهای با ارزش می‌باشند. از عناصر مهم معماری در بافت تاریخی خوسف بادگیر است، بادگیرهای خوسف با توجه به وزش بادهای منطقه متناسب با شرایط اقلیمی منطقه شکل گرفته‌اند که براساس گونه شناختی آن می‌توان بر مبنای جهت دریافت باد، نما و موقعیت استقرار آن در پلان بنا مورد مطالعه و بررسی قرارداد (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲) نمایی از شهر خوسف و دورنمای بادگیرهای آن، دید از شمال

(تصویر: نگارندگان)

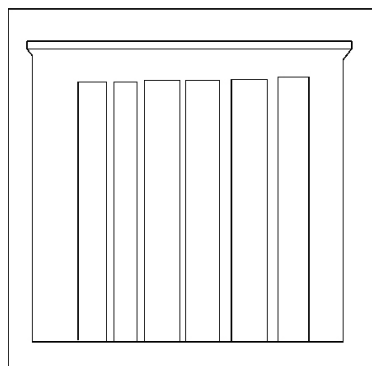
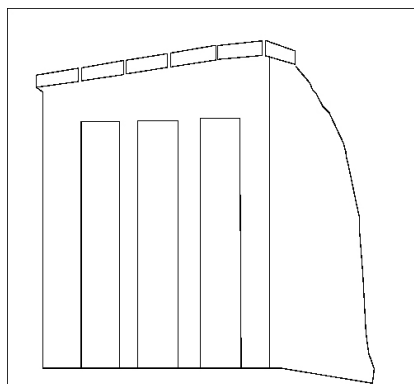
۸-۲-۱- گونه شناسی بر مبنای جهت دریافت باد

۸-۲-۱-۱- بادگیر یک طرفه

این نوع بادگیر گونه غالب بادگیرهای خوسف به شمار می رود و معمولاً ارتفاع آن نسبت به سایر بادگیرها کمتر است (تصویر ۱۳) و (شکل ۱۱).



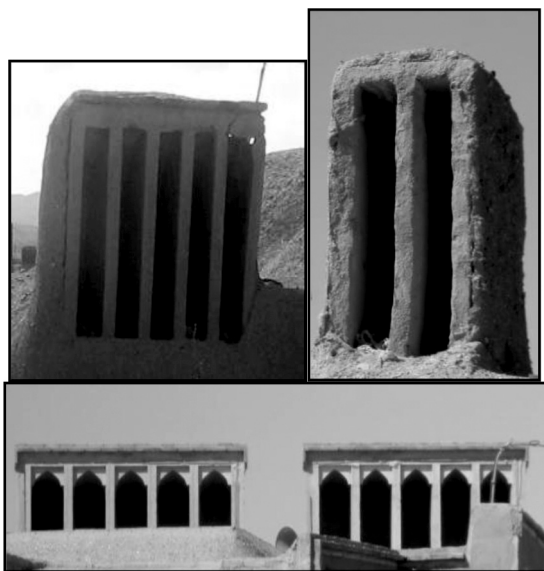
تصویر ۱۳) نمایی از بادگیرهای یک طرفه خوسف (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۱۱) طرحی از بادگیرهای یک طرفه خوسف (ترسیم: نگارندگان)

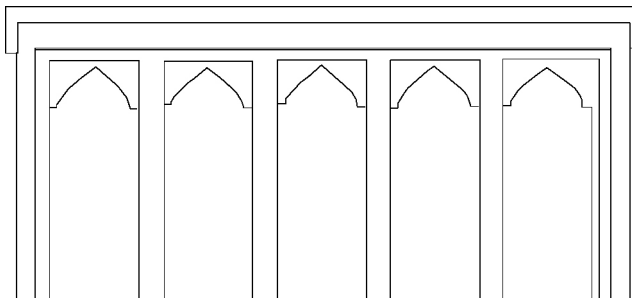
۸-۲-۲- گونه شناسی بر مبنای فرم دهانه

با بررسی های انجام گرفته اشکال بادگیرهای خوسف براساس فرم دهانه آن ها، به سه نوع شناسایی گردید: الف) بادگیر با دهانه مربع ب) بادگیر با دهانه مستطیل افقی ج) بادگیر با دهانه مستطیل عمودی (تصویر ۱۴) و (شکل ۱۲).



تصویر ۱۴) گونه شناختی بادگیرها در خوسف براساس فرم دهانه آن مربع،

مستطیل عمودی و مستطیل افقی (تصویر: نگارندگان)



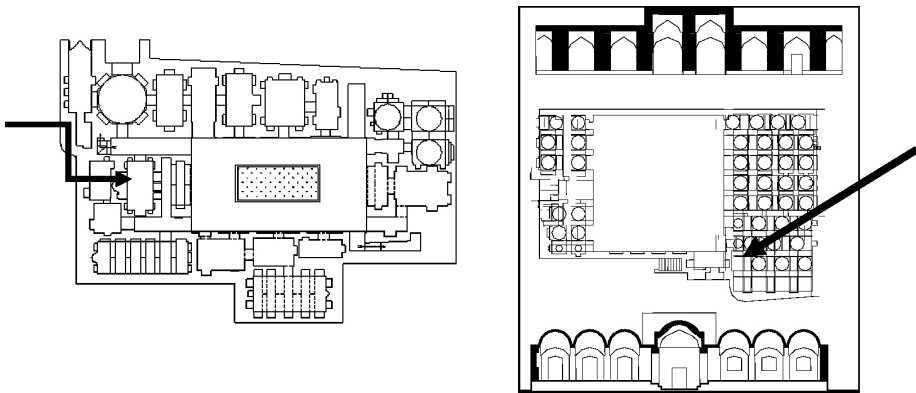
شکل ۱۲) طرحی از بادگیر مسجد جامع خوسف با فرم دهانه مستطیل افقی (ترسیم: نگارندگان)

۸-۲-۳- گونه شناسی بر مبنای پلان

پلان رایج در بادگیرهای خوسف، پلان از نوع مستطیل افقی و عمودی است لیکن بیشتر بادگیرهای این منطقه، بر مبنای پلان مستطیل عمودی ساخته شده اند که بدون تردید انتخاب این نوع از پلان بر مبنای شرایط اقلیمی و دریافت بهتر باد انجام گرفته است.

۸-۲-۴- گونه شناسی بر مبنای استقرار در پلان بنا

نمونه های باقی مانده بادگیر در بافت تاریخی خوسف بیانگر آن است که نحوه استقرار بادگیر در پلان خانه در بخش تابستان نشین واقع گردیده و تعداد بادگیر نیز بر مبنای توان مالی و پیمون و ابعاد خانه از یک تا دو بادگیر متفاوت بوده است. قرارگیری بادگیر در بناهای بزرگ از جمله مسجد خوسف بر فراز بخش شبستانی آن واقع شده است



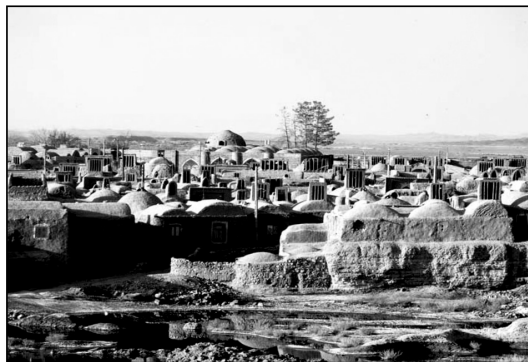
شکل ۱۳) موقعیت قرارگیری بادگیر در مسجد جامع خوسف و خانه تاریخی علوی

(مأخذ: اداره میراث فرهنگی خوسف)

۸-۳- بادگیرهای خور

روستای خور از توابع شهر خوسف با مختصات جغرافیایی ۵۸ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی در ۵۰ کیلومتری شمال غربی خوسف و ۸۸ کیلومتری غرب

بیرجند قرار دارد. این روستا در میان دشت استقرار یافته و دارای بافت سنتی و تاریخی مشتمل بر مسجد، حسینیه، خانه و حمام می باشد (زنده دل، ۱۳۸۶: ۳۷). از ویژگی های مهم و منحصر بفرد بافت تاریخی روستای خور وجود بادگیرهای آن می باشد (تصویرهای ۱۵ و ۱۶) که با بررسی های انجام گرفته مشخص گردید بیش از ۹۰ درصد بادگیرها به دلیل وزش باد غالب از سمت شمال غرب رو به این سمت ساخته شده اند. با توجه به تعدد آن ها در دورنمای روستای خور، چنین به نظر می آید که روستا رو به سمت خاصی دارد. بر همین اساس می توان بادگیرهای خور را بر مبنای جهت دریافت باد، فرم دهانه و به لحاظ موقعیت استقرار آن در پلان بنا مورد مطالعه و بررسی قرار داد.



تصویر ۱۵) نمایی از روستای خور و بادگیرهای آن، دید از شمال (تصویر: نگارندگان)



تصویر ۱۶) نمایی از روستای خور و بادگیرهای آن (تصویر: نگارندگان)

۸-۳-۱- گونه‌شناسی بر مبنای جهت دریافت باد

عمده‌ی (بیش از ۹۵ درصد) بادگیرهای روستای خور بر مبنای جهت دریافت باد از نوع بادگیرهای یک طرفه بوده و با توجه به وزش با دغالب از سمت شمال رو به سمت شمال ساخته شده‌اند و هیچ گونه منفذی از سمت شرق، غرب و جنوب ندارند. از ویژگی‌های دیگر این نوع بادگیرها، ارتفاع کم آن‌ها نسبت به سایر بادگیرها می‌باشد (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۷) نمایی از بادگیرهای یک طرفه در روستای خور (تصویر: نگارندگان)

۸-۳-۲- گونه‌شناسی بر مبنای فرم دهانه

گونه شناختی بادگیرهای روستای خور براساس فرم دهانه آن به سه نوع تقسیم می‌شوند:
۱- بادگیر با دهانه مربع شکل ۲- بادگیر با دهانه مستطیل افقی ۳- بادگیر با فرم دهانه مستطیل عمودی (تصویر ۱۸).



شکل ۱۸) گونه شناختی بادگیرها در خور براساس فرم دهانه آن مربع، مستطیل عمودی و مستطیل افقی

(تصویر: نگارندگان)

۸-۳-۳- گونه شناسی به لحاظ موقعیت استقرار آن در پلان بنا

به جهت شرایط آب و هوایی خاص خور و نزدیکی آن به کویر، هوای منطقه از شهرهای بیرجند و خوسف گرمتر بوده لذا خانه‌های آن از تعدد بادگیر برخوردار هستند. نحوه قرارگیری بادگیرها در خانه‌های این منطقه با پیمون^۱ بزرگ در بخش تابستان نشین می‌باشد و در خانه‌های با پیمون کوچک استقرار در فراز اتاق‌های نشیمن از یک تا دو بادگیر متغیر می‌باشد (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۹) نمایی از بادگیرهای خور به لحاظ موقعیت استقرار آن در پلان بنا، دید از شمال
(تصویر: نگارندگان)

۸-۳-۴- گونه شناسی بر مبنای پلان

بررسی گونه شناسی بادگیرهای خور بیانگر آن است که معماران روستای خور از دو پلان مستطیل افقی و عمودی در ساخت بادگیرها بهره برده‌اند لیکن ۹۰ درصد بادگیرهای این منطقه با مستطیل عمودی ساخته شده‌اند.

۱. مقیاس، مدول، مرجعی که دیگر اندازه‌ها را در قیاس با آن بسنجند (فلاح فر، ۱۳۷۹: ۵۵).

نتیجه گیری

بررسی معماری سنتی و بافت تاریخی شهرها و روستاهای خراسان جنوبی بویژه مناطق مورد مطالعه مقاله (بیرجند، خوسف و خور) که در حاشیه کویر قرار گرفته اند نشان می دهد که این مناطق به علت شرایط اقلیمی حاکم، ویژگی ها و ساختار معماری خاص دارند و عواملی نظیر آب و هوای گرم و خشک و وزش انواع بادهای ثابت فصلی و روزانه، تأثیر بسزایی در ساخت و استفاده از بادگیرها داشته اند و معماران خراسان جنوبی این سازه کهن و کارآمد را جهت تهویه طبیعی و خنک کردن هوا بدون استفاده از انرژی الکتریکی بکار بردند.

نتایج مطالعات گونه شناسی بادگیرهای خراسان جنوبی بر مبنای گونه شناسی استقرار بادگیر در پلان بنا، گونه شناسی بر مبنای جهت دریافت باد، گونه شناسی فرم دهانه و گونه شناسی بر مبنای پلان به شرح ذیل می باشد:

- براساس مطالعات انجام شده بیش از ۹۰ درصد بادگیرهای مناطق مورد مطالعه به دلیل وزش باد غالب از سمت شمال غرب رو به این سمت دارند و از نوع بادگیرهای یک طرفه می باشند و تنها تعداد معدودی بادگیر چهارطرفه در بیرجند مورد بررسی و شناسایی قرار گرفتند.

- بادگیرهای منطقه بر مبنای نحوه قرارگیری در پلان ساختمان نیز همواره در بخش تابستان نشین و در قسمت جنوبی حیاط مورد استفاده قرار می گرفتند.

- طبق مطالعات صورت گرفته گونه شناسی بادگیرها در نما و فرم دهانه آنها، سه نمونه ی بادگیر با دهانه مربع شکل، مستطیل افقی و مستطیل عمودی مورد توجه معماران بوده است.

- به جهت شرایط اقلیمی و وزش بادهای مطلوب بیشتر بادگیرها با ارتفاع کوتاه ساخته شده اند.

- بجز چند مورد، بیشتر بادگیرهای مناطق مورد مطالعه از تزئینات برخوردار نیستند و جنبه عملکردی بادگیر بیشتر مورد توجه معماران قرار داشته تا جنبه زیبا شناسانه آن.

- بیشتر بادگیرها در بناهای مسکونی و مذهبی (مسجد و حسینیه) مورد استفاده واقع شدند و استفاده از بادگیر در آب انبارها دیده نمی شود.

- توجه به اصل تقارن در طراحی دریچه های بادگیر، با رعایت و در نظر گرفتن عدد فرد.

- مصالح مورد استفاده در بادگیرها از مصالح بوم آورد از جمله خشت و آجر می باشد.

- بادگیرها به جهت آن که از ارتفاع زیاد برخوردار نیستند فاقد چوب بست در دیواره بادگیر می باشند.

- پلان مطلوب برای بادگیرهای مناطق مورد مطالعه، پلان مستطیل شکل بوده است.

- آسمانه (سقف) بادگیرها بصورت مسطح و شیب دار طراحی و ساخته شده اند.

- تمامی بادگیرهای مناطق مورد مطالعه دارای رخیام آجری (یک ردیف آجر جلو آمده در بخش فوقانی سقف) به منظور حفاظت و دوام بیشتر دهانه بادگیر می باشند.

- بیش از ۹۵ درصد دریچه های بادگیرهای مناطق مورد مطالعه بصورت عدد فرد (از ۳ تا ۹ دریچه) طراحی گردیده اند.

فهرست منابع

۱- بهادری نژاد، مهدی؛ دهقانی، علیرضا (۱۳۸۷). بادگیر شاهکار مهندسی ایران. تهران: یزدا.

۲- بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). بیرجند نگین کویر. تهران: دانشگاه تهران.

۳- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: سروش دانش.

۴- پولو، مارکو (۱۳۶۳). سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه. ترجمه منصور سجادی و آنجلا جوانی رومانو. تهران: نشر گویش.

۵- تاج الدینی، حمید (۱۳۸۲). "بادگیر و نقش آن در معماری کویری و سنتی ایران". در:

مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ج ۵. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره کل آموزش: ۲۸۳-۲۹۵.

۶- تاورنیه (۱۳۸۲). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.

۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۶). لغت نامه. ج ۹. تهران: سیروس.

۸- راشد محصل، محمدرضا؛ رفیعی، محمود (۱۳۸۸). از شوکتی تادولتی: جستارهای فرهنگی درباره شرق ایران. تهران: هیرمند.

۹- زمرشیدی، حسین (۱۳۷۳). طاق و قوس در معماری ایران. تهران: کیهان.

۱۰- ----- (۱۳۸۹). معماری ایران اجرا با مصالح سنتی. تهران: زمرد.

۱۱- زنده دل، حسن، دیگران (۱۳۸۶). راهنمای گردشگری روستاهای ایران. تهران: نشر ایرانگردان.

۱۲- سلطانی، سعید (۱۳۸۶). بافت تاریخی بیرجند و بررسی معضلات محله تاریخی تپه رنگرزا. [چاپ نشده].

۱۳- فلاح فر، سعید (۱۳۷۹). فرهنگ واژه های معماری سنتی ایران. تهران: کامیاب.

۱۴- فرخ یار، حسین (۱۳۸۷). معماری ایران. بناهای سنتی اجرا، عملکرد، خصوصیت، مرمت. کاشان: بهمن آرا.

۱۵- محمودی، مهناز؛ مفیدی، مجید (۱۳۸۷ الف)، تحلیلی بر گونه شناسی معماری بادگیرهای یزد و یافتن گونه بهینه کارکردی. نشریه هنرهای زیبا. شماره ۳۶. (زمستان): ۲۷-۳۶.

۱۶- ----- (۱۳۸۷ ب). "هویت ایرانی بادگیر و پیشینه یابی آن در معماری ایران". نشریه هویت شهر. سال دوم. شماره ۲. (بهار و تابستان): ۲۵-۳۳.

- ۱۷- ----- (۱۳۹۰). بررسی چگونگی تأثیر گذاری پلان معماری بادگیرها و کاهش دمای محیط. نشریه علوم و تکنولوژی محیط زیست. دوره سیزدهم، شماره ۱. (بهار): ۸۳-۹۱.
- ۱۸- محمودی، مهناز (۱۳۸۵). "بادگیر جذابیت سیما و منظر شهر یزد". مجله باغ نظر. شماره پنجم. ۹۹-۹۱.
- ۱۹- معاریان، غلامحسین (۱۳۸۷الف). آشنایی با معماری مسکونی ایران (گونه شناسی درونگرا). تهران: سروش دانش.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۷ب). معماری ایرانی. تهران: سروش دانش.
- ۲۱- وفایی فرد، مهدی (۱۳۸۴). در جستجوی هویت شهری بیرجند. وزارت مسکن و شهرسازی.
- 22- Okane, B. (1976). "The al- Ghiyasiyya at khirgird". Iran, vol XVI. London.
- 23- Roaf, s. (1988). "The wind catcher of Yazd". ph.D thesis. Department of Architecture. oxford polytechnic.

of their constructions in their performance. The result of this study indicates that the ventilations of this desert districts of Iran in spite of the common features with the other desert, hot and dry regions of Iran, contain the special formal features which the important ones of them are the on-way or four-way ventilations and the reason of choosing this kinds of ventilations in southern Khorasan relates to the ecological conditions and the direction of the wind blowing.

Key words: South Khorasan, Birjand, Khusf, Khur, architecture of Iran, architecture of ventilation.

Ventilation; Masterpiece of the classic architecture engineering of Iran in desert margin with the analysis of the architecture typology of ventilation in south khorasan

Hassan Hashemi Zarj Abad¹

Zabihollah Masudi²

Abstract

Ventilations as one the important elements in the architecture of historical buildings of desert regions are among the masterpiece of the classic architecture of Iran which are as a natural and static cooling system that provides air conditioning with energy restoration of wind. The classic architecture of Iran with the knowledge of the fundamental principles like Thermodynamic (warms force), Aerodynamic (moving and transferring of air), transmission of the air, resistance of the construction materials and temperature welfare of individuals in structuring and designing of ventilation developed a construction that without any doubt counted as one of the masterpiece of the classic architecture engineering. This important and efficient construction during the centuries in salt deserts regions of Iran without using the electric energy, provided natural and cool air conditioning for residential and vesicles. With respect to the importance of ventilation constriction in classic architecture of desert regions specifically in the counties of southern khorasan which unfortunately less classic architectural studies and researches have been implemented, the authors of this paper in addition of representing the characteristics of the ventilations of historical textures of some regions like Birjand, Khusf and Khur with field based researches attempt to engage themselves with inspecting and recognition of the physical body of these ventilations from architectural studies and physical anatomy recognition of them and the effects

1. Assistant Professor of Archaeological studies of Birjand University. hhashemi@birjand.ac.ir

2. MA in Archaeological Studies of Birjand University.

Comparative study and contrasting of two edits Of Wali Dashtbayazi's Divan

Hamed Noruzi¹

Manzar Soltani²

Abstract

Maulana Mohammad Wali Dashtbayazi is one of the famous poets of tenth century from Khorasan (southern Khorasan) who was called by biographers as a sweet spoken man and master of chant lyrics. Wail's Divan published twice by two different editors in the years of 2011 and 2012: First one by Dr. Morteza Charmagi Omrani which published in 2011 has much superiority than the second one which published in 2012. Some of them are; having much more manuscripts copies, the Based prestigious and valuable manuscript of the contemporary poet, inclusion of lots of poems, very careful choosing and collecting of the correct form of words and exact reciting of vague vocabularies. But in contrast the Mohammadi's adjustment has been devoid of these characteristics. In this article we try with contrastive study of this two published version and different reciting of these authors to clarify the nuance points of the preferred edit in order to create to the researchers the intentional methods of choosing the true version of published edit. Author in this comparative article follows the critical method and only content oneself with available copies of the manuscript files and firstly compared together the numbers of poems, properties and formal apparent forms of them with expositing the two edited texts and then with juxtaposition of this common and jointly edited poems the schematic faults and incorrect records has been presented.

Keywords: The edited manuscript, Comparative study, critical adjustment.

1. Assistant professor and Faculty Member of the Persian literature Department of Birjand

2. Associate professor and Faculty Member of the Kharazmi Department University

Capability of turning the biography of Astan-e-Qods Trustees into historical and narrative documentary films

Akram Naseri¹

Zahra hamed i ²

Abstract

Historical events are a great collection of life styles of people in different places through history. All nations try to keep their historical knowledge and transfer it to next generations. The unethical identity of history and the gap between the past and present make the events non empirical for the young generations which makes it difficult to keep the historical events and convey it to young people. The use of films and moving pictures in general is a way to help the transfer of information to people and to depict the past events in their minds. Among different genres the documentary style for its reliance on realities and authentic sources is of great importance for restoration and understanding of historical and past events. In investigating the Honar Haftom (Cinema) and the Razavi culture, one of the researches in this field, making documentaries seems to be a linkage between the two issues. One of the preliminary steps in making these kinds of films is the selection of the ideas and styles of the films and accordingly, there is a need to search for suitable historical ideas for changing into films, and in this regard the biography of Astan e Qods Trustees seems appropriate. In the present study with the emphasis in historical methodology, the selected life of Trustees of Astan -e-Qods put into investigation in order to make them ready for scenarios. The hypothesis of this paper is placed in capability of turning the biography of Astan-e-Qods Trustees into the production of historical and religious documentary films.

Key words: Razavi culture, religious cinema, narrative documentary films, Astan-e- Qods Trustees

1.. MA Islamic Iran History. Akram_naseri@yahoo.

2. Assistant professor in History of Azad University Of Darab

Measurement the impact of migration on the spatial distribution pattern of population in rural settlements and forecasting for the year 2025 (case study: Birjand county)

Javad Mikaniki¹

Ali Ashrafi²

Abstract

Spatial distribution system of population and human settlements is a result of the performance of different environmental factors. The purpose of this paper is to assess the effects of immigration on population distribution pattern of rural settlements by entropy model and predict the trends of the Year2025. Research method of the present research is descriptive-analytical and from main object regarded as an applied research. For implementation of the research, firstly the database of rural settlement population was created in the period (1956-2005) and with statistical application software (EXEL&SPSS) classification and rate of population growth was provided and then the entropy model is used to assess the trend of balance / imbalance in the spatial distribution of the population in rural settlements. The results of the analysis on the base of entropy models showed an imbalance in the population of rural agglomerations in the rural districts of Birjand county and relative trend toward imbalances continues in the year 2025.

Key words: Rural migrations, spatial distribution of population, rural settlements, entropy model, Birjand.

1. Javad Mikaniki(PHD) Faculty Member of the Geography Department of Birjand University

2. Ali Ashrafi(MSC) Faculty Member of the Geography Department of Birjand University

The Study of Satire in Rural Couplets of Khorasan

Kolsum Ghorbani Joybari¹

Abstract

Rural songs or local couplets are among the vulgar literary or common culture which transmitted orally between generations in different places of each country. One of these regions in Iran with high richness in couplets is khorasan territory which is enormous in rural songs with original and cultural identity. This song includes different features of methodology. One of these features is the presence of simple and naive satire which its origin is cultural discourse of the village and villagers and this same feature could be able to provide the social and cultural identity of each village beside the other features. On this base, the writer of this article has tried to find the satirized factors and divide them through inspecting of the local couplets of khorasan with regarding the cultural and literary texture of these couplets. The result of this study is to discover the different kinds of satirized methods which the villagers' cumulative unconscious mind made and polished them during long and past years such as; situational satire, exaggeration, lack of rational relations of verses, out of mind similes and so on.

Key words: vulgar literary, local couplets, rural songs of khorasan, satire

1. Assistant professor and Faculty Member of the Persian literature Department of Birjand University

The Establishment of Imperial Bank of Birjand branch and its Regional Effects

Zahra Alizadeh Birjandi ¹

Zahra Nadi ²

Abstract

Birjand Imperial Bank was one of the Imperial Bank branches of Persia that was established as a result of the economic and strategic policies of Britain in 1331 AH/ 1913 AC in Birjand. The organizational structure of Birjand Imperial Bank consisted of a chief manager and one or two staffs regarding its territory coverage. The management was held by Britons while Iranians were in position of deputies and translators. This bank was rapidly involved in business affairs and the transferring and transmission of money and the goods needed by merchants, governors and the residents on the basis of their orders. In addition, the English members of the bank maintained friendly relations with people and governors being invited by them to parties, hunting, and games. The residents, in some cases, used the bank influence also as a means by which to solve their own problems. The bank operation together with Britons' presence exerted both positive and negative effects on Birjand. This bank created some social, cultural, commercial, political, and military changes. At one hand, a progress emerged in business and transactions and while on the other hand some Western customs and characteristics spread among the upper class of the society. Aside from this, because of the activity of bank some businessmen and craftsmen such as money exchange dealers faced stagnations. Meanwhile, the effects of Britain's political interference in the forms of banking activities should not be neglected.

Keywords: Imperial Bank of Iran, Imperial Bank of Birjand, Shokat Ul-MulkII, Britain.

1. Faculty Member of the History Department of Birjand University: zalizadebirjandi@gmail.com

2. M.A graduate in The History of Islamic Iran: nadi.zahra90@gmail.com

ethical and political point of view have worth for analysis and inspection. Amir Hussein Marvrudi, Abo-Belal, Ahmad Kiyal and Ahmad Nakhshabi were among these great adherents.

Keywords: Ismailia, Fatimid, Khorasan, Ismaili Adherents, Amirhusein Marvrudi, Abo-Belal, Ahmad Kiyal, Mohammad Nakhshabi.

The faith aspects and political viewpoints of Ismaili followers in Khorasan and fara-rud

Mohammad Hassan Elahizadeh¹

Seyyed Mohammad Reza Sadesi²

Abstract

Invitation to the inside and outside of Fatimid government propagated and distributed through extensive networks of adherents. The Fatimid wanted to be known as true and right Imams for all of the followers of Muslims and also to be able to expand their true and practical rules into all Islamic territories and outside of it. Before the advent of them, The Ismaili adherents had been prepared extensive propaganda for preparing the minds of peoples and communities for the appearance of the promised Imam. The term adherer is said for everyone who was volunteers for inviting to the Fatimid creed. It means the missionary who having undertaking the propagation to the religion of Ismaili through attraction of the new followers to the Ismailia Imam. The Ismaili adherents invited lots of peoples to this religion from among abundant groups and malcontent social class of communities. For this reason they put into operation from these regional complaints and discontentment. From the available documents and testimonies, the invitation to Ismaili religion started from Iraqi Carmathian leaders. Around the 260 hejira, the Ismaili invitation has begun in many central and northwestern of Iran and appeared in mountain ranges regions and then these adherents established the center of their activities in capital territory of Rey and almost after three decades around 290 hejira, the invitation has been extended to Khorasan and Fara-rud. The great adherents were doing some activities in eastern regions of Iran especially in Khorasn and Fara-rud which their main aspects of their invitations from

1. Assistant Professor in Historical study of Birjand University. elahizadeh@yahoo.com

2. M.A. graduate in The History of Islamic Iran. Sadesi2002@gmail.com

Table of Contents

The faith aspects and political viewpoints of Ismaili followers in Khorasan and fara-rud Elahizadeh, Mohammad Hassan / Sadesi, Seyyed Mohammad Reza	1
The Establishment of Imperial Bank of Birjand branch and its Regional Effects Alizadeh Birjandi, Zahra \ Nadi, Zahra	31
The Study of Satire in Rural Couplets of Khorasan Ghorbani Joubari, Kolsum	58
 Measurement the impact of migration on the spatial distribution pattern of population in rural settlements and forecasting for the year 2025 Mikaniki, Javad \ Ashrafi, Ali	74
Capability of turning the biography of Astan-e-Qods Trustees into historical and narra- tive documentary films Naseri, Akram \ Hamed, Zahra	101
Comparative study and contrasting of two edits Of Wali Dashtbayazi's Divan Noruzi, Hamed \ Soltani, Manzar	142
Ventilation; Masterpiece of the classic architecture engineering of Iran in desert margin with the analysis of the architecture typology of ventilation in south khorasan Hashemi Zarj Abad, Hassan \ Masoudi, Zabihollah	166

Referees.....

1. Elahizadeh, Mohammad Hasan, PhD, assistant professor, Birjand University
2. Jannatifar, Mohammad Ali, Expert in Cultural heritage
3. Husseinai, Mohammad, PhD, assistant professor, Birjand University
4. Hanafi, Mohammad Ismail, PhD, assistant professor, Birjand Azad University
5. Rasti, Omran, PhD, assistant professor, Birjand University
6. Rahimi, Seyyed Mehdi, PhD, assistant professor, Birjand University
7. Raisolsadat, Seyyed Hussein, PhD, assistant professor, Birjand University
8. Zarei, Ali, Faculty Member, Birjand University
9. Shateri, Mofid, PhD, assistant professor, Birjand University
10. Mohammadi, Ebrahim, PHD, assistant professor, Birjand University
11. Najafzadeh, Ali, Faculty Member, Birjand University
12. Yahyai, Ali, PhD, assistant professor, Birjand University



Khorasan

quarterly of cultural and social studies

Serial: 24

ISBN: 1735-8256

Vol.6, No.4, SUMMER 2013

Concessioner: General office of Islamic culture and direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hossein

Executive manager: Bahari, Abbas Ali Zarang, Mahin



Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib. PHD, associate professor of sociology and urban planning, Shiraz University
2. Purshafei, Hadi, PHD, Assistant professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, professor of Culture and ancient languages; research center of humanities and cultural studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PHD, associate professor of Persian language and literature, Ferdowsi Mashhad University
5. Sarmad, Gholamali, PHD, associate professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PHD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholamhussein, Professor of Educational science, Tehran University
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD, assistant professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PHD, assistant professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Central Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PHD, associate professor of the theater and literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PHD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, assistant professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch



English Editor and translator: Azarkamsnd, Akbar MA

Typesetter: Rayhani, Abolfazl

Literature editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah. M.A

Lithography and layout: Golru printing and publication co.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South KHorasan, Birjand, Mohallati st. General office of culture and Direction,

Research society office

Tel : 0561 – 4323393-4

Fax: 0561 – 4323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

Ershad.shora@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the views of this quarterly . The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing , and translators are responsible for their translation . Material sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate .This quarterly has the right to editor or delete some material.